

گلزارِ عالمِ جهانی

استخراج و تنظیم و تایپ کمپنیز و ششصد نصّ مبارک موجود در این کتاب را
بیاد و بنام برادر بزرگوارم حضرت شہید مجید جناب یوسف قدیمی
انجام داده‌ام کہ عمری در حتم پیری فرمودند .

ریاض قدیمی

فهرست عناوین فصول کتاب

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
باعمال خود را بیارائید نه باقوال	۱	۴۱
اتحاد و اتفاق	۱۲	۲۵
احترام و مقام علماء	۲۰	۷
احترام و خدمت بوالدین	۲۲	۱۰
ادب	۲۵	۹
ازدواج	۲۷	۱۲
استقامت در امرالله	۳۰	۱۸
استقامت در امور زندگی	۳۴	۹
اشتغال بکسب و کار	۳۶	۱۴
اطاعت از تشکیلات امریه	۴۰	۱۴
اطاعت از حکومت	۴۴	۱۵
اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم	۴۷	۱۴
اعتدال	۵۱	۷
امانت	۵۳	۱۵
امتحانات	۵۸	۱۸
انتخابات	۶۳	۸
انصاف	۶۶	۱۰

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
انقطاع	۶۸	۲۸
ایمان و عرفان و مقتضای آن	۷۸	۱۲
بلا فی سبیل الله و اجر و نتائج آن	۸۲	۲۹
تبرّعات	۹۲	۱۲
تبلیغ	۹۵	۳۴
تربیت	۱۰۴	۴۱
تزیید معلومات امری	۱۱۲	۹
تعاون و تعاضد	۱۱۷	۱۴
تقویٰ و تقدیس	۱۲۲	۲۰
تکبیر الله ابهی	۱۲۷	۵
تلاوت آیات و الواح	۱۲۹	۱۴
تواضع و فروتنی	۱۳۳	۱۴
توکل و تفویض	۱۳۷	۱۶
جوانان	۱۴۱	۹
حجّ	۱۴۶	۶
حُسن محضر و لطف بیان و خُلق خوش	۱۴۸	۱۲
حقوق الله	۱۵۲	۱۴
حکمت در اعمال و اقوال	۱۵۶	۱۱
حیا	۱۵۹	۲

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
حیات عائلة بهائی	۱۶۰	۶
خدمت امرالله	۱۶۵	۲۴
خدمت بخلق	۱۷۰	۱۹
خشیتُ الله	۱۷۵	۷
خطا پوشی و ستاریت	۱۷۷	۱۰
دعا و مناجات	۱۸۰	۹
دفن اموات	۱۸۲	۶
روزه	۱۸۵	۱۰
زکوة	۱۸۸	۲
سخاوت و انفاق مال	۱۸۹	۶
سنّ بلوغ شرعی و اداری و سنّ هرّم	۱۹۱	۸
شُکر	۱۹۳	۸
شهادت بانفاق دمّ و شهادت بخدمت	۱۹۶	۱۴
صبر در بلا و رضا بقضا	۲۰۰	۲۲
صداقت	۲۰۵	۱۱
ضیافت نوزده روزه و دعوت بمیهمانیها	۲۰۸	۱۱
عدل	۲۱۱	۲۲
عذر خواهی و عفو	۲۱۵	۸
عفت و عصمت	۲۱۷	۱۲

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
علوم و صنایع	۲۲۰	۲۲
عهد و میثاق الهی در تعیین مراجع قدسی و معصوم بعد از عروج حضرت بهاء الله	۲۲۶	۱۷
فقر و غناء - فقراء و اغنیاء	۲۲۳	۲۸
قلب پاک و نیت خالص	۲۴۰	۳۰
قناعت	۲۴۸	۸
محبة الله	۲۵۰	۲۵
محبت بخلق	۲۵۷	۱۹
مراجعه بطیب حاذق	۲۶۳	۱۳
مشرق الاذکار	۲۶۷	۱۶
مشورت	۲۷۳	۱۲
معاشرت با ابرار	۲۷۷	۴
مقام انسان و مقام مؤمن	۲۷۸	۱۷
مقام و وظائف اماء الرحمن	۲۸۲	۲۷
مواسات	۲۹۰	۵
موسیقی	۲۹۲	۷
مهاجرت فی سبیل الله	۲۹۶	۱۴
نظافت و لطافت	۳۰۰	۹
نماز	۳۰۲	۹

عنوان	صفحه	تعداد نص
وصیتنامه	۲۰۵	۸
وظائف و آداب اصحاب شور	۲۰۸	۲۱
وفا	۲۱۸	۱۹
« نواهی »		
نهی از آزار حیوان	۲۲۳	۵
نهی از اختلاف	۲۲۷	۲۰
نهی از استغفار نزد سایرین	۲۳۶	۶
نهی از اشتغال در ایام محرمه	۲۳۸	۸
نهی از اعتراض بدیگری	۲۴۱	۱۰
نهی از افتخار بر دیگری	۲۴۳	۱۰
نهی از افیون (تهیه - خرید - فروش - استعمال)	۲۴۶	۷
نهی از انتحار و تمنای موت	۲۴۹	۵
نهی از انتقام	۲۵۱	۶
نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران	۲۵۳	۲
نهی از بدعت و تکلم بر خلاف محتوای الواح	۲۵۴	۸
نهی از تاویل کلمات الهیه	۲۵۷	۹
نهی از تراشیدن موی سر و یا تجاوز مو از حذ گوها در مردان	۲۵۹	۵

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
نهی از تشاؤم و تفاؤل و اعتقاد بچشم زخم و استخاره و عطسه و خرافات دیگر	۳۶۱	۶
نهی از تعصبات دینی ، جنسی ، وطنی ، نژادی و غیره	۳۶۴	۱۷
نهی از تعلق بدنیا و مال و شؤون فانیۀ دنیا	۳۷۰	۵۸
نهی از تقیه و کتمان عقیده	۳۸۸	۱۲
نهی از جزع در مصائب	۳۹۲	۵
نهی از حدیث سازی و یا استناد بروایات	۳۹۲	۲
نهی از حسد	۳۹۴	۷
نهی از حشیش (تهیه - خرید - فروش - استعمال)	۳۹۵	۲
نهی از حمل سلاح	۳۹۶	۱
نهی از خرید و فروش غلام و کنیز	۳۹۷	۲
نهی از خیانت مالی در مشاغل	۳۹۸	۱۰
نهی تنزیهی از دخان	۴۰۱	۵
نهی از دروغگوئی	۴۰۳	۷
نهی از دست بوسیدن و بر پای افتادن و سجده یا تعظیم نمودن	۴۰۵	۲
نهی از دل شکستن و خاطر آزاری	۴۰۶	۹
نهی از رشوه دادن یا گرفتن یا ارتشاء	۴۰۹	۴

عنوان	صفحه	تعداد نص
نهی از ریاضت و اعتکاف	۴۱۰	۹
نهی از زنا	۴۱۴	۷
نهی از سوزال یا گدائی	۴۱۶	۲
نهی از سرقت	۴۱۸	۱
نهی از سیتنات اهل غرب	۴۱۹	۵
مکروهیت طلاق و فصل	۴۲۲	۸
نهی از ظلم	۴۲۵	۱۲
نهی از عیب جوئی	۴۲۸	۸
نهی از غرور و خود پسندی	۴۳۱	۷
نهی از غیبت و افتراء	۴۳۴	۱۰
نهی از قتل	۴۳۸	۱۲
نهی از قمار - جواز یا منع لاتاری	۴۴۱	۴
نهی از لواط	۴۴۳	۳
نهی از متابعت نفس و هوی	۴۴۴	۱۵
نهی از متعه گرفتن و تعدد زوجات	۴۴۸	۸
نهی از مداخله در امور سیاسیه	۴۵۱	۱۹
نهی از مسکرات (تهیه - خرید - فروش - استعمال)	۴۵۸	۱۲
نهی از مشاغل حرام و احتکار	۴۶۱	۴
نهی از معاشرت با اشرار و منافقین و ناقضین	۴۶۳	۱۷

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
نهی از نزاع و فساد و ما یتکدر به الانسان	۴۶۹	۲۸
نهی ورود بی اجازه بخانه ای	۴۷۶	۴
مآل اعمال - بشارت موت و حالت روح در عوالم اخری	۴۷۷	۵۷
فهرستی از آثارِ تنظیم کننده این کتاب	۵۰۱	

« باعمال خود را بیارائید نه باقوال »

(ق ۵ کلمات مکنونه)

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « ای فرزند کنیز من لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شریکند و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید » .

(قطعه ۷۶ کلمات مکنونه فارسی)

۲ - « مدّعیان محبّت را برهان لازم هر چه بلسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد الیوم فعل مقدّم بر قول است پس جهد نمائید تا از کلّ جوارح اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان رتانیست آن قول بمجرّد ادّعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامّه استشمام نمایند (*) اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد والاّ مردود » .
(ص ۲۴ فضائل اخلاق (*) بناسبت مضامین قبلش یعنی ' روایح ریحان ' را استشمام نمایند)

۳ - « تاثیر کلمه از تقوی و انقطاع مکلم است . بعضی از عباد باقوال کفایت مینمایند صدق اقوال باعمال منوط و مشروط . از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم میشود » .
(ص ۱۰۲ مجموعه اشراقات)

۴ - « قول عمل میخواهد قول بلا عمل کنحلّ بلاّ عسل اوّ کَشَجَرِ بلاّ ثَمَر » .
(ص ۱۱۱ مجموعه اقتدارات)

۵ - " ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید " .
(ص ۷ دریای دانش)

۶ - " باید مدعی محبت الهی الیوم بجمیع شؤن از دوش ممتاز باشد . قبول امر و اعتراف بحق محض ادعا نبوده و نیست چنانچه جمیع ناس الیوم مدعی این مقامند وَلَكِنْ لِّسَانُ الْأَعْظَمَةِ يَشْهَدُ بِكَذِبِهِمْ وَ أَفْتَرَانِهِمْ وَ غُرُوزِهِمْ وَ غَفْلَتِهِمْ وَ خِيَانَتِهِمْ . ای دوستان خالصا لله حرکت نمائید و لَوْجِه الله تكلّم كنید . کلمه ای که الله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند البته مؤثر خواهد بود . از تأثیرات اعمال غافل نباشید لَعَمْرُ الله اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه مطلع شود ابدأ بهیچ مکروهی التفات ننماید و جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود " .
(ص ۹-۲۸ فضائل اخلاق)

۷ - " بصفات متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزم شوید و در جبروت قدسم درآئید " .
(لوح احمد فارسی - ص ۱۲۲ دریای دانش)

۸ - " عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن بدوام مُلک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند " .
(ص ۱۶۲ جلد ۸ مانده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۹ - " بر کلّ لازمست که باخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عاملند البتّه حقّ از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود " . (ص ۱۵ فضائل اخلاق)

۱۰ - * از شوون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید . اخلاق و اطوار سبّاع و وحوش را باهلهش واگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد اخذ عطا نباشید . اِنْ شَاءَ اللَّهُ اَمَامِ وجوه هر يك از شما عِلْمِ عدل و رایت عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال پاك و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محجوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید " . (ص ۱۴ فضائل اخلاق)

۱۱ - " بسم الله الابهی " مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود . هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود . مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین والّا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود . بگو ای دوستان امروز را غنیمت شمرد و خود را از فیوضات بحر تعالی محروم ننمائید . از حقّ میطلبم جمیع را بطراز عمل پاك و خالص در این یوم مبارک مزین فرماید اِنَّهُ هُوَ الْمُخْتَارُ " . (ص ۱ دریای دانش)

۱۲ - " ای دوستان من شما اصول بیوت امریه اید اگر اصول محکم نباشد بیوت مستقر نماند و مبدأ چشمه های ارض عرفانید ، مبدأ اگر گل آلوده شود در تمامی انهار متشکته سرایت نماید و کُلّ تیره شوند . اِنَّم از قبل باصحاب خود فرمود شما ملح ارضید ملح که فاسد شد بکدام چیز نمکین خواهد گردید در اینصورت مصرفی از او مشهود نه مگر آنکه دور افکنده و پایمال شود " . (ص ۱۶۵ ج ۸ مائده آسمانی)

۱۳ - " انسان بمثابه شجر است اگر باثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست والّا شجر بی ثمر قابل نثار است . اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب ، اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب " . (ص ۲۶ فضائل اخلاق)

۱۴ - " محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید به امریکه سبب و علت ارتفاع آن نفوس و مَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ است باید کُلّ بسمع قبول اصغاء نمایند . ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شؤونات انسانیه سبب اعلاء کلمه الله و ترویج امر بوده لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید " . (ص ۱۰۴ دریای دانش)

۱۵ - " إِنَّ الْإِنْسَانَ يَرْتَفِعُ بِأَمَانَتِهِ وَ عِفَّتِهِ وَ عَقْلِهِ وَ أَخْلَاقِهِ وَ يَهْبُطُ بِخِيَانَتِهِ وَ كَذِبِهِ وَ جَهْلِهِ وَ نِفَاقِهِ . لَعَمْرِي لَا يَسْمُو الْإِنْسَانُ بِالزَّيْنَةِ وَ الشَّرْوَةِ بَلْ بِالْأَدَابِ وَ الصَّعْرِقَةِ " (کلمات فردوسی - ص ۲۰ مجموعه ای از الواح جمال ابی)

۱۶ - * یا ابن ابهر قسم بانوار آفتاب حقیقت که از افق سجن مُشرق و لائح است ضُرّ اعمال شنیعه که در کتاب منع آن از قلم اعلیٰ جاری شده بحق راجع و همچنین سبب توقّف ظهور امر است ما بین عباد از حق میطلبیم از بعد کَلَّ بِنَا حَكَمَ بِهِ اَللّهُ عامل شوند شاید به کلمه رضا فائز گردند امروز جنود حق و ناصرش اعمال و اخلاق است باید باین جنود افنده و قلوب و صدور عباد را تصرف نمود «ص ۲۱ فضائل اخلاق»

۱۷ - * دنیا را وفائی نبوده و نیست جهد نمائید تا در این ایام فانیه کسب لنالی باقیه نمائید . عمل پاک و مقدّس البتّه در کتاب حفظ الهی محفوظ خواهد ماند . طوبیٰ از برای نفسی که باین مقام فائز شد * .
(ص ۱۰۰ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۱۸ - * یا حزبِ اَللّهِ ناصر و معین و جنود حق در زُبر و الواح بمثابة آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده و هست * .
(ص ۲۸۰ مجموعه اشراقات)

۱۹ - " مظلوم امروز مسجون ، ناصر او جنود اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ . يك عمل پاک عالم خاك را جَنّت علیا نماید . ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیّبه حق جَلّ جَلّالهُ را نصرت نمائید * .
(ص ۱۲۹ مجموعه اشراقات)

۲۰ - " اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از

صفاتیکه سبب ارتفاع امرالله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید " . (ص ۱۵ اخلاق بهائی)

۲۱ - " شخص انسان باید باخلاق روحانیه و اعمال و افعال طیبه طاهره مزین باشد هر نفسی باین مقام فائز نشود او از انسان محسوب نه " (ص ۱۱ اصول عقائد بهائیان)

۲۲ - " اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناسِ جاهلِ غافل آنرا بحق نسبت دهند " . (ص ۱۶۲ جلد ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۳ - " این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لِاجْلِ ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم إِلَى الْمَقَامَاتِ الْبَاقِيَةِ وَ مَا يُصَدِّقُهُ عَقُولُهُمْ ظاهر و مُشرق شده تا آنکه کُلِّ فوق مُلک و ملکوت مَشی نمایند " . (ص ۱۴ اخلاق بهائی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است و إِلَّا نسبت مجازی است و بی ثمر و بی پا " . (ص ۲۸۰ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " بهائی بودن بلفظ چه فایده دارد " (ص ۲۵۸ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - " ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبانه
 الفداء باید روش و سلوکی نمایند که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز
 شوید . هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و
 صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار
 بالبنان گردد . جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی
 است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص
 از خصائص بهائیان است . تا باین مقام نیانید بعهده و پیمان الهی وفا
 نموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب
 وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار ننمایم . "

(ص ۵۴ ظهور عدل الهی و ص ۷ اخلاق بهائی)

۴ - * یاران الهی باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال
 قدم روحی لعتبته الفداء قیام کنند و يك يك را بموقع اجراء گذارند نه
 اینکه مجرد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند . باید اوامر روحانیه
 و جسمانیة اسم اعظم روحی لترتبه الفداء در حیز شهود جلوه نماید و
 در احوال و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد والا چه ثمری و چه
 اثری * .

(ص ۲۷۹ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵ - * بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سائر
 ادیان بعربده و های و هوی و لفظ بی معنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع
 شؤون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربانی قیام

کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بی معنی و بهائی اینست که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نهایت آرزوی هر يك این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خلق و خوی حق باشد و روش و رفتارش سبب ترقیات نامتناهی گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است والا در این دور مبارك که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمان است " . (ص ۲۰۶ ج ۱ توقیعات)

۶ - « فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْيَوْمَ خِدْمَتِي بامرالله اعظم از تخلق باخلاق نیست و ضرری بدین الله اعظم از صفات قبیحه نه . البته نفسی ضررتی بر هیکل عبدالبهاء زند گوارا تر از اینست که عملی از او صدور نماید که مخالف منقبت عالم انسانی باشد زیرا این زخم را مرهم و این ضررت را التیام میسر اما آن جرح عظیم را التیامی نه و آن سم نقیع را دریاقی نیست . نهایت اهتمام در این امور لازم " .

(ص ۲۱ فضائل اخلاق)

۷ - « بهائی را بصفت شناسند نه باسم و بخلق پی برند نه بجسم " .

(ص ۱۱۵ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۸ - « همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر اعظم به

اعمال و اخلاق پسندیده است * . (ص ۱۵۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۹ - « احبای الهی نباید مثل اُمّ اخری در لسان شهد باشند و در عمل حنظل که بزبان جوهر تسبیح و تقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و ناپاکی الیوم وقت عمل است و هنگام ثمر سراج بی نور ظلمت است و شجر بی ثمر حطَب سَعِیز و سَقَر . وَ الْبَهَاءُ وَ الرُّوحُ عَلَیْكَ ع . »
(ص ۲۲۲ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰ - « از برای اعمال و فضائل انسانی درجاتست . یک عملی است که فائده آن راجع بشخص انسان است . عمل دیگر ثمرش راجع بعائلة انسان یا بقوم و قبیله او . اما یک عملی است که فائده و ثمرش راجع بعموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود . موفقیّت باینگونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسک بتعالیم الهیه و قوّه معنویّه حاصل شود . اینست که در ادیان الهیه قبول عمل انسان بعرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل بوصایای ملّیک منان معلق و مربوط . علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیز شهود جلوه نماید » . (ص ۲۲۷ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « الیوم اساس اعظم و میزان اکمل و اتمّ و فارق بین حقّ و باطل اخلاق است نه اقوال هر حزبی که دارای آن باشد مؤید است و مِنْ لَدَى الْحَقِّ و هر طائفه ای از آن محروم باطل است و از فضل و

تأیید الهی ممنوع . نام و نشان دلیل و برهان اگر مؤید و تزام بحسن روش و سلوک و اخلاق طیبۀ مرضیه نباشد در این عصر مذموم و مطرود جهان و جهانیان است و حُسن اخلاق ، کمالات و مظاهرش ، حُسن سلوک و رفتار و یگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حُسن معاملات در جزئیات و کلیات و تعاون و تعاضدِ مستمری صمیمی و محبت و خلوص نیت و صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت مَا بِهِ آلَامَتِيَّاز یاران است چه که این صفات مدوحه که اهل عالم از آن غافل و محجوبند اولین و آخرین دلیل مُقنع و برهان کافی لامع این آئین الهی است . محک تجربه است و یگانه ممیز بهائیان از سائر طوائف و اُمم . مقصد اصلی عموم انبیاء و رُسُل است و یگانه مقصود و مطلوب و منتها آمال و آرزوی حضرت اعلیٰ و جمال ابهی و حضرت عبدالبهاست " (ص ۱۸۹ ج ۱ توقیعات)

۲ - * معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حُسن سلوک و تزکیۀ اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتناء نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است " . (ص ۲۵۴ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۳ - * هر نفسی که خود را به شَیم و حُلل تقدیس و تقویٰ و اخلاق مزین ندارد او بهائی حقیقی نه ولو اینکه باین اسم موسوم و موصوف و معروف " . (ص ۶۱ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - " . . . باید نظر به پستی محیط خود و دنو اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود نمایند و راضی بامتياز و تفوق نسبی نگردند بلکه باید نظر را باوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصائح قلم اعلیٰ قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای کلّ در وادی سلوک مراحل عدیده باقی مانده و طیّ مسافت نکرده بسر منزل مقصود که تخلّق باخلاق و شیم الهیه است هنوز وارد نگشته ایم . پس ما که سالکان سبیل نجاتیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصدمان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آنی آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم و چنان جلوه نمائیم که بر کلّ ثابت گردد که جز قوّه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند اینست یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی " .

(ص ۲۰۷ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۵ - " این عبد عاجز مستمند . . . شب و روز در حوالی بقاع مقدّسه بمناجات و دعا و تَبَتُّل مشغول و از یاران الهی استدعا و التماس نماید که باعمال و اخلاق حضرت عبدالبهاء مقتدای حقیقی ظاهر شوند و این امر عزیز الهی را نصرت کامل نمایند . امید است که این دعا مستجاب شود و این استدعا قبول گردد " . (ص ۱۷۰ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۶ - " در این برهه از زمان است که یاران رحمانی باید بجمیع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شیم و اطوار غیر مرضیه ای را که میراث

نیاکان محسوب از ریشه براندازند و بجای آن با نهایت صبر و متانت و توسل بذیل دعا و استقامت ، ملکات فاضله و شؤون و احوال ممتازة روحانیه را که برای شرکت مؤثر آنان در خدمت آستان الهی و استخلاص عالم انسانی لازم و ضروری است در حدیقه وجود غرس نمایند و خود را برای تحقق این منظور عظیم و خدمت قویم آماده و مهیا سازند .

(ص ۲۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۷ - * هدف غائی حضرت بهاء الله آنستکه افراد جدیدی خلق شوند یعنی مردمی نیکوکار مهربان باهوش و صدیق و شریف که بر مبنای احکام و موازین این امر اعظم که در این مرحله جدید از تکامل عالم انسانی ظاهر شده عمل نمایند . خود را بهائی نامیدن کافی نیست بلکه باید در تمام وجود ما آثار حیات بهائی نمودار باشد .

(ص ۲۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

۸ - * ما همواره بایست بخاطر داشته باشیم که تعالیم الهی در این دور اعظم کامل است و تنها علتی که تعداد بیشتری از هموعان ما به امر الهی رو نمیکنند آنستکه ما که ادعای بهائی بودن داریم برآستی آئینه تمام نمای تعالیم حضرت بهاء الله نیستیم . ما بایستی بطور مداوم بکوشیم که نمونه شاخص تعالیم حضرتش باشیم .

(ص ۲۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

« اتّحاد و اتّفاق »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: (K59)

۱ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تَفَرِّقَكُمْ سُوءُنَاتُ النَّفْسِ وَ الْهَوَىٰ كُوتُوا كَالْأَصَابِعِ فِي أَلْيَدٍ وَ أَلْأَرْكَانِ لِلْبَدَنِ كَذَلِكَ يَعْظُمُ قَلَمُ الْوَحْيِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُوقِنِينَ . »

۲ - « يَا أَحِبَّائِي أَنْ أَتَّحِدُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمُرُّ بَيْنَكُمْ أَرْيَاحُ الْاِخْتِلَافِ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْأَلْوَابِ وَ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ »
(ص ۱۰۲ کتاب مبین)

۳ - « فَوَعِزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي لَوْ تَعَذَّبْنِي فِي كُلِّ حِينٍ بِبَلَاءٍ جَدِيدٍ لَأَحَبُّ عِنْدِي بِأَنْ يَحْدُثَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ مَا يُكَدِّرُ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَ يَتَفَرَّقُ بِهِ أَجْتِمَاعُهُمْ لِأَنَّكَ مَا بَعَثْتَنِي إِلَّا لِاتِّحَادِهِمْ عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي لَا يَقُومُ مَعَهُ خَلْقُ سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ وَ إِعْرَاضِهِمْ عَمَّا سِوَاكَ وَ إِقْبَالِهِمْ إِلَى أَفْقٍ عِزِّ كِبَرِيَّاتِكَ وَ تَوَجُّهِهِمْ إِلَى شَطْرِ رِضَانِكَ . »
(ص ۲۲۸ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۴ - « مقصود از ظهور و ذکر و بیان آنکه نفاق برخیزد و بجایش اتّفاق مقام اخذ نماید . »
(ص ۱۲۸ فضائل اخلاق)

۵ - « اول امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتّفاق عباد است چه که باتّفاق آفاق عالم منور و روشن . »
(ص ۲۰ مجموعه اشراقات)

۶ - * اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به رُوح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است * . (طراز دوم از طرازات)

۷ - " و اینکه در باره اتحاد سؤال نمودید اتحاد در رتبه اولیه اتحاد در دین است و این اتحاد لازماً سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سیف معنوی الهی است . . . و اتحاد در مقامی اتحاد در قول است و این بسیار لازم است مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حق در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند ، سبب اختلاف شود و خود و سائرین از نعمت اتحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند . . . و در مقامی اتحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد ، این مظلوم ایامی که از زوراء بادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن محل مشاهده نمود اگر چه کل لفظ صلاة بر او صادق و لکن هر يك به اسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد . . . و از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین عباد . برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت . نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در يك صقع و يك مقام مشاهده کنند . اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه

الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود بی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود ولكن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائیت کبیر . طوبی از برای نفوسی که به طراز این اتحاد مزینند و من عندالله موفق گشته اند . . . اگر قلم اعلیٰ اراده نماید مراتب اتحاد را در هر شیء و در هر امر بتمامه ذکر فرماید سالها باید مشغول گردد . از جمله اتحاد نفوس و اموال است و باین مقام ختم مینمائیم ذکر اتحاد را امرأ من عندنا و انا المقتدر المختيار . . . " .
(از ص ۲۸۸ تا ۲۹۸ ادعیه حضرت محبوب)

و در همین لوح مبارك میفرمایند :

۸ - " قلم اعلیٰ در این حین اولیای خود را طراً باتحاد و اتفاق وصیت میفرماید لِيُظْهَرَ بِهٖ اَمْرُ اللَّهِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ " (ص ۴۰۲ ادعیه حضرت محبوب)

۹ - " بنام دوست یکتا ای احزاب مختلفه باتحاد توجه نمایند و بنور اتفاق منور گردید . لَوْجِهٖ اَللّٰهُ در مقری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فانز گردند و در يك مدینه وارد شوند و بر يك سریر جالس . این مظلوم از اول ایام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد . شکی نیست جمیع احزاب بافق اعلیٰ متوجهند و بامر حقّ عامل . نظر بمقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده ولكن کلّ منْ عِنْدِ اَللّٰهُ بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته . باری بعضد ايقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید و باتحاد و اتفاق تمسك نمائید . اینست کلمه علیا که

از اُمُّ الْكِتَاب نازل شده . يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ الْعَظَمَةِ فِي مَقَامِهِ الرَّفِيعِ .
 آنجناب و سائر اولياء بايد باصلاح عالم و رفع اختلاف اُمم تمسك نمايند و
 جهد بليغ مبذول داريد . إِنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْحَكِيمُ وَ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ " .
 (ص ۸-۴۰۷ ادعية حضرت محبوب)

۱۰ - " ای دوستان حق مقصود از حمل اين رزايای متواتره و
 بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک
 نمايند بشانی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از مابین محو شود " .
 (ص ۲۰-۲۲۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۱۱ - " اميدواريم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر
 رفتار نمايند بشانی که از اتحاد شما علم توحيد مرتفع شود و رايه
 شرک منهدم گردد " .
 (ص ۲-۲۴۲ ج ۲ امر و خلق)

۱۲ - " در کمال اتحاد حرکت نمايند چنانچه خلافي مابین احدی
 ملحوظ نشود . در خير و شرّ و نفع و ضرر و شدت و رخاء جميع
 شريك باشند " .
 (ص ۱۵۴ دریای دانش)

...

حضرت عبدالهء میفرمایند :

۱ - " امروز اهمّ امور اتحاد و اتفاق احبای الهی است که با
 یکدیگر يك دل و يك جان شوند تا توانند مقاومت خصومت اهل عالم
 كنند و تعصبات جاهلیة ملل و مذاهب را ازاله نمايند . هر فردی از

افراد بشر را تفهیم نمایند که کلّ بارِ يك داريد و برگ يك شاخسار ولی
تا نفس احبّا اتّحاد و اتّفاق کلی نیابند چگونه توانند که احزاب سائره را
باتّحاد و اتّفاق بخوانند

جان نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش " .
(ص ۸-۲۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

و در همین لوح مبارک که در صفحه ۲۶۶ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا نیز
درج شده است میفرمایند :

۲ - " ای یاران الهی تا توانید بر اتّحاد و اتّفاق با یکدیگر
کوشید زیرا کلّ قطرات يك بحرید و اوراق يك شجر و لنالی يك صدف و
گلّ و ریاحین يك ریاض ، پس از آن در تالیف قلوب سائر ادیان
بیکدیگر جانفشانی نمائید و با هر فردی از افراد انسانی نهایت مهربانی
کنید . نفسی را بیگانه نخوانید و شخصی را بدخواه مشمرید . چنان
رفتار نمائید که جمیع خلق خویش و پیوندند و آشنا و ارجسند . چنان
سلوک نمائید که اینجهان فانی نورانی گردد و این گلخن ظلمانی گلشن
رحمانی شود . این است وصیت عبدالبهاء . این است نصیحت این عبد
بینوا و علیکم البهاء الابهی' ع ع " . (ص ۲۰ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۲ - " الیوم خدمتی اعظم از اتّحاد و اتّفاق احبّا نیست " .

(ص ۲۹۱ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " باید هر يك از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی'

غباری بر آئینه وحدت اصلیه ننشیند و روز بروز محبت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزايد یابد .

(ص ۲۴۷ ج ۲ امر و خلق)

۵ - * اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بیسر و سامان . (ص ۵۰۶ ج ۲ مکاتیب)

۶ - * قسم بجمال قدم روحی لاحباء المتحدین فدا که فرح و سروری از برای عبدالبهاء جز بشارت اتحاد و اتفاق احبا نه زیرا اسّ اساس امرالله وحدت و یگانگی و محبت است . (ص ۲۰۰ ج ۲ مکاتیب)

۷ - * ای احبای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهاء را خواهید بر اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر . گلهای یک گلشن گردید و حلقه های یک جوشن در یک هوا پرواز نمایند و به یک نغمه و آواز ترنم ساز این سبب سرور ابدیست و راحت قلب و جان سرمدی . (ص ۲۹۱ ج ۱ مکاتیب)

۸ - * آنچه اعظم امور است آن اتحاد و اتفاق جمهور احبا و ائتلاف تامّ در میان یاران . این اهمّ امور است اگر نفسی ملول گردد اهمّیت بدهید بهر وسیله باشد او را گرم کنید و در دایره و حلقه خویش در آرید . (ص ۲۴۰ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " اتحاد و یگانگی یاران اسّ اساس است و وسیله نجات و ترقیات کلیّه در دو جهان " . (ص ۷۴ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۴۸)

۲ - " اعظم وسیله نجات و فلاح در مهامّ امور و حصول و وصول بمقصد و مرام در جلالت اعمال بالاخصّ در خدمات مفروضه امریه اتحاد است " . (ص ۷۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۴۸)

۳ - " هر جا وحدت و یگانگی نباشد روح حقیقی بهائی وجود ندارد " . (ص ۷ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۴ - " تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبّاء جلوه ننماید و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم " . (ص ۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۵ - " آنچه یاران الهی در هر جا بآن احتیاج دارند عشق و علاقه بیشتر نسبت بیکدیگر است " . (ص ۲۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای " نهی از اختلاف " و " نهی از تعصّبات " نیز مراجعه فرمائید .

« احترام و مقام علماء »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - « طُوِّى لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ فِي الْبَهَاءِ تَاللهِ أَنْتُمْ أَمْوَاجُ الْبَحْرِ
الْأَعْظَمِ وَ أَنْجُمُ سَمَاءِ الْفَضْلِ وَ الْوَيْةُ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ . أَنْتُمْ
مَطَالِعُ الْبَسْطَقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ وَ مَشَارِقُ الْبَيَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ طُوِّى لِمَنْ
أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ وَ نَزَلَ لِلْمُعْرِضِينَ » . (K 173)

۲ - « أَنْصُرُوا يَا قَوْمِ أَصْفِيَانِي الَّذِينَ قَامُوا عَلَى ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِي وَ
أَرْتَفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أُولَئِكَ أَنْجُمُ سَمَاءِ عِنَايَتِي وَ مَصَابِيحُ هِدَايَتِي
لِلْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ » . (کتاب مستطاب اقدس K 117)

• حضرت ولی امرالله در توضیح کلمه علماء میفرماید : « علماء در این کور مقدس
در یک مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر که در سلك ایادی
نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حائز » . (ص ۲۵۲ گنجینه حدود و احکام)

۳ - « یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از
وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد
مقصود عالمیان محسوب ، احترام ایشان لازم ، ایشانند عیون جاریه و
انجم مُضِیئه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت
صمدانیه » . (لوح دنیا - ص ۵۵ مجوعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۴ - " حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم .
 اِنْ شَاءَ اللهُ ارض از این دو عطیة کُبری محروم نماند و ممنوع نشود " .
 (ص ۲۴ دریای دانش)

۵ - " نفوسی که لِوَجْهِ اللهِ بر خدمت امر قیام نمایند ایشان
 مُلْهمند بالهامات غیبی الهی بر کل اطاعت لازم " . (ص ۲۸۴ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " علمانی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین اند ایشان
 بمثابة رأس اند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای اُمم . لازال
 هدایت عباد بآن نفوس مقدسه بوده و هست " . (ص ۲۲۲ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای احبای الهی الیوم هر نفس مبلّغی مؤید است و مبلّغین
 صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت ابهی لهذا باید احبای
 الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حق مبلّغین مجری دارند و
 در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول یابد " .
 (ص ۲۸۸ ج ۵ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

« احترام و خدمت به والدین »

حضرت بهاء الله در لوح خطاب بجناب اشرف زنجانی میفرمایند :

۱ - « إِنَّا وَصَيْنَاكُمْ فِي الْكِتَابِ بِأَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا كَذَلِكَ قَالَ الْحَقُّ وَ قُضِيَ الْحُكْمُ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ حَكِيمٍ قُلْ يَا قَوْمِ عَزِّزُوا أَبْوِيتَكُمْ وَ وَقَرُّوهُمَا وَ بِذَلِكَ يُنْزَلُ الْخَيْرُ عَلَيْكُمْ مِنْ سَحَابٍ رَحْمَةٍ رَبِّكُمْ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » .

(ص ۲۲۵ اخلاق بهائی)

بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تَرْتَكِبُوا مَا يَحْزَنُ بِهِ آبَائُكُمْ وَ أُمَّهَاتُكُمْ أَنْ أَسْلَكُوا سَبِيلَ الْحَقِّ وَ إِنَّهُ لَسَبِيلٌ مُسْتَقِيمٌ وَ إِنْ يُخَيِّرْكُمْ أَحَدٌ فِي خِدْمَتِي وَ خِدْمَةِ آبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ أَنْ آخْتَارُوا خِدْمَتَهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا بِهَا إِلِيَّ سَبِيلًا . . . » .

(ص ۲۲۵ اخلاق بهائی)

و در لوحی منیع خطاب بجناب حاج عبدالمجید نیشابوری راجع بفرزند شهیدش جناب بدیع ملقب بفخر الشهداء ، که شاید قبل از ایمان ، حرمت پدر را که بایی شده بود کما ینبغی ملحوظ ننموده بود ، میفرمایند :

۲ - « لَوْ فَاتَ مِنْهُ فِي خِدْمَتِكَ شَيْءٌ فَأَعْفُ عَنْهُ ثُمَّ أَرْضَ . كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ سُلْطَانُ الْأَمْرِ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ . إِنَّا كَتَبْنَا لِكُلِّ ابْنٍ خِدْمَةَ أَبِيهِ كَذَلِكَ قَدَرْنَا الْأَمْرَ فِي الْكِتَابِ » .

(ص ۱۱۴ لئالی درخشان)

۴ - " اعظم از کل بعد از توحید باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است " .
(ص ۵۶ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " ذکر والد نمودی امروز جمیع نسبتها منقطع است این شاء الله جهد نمائی تا نسبت بحقّ شود ولکن باید با پدر بکمال محبت رفتار نمائی . امری که سبب ضرر امر اوست و یا علت حزن او ارتکاب آن محبوب نه " .
(ص ۵۶ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " پدر و مادر نهایت تعب و مشقت بجهت اولاد کشند و اکثر چون بسن رشد رسند پدر و مادر بجهان دیگر شتابند . نادراً واقع که پدر و مادر در مقابل مشقات و زحمات خویش در دنیا مکافات از اولاد بینند . پس باید اولاد در مقابل مشقات و زحمات پدر و مادر خیرات و مبرات نمایند و طلب عفو و غفران کنند . مثلاً شما در مقابل محبت و مهربانی پدر باید بجهت او انفاق بر فقراء نمائید و در کمال تضرع و ابتهال طلب عفو و غفران کنید و رحمت کبریٰ خواهید " .
(از مبحث ۶۲ صفحه ۱۷۵ مذاکرات مبارکه)

۲ - " حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیت است " .
(ص ۱۲۶ ج ۵ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - * ای دختر ملکوت نامه هایت رسید و از مضمون معلوم گردید که والده محترمه ات صعود بجهان پنهان نموده و تنها مانده ای و آرزویت خدمت پدر عزیز است و خدمت بملکوت الله . متحیری که بکدام پردازی . البته بخدمت پدرت پرداز و در این ضمن هر وقت فرصت یافتی بنشر نفحات الله مشغول شو " . (ص ۱۲۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب)

۴ - " پسر باید چنین مهر پرور باشد و ابوبن را پرستش نماید " (ص ۵۷ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود " . (ص ۲۸۹ ج ۱ بدائع الآثار)

« ادب »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « طُوتِي لِمَنْ تَزِينِ بِطِرَازِ الْأَدَابِ وَ آلَاخْلَاقِ إِنَّهُ مِمَّنْ نَصَرَ رِثَهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمُبِينِ » . (K 159)

و در لوح ناپلئون میفرمایند :

۲ - « إِنَّا اخْتَرْنَا الْأَدَبَ وَ جَعَلْنَاهُ سَجِيَّةَ الْمُقَرَّبِينَ إِنَّهُ ثَوْبٌ يُوَافِقُ الْنُفُوسَ مِنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ طُوتِي لِمَنْ جَعَلَهُ طِرَازَ هَيْكَلِهِ وَ وَيْلٌ لِمَنْ جُعِلَ مَحْرُومًا مِنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » . (ص ۱۰۲ الواح نازله خطاب بملوك)

و در لوح رئیس میفرمایند : (ص ۲۵۲ الواح نازله خطاب بملوك)

۳ - « الْأَدَبُ قَمِيصِي بِهِ زَيْنًا هَيْكَلِ عِبَادِنَا الْمُقَرَّبِينَ » .

و در لوح دنیا میفرمایند :

۴ - « يَا حِزْبَ اللَّهِ شَمَا رَا بَادِب وَصِيَّتِ مِينْمَايِم وَ اوست در مقام اول سید اخلاق . طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و بطراز راستی مزین گشت . دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و کلّ بآن فائز و بآن متمسک و بآن متشبث و بآن ناظر باشیم . این است حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته » .

(ص ۴۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۵ - « أَنْ يَا أَحِبَّائِي زَيِّنُوا أَجْسَادَكُمْ بِرِدَاءِ آلِدَبٍ وَ آلَانَصَافٍ » .

(ص ۴۵ فضائل اخلاق)

۶ - « بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است

تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ » . (ص ۵۲ ج ۲ امر و خلق)

۷ - « ادب از سجتۀ انسان است و عند الله مقبول از حق بطلبید

عباد را از این طراز مبارك منیر محروم نفرماید إِنَّهُ هُوَ السَّمْعُ الْمُجِيبُ » .

(ص ۴۶ فضائل اخلاق)

۸ - « ادب از سجتۀ انسان است و به او از دوش ممتاز و هر

نفسیکه باو فائز نشده البتۀ عدمش بر وجودش رجحان داشته و دارد » .

(ص ۴۷ فضائل اخلاق بنقل از کتاب بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب

و نورانیت اخلاق مرجح است . . . » . (ص ۴۸ فضائل اخلاق)

« ازدواج »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ . . . » . (K 63)

و نیز میفرمایند :

۲ - « تَزَوُّجُوا يَا قَوْمَ لِيُظْهَرَ مِنْكُمْ مَنْ يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ أَمْرِي عَلَيْكُمْ اتَّخِذُوا لِنَفْسِكُمْ مَعِينًا » . (K 63)

و در لوح ملك باریس (ناپلئون سوم) خطاب به پیشوایان مذهبی شریعت حضرت روح میفرمایند :

۲ - « تَزَوُّجُوا لِيَقُومَ بَعْدَكُمْ أَحَدٌ مَقَامَكُمْ إِنَّا مَنَعْنَاكُمْ عَنِ الْخِيَانَةِ لَا عَمَّا تَظْهَرُ بِهِ الْأَمَانَةُ أَخَذْتُمْ أَصُولَ أَنْفُسِكُمْ وَ نَبَذْتُمْ أَصُولَ اللَّهِ وَرَاءَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ . لَوْلَا الْإِنْسَانُ مَنْ يَذْكُرُنِي فِي أَرْضِي وَ كَيْفَ تَظْهَرُ صِفَاتِي وَ أَسْمَائِي تَفَكَّرُوا وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخْتَجَبُوا وَ كَانُوا مِنَ الرَّاقِدِينَ . إِنَّ الَّذِي مَا تَزَوَّجَ إِنَّهُ مَا وَجَدَ مَقَرًّا لِيَسْكُنَ فِيهِ أَوْ يَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِي الْخَائِنِينَ . لَيْسَ تَقْدِيرُ نَفْسِهِ بِمَا عَرَفْتُمْ وَ عِنْدَكُمْ مِنَ الْإِلْهَامِ بَلْ بِمَا عِنْدَنَا أَنْ أَسْأَلُوا لِيَتَعَرَّفُوا مَقَامَهُ الَّذِي كَانَ مُقَدَّسًا عَنْ ظُنُونٍ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا طُوبَى لِلْعَارِفِينَ » . (ص ۱۰۰- الواح نازله بملوك)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - " سؤال از آیه کَتَبَ عَلَيْنَكُمُ النِّكَاحَ این حکم واجب است یا نه ؟

جواب : واجب نه " .

و در همین رساله مبارکه :

۵ - " سؤال : قرآن با مُشرکین جائز است یا نه ؟ جواب : اخذ و عطا

هر دو جائز هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ إِذْ أَسْتَوَىٰ عَلَىٰ عَرْشِ الْفَضْلِ وَ الْكَرَمِ " .

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " تاهل بموجب شریعت الله لازم است لهذا خیلی مبارک است در

جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعد ها انسان میبیند عائله ای

تشکیل نموده خیلی متلذذ میشود و محظوظ . دیگر آنکه تاهل برای

انسان حصنی میگردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ " .

(ص ۲۶۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۲ - " تأسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوان است از غرور

جوانی ملتفت نمیشود ولی چون پیر شد خیلی افسوس میخورد " .

(ص ۱۶۱ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " اما مسأله تزوج ، بموجب شریعت الله اول باید که شما یکی

را بپسندید بعد برضایت پدر و مادر مرهون . قبل از انتخاب شما آنان

حق مداخله ندارند " . (ص ۱۱۵ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " ای پسر ملکوت اگر اراده تزویج نمودی باید يك دختر بهائی گیری که مؤمن و موقن باشد و ثابت و راسخ و حائز کمالات مادیه و معنویه " .
(ص ۱۶۲ ج ۱ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا بمرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که زوجش زوجه ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس هرگاه زوجه بمرضی مبتلا گردد و معالجه تأثیری نبخشد اختیار زوجه ثانی جائز نه ولو آنکه زوجه راضی بازدواج ثانی باشد " .
(ص ۲۴۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - " بدون تردید عوامل اقتصادی اغلب در راه ازدواج جوانان مشکلاتی ایجاد میکند ولی در بیشتر موارد بهانه ای بیش نیست و بنا بر این نباید زیاد بدان اهمیت داد " . (ص ۱۲ ازدواج بهائی - ترجمه مصوب)

۳ - " تمتع کامل از غریزه جنسی حق طبیعی هر فرد است و قاعده ازدواج شرعاً بهمین خاطر ایجاد شده است . بهائیان بدون آنکه این حق را تحریم کنند معتقدند که باید تحت ضابطه و قاعده معین که همان علقه زوجیت باشد اِعمال گردد " . (ص ۱۱ ازدواج بهائی - ترجمه مصوب)

« استقامت در امرالله »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « كُونُوا مَظَاهِرَ الْإِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمْنَعُكُمْ
شُبُهَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانٍ عَظِيمٍ » . (K 134)

و در لوح رؤوس یا اصل کَلِّ الخیر میفرمایند :

۲ - « رَأْسُ الْقُدْرَةِ وَالشَّجَاعَةِ هُوَ إِعْلَاءُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ الْإِسْتِقَامَةُ
عَلَى حُبِّهِ » . (برابر خط جناب زین المقرنین)

۳ - « یا قوم اول امر عرفان حق جلّ جلاله و آخر آن استقامت » .
(ص ۲۵ ج ۸ مابده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴ - « هر نفسی الیوم از عَرَف قمیص رحمانی بوطن اصلی که مقام
معرفت مطلع اوامر الهیه و مَشْرِق وحی ربانیه است فائز شد او بکلّ خیر
فائز بوده و خواهد بود و بعد از ورود این مقام اعلی دو امر از برای هر
نفسی لازم و واجب است یکی استقامت بر امرالله بشانی که اگر جمیع ناس
بخوانند او را از مصدر امر منع نمایند قادر نباشند و امر دیگر اتباع
اوامر الهیه است که از معین قلم مشیت ربانیه جاری شده چه که معرفت
حقّ تمام و کامل نمی شود مگر بمتابعت آنچه امر فرموده و در کتاب
الهی نازل شده » . (ص ۱۹۲ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۵ - " بنام خداوند توانا بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی، استقامت از اعظم اعمال بوده باید نفوس مقبله بشارتی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشانرا از بحر قُرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند نیکوست حال نفسی که از کاس استقامت آشامید و باین فیض اعظم فائز شد اوست از مقرّین " .
(ص ۸۷ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۶ - " افضل جمیع اعمال الیوم استقامت بر امرالله بوده بشارتیکه اوهم نفوس مدعیّه موهومه احبای حق را از شطر احدیه منع ننماید " .
(ص ۲۶۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۷ - " اِنْ شَاءَ اللهُ باید کلّ در صراط امر الهی بشارتی مستقیم باشند که از اعراض و اعتراض کلّ مَنْ عَلَى الْاَرْض نلغزند و در احیان هبوب اریاح امتحان، عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز میشوند و نفوسیکه در این ایام مستقیمند از اهل جنت عندالله مشهود و مذکورند " .
(ص ۲۱-۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۸ - " الیوم معنی استقامت آنکه بحق جَلْ جَلَالُهُ خود را از کلّ عالم غنی و مستغنی مشاهده نمایند اینست معنی غَنای حقیقی و ثروت معنوی که مِنْ عندالله ظاهر شده طوبیٰ لِلْفَائِزِیْنَ وَ وَبِلِّ لِلْغَافِلِیْنَ " .
(ص ۲۱ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۹ - « امروز هیچ جامه از برای انسان آخسن آنور و ابهی از جامه استقامت بر امرالله نبوده و نیست » . (ص ۸۷ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۱۰ - « هر يك از احبای الهی باید بمثابه جبل ثابت و راسخ باشد » . (ص ۴۱۸ ج ۲ امر و خلق)

۱۱ - « امروز سید روزها و سلطان ایام هاست مبارک نفسی که از نفحات این ایام بحیات باقیه فائز شد و باستقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام نمود اوست بمنزله بصر لهینکل البشر » . (ص ۱۶۲ ظهور عدل الهی ط ۱۹۸۵)

۱۲ - « تَاللهِ الْحَقُّ آنچه از برای اصحاب ثبوت و استقامت مقدر گشته بدرجه ای عظیم است که اگر بقدر سمّ ابرّه ای از آن بر اهل ارض و سماء تجلی نماید کلّ منصعق شوند إِلَّا مَنْ شَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ » . (ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « استقامت بر امرالله از اعظم مواهب حیّ قیوم است و شخص مستقیم بنصرت جنود ملاء اعلی موعود و این از خصائص جواهر وجود » (ص ۷۶ قاموس ایقان)

۲ - « استقامت شرط راه است و دلیل تقرّب بارگاه » .

(ص ۱۹۴ حیات بهانی)

۳ - " الیوم استقامت عین کرامت است بلکه اعظم معجزه در عالم بشریت " .
(ص ۲۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - " امتحانات الهیه شدید است باید استقامت نمود ، چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد " .
(ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " آنچه از الزم لوازم در این ایام محسوب مداومت و استقامت است " .
(ص ۴۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ۲۹-۱۹۲۷)

۲ - " استقامت و شهامت حلال مشکلات یاران است و کافل سعادت و عزت و استخلاص عزیزان در آسمان " .
(ص ۲۳۴ ج ۲ توقیعات ۴۸-۱۹۲۲)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای " استقامت در امور زندگی " و " امتحانات " نیز مراجعه شود .

« استقامت در امور زندگی »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱ - « در هر امری از استقامت نتیجه حاصل میشود . »
(ص ۲۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)
- ۲ - « بدون استقامت ، موفقیتِ ممتنع و محال . خدا چنین قرار داده و چنین امر فرموده . »
(ص ۲۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)
- ۳ - « چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد . »
(ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)
- ۴ - « انسان باید مانند کوه آهنین رزین و رصین باشد و مقاومت هر مشکلات نماید و تا چنین نگردد کار بانجام نمیرسد . »
(ص ۴۲۰ ج ۲ امر و خلق)
- ۵ - « البته بهر امر مهمی انسان قیام نماید بدو مشکلاتی پیش آید و باید در نهایت متانت مقاومت کند . »
(ص ۱۹۷ ج ۱ بدائع الآثار)
- ۶ - « کاری که خدا در جلو انسان میگذارد لابد طاقت هم

میدهد ما نباید همیشه بآسایش تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمایم ولو منافی راحت تن باشد " . (ص ۹ ج ۲ بدائع الآثار)

۷ - " در وقت امن و امان هر کسی هر کاری تواند ولی در وقتی که باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه عظیم از هر جهت پی در پی و گردباد محیط در چنین مصیبتی و در قطب دریا و طوفان عظیم اگر ناخدای آن شرع بگشاید قوتی عظیم بنماید و الا در سکون دریا هر بینوانی بادبان باز کند و کشتی راند . . . " . (ص ۵۴ حیات بهائی)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " انجام هر امری منوط باستقامت است و سعی و همت ، آنوقت هر مشکلی آسان شود و هر مقصد و آرزویی تحقق پذیرد " . (ص ۲۶۵ ج ۲ توقیعات ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲ - " بزرگترین اشخاص کسانی هستند که بیش از همه تحمل مصائب کرده و در مبارزه با مصائب حیات استقامت ورزیده اند " . (ص ۸۲ کتاب بهائیه خانم - ترجمه مصوب)

« اشتغال بکسب و کار »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ قَدْ وَجِبَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَآمَالِهَا وَجَعَلْنَا إِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالطَّافِيهِ ثُمَّ أَشْكُرُوهُ فِي الْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبِطَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاشْتَغِلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَانْفُسُ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَالْبَيِّنَاتِ . ابْغِضُ النَّاسَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَيَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْنَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسْتَبِينَ الْأَسْنَابِ » (K 33)

۲ - « بشارت دوازدهم قَدْ وَجِبَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ الْإِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْإِقْتِرَافِ وَآمَالِهَا وَجَعَلْنَا إِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَالطَّافِيهِ ثُمَّ أَشْكُرُوهُ فِي الْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ . لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبِطَالَةِ وَالْكَسَالَةِ وَاشْتَغِلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَانْفُسُ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ أَفْقِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَالْبَيِّنَاتِ . ابْغِضُ النَّاسَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَيَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْنَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسْتَبِينَ الْأَسْنَابِ هر نفسی بصنعتی و یا بکسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب إن هَذَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ الْعَظِيمِ الْعَمِيمِ » . (لوح مبارک بشارات)

۲ - « کَلَّ رَا بِصْنَعَتِ اقْتِرَافِ امْرِ نَمُودِيم وَ او را از عبادت محسوب داشتیم » .
(ص ۷۲ گنجینه حدود و احکام)

۴ - « هر نفسی بصنعتی و یا بکسبی مشغول شود آن عمل نفس عبادت عند الله محسوب » .
(ص ۱۹۵ حیات یهائی)

۵ - « از انسان باید ثمری پدید آید . انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار » .
(کلمات فردوسیّه - ص ۲۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۶ - « در این ظهور اعظم کَلَّ به کسب و اقتراف و صنایع مُتَوَكِّلًا عَلَى اللَّهِ الْمُتَهِنِينَ الْقَيُّومَ مأمورند و این حکم در الواح مؤکداً نازل » .
(ص ۷۲ گنجینه حدود و احکام)

۷ - « همچنین جمیع را امر فرمودیم که بشغلی از اشغال مشغول باشند . طوبی از برای نفوسی که حمل نمود و حمل نشد . بکسب و اقتراف توجه نمایند فلّسی از آن عند الله أَحَبَّ است از کنزی که بغیر حق جمع شود و آماده گردد » .
(ص ۷۴ گنجینه حدود و احکام)

۸ - « ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید باثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند . لذا بر کَلَّ لازم که بصنائع و اکتساب مشغول گردند . اینست اسباب غنا یا اولی

الالباب وَ إِنَّ الْأُمُورَ مُعَلَّقَةٌ بِأَسْبَابِهَا وَ فَضْلُ اللَّهِ يُغْنِيكُمْ بِهَا وَ اشجار بی
 شمار لائق نار بوده و خواهد بود " . (ق ۸۰ کلمات مکنونه)

۹ - " ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر
 در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن
 نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور " . (ق ۸۱ کلمات مکنونه)

۱۰ - " ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند
 و صرف خود و ذوی القربی نمایند حُبَّ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " (ق ۸۲ کلمات مکنونه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر نفسی باید کار و کسب و صنعتی پیش گیرد تا او بار
 دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود " .
 (ص ۷۴ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی
 فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین
 عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است " .
 (ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الآثار - این فرمایش مبارک بطور کامل در قسمت انقطاع درج
 شده است) .

حضرت ولی امرالله به يك شركت تجاری چنین تعلیم میفرمایند :

۱ - « از وظائف اعضاء آن مآل بینی در امور و اعتدال در خرید و فروش و اجتناب از عجله و حرص و مداخله بقدر مایه و پایه از قرائن پیشرفت آن چه اگر زیاده از قوه و سرمایه حرکتی شود کار غلبه بر اعضای شرکت نماید بالمال حال استغراق و پریشانی روی دهد لذا علامت پیشرفت در هر امری اینست که اعضاء بر کار و وظیفه خویش مسلط باشند نه آنکه کار بر آنها تسلط یابد و تحمل آن مشکل شود » .
(ص ۶۸ اخلاق بهائی)

۲ - « میان دو آیه از کتاب اقدس یکی دایر بر اینکه هر فرد بهائی مکلف است به ترویج امرالله پردازد و دیگری مُشعر بر اینکه هر نفسی باید بکاری که بنفع جامعه باشد اشتغال ورزد ، توافق و سازش وجود دارد . حضرت بهاء الله در یکی از الواح خود میفرماید که الیوم عالیترین نوع انقطاع آنستکه بحرفه ای اشتغال ورزند و مخارج خود را تأمین نمایند بنا بر این يك بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتفع سازد و هم بخدمت امرالله موفق شود » .
(ص ۱۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

« اطاعت از تشکیلات امریه »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « آنچه مجلس شور قرار در آن خصوص و خصوصیات دیگر بدهند کلّ باید بدون توقّف اطاعت نمایند » .

(لوح شهید بن شهید ص ۵۸ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « آنچه را محفل روحانی مصلحت بدانند اگر بمن تکلیف کنند من مجری میدارم ابدأ توقّف ننمایم » (ص ۲۹ اصول نظم اداری بهائی)

۳ - « بر هر فردی واجب است هیچگونه اقدامی بدون مشورت محفل روحانی ننماید و البته باید قلباً و روحاً قرار محفل را مطیع و نسبت بآن منقاد باشند تا امور باحسن وجه مرتّب و منظم گردد و الاّ هر شخصی مستقلاً و بر وفق قضاوت خویش عمل خواهد کرد و امیال شخصی خود را متابعت خواهد نمود و سبب ضرّ امرالله خواهد گشت » .

(ص ۵۵ نظامات بهائی - ترجمه مصوّب)

حضرت ولیّ امر الله میفرمایند :

۱ - « یاران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان خویش دانند و اُمنای الهی محسوب نمایند هر حکمی را محفل صادر نمایند بدل و جان اجراء نمایند » (ص ۴۴ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۲ - " باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین قرار های صادره از آن مراجع عالیة رسمیه بهائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصیه خویش را در ظلّ اراده و تصمیمات هیئت مُمثّلین خویش در آورند . بمساعدت و خدمت و معاضدت نمایندگان منتخبه خویش برخیزند و مِنْ دُون تردید مؤیّد و نافذ و ناصر و ناشر تشریعات مُمثّلین خود گردند و به هیئت اُمّنائی امر الهی رسمیت دهند و شخصیات را در جمیع موارد بلا استثناء تابع هیئت دانند . "

(ص ۱۲۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۲۹-۱۹۲۷)

۳ - " عموم یاران چه در داخل و چه در خارج محفل باید محفل روحانی را نماینده خود شمرند و تقویت نمایند و ترویج اجرائاتش را کنند . "

(ص ۵۱ منتخبات توقیعات مبارکه)

۴ - " احبّا باید اعتماد و ثقه تامّ باعضای محترمه محفل روحانی خویش داشته باشند و بتعاون و تعاضد قیام کنند " (ص ۶۰ منتخبات توقیعات)

۵ - " محافل روحانیّه الیوم اُسّ اساس است و محور و مرکز وصایای مقدسه مبارکه . . . لهذا احبّای الهی و اِماءُ الرَّحْمَن هر قدر اساس این محافل را محکم تر نمایند و اسباب پیشرفت و تقدّمش را بهتر فراهم آرند وصایای مقدسه سریع تر اجراء شود و نوایای مبارکه زود تر و کامل تر تحقق یابد و جلوه نماید . " (ص ۱۵ اصول نظم اداری)

۶ - " البته هر قراری را که محفل مقدس روحانی پس از تحقیقات لازمه بدهد ، خیر افراد در این است که موافقت فرمایند تا مشمول الطاف خفیة الهیه و تأییدات رحمانیه گردند و ابواب برکات آسمانی بر وجوهشان مفتوح شود " . (ص ۱۴ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۷ - " مقتضی میدانم خاطر احبّا را بلزوم قبول بلا شرط هر نوع خدمت و وظیفه ای که نمایندگان یا محفل ملی بآنان رجوع نمایند متذکر سازم . هر گونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم . شوقی ربّانی * " (ص ۱۴ نظامات بهانی)

۸ - " اینکه نوشته بودید در بین بعضی از یاران این عقیده شایع است که برخی از مؤمنین مقامات روحانی اعطاء شده است که آنانرا از اطاعت مقرّرات هیئت اداری بهانی معاف میدارد ، حضرت ولیّ امرالله دستور فرمودند این نکته تصریح شود که بهیچ يك از یاران مقامی اعطاء نشده که او را مافوق یا خارج از حیطة حاکمیت محفل روحانی قرار دهد و بطوریکه بخوبی تشخیص داده اید این روش کاملاً مخالف روح و منظور نظم اداری امر الهی است " (استخراج از توقیع مبارک) .

(ص ۱۶-۱۵ نظامات بهانی)

۹ - " با موضوعی که بدان اشاره نموده بودید این عید کاملاً موافق بوده و قطعاً و بدون هیچ قید و ملاحظه این اصل را تأیید مینمایم که اشخاص را نباید بمنزله مرکز و یا محوری قرار داد بطوریکه جامعه طائف

حول آنها باشد بلکه آنان باید در جمیع احوال مطیع محافل روحانیه باشند ولو آنکه لیاقت و شایستگی آنان مُحَرَز باشد . هر قدر آنجناب و سایر همکاران راجع باین اصل مهم و اساسی که مربوط بآداره امور امری است تصریح و تاکید نمایند شایسته و رواست " . (ص ۸۴ نظامات بهائی)

در حاشیه توفیقی خطاب بمحفل روحانی اسلامبول مرقوم میفرمایند :

۱۰ - " يَا أَجِبَاءَ الرُّخْصَنِ وَ أَمْنَاءَهُ أَنْجِهْهُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَبْدِ مَرْقُومٍ گشته صحیح و تمام است و مطابق نصّ صریح قاطع شریعه الله اشخاص و افراد در ظلّ مبادی اند و کلّ مؤمنین در تحت یک حکم و قانون سالک و متحرّک . تجاوز از نظم الهی جائز نه و انحراف از سبیل مستقیم الهی علت خسران و وبال و ذلت نامتناهی . حَفَظْكُمْ اللهُ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ دَاءٍ وَ مَكْرُوهٍ . بنده آستانش شوقی " . (ص ۷۵ اصول نظم اداری بهائی)

و خطاب بمحفل روحانی ملی بهائیان ایران میفرمایند :

۱۱ - " نفوسی که اطاعت اوامر محفل را ننمایند و با وجود تذکرات و انذارات متابعه تمرّد و مخالفت نمایند از حق انتخاب در جامعه و عضویت محافل روحانیه هر دو محروم " .

(ص ۵۸ گنجینه حدود و احکام)

« اطاعت از حکومت »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند » .
(لوح مبارك بشارت - ص ۱۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۲ - « بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد » .
(ص ۲۷۰ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « بعد از معرفت حضرت باری جلّ جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسك به حکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آنست » .
(ص ۲۷۰ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « احبای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند » .
(ص ۲۷۰ ج ۲ امر و خلق)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « نصّ قاطع است که احباء باید خیر خواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند . دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد » .
(ص ۲۷۰ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تأویل بر نمیدارد و تفسیر نمیخواهد " . (ص ۴۶۴ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید " .
(ص ۲۷۴ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " در هر مملکت که هستید بحکومت آن مملکت به نصّ جمال مبارک باید صادق و امین و خیرخواه باشید و به ملل آن اقلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید " . (ص ۶۲ فضائل اخلاق)

۵ - " احبّا ، إِطَاعَةُ لِأَمْرِ الْحَقِّ ، بجميع دول بی نهایت صادق و خیر خواهند و اگر نفسی بحکومت خلافی نماید خویش را عندالحقّ مواخذ و مسؤؤل و مستحقّ عقاب داند و مردود و خطاکار شمرده " .
(ص ۲۸۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۶ - " هر ذلتی را تحمّل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتك ناموس دولت و مضرت ملت " .
(ص ۲۸۶ ج ۲ امر و خلق)

حضرت ولیّ امر الله میفرمایند :

۱ - " اهل بهاء در ظلّ هر دولت و حکومتی بصدق و صفا و امانت و تقوی رفتار نمایند " . (ص ۲۲ ج ۲ - ۲۹ - ۱۹۲۷ توقیعات مبارکه)

۲ - " آنچه را حُکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حُکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند بهائیان فوراً در نهایت خلوص و جدیت و خیرخواهی و صداقت و امانت قلباً و فعلاً و لساناً در کلّ نقاط و در جمیع شُؤون و احوال اطاعت نمایند و بقدر سمّ اِبرة مخالفت ننمایند و تجاهر نکنند و انحراف نجویند " .

(ص ۲۲۲ ج ۱ سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

۳ - " اهل بهاء مأمور باطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خیرخواهی خویش نسبت باولیای امور " .

(ص ۱۲۲ ج ۲ سالهای ۲۹ - ۱۹۲۷ توقیعات مبارکه)

۴ - " اطاعت اولیای امور و اجرای قوانین مملکت از فرائض حتمیه اهل بهاء " .

(ص ۱۲۷ ج ۲ سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

۵ - " اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بهاء و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیه که تعلق بمعتقدات دارد اهل بهاء و متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند " .

(ص ۱۲۰ ج ۲ سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

* بنصروص فصول : نهی از خیانت در مشاغل مالی - نهی از

رشوت - نهی از مداخله در امور سیاسیه نیز مراجعه شود .

« اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بعد از آیه اول که در باره

اعظم فریضة انسان که عرفان مظهر الهی میباشد ، میفرمایند :

۱ - « إِذَا فُرِغَ بِهَذَا الْمَقَامِ أَلْسَنِي وَ أَلْفَقِ أَلْعَلِّي يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمُقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعَا لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَطْلَعُ أَلْإِلَهَامِ » . (K 1)

و در آیات بعد نیز در باره احکام و اوامر الهی میفرمایند :

۲ - « إِنَّ الَّذِينَ أَوْثُوا بِصَانِرٍ مِنْ اللَّهِ يَرُونَ خُدُودَ اللَّهِ السَّبَبَ الْأَعْظَمَ لِنَظْمِ الْعَالَمِ وَ حِفْظِ الْأَمْرِ وَ الَّذِي غَفَلَ إِنَّهُ مِنْ هَمَجٍ رَعَا . إِنَّا أَمَرْنَاكُمْ بِكَسْرِ خُدُودِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى لَا مَا رَقَمَ مِنَ الْقَلَمِ أَلْعَلِّي إِنَّهُ لِرُوحِ الْحَيَوَانِ لِمَنْ فِي أَلَامِكَا . قَدْ مَاجَتْ بِحُوزِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْبَيَانِ بِمَا هَاجَتْ نَسَمَةُ الرُّحْنِ أَغْتَنِمُوا يَا أُولَى أَلْأَلْبَابِ . إِنَّ الَّذِينَ نَكَشُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَوَامِرِهِ وَ نَكْصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ أُولَئِكَ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ لَدَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ » . (K 2)

۳ - « يَا مَلَأَ الْأَرْضِ أَعْلَمُوا أَنَّ أَوَامِرِي سُرُجُ عِنَايَتِي بَيْنَ عِبَادِي وَ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِي لِتَرْبِيَّتِي كَذَلِكَ نُزِلَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءٍ مَشِيَّةٍ رَبِّكُمْ مَالِكِ أَلْدَيَانِ لَوْ يَجِدُ أَحَدٌ خَلَاوَةَ أَلْبَيَانِ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ فَمِ مَشِيَّةِ الرُّحْنِ لَيَنْفِقُ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ خَزَائِنُ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَيُثْبِتَ أَمْرًا مِنْ أَوَامِرِهِ الْمَشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْعِنَايَةِ وَ أَلْأَلْطَافِ » . (K 3)

(کتاب مستطاب اقدس)

۴ - * قُلْ مِنْ خُدُودِي يُمْرُ عَرَفُ قَمِينِي وَ بِهَا تُنْصَبُ أَعْلَامُ النَّصْرِ عَلَى الْقُنَنِ وَ الْآثَالِ . قَدْ تَكَلَّمَ لِسَانُ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُخَاطِبًا لِبَرِيَّتِي أَنْ أَعْمَلُوا خُدُودِي حُبًّا لِحِمَالِي طُوتِي لِحَبِيبِ وَجَدِ عَرَفِ الْمُحْبُوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ الْفَضْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ بِالذِّكَارِ . لَعْمَرِي مَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْإِنْصَافِ مِنْ أَيْدِي الْإِلَافِ إِنَّهُ يَطُوفُ حَوْلَ أَوَامِرِي الْمُشْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْإِبْدَاعِ * . (K 4) (كتاب مستطاب اقدس)

۵ - * لَا تَحْسَبُنْ إِنَّا نَزَّلْنَا لَكُمْ الْأَحْكَامَ بَلْ فَتَحْنَا حَتَمَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ بِأَصَابِعِ الْقُدْرَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ تَفَكَّرُوا يَا أُولِي الْأَفْكَارِ * . (K 5) (كتاب مستطاب اقدس)

۶ - * هَذِهِ خُدُودُ اللَّهِ الَّتِي رَقَعَتْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَعْلَى فِي الزُّبُرِ وَ الْوَلَوَاحِ . تَمَسَّكُوا بِأَوَامِرِ اللَّهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخَذُوا أَصُولَ أَنْفُسِهِمْ وَ نَبَذُوا أَصُولَ اللَّهِ وَ رَأَتْهُمْ بِمَا اتَّبَعُوا الظُّنُونِ وَ الْآوَهَامَ * . (K 17)

و در لوح مبارک وفا میفرمایند :

۷ - * وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ فِي أَوَامِرِ اللَّهِ فَأَعْلَمُ بِأَنْ كَلَّمَا خُدِدَ فِي الْكِتَابِ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ عَلَى الْكُلِّ فَرَضٌ بِأَنْ يَعْمَلُوا بِمَا نُزِّلَ مِنْ لَدُنْ مُنْزِلٍ عَلَيْنِمْ وَ مَنْ يَتْرُكْهُ بَعْدَ عَلَيْهِ بِهِ إِنْ اللَّهُ بَرِيءٌ عَنْهُ وَ نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ لِأَنْ أَثْمَارَ الشَّجَرَةِ هِيَ أَوَامِرُهُ وَ لَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْهُ إِلَّا كُلُّ غَافِلٍ بَعِيدٍ .

(ص ۱۱۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابی)

۸ - " رَأْسُ الدِّينِ هُوَ الْإِقْرَارُ بِمَا نُزِلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُ مَا شُرِعَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ " . (لوح اصل كل الخير - برابر خط جناب زين المقرئين)

۹ - " رَأْسُ الْإِيمَانِ هُوَ التَّقَلُّلُ فِي الْقَوْلِ وَ التَّكثُّرُ فِي الْعَمَلِ وَ مَنْ كَانَ أَقْوَالُهُ أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ فَأَعْلَمُوا أَنَّ عَدَمَهُ خَيْرٌ مِنْ وُجُودِهِ وَ فَنَاءُهُ أَحْسَنُ مِنْ بَقَائِهِ " . (لوح رُؤُوس يا اصل كل الخير - برابر خط جناب زين المقرئين)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید . الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر يك شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند کُل گلشن رانحه طیبه منتشر نمائید " . (ص ۹۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " بموجب تعالیم بهاء الله عمل کنید . بسیاری تعالیم الهیه را میخوانند اما در موقع عمل فراموش مینمایند . بهائی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارکه عمل نماید " . (ص ۲۵۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۲ - " بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید . . . اگر بموجب تعالیم الهی عمل نکنیم فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نکنیم وای بر حال چنان نفوسی که

بر تعالیم بهاء الله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرّب الهی ، و با وجود این عمل نکنند . بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه عمل نمائیم . اینست عزّت ابدی . اینست موهبت الهی . اینست شرف عالم انسانی . اینست حیات سرمدی " . (ص ۲۶۷ ج ۱ بدائع الآثار)

۴ - * عظمت تعالیم حضرت بهاء الله وقتی معلوم میشود که بموقع عمل و اجرا آید . هنوز از صد یکی اجرا نشده شما حال باید همه فکرتان این باشد که این تعالیم مبارکه را اجرا دارید " (ص ۲۲۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۵ - " هر يك منادی حقّ باشید و از افق عالم انسانی مانند کوکب لامع ، طالع شوید . اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله . اینست مقصود جمال مبارك از حمل بلایا و قبول سجن اعظم . جمیع مصائب و متاعب را تحمّل فرمود و در حبس و زندان بملکوت یزدان صعود نمود تا ما به تعالیم او عامل شویم ، بآنچه مقتضای وفاست قیام کنیم ، به نصایح و وصایای او عمل نمائیم ، نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم ، انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد ، عالم ناسوت آئینه ملکوت شود ، این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آنین جنت ابهی گیرد " . (ص ۴۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

« اعتدال »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « خُذُوا أَلَا عِتْدَالَ هَذَا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ الْغَنِيُّ الْمَتَّعَالُ » .

(ص ۱۶۰ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « إِنَّ أَلْتَمَدْنَ الَّذِي يَذْكُرُهُ عُلَمَاءُ مِصْرَ الصَّنَائِعِ وَ أَلْفَضْلِ لَوْ يَتَجَاوَزُ حَدَّ أَلَا عِتْدَالَ لَتَرَاهُ نَقْمَةً عَلَى النَّاسِ كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ أَلْخَبِيرُ إِنَّهُ يَصِيرُ مَبْدَأُ أَلْفَسَادِ فِي تَجَاوُزِهِ كَمَا كَانَ مَبْدَأُ أَلْإِصْلَاحِ فِي أَعْتِدَالِهِ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمُ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَلْهَانِمِينَ سَوْفَ تَحْتَرِقُ مِنْ نَارِهِ وَ يَنْطِقُ لِسَانُ أَلْعَظْمَةِ أَلْمُلْكِ لِلَّهِ أَلْعَزِيزِ أَلْحَمِيدِ » .

(ص ۲۲۰ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۳ - « هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد » .

(لوح مقصود - ص ۱۰۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۴ - « کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلیٰ براستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد » .

(کلمات فردوسیة - ص ۲۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۵ - « در کل احوال بحد اعتدال حرکت نمائید » . (کتاب بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در عالم امکان حیات و نجات هر شیء از اعتدال و حرکت بموقع است و ممات و هلاکش تجاوز از حد اعتدال و عمل بغير موقع . هر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مضر گردد " .
(ص ۲۲۸ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" از حد آداب و رتبه اعتدال خارج نگردند و تجاوز ننمایند " .
(ص ۲۴۹ ج ۱ سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

« امانت »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

« زَيِّنُوا رُؤُوسَكُمْ بِاَكْلِيلِ اَلْاَمَانَةِ وَ اَلْوَقَاءِ وَ قُلُوبَكُمْ بِرِدَائِ اَلتَّقْوَى وَ اَلسُّنَنُكُمْ بِالصِّدْقِ اَلْخَالِصِ وَ هَيَّاكِلَكُمْ بِطِرَازِ اَلْاَدَابِ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ سَجِيَّةِ اَلْاِنْسَانِ لَوْ اَنَّكُمْ مِنَ اَلْمُتَبَصِّرِينَ » . (K 120)

۲ - « طراز چهارم فی اَلْاَمَانَةِ اِنَّهَا بَابُ اَلْاِطْمِئِنَانِ لِمَنْ فِي اَلْاِمْكَانِ وَ آيَةُ اَلْعِزَّةِ مِنْ لَدَى اَلرَّحْمَنِ . مَنْ فَازَ بِهَا فَازَ بِكُنُوزِ اَلثَّرْوَةِ وَ اَلْغَنَاءِ . امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق . قوام هر امری از امور باو منوط بوده و هست . عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر . چندی قبل این ذکر احلی از قلم اعلی نازل . اِنَا نَذْكُرُ لَكَ اَلْاَمَانَةَ وَ مَقَامَهَا عِنْدَ اَللّٰهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ اَلْعَرْشِ اَلْعَظِيمِ . اِنَا قَصَدْنَا يَوْمًا مِنْ اَلْاَيَّامِ جَزِيرَتَنَا اَلْخَضْرَاءَ فَلَمَّا وَرَدْنَا رَاَيْنَا اَنْهَارَهَا جَارِيَةً وَ اَشْجَارَهَا مُلْتَفَةً وَ كَانَتْ اَلشَّمْسُ تَلْعَبُ فِي خِلَالِ اَلْاَشْجَارِ . تَوَجَّهْنَا اِلَى اَلْيَمِينِ رَاَيْنَا مَا لَا يَتَحَرَّكُ اَلْقَلَمُ عَلَى ذِكْرِهِ وَ ذَكَرَ مَا شَاهَدَتْ عَيْنُ مَوْلَى اَلْوَرَى فِي ذَاكَ اَلْمَقَامِ اَلْاَلْفَظِ اَلْاَشْرَفِ اَلْمُبَارَكِ اَلْاَعْلَى . ثُمَّ اَقْبَلْنَا اِلَى اَلْيَسَارِ شَاهَدْنَا طَلْعَةً مِنْ طَلْعَاتِ اَلْفِرْدَوْسِ اَلْاَعْلَى قَائِمَةً عَلَى عَمُودٍ مِنْ اَلنُّورِ وَ نَادَتْ بِاَعْلَى اَلْبَدَاءِ يَا مَلَأَ اَلْاَرْضَ وَ اَلسَّمَاءَ اَنْظُرُوا جَمَالِي وَ نُورِي وَ طُهُورِي وَ اِشْرَاقِي . تَاللّٰهِ اَلْحَقَّ اَنَا اَلْاَمَانَةُ وَ طُهُورُهَا وَ حُسْنُهَا وَ اَجْرٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا وَ عَرَفَ شَأْنَهَا وَ مَقَامَهَا وَ تَشَبَّثَ بِذَيْلِهَا . اَنَا اَلزَّيْنَةُ اَلْكُبْرَى لِاهْلِ اَلْبَهَاءِ وَ طِرَازُ اَلْعِزِّ لِمَنْ فِي

مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ وَ أَنَا السَّبَبُ الْأَعْظَمُ لِشِرْكَهِ الْعَالَمِ وَ أَفُقُ الْإِطْمِينَانِ لِأَهْلِ
الْإِمْنَانِ . كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا لَكَ مَا يَقْرَبُ الْعِبَادَ إِلَى مَالِكِ الْإِنجَادِ . يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ
إِنِّهَا أَحْسَنُ طِرَازٍ لِهَيَاكِلِكُمْ وَ أَنْهَى الْكَلِيلَ لِرُؤُوسِكُمْ خُذُوهَا أَمْرًا مِنْ لَدُنْ أَمْرِ
خَبِيرٍ " . (لوح مبارك طرازات ص ۲۰-۱۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۲ - " إِنَّا أَمَرْنَا الْكُلَّ بِالْأَمَانَةِ الْكُبْرَى يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانِي وَ قَلَمِي وَ
أَرْكَانِي وَ الَّذِينَ يَطُوقُونَ حَوْلِي ثُمَّ هَذَا الْكِتَابُ الْمُبِينُ . مِنْ النَّاسِ مَنْ
نَبَذَهَا عَنْ وَرَائِهِ وَ بِذَلِكَ هُتِكَتْ حُرْمَةُ اللَّهِ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ " .
(ص ۱۵۷ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ إِنَّ قَلَمَ الصِّدْقِ يُوصِيكُمْ بِالْأَمَانَةِ الْكُبْرَى لَعَمْرُ اللَّهِ
نُورُهَا أَظْهَرُ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ قَدْ خَسَفَ كُلُّ نُورٍ عِنْدَ نُورِهَا وَ ضِيَائُهَا وَ
إِشْرَاقُهَا . از حق میطلبیم مَدُن و دیارش را از اشراقات انوار شمس امانت
محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام بامانت و عَفَت و صفا و وفا دلالت
نمودیم و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه وصیت کردیم " . (ص ۴۴ اخلاق
بهائی - شبیه این نصّ مبارک در ص ۱۴۰ مجموعه اشراقات نیز وجود دارد) .

۵ - " موج دوم میفرماید یا قوم امروز احسن طِرَاز عندالله امانت
است فضل و عطا از برای نفسی که باین زینت کبری مزین گشته " .
(لوح مبارك امواج - ص ۲۶۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۶ - " آسمان امر الهی به آفتاب امانت روشن است . به حبل امانت

متمسک شو و به ذیل صداقت متشبهت . این دو نیز اعظمند که از افق اعلیٰ طالع شده اند و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مزیهند . ان شاء الله باین مقام فائز شوی و بذکر دوست ناطق گردی . إِنَّهُ لَهُوَذَاكَرُ النَّاصِحُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " . (ص ۵۴ فضائل اخلاق)

۷ - " اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احب است از عمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس توجه نماید و بلقای معبود در مقام محمود فائز گردد . امانت از برای مدینه انسانیّت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدت بصر مانند زرقاء یمامه باشد " . (ص ۲۵ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۸ - " امانت بعد از دیانت از طراز اول مذکور و از کلمه اولیٰ مسطور . نورش بمثابه نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد . طوبیٰ از برای نفسی که بنورش منور گشت و بر مقامش آگاه شد " . (ص ۵۶ فضائل اخلاق)

۹ - " اگر احتیای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضررش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع اولاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه ربانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و عَنْ وَرَائِهَا قَهْرُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ عَذَابُ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ " . (ص ۱۶۸ مجموعه اقتدرات)

۱۰ - " شخص انسانی را امانت بمنزله سر و راستی بمشابه بصر است و اگر نفسی از این دو محروم شد با سم حیوان مذکور خواهد شد " (ص ۵۲ فضائل اخلاق)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اگر نفسی بجمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره ای قاصر ، اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز شود . . . " (ص ۴۸ اخلاق بهائی)

و بعد در همین لوح مبارک خطاب بجناب حاج آقا علاقه‌مند میفرمایند :

۲ - " امانت عندالحق اساس دین الهیست و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم ماند از جمیع شئون محروم . با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فائده ای " .

(ص ۴۸ اخلاق بهائی)

در همین لوح مبارک که در صفحه ۱۵۸ ج ۲ امر و خلق هم درج شده میفرمایند :

۳ - " عبدالبهاء کلّ احبّا را نصیحت مینماید بلکه عجز و زاری میکند که حرمت امرالله را محافظه نمائید و عزّت نفوس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین کلّ ملل مشهور و معروف بامانت و دیانت گردند و خدمتی الیوم اعظم از این نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امرالله است نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ هَذَا الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اَسْأَلُ اللّٰهَ بِاَنْ يَحْفَظَ اَحِبَّائَهُ مِنْ هَذَا الظُّلْمِ الْمُبِينِ "

۴ - " در خصوص معاملات احتیاء با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسأله اهمّ امور است و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در اینخصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردان است اگر انسان در خانه خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هرچه بامانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند . اول باید معاملات داخلیه را منتظم کرد بعد بخارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمیتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد . این اوهام است و سبب خسران و زیان . طُوتِيْ لِنَفْسِ اَشْرَقَتْ بِنُورِ اَلْاَمَانَةِ بَيْنَ الْعُمُوْمِ وَ كَانَتْ آيَةً اَلْكَمَالِ بَيْنَ الْجُمْهُوْرِ " . (ص ۱۵۹ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " عدم دیانت و امانت تیر پُر زهری است که بجگرگاه و دل و جان عبدالبهاء میخورد " . (ص ۴۹ اخلاق بهائی)

• به نصوص مبارکه در فصل نهی از خیانت مالی در مشاغل نیز مراجعه شود •

« امتحانات »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « امتحانات الهیه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود چنانچه فرموده ' اَلْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ' (۱) » .
(ص ۷ ایقان مستطاب (۱) آیه اول سورة عنكبوت)

۲ - « بلی اینگونه امور که سبب وحشت جمیع نفوس است واقع نمیشود مگر برای آنکه کل بمحك امتحان الله درآیند تا صادق و کاذب از هم تمیز و تفصیل یابد . . . » .
(ص ۴۰ کتاب مستطاب ایقان)

۳ - « و همین امورات را که مفایر انفس خبیثه و مخالف هوای ناس است حضرت ربُّ العزّة محك و میزان قرار داده و بآنها امتحان میفرماید عباد خود را و تمیز میدهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل » .
(ص ۵۹ کتاب مبارک ایقان)

۴ - « و اینکه بعضی از افتتانات و امتحانات لغزیده و میلغزند آن نفوس فی الحقیقه باینمقام فائز نشده اند . مثلاً اگر شخصی ندای ورقا را فی الحقیقه استماع نماید البتّه به نعیق حیوانات از او ممنوع نشود . در اینمقام کلمه ای از مصدر فضل و مطلع رحمت کبریٰ بر تو القا مینمائیم

تا از اعراض و اغماض عباد و من فی البلاد و امتحانات قضائیه و
افتتانات مُحدثه از صراط احدیه باز نمائی و به دوام مُلک و ملکوت بر امر
و حُبّ مالک جبروت ثابت و مستقیم مانی و آن کلمه کلمه ایست که لَمْ
يَزَلْ و لَا يَزَالْ در کتب الهیه ظاهراً و باطناً بوده و آن اینست که
مِیفرماید یَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ اگر نفسی بعرفان حق فائز
شد و او را یَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ فی الحقیقه دانست دیگر از
هیچ فتنه ممنوع نشود و از هیچ حادثه مضطرب نگردد . اوست شارب
کأس اطمینان و اوست فائز بمقام ایقان طُوتِي لِمَنْ شَرِبَ وَ فَازَ وَ وَيْلٌ
لِّلْمُبْعِدِينَ " . (ص ۱۶۰ مجموعه اقتدارات)

۵ - * زینهار از افتتان و امتحان الهی آسوده نشوید و در کلّ
حین پناه بخداوند متعال برده که شاید الیوم از صراط واضح منحرف
نشوید و نلغزید فطوبیٰ للثابتین چه که امتحان برای کلّ بوده و خواهد
بود و احدی از کمندش خارج نه إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ اگر نسیم عدلش مرور
نماید صد هزار جوهر نور را در ظلمت نفس و هویّ مشاهده نمائی و اگر
نسیم فضلش هبوب فرماید صد هزار هیاکل فانیه را بمقرّ عرش باقیه
ملاحظه کنی " (ص ۶۷ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۶ - " در احیان هبوب اریاح امتحان ، عاشقانِ جمالِ رحمن از
اهل خسران ممتاز میشوند و نفوسی که در این ایّام مستقیمند از اهل
جَنّت عند الله مشهود و مذکورند " . (ص ۲۱-۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۷ - * لَمْ يَزَلْ هُبُوبَاتِ اَرِيَّاحِ افْتَتَانِ وَ امْتِحَانِ از مشرقِ عدلِ رحمن در مرور بوده و خواهد بود تا تفصیل دهد مُعرض را از مُقبل و لکن طوبیٰ از برای نفوسیکه در حین هبوب مضطرب نشوند .
(ص ۲۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - چون بدیده بصیرت ملاحظه نمائی ذرات کائنات در موقع امتحانست تا چه رسد بانسان علی الخصوص اهل ایمان . تفاوت در اینست که از امتحانات وارده نور مبین در جبین مخلصین برافروزد و ضعفاء چون در دام بلا گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد هزار شُبُهات گردند .
(ص ۱۲۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۲ - * از امتحانات هیچ محزون مگردید زیرا امتحان و افتتان حصارِ اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز بامتحانات الهیه ممکن نه اگر امتحانات الهیه نبود ابداً نفوس تربیت نمیشدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میماندند چون شدائد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب بحق و متوجه اِلٰی الله و متخلّق باوصاف رحمانی و مستمد از فیوضات آسمانی شوند * .
(ص ۲۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۲ - " الطاف جمال غیب من دون شبهه و ریب شامل دوستانست ولی آزمایش و امتحان نیز شدید است قسم بالطاف رحمن رحیم که استخوان عبدالبهاء از خوف امتحانات جمال ابهی میگذازد و روح و قلب و جاننش مضطرب ولی امید از عنایت آن محبوب مجید است که این عبد و دوستان را نا امید نفرماید و نجات بخشد " (ص ۲۷ ج ۵ مائده آسمانی)

۴ - " قوه امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم ، کوه کاه گردد و جبل خردل شود " (در مناجات ص ۸۰ ج ۲ مناجاتهای حضرت عبدالبهاء)

۵ - " در یوم امتحان ضعفاء بکلی متزلزل گردند و منصرف شوند و اقویاء که قوت روح دارند بر قوت بیفزایند " . (ص ۷۷ ج ۲ مکاتیب)

۶ - " بر خوان رنگین و شهد و انگبین و باده خلار و جام سرشار هرکس بنده پروردگار است . عبودیت حق در زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق میشود " . (ص ۲۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " امتحان مفتاح عزت ابدی است شجره امرالله به رنج و محنت مستظللین و دلدادگان و خون شهدا نشو و نما نموده و بارور گردیده " . (ص ۱۵ ج ۲ توقیعات مبارکه سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲ - " امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم صرصر امتحانش شدید است و صراطش احد از سیف حدید جز جبال باذخه و

اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابته مستقیمه از این منهج قویم نگذرد شعله انقلابش شرریار است وصاعقه قهرش اشد از لهیب نار الناس هلكاء الا المؤمنون و المؤمنون هلكاء الا المتحجون و المتحجون هلكاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم " (ص ۱۶۶ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۲ - " صرصر امتحانات متتابعه شدیده را مقاومت نمایند و از هبوب عواصف بلایا و رزایاء متوالیه در داخل و خارج پریشان و اندوهگین و مایوس و متزلزل نگردند " . (ص ۲۴۲ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۴ - " ابتلائات و امتحانات و افتتانات بعضی اوقات مواهب الهیه هستند که در خفا بما ارزانی گردیده و بما میآموزند که بیشتر بخداوند ایمان و اعتماد داشته و باینوسیله باو تقرب جوئیم " (ص ۱۴ نمونه حیات بهائی)

۵ - " هر قدر امتحانات و مشکلات زیاد باشد باید بر مراتب ایمان و توجه شما باین امر بیفزاید زیرا بوسیله امتحانات و افتتانات مکرر خداوند بندگان خویش را آزمایش میکند بنا بر این باید مشقات و امتحانات را بمنزله برکت الهی دانست که باین صورت ظاهر میشود و بمثابه فرصتی شمرد که بوسیله آن میتوان آگاهی کاملتری در باره اراده و مقصد الهی بدست آورد " . (ص ۱۶-۷ نمونه حیات بهائی)

بنصوص مبارکه در فصول " بلا فی سبیل الله " و " استقامت " نیز مراجعه شود

« انتخابات »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَ يَجْتَمِعَ فِيهِ الْنُفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبَهَاءِ وَ إِنْ أَزْدَادَ لَا بَأْسَ وَ يَرَوْنَ كَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ مُحَضَّرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ يَرَوْنَ مَنْ لَا يُرَى وَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْأَمْكَانِ وَ وَكَلَاءَ اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ يُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لَوَجْهِ اللَّهِ كَمَا يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَ يَخْتَارُوا مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ حَكَمَ رَبُّكُمْ الْغَزِيرُ الْغَفَّارُ » . (K 30)

۲ - « در هر مدینه از مدائن ارض باسم عدل بیتی بنا کنند و در آن بیت علیّ عَدَدِ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ از نفوس زکیّه مطمئنّه جمع شوند و باید این نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند » . (ص ۲۱۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « این محفل روحانی نیز باکثرت آراء انتخاب شود و اما تجدید انتخاب و تعیین مدت راجع به بیت عدل عمومی است » . (ص ۲۰۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - « در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید » . (الروح مبارکه وصایا)

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

۱ - « محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در یوم اول عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجراء گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از اینقرار : چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران مُتَّحِدًا مُتَّفَقًا مُتَوَجِّهًا إِلَیْهِ مُنْقَطِعًا عَنْ دُورِهِ طَالِبًا هِدَايَتِهِ مُسْتَعِينًا مِنْ فَضْلِهِ بدل و جان اقدام بانتخاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدسه مهمه وجدانیه خود شمرند ابدأ افعال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند . منتخبین و منتخبین بهیچ وجه دم از استعفاء نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی نمایند »
(ص ۲۲۲ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۲ - « باید هر يك از افراد اجتهاء تصویت یعنی ابدای رأی را از وظایف مقدسه وجدانی خویش شمرد و بقدر امکان افعال در این امر ننماید و مستقل الرأی در نهایت توجه و خلوص و تجرد و فارغ از هر مآرب نفسیه و مقاصد شخصیه نفوسی را که خالصاً وجداناً قابل این مقام که عضویت محفل مقدس روحانی است داند انتخاب نماید... زنهار زنهار رائحه مُتَنَنَةِ احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شؤونات و عواید و رسوم مضرة شان از قبیل آتريك و پارتی بازی و پروپاگاندا که حتی اسمش کریه است بجمع اجتهاء رسد... » (ص ۱۱۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۳ - " انتخاب در جامعه بهائیان سرّی و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبّثات و مفسد و مکاره اهل دسیسه و عدوان بکلی منزّه و مبرّی . انتخاب سرّی و آزاد است حتّی اطلاع زوج بر کیفیت انتخاب و رأی زوجه جائز نه و همچنین مابین افراد يك خانواده امر انتخاب باید مکتوم باشد . ابداء رأی و تصریح باسم بهیچ وجه جائز نه " .

(ص ۶۵ گنجینه حدود و احکام)

و در مورد شرکت در انتخابات غیر بهائی میفرمایند :

۴ - " مشارکت در امر انتخابات مشروط و منوط بعدم ارتباط یاران با احزاب سیاسیه است . تمایل باحزاب سیاسیه و مداخله در امور آنان و دخول در سلك رؤسای احزاب ، مخالف احکام و نصوص و مبادی الهیه اگر چنانچه زمامداران و رؤساء باحبّاء تکلیف ننمایند و حکومت یارانرا اجبار ننماید عدم مداخله در امر انتخابات احسن و اَسْلَم است ولی در هر حال عدم ارتباط با احزاب سیاسی از واجبات و فرائض حتمیه یاران در جمیع اقالیم و بلدان است * .

(ص ۲۰۱ ج ۲ توقیعات مبارکه)

« انصاف »

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « يَا أَبْنِ الرُّوحِ أَحِبُّ الْأَشْيَاءَ عِنْدِي الْإِنصَافُ لَا تَرْغَبْ عَنْهُ
إِنْ تَكُنْ إِلَى رَاغِبًا وَلَا تَغْفُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا وَأَنْتَ تُوَفِّقُ بِذَلِكَ أَنْ
(*) تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَتَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ
فِي الْبِلَادِ فَكِّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ . ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَ
عِنَايَتِي لَكَ فَأَجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنَيْكَ » . (قطعه دوم کلمات مکتونه عربی — (*) و یا
« إِنْ تُشَاهِدِ الْأَشْيَاءَ . . . وَتَعْرِفَهَا » ولی چون در ترجمه مبارک معنای شرطیه نیامده لذا
إعراب متن اختیار شد و آن « تفسیریه » و یا بمعنای « إِذْ » تلقی گردید) .

۲ - « رَأْسُ كُلِّ مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَ هُوَ الْإِنصَافُ وَهُوَ خُرُوجُ الْعَبْدِ
عَنِ الْوَهْمِ وَالتَّقْلِيدِ وَالتَّفَرُّسِ فِي مَظَاهِرِ الصُّنْعِ بِنَظَرِ التَّوْحِيدِ وَالْمُشَاهَدَةِ
فِي كُلِّ الْأُمُورِ بِالْبَصَرِ الْحَدِيدِ » (آخر لوح اصل کل الخير، خط جناب زین المقربین)

۳ - « ای علی بگو باحباتی الهی که اول انسانیت انصاف است و
جميع امور منوط بآن . . . مَنْ لَا إِنْصَافَ لَهُ لَا إِنْسَانِيَّةَ لَهُ » .

(ص ۲۹۲ مجموعه اقتدارات)

۴ - « لَعَمْرُ اللَّهِ كَلِمَةُ انصاف بمثابة آفتاب روشن و منیر است . از
حق میطلبیم کل را بانوارش منور فرماید » . (ص ۲۰ حیات بهائی)

۵ - " عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد . " (ص ۵۹ ظهور عدل الهی)

۶ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق نار است . " (ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۷ - " اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزین میشدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمی گشتند . " (ص ۱۱۲ فضائل اخلاق)

۸ - " انسان اگر بحبل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند . " (ص ۱۱۲ فضائل اخلاق)

۹ - " در جمیع احوال بعدل و انصاف ناظر باشید . " (در طراز سوم از لوح مبارک طرازاات)

۱۰ - " ترا وصیت مینمائیم در جمیع امور بعدل و انصاف . این دو هادی نفوسند و حافظ وجود . " (ص ۱۱۲ فضائل اخلاق)

« انقطاع »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طَيِّرُوا بِقَوَادِمِ الْإِنْقِطَاعِ فَوْقَ الْإِبْدَاعِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْإِخْتِرَاعِ الَّذِي بِحَرَكَةِ قَلْبِهِ قَلْبُ الْعَالَمِينَ » . (K 54)

و در آغاز کتاب مستطاب ایقان میفرمایند :

« بِسْمِ رَبِّنَا الْعَلِيِّ الْعَلِيِّ الْبَابُ الْمَذْكُورُ فِي بَيَانِ إِنْ الْعِبَادَ لَنْ يَصِلُوا إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ الْعِرْقَانِ إِلَّا بِالْإِنْقِطَاعِ الصَّرْفِ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدِسُوا أَنْفُسَكُمْ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ لَعَلَّ تَصِلُنَّ إِلَى الْمَقَامِ الَّذِي قَدَّرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ تَدْخُلُنَّ فِي سِرَادِقِ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي سَمَاءِ الْبَيَانِ مَرْفُوعًا »

و در سورة الدّم میفرمایند :

۲- « دَعِ الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا ثُمَّ انْقَطِعْ عَمَّا خُلِقَ فِيهَا ثُمَّ تَوَجَّهِ بِوَجْهِ رَبِّكَ أَلَمْتَانِ الْقَدِيمِ » . (ص ۶۶ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

و در سورة الله میفرمایند :

۴- « دَعِ الْمُلْكَ لِطَالِبِهِ ثُمَّ أَخْرِجْ عَنْ سِجْنِ الْأَمَالِ ثُمَّ اقْنَعْ بِحُبِّي وَ إِنَّهُ خَيْرٌ عَنْ كُنُوزِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَنْ كُلِّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ » . (ص ۷۰ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۵ - « أَلَا يَنْقُطَاعُ شَمْسٌ إِذَا اشْرَقَتْ مِنْ أَفْقٍ سَمَاءٍ نَفْسٍ تَنْخَدُ فِيهَا نَارُ
الْجَحْرِصِ وَ أَلْهَوَىٰ كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ مَالِكُ الْوَرَىٰ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ إِنْ الَّذِي
فُتِحَ بَصَرُهُ يَنْوَرُ الْعِرْقَانِ يَنْقَطِعُ عَنِ الْإِمَّاكَانِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْكَوَانِ ... طُوبَىٰ
لِمَنْ تَنَوَّرَ بِأَنْوَارِ أَلَا يَنْقُطَاعُ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ سَفِينَةِ الْحَرَاءِ » (ص ۲۹۸ ج ۲ امر و خلق)

۶ - « قُلْ إِنْ الَّذِينَ تَمَوَّجَتْ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْحَرُ الْحَبِّ أُولَئِكَ لَنْ
يَسْتَعْلُوا بِذِكْرِ الْمُكِنَاتِ وَ كَانُوا فِي أَنْحَرِ أَلَا يَنْقُطَاعُ غَرِيقًا » .
(ص ۶۷ فضائل اخلاق)

و در سورة البیان میفرمایند :

۷ - « إِنْ الَّذِي لَنْ يَمْنَعَهُ شَيْءٌ عَنِ اللَّهِ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ لَوْ يُزَيِّنُ نَفْسَهُ
يَحْلِلُ الْأَرْضَ وَ زِينَتِهَا وَ مَا خَلَقَ فِيهَا لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ كُلَّ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لِعِبَادِهِ الْمُؤَحِّدِينَ » .
(ص ۱۱۲ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

و در لوح رؤوس (اصلُ كُلِّ الْخَيْرِ) میفرمایند :

۸ - « رَأْسُ أَلَا يَنْقُطَاعُ هُوَ التَّوَجُّهُ إِلَى شَطْرِ اللَّهِ وَ الْوَرُودُ عَلَيْهِ وَ
النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ الشَّهَادَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ » (ص ۹۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۹ - « يَا أَبْنِ النَّوْرِ إِنْسَ دُونِي وَ أَنْسَ بِرُوحِي هَذَا مِنْ جَوْهَرِ
أَمْرِي فَأَقْبِلْ إِلَيْهِ » .
(ق ۱۶ کلمات مکنونه)

۱۰ - « ای پسر تراب کور شو تا جمالِ بینی و کَر شو تا
لحن و صوتِ ملیح را شنوی و جاهل شو تا از علمِ نصیبِ بری و

فقیر شو تا از بحر غنای لا یزال قسمت بیزوال برداری . کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم درآئی . " (ق ۱۱ کلمات مکنونه)

۱۱ - " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود درآید . " (ق ۲۶ کلمات مکنونه)

۱۲ - " ای پسر ارض اگر مرا خواهی جز مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در يك دل و قلب نگنجد . " (ق ۲۱ کلمات مکنونه)

۱۳ - " مقصود از انقطاع ، انقطاع نفس از ماسوی الله است یعنی ارتقاء بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در مابین سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی حب شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید . " (ص ۲۴۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

و در همین لوح مبارك میفرمایند :

۱۴ - " باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شینی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن "

۱۵ - « يَا عَلِيَّ عَلَيْكَ بَهَائِي نِعْمَ مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُكَ انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است . در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلیٰ جاری و نازل . او است طراز اول از برای بُرء انسان از امراض و علل طوبیٰ لِعَبْدٍ تَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنَ النَّاصِرِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » .
(لوح خطاب بجناب ملا علی بچستانی ص ۲۹۷ ج ۲ امر و خلق)

۱۶ - « اینکه مشاهده مینمائی که بعضی از ناس بعزّت دنیا مسرورند و به علو آن مغرور این از غفلت آن نفوس است » .
(لوح سلمان - ص ۱۲۵ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۱۷ - « خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فضه مرور نماید چشم نگشاید و قلبش پاک و مقدّس باشد از آنچه مشاهده میشود یعنی از زخارف و آلاء دنیا . . . » . (ص ۵۱ ظهور عدل الهی)

۱۸ - « قسم بافتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضه شود نفسی که فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقاء جسته ابدأ به آن توجه ننماید تا چه رسد باخذ آن » . (ص ۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۹ - « اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا برشحه ای از بحر انقطاع فائز شود جمیع عالم را شبه يك کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین است او را از سبیل دوست منع ننماید » .
(ص ۲۲۴ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۲۰ - " انقطاع سبب ارتفاع است و تقویٰ علت ارتقاء " .

(ص ۱۱۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۱ - " یا علی لَعَمْرُ اللَّهِ یک قلب اگر مقدس شود و از شؤونات دنیا

فارغ ، قلوب را بقوت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید " .

(لوح مبارک خطاب بجناب ملا علی بجزستانی - ص ۲۹۷ ج ۲ امر و خلق)

۲۲ - " نفس یک مؤمن که شؤونات خود را در شؤونات حقّ معدوم

نموده عند الله از همه روی زمین بهتر و پسندیده تر است " .

(ص ۲۸۰ ج ۲ امر و خلق)

۲۳ - " مع آنکه جمیع عالم از حقّ است و کلّ هم باین مقرّ و

معترف و آنچه هم باهل ارض داده شده از بخششهای بحر عنایت او بوده

معذک اگر امر بانفاق ماعندهم شود البتّه بعضی را قاصر و متوقف

مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که

بکمال محبت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند ،

این هم مشاهده شد " . (ص ۷۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۴ - " ای اهل بها منقطع از ماسوی الله شده در فُلك احدیه و

سفینه عزّ باقیه درآئید و راکب شوید که هر نفسی که تمسک جست باین

فُلك ، عندالله از اهل اثبات و نجات و علّیین و رضوان مذکور و هر که

تخلّف نمود از اهل نار و هلاک و سجّیین و هاویه محسوب . زینهار دین

را بدینار مدهید و یوسف عزّ احدیه را بآلاء دنیا و آخرت مبادله ننمائید
عنقریب آنچه مشهود مفقود خواهید دید پس بکمال جهد و اجتهاد بظلّ
ربّ الایجاد بشتابید که ممکن امنی جز ظلّش نبوده و نخواهد بود .

(ص ۹۵ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲۵ - * نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز
اوست در رهش بگذرد و چشم بپوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی
پاینده راه یابد * .

(ص ۲۵ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - * ای رفیق از هر ثیابی برهنه شو و از هر آلایشی مجرد گرد
قمیص نیستی بپوش و بر سریر محویت و فنا جلوس کن . از خدا جز
خدا مطلب و از حقّ بغیر از رضایش مجو . از خود بیگانه شو تا در ظلّ
رحمت خداوند یگانه درآئی و از وجود مفقود شو تا حیات محمود یابی .
وقت جانفشانیست و هنگام نجات از این عالم فانی . آنچه منتهی آمال
خلق است قسم بجمال حقّ از خاک پست تر . تو آنچه در ملکوت وجود
مقبول و محبوب ، تعلق بآن یاب و مفتون آن گرد تا از شجره زندگانی
میوه رحمانی یابی و از حیات عنصری بقای ابدی سرمدی جوئی .

(ص ۱۲۸ ج ۲ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - « انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلّق قلب است .
 ما در طهران شب دارای هر چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت کردند
 بدرجه ای رسید که قُوت لایمُوت نداشتیم ، من گرسنه بودم ، نان
 نداشتیم ، والده قدری آرد در دست من میریخت بجای نان میخوردم ،
 با وجود این مسرور بودیم » . (ص ۱۸۷ ج ۲ بدائع الآثار)

در پاریس بعد از فرمایش مذکور حکایتی میفرمایند که :

۲ - « دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار
 بخواهش فقیر چون بغتۀ مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته
 رفتند . شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترك جمیع تعلقات نموده و از
 تمام اموال و اوضاع گذشته میروود خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که
 میرویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم .
 رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از يك حمار صرف
 نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت خود را من ترك کرده بگفتۀ تو
 آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای
 مراجعت بیقراری با آنکه جز يك حمار چیز دیگر نداری . پس انقطاع به
 عدم تعلّق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ باشد و بنار محبت
 الله مشغول جمیع امور مادی و شؤون جسمانی سبب ترویج کمالات
 روحانی انسان گردد و الا غریق بحور آرایش است ولو فلسفی نزد او
 موجود نباشد » . (ص ۱۸۷-۸ ج ۲ بدائع الآثار)

و در سفر آمریکا در دنور ' حکایتی در مقام انقطاع فرمودند ' که :

۴ - " احتیای ایران اکثر اوقات پیاده سفر مینمودند . هر جا خسته میشدند میخوابیدند . در سایه هر درختی که میخواستند راحت میکردند . یکی ، وقتی وارد امیری شد ، شخص امیر خواست هدیه ای باو بدهد باصرار يك پیرهن را باو داد . بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید . از وسوسه خیال خواب نرفت و مکرر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است . آخر الامر برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلق آن با من است من راحت نیستم . پس راحت در ترك آن است .

چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن "

(ص ۲۷۱ ج ۱ بدائع الآثار)

در نیویورک شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست فرمودند :

۵ - " در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر . این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیست اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیید و تعلقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متالم نگردد ، نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود ، این کمال انسانست و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر وجود انسان " .

(ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۶ - " اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفس در دیگران تأثیر نماید . هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ، ابواب بر وجهش مفتوح گردید ، چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد . هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد . " (ص ۴۹۴ ج ۲ امر و خلق)

۷ - " خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکی در حالت انقطاع بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثیراتش ظاهر خواهد شد . " (ص ۲۵۹ ج ۱ بدائع الآثار)

۸ - " اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آرایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید . " (ص ۲۲۰ ج ۱ بدائع الآثار)

۹ - " اگر نفسی راحت و آسایش جوید و خوشی و آرایش طلبد و ترویج انجذاب و انقطاع خواهد و بهدایت ناس پردازد ، این دو با هم جمع نشود زیرا راحت و جانفشانی ، کامرانی و بی سر و سامانی ، مجموعی و پریشانی ، هوای نفسانی با انجذابات وجدانی ، جمع نگردد . " (ص ۱۴۲ ج ۹ مائده آسانی ط اول)

۱۰ - " نفسی بی آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر کس مبتلای غمی است و دچار مشکلی . چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه . پس هر گونه آمالی سبب زحمت

و وبال است و مانع سرور و مسرت بال مگر آمالِ نفوسیکه دل بجهان الهی بندند ، سرور روحانی یابند ، مسرت وجدانی حاصل نمایند . آن نفوس در عین بلا شادند و در نهایت ابتلاء آزاد " (ص ۲۲ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " عزّت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم " .
(ص ۱۰۵ منتخبات توقیعات مبارکه)

۲ - " مقام روحانی ما باید بدرجه ای برسد که خدا را بر همه چیز مقدّم بداریم و تعلّقات شدید انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد " .
(ص ۴۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۳ - " ما باید کاملاً منقطع بوده و تابع اراده الهی باشیم چنانکه هر روز و هر لحظه تنها بآن چیز عمل کنیم که خدا از ما خواسته است " .
(ص ۷ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

« ایمان و عرفان و مقتضای آن »

حضرت بهاء الله در آغاز کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« بِسْمِهِ الْحَاكِمِ عَلَى مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ »

اِنْ اَوَّلَ مَا كَتَبَ اللهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْقَانُ مَشْرِقٍ وَخَبِیْهِ وَ مَطْلَعِ اَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامُ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْاَمْرِ وَ الْخَلْقِ . مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَ الَّذِي مَنَعَ اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْاَعْمَالِ . اِذَا فُرِثَ بِهَذَا الْمَقَامِ الْاَلْسَنَى وَ اَلْفَقِ الْاَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ اَنْ يَشِيعَ مَا اَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِاَنَّهُمَا مَعًا لَا يَقْبَلُ احَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَطْلَعُ الْاَلِهَامِ . (K 1)

ایضا در همین کتاب مبارک نازل شده است :

۲ - « طَوَيْتُ لِمَنْ اَقْرَبَ بِاللّٰهِ وَ آيَاتِهِ وَ اعْتَرَفَ بِاَنَّهُ لَا يُسَالُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةً قَدْ جَعَلَهَا اللهُ طِرَازَ الْعَقَائِدِ وَ اَصْلَهَا وَ بِهَا يَقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ . اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نَصَبَ عُيُونِكُمْ لِئَلَّا تُزِلَّكُمْ اِشَارَاتُ الْمُعْرِضِينَ . لَوْ يُحِلُّ مَا حَرَّمَ فِي اَنْزِلِ الْاَزَالِ اَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ اَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ وَ الَّذِي تَوَقَّفَ فِي اَقْلٍ مِنْ اَنْ اِنَّهُ مِنَ الْمُعْتَدِينَ . وَ الَّذِي مَا فَازَ بِهَذَا الْاَصْلِ الْاَلْسَنَى وَ الْمَقَامِ الْاَعْلَى تُحَرِّكُهُ اَوْتَاخُ الشُّبُهَاتِ وَ تُقَلِّبُهُ مَقَالَاتُ الْمُشْرِكِينَ . مَنْ فَازَ بِهَذَا الْاَصْلِ قَدْ فَازَ بِالِاسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى حَبْدًا هَذَا الْمَقَامُ الْاَنْهَى الَّذِي بِذِكْرِهِ رُبِّنَ كُلُّ لَوْحٍ مَنِيْعٍ . كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمُ اللهُ مَا يُخَلِّصُكُمْ عَنِ الرِّيبِ وَ الْحَيْرَةِ وَ يُنَجِّيكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ » . (K 161)

۲ - « أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ هَذَا لَنْ يُحَقَّقَ إِلَّا بِعِرْفَانٍ مَظْهَرِ نَفْسِهِ » .
(لوح مبارك رؤوس یا اصل كل الخير)

۴ - « یا حزب الله اليوم باید انظار كل بافق یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وحده متوجه باشد چه اگر احدی باین مقام فائز گردد او بنور توحید حقیقی فائز و منور و مِنْ دُونِ آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام مذکور و مرقوم . . . » .
(ص ۲۵۵ ج ۴ امر و خلق)

۵ - « شکی نبوده و نیست که مقصود از آفرینش معرفت حق جَلَّ جَلَالُهُ بوده » .
(ص ۷۲ دریای دانش)

۶ - « سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده . . . » .
(ص ۱۹۲ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۷ - « تجلی اول که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جَلَّ جَلَالُهُ بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سر مخزون . کُتُب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و بشنایش ناطق . . . ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده » .

(لوح مبارك تجلیات - ص ۲۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۸ - " مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلیٰ مذکور و واضح است " (ص ۱۲۹ دریای دانش)

۹ - " دین نورست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند " .

(در اشراق اول از لوح مبارک اشراقات - ص ۷۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۱۰ - " جمیع عالم برای عرفان جمال قدم از عدم بوجود آمده اند و باین یوم مبارک در کتب و زُبر و صحف وعده داده شده اند " (ص ۲۵۲ اشراقات)

۱۱ - " جمیع عالم از برای عرفان این امر اعظم خلق شده اند و لکن جزای اعمال کل را منع نمود و محروم ساخت مگر نفوسیکه ید قدرت ایشان را اخذ نمود و از ظلمت نفس و هوی نجات بخشید اگر بجمیع اعضاء و جوارح و عروق و شعرات اِلَیَّ الْیَوْمَ الَّذِیْ لَا اَخرَ لَهُ حق جَلَّ جَلَّاهُ را ستایش نمائی و حمد کنی هر آینه نزد این فضل اعظم معدوم صرف است " . (ص ۱۱۲ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۱۲ - " امروز عرفان هر نفس باید بدرجه بلوغ فائز شود و خود را غنی و مستغنی از اهل عالم مشاهده نماید " . (ص ۱۹۶ مجموعه اشراقات)

حضرت عبدالبهاء در اول قطعه آخر مفاوضات مبارکه میفرمایند :

" بدانکه این اعمال و رفتار و گفتار مدوحست و مقبول و شرفِ عالم انسانیست ولی مجرد این اعمال کفایت ننماید زیرا جسدیست در نهایت لطافت ولی بیروح ، بلکه سبب حیات ابدیه و عزت سرمدیه و نورانیت کلیه و فوز و فلاح حقیقی اول عرفان الهی است و این معلومست که معرفت حقّ مقدم بر هر عرفانیست و این اعظم منقبت عالم انسانیست زیرا در وجود معرفت حقائق اشیاء فوائد جسمانی بخشد و مدنیت صوری ترقی نماید اما عرفان الهی سبب ترقی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویت عالم انسانی و مدنیت ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان گردد . "

* به نصوص مبارکه در قسمتهای : " باعمال خود را بیارائید نه باقوال " و

" اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم " و " مال اعمال " نیز مراجعه شود *

« بلا في سبيل الله »

حضرت بهاء الله ميفرمايند :

١ - « يَا أَبْنَى الْإِنْسَانِ الْمُحِبُّ الصَّادِقُ يَرْجُو الْبَلَاءَ كَرَجَاءِ الْعَاصِي إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالْمُذْنِبِ إِلَى الرَّحْمَةِ » .
(قطعة ٤٩ كلمات مكنونة عربى)

٢ - « يَا أَبْنَى الْإِنْسَانِ إِنْ لَا يُصِيبُكَ الْبَلَاءُ فِي سَبِيلِي كَيْفَ تَسْأَلُ سُبُلَ الرَّاغِبِينَ فِي رِضَائِي وَ إِنْ لَا تَمْسُكَ الْمَشَقَّةُ شَوْقًا لِلِقَائِي كَيْفَ يُصِيبُكَ النُّورُ حُبًّا لِحِمَالِي » .
(قطعة ٥٠ كلمات مكنونة عربى)

٣ - « يَا أَبْنَى الْإِنْسَانِ بِلَائِي عِنَايَتِي ظَاهِرَةٌ نَارٌ وَ نِقْمَةٌ وَ بَاطِنُهُ نُورٌ وَ رَحْمَةٌ فَاسْتَبِقْ إِلَيْهِ لِتَكُونَ نُورًا أَرْكَبَا وَ رُوحًا قَدَمَيْنَا وَ هُوَ أَمْرِي فَأَعْرِفْهُ » .
(قطعة ٥١ كلمات مكنونة عربى)

٤ - « يَا أَبْنَى الْإِنْسَانِ وَ جَمَالِي تَخَضُّبُ شَعْرِكَ مِنْ دَمِكَ لَكَانَ أَكْبَرَ عِنْدِي عَنْ خَلْقِ الْكَوْنَيْنِ وَ ضِيَاءِ الشَّقَلَيْنِ فَاجْهَدْ فِيهِ يَا عَبْدُ » .
(ق ٤٧ كلمات مكنونه)

٥ - « يَا أَبْنَى الْإِنْسَانِ فَكِّرْ فِي أَمْرِكَ وَ تَدَبَّرْ فِي فِعْلِكَ أَتُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الْفِرَاشِ أَوْ تَسْتَشْهَدَ فِي سَبِيلِي عَلَى الثَّرَابِ وَ تَكُونَ مَطْلَعُ أَمْرِي وَ مَظْهَرُ نُورِي فِي أَعْلَى الْفِرْدَوْسِ فَأَنْصِفْ يَا عَبْدُ » . (ق ٤٦ كلمات مكنونه)

۶ - « فَأَعْلَمُوا بِأَنَّ الْبَلَاءَ وَالْإِحْنَ لَمْ يَزَلْ كَانَتْ مُوَكَّلَةً لِأَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ ثُمَّ لِعِبَادِهِ الْمُنْقَطِعِينَ الَّذِينَ لَا تُلْهِيهِمُ التِّجَارَةُ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَلَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ لِمَنِ الْعَامِلِينَ . كَذَلِكَ جَرَتْ سُنَّةُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَجْرِي مِنْ بَعْدُ فَطُوتِي لِلصَّابِرِينَ » .

(سورة ملوك - ص ۲۸ الواح نازله بملوك)

۷ - « قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْبَلَاءَ غَادِيَةً لِهَذِهِ الْأُتُكِرَةِ الْخَضِرَاءِ وَ ذُبَالَةَ لِمَصْبَاحِهِ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ » .

(لوح سلطان ایران - ص ۱۹۱ الواح نازله خطاب بملوك)

۸ - « لَمْ يَزَلْ بِالْبَلَاءِ عَلَا أَمْرُهُ وَ سَنَّا ذِكْرَهُ هَذَا مِنْ سُنَّتِهِ قَدْ خَلَّتْ فِي الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ وَ الْأَعْصَارِ الْمُنَاضِيَةِ » (لوح سلطان - ص ۱۹۷ الواح نازله بملوك)

۹ - « نَفْسِي كَهْ لِحُبِّ اللَّهِ اَزْ نَفْسِي بِرَأْيِدْ دَرْ عَالَمِ اَثَرِ عَظِيمِ دَارِدْ تا چه رسد ببلیا و رزایانی که در سبیل الله بر نفسی وارد شود » .

(ص ۴۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۰ - « چون مؤمنین و مُحَبِّین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند لهذا هرچه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید . اینست که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود » .

(ص ۲۴۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله و ص ۴۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

و در همین لوح مبارك میفرمایند :

۱۱ - « اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که

این مَحَن و بلایا و مشقَّت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است ، عین راحت و حقیقتِ نعمت است و این راحت و عزَّت معرضین از حقّ نفسِ مشقَّت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علّت وصول بر فرفر اعلیٰ است و پاداش و اثر این راحت ، زحمت و مشقَّت عظمیٰ است و سببِ نزول در درك سُفلیٰ * .
(ص ۲۴۴ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۱۲ - « رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان . هر دردی در

راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند . اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند . این رنج مفتاح گنج است . اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست * .
(ص ۶۷ دریای دانش)

۱۳ - « ابدأ از امورات وارده محزون مباش فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ

که اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ، ابدأ خود را در بلایای لَا يُحْصَى معذَّب نمی ساختم . فکر در انبیای مقرّبین نما و در ضرّی که بر هر يك در سبیل الهی وارد شده . قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقلّ من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکّر در آن ابدأ بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدان محزون نگردد * .
(ص ۱۲۵ دریای دانش)

۱۴ - « محبان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند ، از بحر تسلیم مرزوقند و از نهر تسنیم مشروب . رضای دوست را بدو جهان ندهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل نمایند . زهر بلیات را چون آب حیات بنوشند و سم کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجره بیاشامند . در صحرا های بی آب مهلك بیاد دوست موأجند و در بادیه های مُتَلَف بجانفشانی چالاک . دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند چشم از عالم بریسته اند و بجمال دوست گشوده اند . جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند . به پَر توکل پرواز نمایند و بجنّاح توسل طیران کنند . نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب تر است و تیر تیز از شیر اُمّ مقبول تر .

زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار »
(از لوح مبارک شکر شکن ص ۸-۱۴۷ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « هر اذیت و جفا که در سبیل میرِ وفا وارد شهدِ بقاست و موهبتِ عظمی . ظلم و ستم و درد و غم در مذاق عاشقانِ جمال قدم خوشترین نعم است زیرا در سبیل جانانست و رزق دل و جان . ولی ستمکار را عقوبتِ پایدار است و عذاب نیران و نار و قِنَا رِثْنَا عَذَابِ النَّارِ (۱) عاقبت مظلوم معزز گردد و ظالم مغبون شود و مَكْرُوب (۲) ص ۱۴۹ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب - (۱) مضمون آیات ۲۰۱ سوره بقره و ۱۶ و ۱۹۱ آل عمران)

۲- " از فضل خداوند مهربان امیدوار است که یاران مقاومت مصائب بی پایان نمایند و مانند عبدالبهاء در هر دمی دل و جان فدای جانان کنند از هیچ بلائی نلغزند و بهیچ مصیبتی نلرزند و صمت و سکوت نپسندند بلکه مانند ذهب ابریز در آتش تند و تیز رُخ برافروزند بلا را در سبیل بها عین عطا شمرند و مصیبت را در ره حضرت احدیت عین موهبت دانند " . (ص ۴۰ نار و نور)

۲ - * امیدواریم که این مشقات جسمانیه راحت و مسرت روحانیه آرد و این آتش سوزان عوانان روح و ریحان قلب و وجدان آرد این عسرت علت مسرت گردد و این زحمت باعث رحمت شود و این نعمت سبب نعمت جاودانی گردد و این تنگی سجن گشایش جهان الهی شود قسم بسلطان وجود و عالم غیب و شهود که این بلیات سبیل محبوب از جان عزیز تر است و از شهد و شکر لذیذ تر * .

(ص ۸۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

هوالله

۴ -

ای عباد حق و اماء رحمان

عشق زاول سرکش و خونی بُود تا گریزد آنکه بیرونی بُود
از لوازم حُب صادق تحمّل بلایا و مَحَن سابق و لاحق است عاشق مفتون
همواره آغشته بخون است و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار فَنَعَمَ مَا قَالَ
عاقلانِ خوشه چین از سر لیلی غافلند

کین کرامت نیست جز مجنونِ خرمن سوز را

لهذا در جمیع قرون و اعصار ابرار هدف تیر بلا بودند و مقتول سیف جفا . گاهی جام بلا نوشیدند و گهی سم جفا چشیدند و دمی آسایش و راحت ندیدند و نفسی در بستر عافیت نیارمیدند بلکه عقوبت شدید دیدند و بار محنت هر یزید کشیدند و در سجن و زندان دل از جهان و جهانیان بریدند لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا شهید گردیدند تحمل بلایا و محن و شهادت در سبیل ذوالمنن از آئین دیرین عاشقانست و منتهی آرزوی مشتاقان . پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جرعه ای نوشیدید و از بلایای سبیل آن دلبر سم قاتلی چشیدید . این زهر نه ، شهد و شکر است و این تلخ نه ، قند مکرر است . قِئَا شَوْقِیْ اِلَیْ كُلِّ بَلَاءٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَا طَرَبًا مِنْ كُلِّ مُصِیْبَةٍ فِی مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ یَا طُوبٰی لِمَنْ ذَاقَ مُرَّ الْجَفَا حُبًّا بِحَمَالِ اللَّهِ وَ یَا طُوبٰی لِمَنْ خَاضَ فِی بَحْرِ الرِّزَايَا شَوْقًا اِلَیْ لِقَاءِ اللَّهِ (ص ۲۸ ثار و نور)

۵ - ای ستمدیدگان راه یزدان عوانان دست تطاول گشودند و ستمکاران قوت بازو نمودند . گمان کنند و رای زنند که این بلایا توهین احباء الله و تعذیب امناء الله و تضييع امرالله است فَبِئْسَ مَا هُمْ يَظُنُّونَ . قسم بنور نیر اعظم که این عذاب شهد عذب است و این بلا موهبت کبری و این حنظل عسل مصفی . این توهین تعظیم است و این تعذیب تکریم و این تحقیر توقیر و این تضييع تایید . ایام بگذرد و عمر گرانبایه منتهی گردد و چون شام اجل در رسد و صبح آخرت بدمد جمیع راحتها مشقت گردد و همه سود ها زیان شود مگر بلایای یاران و

مصائب مظلومان و صدمات ستمدیدگان که در بازار امکان با حضرت جانان سر و سودا داشتند و سود بیکران بردند و ربح عظیم یافتند و عزت قدیم دیدند و ناز و نعیم جستند و با رخی چون مه تابان از افق ملکوت دمیدند فَطُوتِي لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ . (ص ۷-۱۱۶ ج ۱ توقیعات مبارکه)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " ای حواریون حضرت بهاء الله ما که باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بهمچه مولای توانائی منسوب ، حیف است در موارد بلا مو بمو تاسی و اقتداء بآن مظلوم بی همتا ننمائیم ، فرخنده نفسی که تا نفس اخیر زهر جفا از هر بیوفائی بچشید و خجسته قلبی که در سبیل اشتهار و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت، اینست شیوة مخلصین اینست سمة مقرّین اینست طریقت مجاهدین اینست سزاوار جند مهتدین اینست یگانه وسیلة فوز و فتح مبین * (ص ۲۲۹ منتخبات توقیعات)

۲ - * هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و اتّساع بیفزاید و صیحة پیروانش بلند تر گردد و اِتهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید ، انقلاباتش هائل تر و جوش و خروشش عظیم تر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزاید جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جند الهی شدّت نماید ، اشعة تأیید بر اشراق بیفزاید

و بدایع قدرت قدیمه و لطائف حکمت الهیه و ظهورات غلبه و قهاریت کلمه نافذہ جامعہ بر مدعیان مکشوف تر و واضح تر گردد . "

(ص ۲۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " جمیع خلق در صدمه و بلا میباشند . هر کس بطریقی سعادتمند کسی است که زحمات و بلایای وارده بر او در سبیل امرالله باشد و صبر و تحمل نماید . " (ص ۱۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۴ - " این امر عظیم در شرق و غرب عالم منتشر نشد مگر بسبب بلایای فی سبیل الله و شدت ظلم و جور اعدا و هجوم اهل بغی و فحشاء . حال نیز چنین خواهد بود که بسبب این بلایای وارده امرالله صیئتش مرتفع تر شود و صولتش عظیم تر . . . " (ص ۲۰ ج ۲ ، سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ ، توقیعات مبارکه)

۵ - " از ظلم و تعدی اهل جور و عدوان محزون و دلشکسته مگردید . روح فیاض مُدّ شماسست و تاییدات موعودۀ متتابعه ناصر و حافظ شما . وقت استقامت و شهامت است و یومِ یومِ جانبازی و فداکاری . اجرتان عندالله عظیم است و مقامتان در ملکوت ربّ جلیل بی نظیر و مثیل . پس شاد و صابر باشید این غیوم کثیفه متلاشی گردد و کوکب آمال در نهایت جلوه و سطوع رخ بگشاید . بنده آستانش شوقی " .

(ص ۲۱ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۶ - " نفْسِ بِلَا وَ اذِیَّتِ وَ جَفَا بِنِصْوَصِ الْهَیْهَةِ مُنْهَدِ سَبِیْلِ اسْتِ وَ مَرَوِجِ اَمْرِ رَبِّ جَلِیْلِ . مَنَادِیْ اَئِیْنِ الْهَیْ اسْتِ وَ مُذْكَرِ وَ مُنْبَهِ نَفْوَسِ غَافِلِهِ بَایْدِ شُكْرَانِهِ نَمُودِ وَ مُطْمَئِنَّا بِفَضْلِهِ وَ حُكْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ بِحَبْلِ صَبْرِ وَشُكْبَانِی تَمَسِّكُ جَسْتِ " . (ص ۱۱۶ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۷ - " ای اهل بها صلا باهل نُهی زَنید وَ در بین اَرْضِ وَ سَمَاءِ فَرِیادِ بَرَّآرِیدِ که ای اهل عَالَمِ وَ اَرِیابِ ظَلَمِ وَ سَتَمِ یَقِیْنِ نَمَایْدِ که ما اهل بها اَئِیْنِ خود را بِخُونِ خود خَرِیدِهِ وَ شَهِدِ فِدا در سَبِیْلِ حَبَشِ چَشِیدِهِ بَامِیدِشِ زَنده اِیْمِ وَ اَزِ مَادُونِشِ رِستِ اَمْرِشِ را تا اَخَرِیْنِ نَفْسِ نَاصِرِیْمِ وَ بِلَا یَایِشِ را در هَرِ حَالِ حَامِدِ وَ شَاکِرِ " . (ص ۲۴۰ مَنْتَخِبَاتِ توقیعاتِ مبارکِ)

۸ - " حَالِ بَا وَجُودِ اِیْنِ مَوَانِعِ حَالِیهِ وَ مَتَاعِبِ وَ مَصَانِبِ مَتَتَابِعِ عَدِیدِهِ شَایِستِهِ وَ سَزَاوَارِ جُنْدِ بَها اَنَسْتِکِ سَالِکَانِ سَبِیْلِ اَقُومِ در بَحْبُوحِ بِلَا در اَجْرَاءِ وَ اِیْفَایِ وَظَائِفِ مَبْرَمِۀِ مَقْدَسَۀِ خَوِیْشِ نِیزِ سَعِیِ کَامِلِ مَبْذُولِ فَرَمَایِنْدِ هَرِ چَندِ مَبْتَلَا وَ پَرِیْشَانِنْدِ ، دَقِیْقَۀِ ای اَزِ اَنْچَهِ فَرِیْضَۀِ اَفْرَادِ اَهْلِ بَهاستِ غَفْلَتِ نَمَایِنْدِ وَ اَهْمَالِ وَ فِتُورِ بَخُودِ رَاهِ نَدَهِنْدِ " .

(ص ۲۱۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۹ - " ای یاران پُر وفا هَرِ قَدْرِ طُوفَانِ بِلَا شَدِیدِ تَرِ وَ اَرِیَاحِ مَحْنِ وَ رِزَا یَا سوزنده تَرِ گَرْدِ مَحِیْطِ اعْظَمِ اَمْرِ الْهَیْ اَمَواجِشِ مَرْتَفَعِ تَرِ وَ جُوشِ وَ خُرُوشِشِ مَهِیْبِ تَرِ وَ دَرِ وَ لَنَالِیِ اَفْکَنْدِۀِ اشِ بَرِ سَاحِلِ وَجُودِ ثَمِیْنِ تَرِ وَ بَدِیعِ تَرِ مَشاْهِدِۀِ شُودِ " . (ص ۲۱۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

و در توقیع منبع خطاب بسفیل روحانی مرکزی بهائیان ایران میفرمایند :

۱۰ - * اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تضییقات حالیه و محن وارده متواتره بیفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریک تر گردد ملول و اندوهگین مگردید و از مسلک و منهج قویم خویش که مواظبت و سعی مستمر متمادی در ازدیاد و استحکام و اشتهار و اعزاز مؤسسات امریه است سر موئی منحرف مگردید .

استخلاص این فتنه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزت و رخا و آسایش حقیقی از برای اهل بها مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم پس اگر چنانچه تلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزایا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید بحقّ الیقین بدانید و آنی متردد نمایند که میعاد نجات و میقات جلوه موعده دیرینه نزدیک گشته و وسائل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای ملت ستمدیده بها در آن کشور مهیا و فراهم شده . قدم ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد و مقصود و آمال اهل بها در اعلی المقامات پدیدار گردد و جلوه ای حیرت انگیز نماید هَذِهِ سُنَّةُ اللَّهِ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ (*) تَبْدِيلًا " (ص ۲۴۹ منتخبات توقیعات مبارک (۱۰) در کتاب لِسُنَّةِ اللَّهِ درج شده ولی طبق مرقومه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی لِسُنَّتِهِ صحیح است) .

* به نصوص فصول * استقامت در امرالله * و * امتحانات * و * صبر در بلایا و

رضا بقضاء * نیز مراجعه فرمائید *

« تبرّعات »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « يَا أَبْنُ الْإِنْسَانِ أَنْفَقْ مَالِي عَلَىٰ فُقَرَائِي لِتُنْفِقَ فِي السَّمَاءِ مِنْ كُنُوزِ عِزٍّ لَا تَفْنَىٰ وَ خَزَائِنِ مَجْدٍ لَا تَبْلَىٰ وَلَكِنْ وَ عَمْرِي انْفَاقُ الرُّوحِ أَجْزَلُ لَوْ تَشَاهَدُ بِعَيْنِي » .
(قطعه ۵۷ کلمات مکتونه عربی)

۲ - « أَنْفَقُوا مَا رَزَقْتُمْ بِهِ إِنْ كُنْتُمْ فُقَرَاءُ يُغْنِيكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . فَسَوْفَ يَجْزِي اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ أَنْفَقُوا أَحْسَنَ الْأَجْزَاءِ مِنْ عِنْدِهِ فَيَدْخُلُهُمْ فِي رِضْوَانٍ قُدْسٍ قَدِيمًا » (ص ۲۲۶ ج ۱ توقیعات مبارکه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « اعانة خيريه را بسيار مهمّ شمرند و بنهايت اهميت در اين مبرور بکوشند . اين اعانة خيريه از لوازم امور است » .
(ص ۲۴۱ ج ۴ امر و خلق)

۲ - « ای احبای الهی یقین نمائید که در مقابل این اعانت اضعاف مضاعف خیر و برکت در زراعت و صنعت و تجارت حاصل گردد . مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا (۱۰) شبهه ای نیست که حیّ قدیر اهل انفاق را تأیید شدید فرماید » . (ص ۱۲۱ ج ۴ مکاتیب (۱۰) آیه ۱۶۰ سوره انعام)

۲ - " هر نفس که معاونت بشرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود سبب عزت ابدیه آن نفوس گردد . يَا اَحِبَّاءَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْبَرُّورِ وَالْحَظِرِ الْمَوْفُورِ وَالسَّغِيِّ الْمَشْكُورِ وَ سَتَوْفَ تَرَوْنَ اِنْ كُلَّ جَنَعِيَّةٍ خَيْرِيَّةٍ اصْنَحَتْ مُؤَيَّدَةً بِجُنُودٍ مِنَ السَّمَاءِ الْأَعْلَى وَ غَدَتْ مَنصُورَةً بِجُيُوشٍ مِنَ الْمَلَكُوتِ الْأَلْفِيِّ " (ص ۱۱۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " در خصوص شرکت خیریه (*) البته باید اهمیت داد اصحاب حضرت روح روحی له الفداء یازده نفر بودند و صندوق خیریه تشکیل نمودند پس ترتیب صندوق آنقدر اهمیت داشت " . (ص ۸۴ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹) (*) باید دانست که حضرت ولی امرالله میفرمایند : " مقصود از شرکت خیریه همانا صندوق خیریه است " .

۵ - " ای یاران الهی شرکت خیریه از تأسیسات ربّ البریه است زیرا مرتبی ایتام و کافل راحت فقراء و عجزاء و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمن . باید این شرکت خیریه را نهایت اهمیت بدهید * " (ص ۱۱۵ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " افراد احباء الله را اعانه و مساعده محفل از وظائف مقدسه وجدانیه محسوب " . (ص ۲۱۴ منتخبات توقیعات مبارک)

و در همین توقیع منبع میفرمایند :

۲ - " اعانه در این سبیل از احتیاجات ضروریۀ امرالله است و از امور لازمه اساسیه محسوب . بعد از ادای حقوق فی الحقیقه اعظم وظیفه شخص بهائی است زیرا آنچه در این سبیل تقدیم گردد و صرف شود رأساً ترویج امر الهی است و تعزیز و تقویت آئین ربّانی ولی این وظیفه وظیفه مقدّسه ایست و امریست وجدانی و تکلیفی است روحانی احدی مجبور بر آن نه " . (ص ۲۱۴ منتخبات توقیعات مبارک)

و در صفحه بعد در همین توقیع مبارک میفرمایند :

۳ - " هر نفسی بقدر استطاعت و اقتدار خویش این اعانه مالی را بمحفل نماید شبهه ای نیست نصرت امرالله نموده و دستگیری از ضعفاء کرده و تبلیغ امر و ارتفاع کلمه الله نموده تأیید الهی شامل حالش گردد و ابواب برکات بر وجهش مفتوح شود " . (ص ۲۱۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۴ - " از قبل تاکید گشت که از برای پیشرفت امور روحانیه و فتوحات امریه اسباب مادیّه و وسائل مالیّه لازم . تا این اسباب میسر نگردد پیشرفت کلیّ ممنوع و محال " (ص ۲۱۲ ج ۱ توقیعات ، ۲۶ - ۱۹۲۲)

۵ - " اگر یاران مساعدۀ ای در این سبیل کاملاً مقررأ مستمرأ ننمایند امرالله تقدّم و انتشاری سریع نیابد . اسباب میسر نگردد و امور معوق و معطل ماند " . (ص ۱۲۱ ج ۱ توقیعات ، سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

« تبلیغ »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « اِعْلَمْ بِعِلْمِ الْيَقِينِ بِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْكُلَّ بِتَبْلِيغِ أَمْرِهِ وَ مَا تَرْتَفِعُ بِهِ كَلِمَتُهُ الْمُطَاعَةَ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ » .
(ص ۴۶۰ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « إِنَّا أَمَرْنَا الْكُلَّ بِالتَّبْلِيغِ » .
(ص ۴۶۰ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبَهَاءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بِبَيَانِهِمْ وَ يَعِظُوا النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ أَخْلَاقِهِمْ ، أَثَرُ الْأَعْمَالِ أَنْفَعُ مِنْ أَثَرِ الْأَقْوَالِ » (اول کلمات فردوسیته)

۴ - « قُلْ يَا مَلَأَ الْبَهَاءِ بَلِّغُوا أَمْرَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ كَتَبَ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ لِأَنَّهَا لَنْ يَقْبَلَ إِلَّا بَعْدَ عِرْقَانِ اللَّهِ الْمُتَهَيِّمِينَ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ وَ قَدَرُ التَّبْلِيغِ بِالْبَيَانِ لَا يَدُونُهُ كَذَلِكَ نُزِلَ الْأَمْرُ مِنْ جَبَرُوتِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ » .
(ص ۱۷۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۵ - « أَنْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَسْتَقِرُّوا عَلَى فِرَاشِ الرَّاحَةِ وَ إِذَا عَرَقْتُمْ بَارِئَكُمْ وَ سَمِعْتُمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ . قُومُوا عَلَى النَّصْرِ ثُمَّ أَنْطِقُوا وَ لَا تَصْمُتُوا أَقَلُّ مِنْ أَنْ وَ إِنْ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ كُنُوزِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ لَوْ أَتَيْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ » .
(ص ۱۷۰ ظهور عدل الهی)

۶ - « قُمْ عَلَىٰ خِدْمَةِ اللَّهِ وَ نَصْرِهِ ثُمَّ انْطِقْ بِذِكْرِ نَفْسِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ تَاللَّهِ الْحَقَّ رُوحُ الْأَعْظَمِ يُؤَيِّدُكَ فِي أَمْرِ مَوَالِكَ وَ رُوحُ الْقُدُسِ يَنْطِقُ عَلَىٰ لِسَانِكَ فِي حِينِ الَّذِي يَفْتَحُ شَفَتَاكَ لِشَاءِ هَذَا الْمَحْبُوبِ الْمَظْلُومِ بَيْنَ يَدَيِ هَؤُلَاءِ الْعَالَمِينَ » (نوح الروح ص ۱۲۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۷ - « قُلْ إِنْ نَصْرِي هُوَ تَبْلِيغُ أَمْرِي هَذَا مَا مُلِئْتُ بِهِ أَلْوَاخُ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ » (ص ۴۶۸ ج ۲ امر و خلق)

۸ - « امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست » .
(ص ۴۷۲ ج ۲ امر و خلق)

۹ - « هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت نماید و به استقامت کبریٰ بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی که او را قعود اخذ نکند » .
(ص ۴۶۲ ج ۲ امر و خلق)

۱۰ - « امروز روز تبلیغ است و کلّ باو مأمور تا مخلصین بمقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند مَنْ أَخِيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَخِيَا النَّاسَ جَمِيعًا (۱۰) و حیوتیکه در کتاب الهی مذکور است حیوة افنده و قلوب است بعرفان محبوب اگر نفسی باین مقام فائز نشود از میتین محسوب لذا باید در لیالی و ایام دوستان حقّ جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را بسبیل مستقیم هدایت نمایند و تشنگان را از این رحیق

حَيَّوَانِ بچشانند . هر نفسی باین مقام فائز شد از جواهر وجود لدی الله مذکور . از شماتت اعداء و اقتدار اولی البغضاء محزون مباشید . زود است که اول بمدح و ثنا و ثانی بضعف و فنا تبدیل شود طوبی لَكُمْ يَا أَحِبَّائِي إِنَّ لَكُمْ حُسْنَ مَأْبٍ .

(ص ۴۶-۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع - (۰) آیه ۲۲ سورة مائده)

۱۱ - " جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور " . (ص ۴۶۵ ج ۲ امر و خلق)

۱۲ - " الله تبلیغ امر نمائید به اعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی که بآن مأمورید مِنْ لَدَى اللَّهِ * . (ص ۱۲۷ ظهور عدل الهی)

۱۳ - " جمیع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است بآن قیام نماید وَالْأَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ وَكِيلًا لِنَفْسِهِ فِي إِظْهَارِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي بِهِ تَزَعَزَعُ كُلُّ بُنْيَانٍ مَرْصُوصٍ وَ أَنْدَكْتَ الْجِبَالُ وَ انْصَعَقَتِ الْنُفُوسُ " (ص ۱۶۹ ظهور عدل الهی و ص ۴۶۴ ج ۲ امر و خلق)

۱۴ - " طوبی از برای نفسی که نفسی را به شریعه باقیه کشاند و بحیات ابدیه دلالت نماید هَذَا مِنْ أَكْثَرِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ السَّمْعَالِ " (ص ۴۶۲ ج ۲ امر و خلق)

۱۵ - " بعد از عرفان حق جَلُّ جلاله و استقامت هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و نیست . صد هزار طوبی از برای نفسیکه باین هر سه فائز

هم از کاس عرفان نوشیده و هم باستقامت کبری فائز و هم بتبلیغ امر مشغول اگر از این مقام بقدر سمّ اِبَرَة بر اهل ارض تجلی نماید کلّ منصعق شوند إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مَقْصُودُنَا وَ مَقْصُودُكُمْ وَ مَقْصُودُ الْعَالَمِينَ .
(ص ۲۵۴ گنجینه حدود و احکام)

۱۶ - * براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ امر قیام نماید البتّه در جمیع اشیاء بیانش نافذ و ذکرش متصرف و ندایش محیط إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهِينُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ . (ص ۴۶۶ ج ۲ امر و خلق)

۱۷ - " الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل نمایند و در کلّ حین بمواعظ حسنه و کلمات لینه ناس را به شریعت عزّ احدیه دعوت نمایند چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلّغین " (ص ۲۵۵ گنجینه حدود و احکام)

۱۸ - " خدمت اعظم و اکبر تبلیغ امر او است باید مبلّغین بحکمت و بیان باین امر خطیر مشغول گردند و شرایط مبلّغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع . طوبی لمن تزین بطراز الانقطاع فی تبلیغ امر الله مالک الابداع طوبی از برای عبادی که خالصا لوجه الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار . لَعَمْرُ الله ارض بقدم آن نفوس افتخار نماید . امروز خادم امر الهی و مبلّغ آیاتش از اعلی الخلق در کتاب مذکور " .
(ص ۴۸ ج ۴ مائده آسانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " ای یاران عزیز عبدالبهاء الیوم اهم امور تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از احتیای الهی اینستکه شب و روز آرام نگیرد و نفسی برنیارد جز بفکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقا هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اول تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت يك نفس مقدس سبب احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیت دارد که هدایت يك نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید "

(ص ۶-۷ ج ۲ امر و خلق)

۲- " امروز کوکب روز افروز ، تبلیغ امرالله است . هر نفسی مؤید ، آن مقرب درگاه کبریا ، لهذا نظر باستعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجه بملکوت ابهی نما و تأییدات الهی طلب و بکمال اطمینان و قوت زبان بگشا و آنچه بر قلب اللقاء میشود بگو . . . " .

(ص ۲ - ۷۸۱ ج ۲ امر و خلق)

۳- " نظر بخودتان نکنید نظر به فیوضات جمال ابهی کنید ببینید نفثات مسیح در حواریین چه تأثیری کرد و نفثات حواریین در

دیگران چه تأثیری داشت این نظر بآنستکه آنها مؤید من عند الله بودند *

(ص ۱۸۲ قسمت اول مجموعه خطابات مبارکه)

۴ - " هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلاء کلمه الله و تبلیغ باشد " .

(ص ۷۹ ج ۵ مانده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵ - " اگر هر نفسی از احبّا با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن باخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البتّه کم کم آن شخص غافل را بیدار کند . . . " .

(ص ۲۵۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب و با دو تفاوت تایی در ص ۴۹۶ ج ۲ امر و خلق)

و بعد میفرمایند :

۶ - " اگر نفسی از احبّا با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبت حقیقت امر الله را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البتّه منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد وَ قُلُوبُهُمْ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً (۰) اگر بر این منوال هر يك از احبّا نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شوند و این را بنهایت حکمت میتوان مجری داشت " .

(ص ۲۵۵-۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب و با دو تفاوت تایی در ص ۴۹۶ ج ۲ امر و خلق - (۰) مضمون آیه ۷۴ سورة بقره) .

۷ - " بساط تبلیغ باید در جمیع احیان ممدود گردد زیرا تأیید الهی موکول بر آن . اگر نفسی بجان و دل در نهایت همت کمر بر تبلیغ امرالله نبندد البته از تأیید ملکوت ابهی محروم ماند " .

(ص ۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع و ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام)

۸ - " هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود و الهامات ربّانیه تأیید مینماید . این است که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید روح القدس شما را الهام میکند اگر عزّت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد " .

(ص ۴۹۴ ج ۲ امر و خلق)

۹ - " اگر تبلیغ تاخیر افتد بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند " .

(ص ۲۵۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰ - " الیوم اعظم امور و اهمّ شؤون تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است . بجمیع وسائل بجهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر مؤید است و جنود ملکوت ابهی ناصر این مقام و خادم این مقصد . زمان تأسیس است نه تزیین و وقت وقت ترویج است نه تعدیل . از خدا بخواهید و دعا کنید که جمیع را موفق بر این امر عظیم نماید و از این موهبت نصیبی بخشد " .

(ص ۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۱ - " اگر قیام بر تبلیغ امر کنی چنان تأییدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق به عمل نیز خواهی گشت . بلی اگر انسان عامل نباشد ابدأ بیان او تأثیر ننماید . مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید ولی خود قتل نفس کند . " (ص ۲۷۰ ج ۲ بدائع الآثار)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " اعظم و الزم از کلّ امر مهمّ تبلیغ است زندهار زندهار امر تبلیغ دقیقه ای معوقّ و معطل ماند زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریّه یاران است و مایه سعادت ابدیّه آنان . " (ص ۲۱۱ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۲ - " الیوم تبلیغ بشرائط مدوّته در الواح اول فریضه هر نفسی است که خدمت بعبه علیا را طالب و آمل باشد و بهترین اسبابی است از برای هر مشتاقی که مشاهده اشتعال عالم را بنار موقده الهیه آرزو نماید . بکرات و مرات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیه و تعالیم اصلیه حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی رؤوس الأشهاد اعلان و بیان شد ، در نهایت وقار و تجرّد و توجّه و خلوص بطالب مستعدّ بهمان اسلوب بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القاء گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند .

حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخر گشته جام طافح عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم . هر يك این شیوه مرضیه

را پیش گیریم و این وظیفه مقدسه را انجام دهیم ، اجرمان در ملکوت ابهی عظیم است و ثوابمان جزیل ، اینست استدعای قلبی این عبد از هر يك از حبیبان و جان نثاران عبدالبهاء و هیچ شك و شبهه ای نداشته که این استدعا و تمنای اول و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود و روح مقدس حضرت عبدالبهاء را در ملکوت جلال شاد و خرم خواهند کرد . همواره مترصد و منتظر اینگونه بشارات از آن صفحات بوده و هستم . بنده آستانش شوقی * (ص ۲۸ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

در خطاب بمحفل روحانی طهران میفرمایند :

۲ - * آنچه الزم و اهم و اعظم است تبلیغ امرالله است و تولید آن روح و ذوق و شوق ترویج کلمه الله در قلوب افراد احباء ، بقدر امکان نظر را باید از ترتیب و تنظیم امور داخله احبا با تساع دائره امر و انتشار نفحات الله در بین سایرین متوجه نمود دقائق و جزئیات امور را تا حدی ترك نمود و در مهمام امور که ارتفاع صیت امر و حفظ حصن حصین شریعه الله است و تحسین اخلاق افراد بشر است کوشید * . (ص ۷ ج ۱ توقیعات)

۴ - * محبتی که ما نسبت بدیگران ابراز میداریم ، رفق و مدارا و تفاهم و علاقه در کمک بسایرین بهترین راه تبلیغ امر الهی است * .
(ص ۲۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

۵ - * در حال حاضر زندگی کردن برای تبلیغ مانند شهادت در ایام اولیة امر است * .
(ص ۱۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

« تربیت »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« إِنَّ الَّذِي رَتَّى أَبْنَهُ أَوْ أَبْنَا مِنْ آلِإِبْنَاءِ كَأَنَّهُ رَتَّى أَحَدِ أَبْنَائِي عَلَيْهِ
بِهَائِي وَ عِنَائِي وَ رَحْمَتِي الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ » . (K 48)

۲ - « اشراق هفتم قلم اعلیٰ کل را وصیت میفرماید بتعلیم و
تربیت اطفال » . (لوح مبارک اشراقات)

۳ - « حضرت موجود میفرماید انسان را بمشابه معدن که دارای
احجار کریمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم
انسانی از آن منتفع گردد » (لوح مبارک مقصود ص ۹۶ الواح جمال اقدس ابهی)

۴ - « آباء باید کمال سعی را در تدیئن اولاد مبذول دارند چه اگر
اولاد باین طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابوبین که در مقامی اطاعت الله
است غافل گردد . دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد یَفْعَلُ
بِأَهْوَاةِهِ مَا يَشَاءُ » . (ص ۸۸ گنجینه حدود و احکام)

۵ - « اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب
اقدس نازل شده غفلت نماید حق پدری ساقط شود و لدی الله از
مقصرین محسوب » . (ص ۸۸-۹ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " امروز تربیت اطفال و حفظ ایشان از سید اعمال نزد غنی متعال مذکور . اگر چه در ظاهر زحمت است ولیکن سبب ظهور راحت ابدی بوده و هست * . (ص ۷۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۷ - " کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلیٰ دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد ولیکن بقدری که بتعصب و حمیه جاهلیه منجر و منتهی نگردد " (کلمات فردوسیّه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است " . (ص ۲۸۱ خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا ط ۹۹ بدیع)

۲ - " اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آنستکه بآی وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند " (ص ۲۲۴ ج ۱ مکاتیب)

۳ - * در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورانیت اخلاق مرجح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرت گردد . علم و دانش مدوح اگر مقارن حسن آداب و اخلاق گردد و الا سم قاتل است و آفت هائل . طبیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علت انواع امراض . این قضیه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس

دبستان ، اولّ تعلیم آداب و اخلاق و تحسین اطوار و کردار باشد " .
(ص ۴۸ فضائل اخلاق)

۴ - " تعلیم اطفال و تربیت نونهالانِ جَنّتِ ابھی از اعظم خدمات
درگاه کبریا است " . (ص ۶۶ منتخبات الواح مربوط به تربیت)

۵ - " تربیت اطفال بآداب روحانی الهی اساس بنیانست و تا اساس
محکم نگردد ابنیه متفرّعه را ثمری نباشد " .
(ص ۱۰۹ منتخبات الواح مربوط به تربیت)

۶ - " باید مسأله تربیت را بسیار مهمّ شمرد و اطفال را از
کودکی از پستان محبّت الله شیر داد و در آغوش معرفت الله تربیت نمود
تا نورانی گردند ، رحمانی شوند " . (ص ۱۲۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب)

۷ - " تربیت اطفال ذکور و اناث از اعظم اُسّ امر بدیع و نبأ
عظیم . . . " . (ص ۲۴۰ ج ۲ امر و خلق)

۸ - * این واضح است مادر اولّ مربّی است و مؤسّس اخلاق و
آداب فرزند . پس ای مادران مهربان این را بدانید که در نزد یزدان
اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان است بآداب کمال انسانیت و ثوابی
اعظم از این تصوّر نتوان نمود " (ص ۹۱ منتخباتی از آثار مبارکه در باره تربیت)

۹ - " هر کس قصور نماید از موهبت کبریّ محروم ماند زنهار

زنهار اگر فتور ننماید البته بجان بکوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران را تعلیم و تربیت ننماید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه * .
(لوح تربیت ص ۲۱۱ اخلاق بهائی)

۱۰ - * اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور * (ص ۱۴۴ حیات بهائی)

۱۱ - * اطفال را از سنّ شیر خواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید " (ص ۱۲۶ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب ط آمریکا)

۱۲ - " اما در وقت خواب اطفال امّات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سنّ طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت شوند * .
(ص ۹۲ منتخبانی از آثار مبارکه در باره تربیت)

۱۳ - " اطفال را از سنّ طفولیت از ثدنی تربیت کلیّه شیر دهید و پرورش ننماید تا آداب و سلوک بموجب تعلیم الهی از سنّ شیرخواری در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تام پیدا نماید * . (ص ۲۱۲ اخلاق بهائی)

۱۴ - * تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلّقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمیشود ، اگر الیوم اندکی متنبه گردد بعد از ایامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع گردد . پس باید

از طفولیت این اساس متین را بنهید زیرا تا شاخ تازه و تر است بکمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد * . (ص ۲۲۱ ج ۲ امر و خلق)

۱۵ - " طفل مانند شاخه سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نما نماید . اگر تربیت راست گردد راست شود و اگر کج ، کج شود و تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید * . (ص ۲۱۰ اخلاق بهائی)

۱۶ - " امهات از صغر سنّ اولاد را به تربیت نامّ تربیت نمایند و حُسن اخلاق بیاموزند و بفضائل عالم انسانی دلالت کنند و از صدور حرکات مذمومه منع کنند و در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند * . (ص ۲۲۴ ج ۲ امر و خلق)

۱۷ - " مادر اگر از طفل حرکت مدوحی بیند ستایش نماید و تحسین نماید و تطییب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی فائده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به وسائط معقوله حتّی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً جائز نیست زیرا بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد * . (ص ۱۶ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۸ - " در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دو جهان یابند و الا در زحمت و مشقّات افتند زیرا سعادت عالم انسانی باخلاق رحمانیست " (ص ۱۲۴ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب)

۱۹ - * محافل روحانیّه باید بجهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه بجهت اُمّهات ترتیب دهند که چگونه طفل را باید از سنّ شیر خوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن تعلیمات را بجمیع اُمّهات دستور العمل دهند تا همه مادر ها اطفال را بموجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند .
(ص ۱۲۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۰ - * تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است . طفل طیب طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوشرفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولو عالم . ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نورّ علی نور گردد .
(ص ۸۷-۸ گنجینه حدود و احکام و ص ۱۲۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۱ - * اطفال و صبیان را تربیت و اخلاق و ادب بیش از دانش لازم و واجب و فرض و همچنین پُر دانش بدخو و بداخلاق و آلوده بلوث شهوات را جز مضرّت ثمری نه ولی بیسواد خوش اخلاق خوش اطوار را باز ثمر و اثری موجود و مشهود .
(ص ۷۹ منتخبات الواح مربوط بتربیت)

۲۲ - * اطفال باید اوّل بآداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق گردند ، آنگاه بقدر امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه نباشد اکتساب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و

مضرات نفس و هوی نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت الهی و حُسن اخلاق توأم باشد «
(ص ۴۴ ج ۲ بدائع الآثار)

۲۲ - " اطفال را باید امهات از بدایت بتربیت الهیه تربیت نمایند یعنی همواره ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشیه الله نمایند و در نهایت لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودک از بدو حیات نسیم محبت الله را استنشاق نماید و از راحه هدایت الله باهتزاز آید . این بدایت تاسیس تربیت است و اساس کل و چون طفل بسن تمیز رسد آنرا در دبستان الهی داخل نمایند که ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقائد دینیّه تعلیم میگردد . در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند «
(ص ۲۲۰ اخلاق بهانی)

۲۴ - " باید از بدایت اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره بذکر حق متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید « (ص ۱۲۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲۵ - " تربیت الهیه اول در عقاید ربّانیه و ایمان و ایقان و دلائل کلیّه و حجج بالغه بر حقیقت امرالله . . . و رتبه ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حُسن اطوار و حُسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سایر علوم مفیده « (ص ۲۲۲ ج ۲ امر و خلق)

۲۶ - " اما باید در مدارس ابتدا به تعلیم دین گردد . بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت ، به تعلیم سایر علوم پرداخت " . (ص ۲۰۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۷ - " این ایام در جمیع بلدان نفحه کریهه دهریان وزیده . باید نفوس را علی الخصوص اطفال و جوانان را در صون هدایت الهیه محفوظ و مصون نمود * " . (ص ۲۲۹ ج ۲ امر و خلق)

۲۸ - " طفل بهائی باید در مدرسه بهائی تربیت شود نه مدارس دیگران بلکه اطفال ملل سائره باید در مدارس بهائی بنهایت رعایت و حسن رفتار و مواظبت تعلیم و تربیت شوند * " . (ص ۲۲۸ ج ۲ امر و خلق)

۲۹ - " در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بمدرسه ملل سائره میروند فی الحقیقه این اطفال هر چند در آن مدارس اندک تعلیمی میگیرند و لکن اخلاق معلّات را در اطفال تأثیری و از القاء شبّهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی . باید احتیای الهی مدرسه ای از برای بنات تهیه و تدارک نمایند که معلّات بنات را به تربیت الهیه تربیت نمایند ، اخلاق ربّانی بیاموزند ، اطوار رحمانی تعلیم کنند * " . (ص ۲۲۹ ج ۲ امر و خلق)

۳۰ - " تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت در

جميع مدارس عالم بايد يكسان باشد. اصول و آداب ، يك اصول و آداب گردد تا اين سبب شود كه وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جاى گيرد . " (ص ۲۲۱ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولي امرالله ميفرمايند :

۱ - " تربيت اطفال بحسب تعاليم مدوّه در كتب الهيّه بي نهايت مهمّ و لازم است در آن اهمال ننماييد چه كه اُسّ اساس است . " (ص ۴۷ ج ۲ مائده آسماني ط ۱۲۹ بديع)

۲ - " از جمله محافظه دينُ الله تربيت اطفال است كه از اعظم اساس تعاليم الهيّه است . " (ص ۴۵ ج ۶ مائده آسماني ط ۱۲۸ بديع)

و در همين توقيع منيع مبارك ميفرمايند :

۳ - " تربيت از اعظم اوامر حضرت احديت است و تاثيرش تاثير آفتاب در شجر و ثمر ، اطفال را بسيار بايد مواظبت و محافظت و تربيت نمود . اينست حقيقت و شفقت پدر و مادر وَالْأَ عِلْف خودرو گردد و شجره زقوم شود ، خير و شرّ نداند و فضائل را از رذائل تميز نتواند مرتاي غرور گردد و منفور ربّ غفور. لهذا جميع اطفال نورسندگان باغ محبت الله را كمال مواظبت و تربيت لازم " (ص ۴۶ ج ۶ مائده آسماني ط ۱۲۸)

۴ - " امر تربيت از بنين و بنات ، اين ايام از امور اساسيه لازمه محسوب . " (ص ۲۷۰ منتخبات توقيعات مبارك)

« تزئید معلومات امری »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « اِغْتَسِمُوا فِي بَحْرِ بَيَانِي لِغُلٍّ تَطْلُبُونَ (۱) بِمَا فِيهِ مِنْ لَثَائِي
الْحِكْمَةِ وَالْأَسْرَارِ » . (K 182) | (۱) و یا تَطْلُبُونَ |

۲ - « باید نفوس مقدسه تفکر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و
از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین
بیان در هر مقام که اقتضاء نماید بآیات الهی ناطق شوند چه که اوست
اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم ، بشانی که سامع را مجال توقف نماند »
(ص ۱۲۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « امروز تعلیم تبلیغ اعظم اساس است و اقتباس دلائل و
براهین فرض و اطلاع بر حُجَج قاطعه بر ظهور نور مبین واجب . . . » .
(ص ۴۹۹ ج ۲ امر و خلق)

و در لوح مبارکی خطاب به تلامیذ حضرت صدر الصدور میفرمایند :

۲ - « پس ای طالبان قدر آن استاد را بدانید که در دبستان
الهی معلم ربّانی است و شب و روز بکوشید تا اقتباس انوار علم الهی
نمائید و اکتساب فنون رحمانی . در گلشن توحید هر يك گلبانگی زئید

و درس حقائق و معانی بدهید همت نمائید و غیرت بنمائید و در این میدان گوی سبقت و پیشی را برانید وَ عَلَیْكُمْ اَلْتَّحِیَّةُ وَ اَلْثَنَاءُ ع ع * .
(ص ۵۰۱ ج ۲ امر وخلق)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " هر قدر یاران بیشتر توجه بمبادی اساسیة این امر نمایند و معانی و حکمتهای بالغه را از آن کلمات عالیات استنباط کنند و همت در اجرای آن نصایح مشفقانه فرمایند ، عنایت و حمایت الهی بیشتر شامل گردد و اشراق تایید قوی تر شود ، خطه تبلیغ بهتر معلوم گردد و شاهراه خدمت بامرالله و ترویج دین الله واضح تر و مکشوف تر شود * .
(ص ۸۰ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶- ۱۹۲۲)

۲- " علوم مادیة عالیہ و اطلاعات روحانیہ و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدسه از انجیل و توراہ و قرآن ، کلّ از مبادی اساسیة تربیت اطفال و جوانان است و چون باین تحصیلات موفق شوند باید کلام و بیان را بافعال لایقه و اعمال طیّبه مزین دارند و اثبات نمایند تا از ما دون ممتاز گردند و سرمشق سایرین شوند " . (ص ۸۶ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶- ۱۹۲۲)

۳- * حضرات اماء الرّحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و فعالیت بیافزایند و در کسب معارف امریه و کمالات معنویہ و ترویج سنن الهیہ و شعائر دینیہ بیش از پیش همت

بگمارند و بآنچه لایق این امر اعظم است در آن اقلیم مفتخر گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال بریابند * (ص ۱۶۲ ج ۲ توقیعات)

۴ - " در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع بامور اصلیه و فرعیّه ، جزئیّه و کلیّه ، علمیه و فنیّه ، مادیّه و ادبیّه ، سیاسیه و اقتصادیه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اول ابداع در هیچ مظهری از مظاهر قبل و هیچ عصری از اعصار غابره دیده و شنیده نشده شخص بهائی اگر توجه تامّ باین آثار مقدّسه نماید و خوض و تعمّق در بحر این تعالیم سماویّه کند و معانی دقیقه و حکمتهای بالغه مودعه در هر يك را بدقّت و ملاحظه از آن استنباط نماید ، از هر محنت و مشقّتی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حُزن و کدري در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند " . (ص ۶۵ ج ۱ توقیعات مبارکه و ص ۲۰ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵ - " کلّ باید در قدم اول بمنظور موفّقیت در انجام وظیفه مرجوعه ، خود را بجهات مختلفه تاریخ و مبادی این شرع کریم و نباء عظیم آشنا سازند و برای حصول این مقصود و توفیق در این مرام ، آثار امریه را بنفسه مطالعه و تعالیم رحمانیه و اصول و احکام مقدّسه را تحقیق و تدقیق نمایند و نصایح و انذارات و اشارات و بشارات منزله از قلم حضرت احدیه را تأمل و تدبّر کنند و بعضی از بیانات و ادعیه الهیه را در خاطر سپارند و نظامات اداری را کاملاً فرا گیرند و خود را با تطوّرات و تحولات و پیشرفتهای و حوادث جاریه امرالله مانوس و مألوف

سازند و نیز باید سعی نمایند که از منابع موثق و محلّ اعتماد که عاری از اغراض خصوصیه و آراء و مآرب شخصیه تدوین شده باشد ، عرفان کامل و دقیق نسبت باساس و تاریخ دیانت اسلام ، مصدر و مطلع این امر ابداع اعظم حاصل نمایند و با روحی فارغ از افکار و توهّمات قبلیه ، قرآن کریم را که گذشته از آثار مقدّسه حضرت باب و حضرت بهاء الله یگانه کتاب آسمانی و مُصنّف ربّانی و مخزن کلمات الهی است که از هر گونه تصرف و تبدل مصون و محفوظ مانده و مورد ثقّه و اعتماد کامل میباشد با رعایت احترام و تکریم مورد فحص و تحقیق قرار دهند همچنین در شؤون و احوالی که مستقیماً باصل و پیدایش آنین مقدّس بهائی مربوط است اِمعان نظر کنند و مقامی که از طرف مبشّر اعظم این امر امنع اقدس دعوی شده همچنین اوامر و نصوصی که از قلم ملهم مظهر مقدّس سبحانی و شارع شریعت رحمانی در این دور اعزّ یزدانی عزّ نزول یافته ، کلّ را بکمال صحتّ و اتقان بشناسند و بمعرفت و ایقان کامل پی برند .^۱

(ص ۴ - ۱۰۲ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

« تعاون و تعاضد »

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « وَ إِنِ اسْتَجَارَكُمْ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كُنْتُمْ مُسْتَطِيعًا فَأَجِرُوهُ
وَ لَا تَحْرِمُوهُ عَمَّا آرَادَ » .
(ص ۲۶۰ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « باید جمیع احباب باکمال محبت و وداد باشند و در اعانت
یکدیگر کوتاهی ننمایند » .
(ص ۱۴۵ دریای دانش)

۳ - « باید در تمشیت امور یکدیگر بکمال سعی توجه نمایند .
يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَكُونَ عَضُدًا لِلْآخَرِ اینست حکم مالک امم که از قلم
جاری شده » .
(ص ۲۶۰ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - « ای یاران شرق و غرب از اعظم اساس دین الله و معانی
کلمه الله و تکلیف احباء الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه
سائر کائنات نامتناهی به تعاون و تعاضد قائم و اگر تعاون و تعاضد
متبادله در بین کائنات نماند وجود بکلی متلاشی گردد . . . » .

(ص ۹-۱۲۸ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

و بعد در همین لوح مبارك میفرمایند :

۲ - " اساس حیات و وجود تعاون و تعاضد است و سبب انعدام و اضحلال ، انقطاع این امداد و استمداد ، و هر چه رتبه بالاتر آید این امر عظیم یعنی تعاون و تعاضد شدید تر گردد . لهذا در عالم انسانی تعاون و تعاضد اتم و اکمل تر از سائر عوالم است بقسمی که بکلی زندگانی انسانی مربوط باین امر عظیمست علی الخصوص بین احبای الهی باید این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر يك در جمیع مراتب مدد بدیگری رساند چه در مراتب حقائق و معانی و چه در مراتب جسمانی علی الخصوص در تأسیسات عمومی که نتایجش راجع بکل افراد است " (ص ۱۲۰ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " . . . تعاون و تعاضد از فرائض عینیة هیئت بشریه است علی الخصوص حزب الله را که باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جانفشانی نمایند چه که این بهتر و دلکش تر و بمشابه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید بخشد " (ص ۲۶۰ ج ۲ امر و خلق)

و بعد در همین لوح مبارك میفرمایند :

۴ - " معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است علی الخصوص بیاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضاء و اجزای یکدیگرند " . (ص ۲۶۱ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلیٰ تر نگرش شئون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی . مثلاً آثار باهره این شان قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقل و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی ، این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجات بجهت هیئت جامعه انسانیت بدون این شئون عظیمه محال است " .

(ص ۱-۱۲۰ ج ۵ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " بهائیان جان فدای جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند " .

(ص ۲۹۰ ج ۲ امر و خلق)

۷ - " یاران الهی باید در یوم مصائب غمخوار یکدیگر گردند و در خلاص دوستان عقد مشورت کنند و بقدر امکان سبب آسایش جان و وجدان همدیگر گردند احتیای الهی در جمیع حقوق مشترکند و فی

الحقیقه حکم يك نفس دارند هر يك زیان نماید کل زیان کرده اند هر يك سود نماید کل سود نمایند زیرا روابط محکم است و اساس وحدتِ حال ، مستحکم " . (ص ۱۶۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول یا ۱۵۵ ط آخر)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " باید یاران الهی در خیرات و مبرات و ترویج منافع عمومیّه و تقدّم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقت از کلّ یابند و مشارّ بالبنان گردند . ابواب مدارس و معاهد علمیّه و ادبیّه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجاناً باز نمایند و از صندوق خیریه محفل خویش بمنکوبین و محتاجین از تمام فرق و نحل و ملل اعانه و مساعدده نمایند . در مشروعات ملکیه مدنیّه که هموطنان خویش در آن اقلیم بمرور ایّام تاسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و بمعاضدت و مساعدۀ مالی و ادبی هر دو قیام کنند " . (ص ۱۱۷ ج ۲ توقیعات مبارکه سالهای ۲۹ - ۱۹۲۷)

۲ - " تعاون و تعاضد عناصر مختلفه در جامعه بر جلوه و رونق و استحکام و متانت مؤسسات امریه یوما فیوما بیفزاید " . (ص ۲۹۰ ج ۲ توقیعات)

۳ - " راجع بحدوث زلزله شدیدی که در گرگان واقع فرمودند بنویس در این موارد اشتراک یاران رسماً بواسطه محافل روحانیّه

علی الخصوص محفل مرکزی در آن سامان جهت اعانه منکوبین و محتاجین محبوب و مقبول ، مخابره رسمی لازم و واجب و اگرچنانچه اولیای امور رسماً قبول نمایند بهر وسیله ای که ممکن و مقبول است اقدام نمایند و عمومیت آئین مقدس را فعلاً و عملاً ثابت و مبرهن نمایند «
(ص ۲۶۴ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۴ - « همچنین مشارکت یاران با انجمنهای خیریه علمیة ادبیه است هر انجمنی که مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومیه و مصالح عالم انسانی است ، باید احبتای الهی بحکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعده و تأیید آنرا نمایند و بقدر وسع و امکان مشارکت نمایند ولی باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیه امتناع نمایند » . (ص ۲۱۵ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

« تقویٰ و تقدیس »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « إِنَّ الَّذِينَ نَبَذُوا الْبَنَىٰ وَ الْفَوَىٰ وَ اتَّخَذُوا التَّقْوَىٰ أَوْلِيَّكَ مِنْ خَيْرَةِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ يَذْكُرُهُمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَىٰ وَ أَهْلُ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي كَانَ بِأَسْمِ اللَّهِ مَرْفُوعًا » . (K 71)

۲ - « إِنَّا وَصَّيْنَا أَوْلِيَاءَنَا بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي كَانَ مَطْلَعُ الْأَعْمَالِ وَ الْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جُنُودِ الْعَدْلِ فِي مَدِينَةِ الْبِهَاءِ . طُوتِي لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ رَأْيَتِهِ النُّورَاءِ وَ تَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ الْحَضَرَاءِ الَّتِي نُزِلَ ذِكْرُهَا فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ » (لوح مبارک اشراقات - ص ۶۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۳ - « هُمْ عِبَادٌ لَوْ يَرِدُونَ وَادِيًا مِنْ الذَّهَبِ يَمْشُونَ عَنْهُ كَمَرِ السَّحَابِ وَ لَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا إِلَّا إِنَّهُمْ مَبْنِي لِيَجِدَنَّ مَنْ قَمِيصِهِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى عَرَفَ التَّقْدِيسَ وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ رُتْكَ وَ مَنْ عِنْدِهِ عِلْمُ الْكِتَابِ . وَ لَوْ يَرِدْنَ عَلَيْهِمْ ذَوَاتُ الْجَمَالِ بِأَحْسَنِ الطَّرَازِ لَا تَرْتَدُّ إِلَيْهِنَّ أَبْصَارُهُمْ بِالْهَوَىٰ أَوْلِيَّكَ خَلَقُوا مِنَ التَّقْوَىٰ كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ قَلَمُ الْقِدَمِ مِنْ لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ » .

(لوح مبارک سحاب - ص ۱۵۲ کتاب مبین خط جناب زین القربین)

۴ - « يَا أَهْلَ بِهَاءِ بِتَقْوَى تَمَسَّكَ نَمَائِدِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ الْمَظْلُومُ وَ اخْتَارَهُ الْمُخْتَارُ » .

(ص ۸۷ دریای دانش)

۵ - " براستی میگویم تقویٰ سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبۀ طاهره مرضیه بوده و هست " .
(کتاب عهدی)

۶ - " ای پسران آدم کلمۀ طیبۀ و اعمال طاهره مقدسه بسماء عزّ احدیه صعود نماید . جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عزّ قبول درآید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند . اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربّانی اشراق فرمود طُوبَىٰ لِلْمُقْبِلِينَ " .
(قطعه ۶۹ کلمات مکنونه)

۷ - " بگو مظلوم عکا کلّ را بتقوی الله وصیت مینماید و بنا یرتفع به مقام آلانسان شریعة الله حقیقی امور و اعمالی است که سبب و علت ظهورات مقامات انسانست . این است معروفی که در جمیع کتب حق جلّ جلاله به آن امر فرموده و آنچه مخالف این مقام است از منکر محسوب و اجتناب از آن لازم " .
(ص ۹۲ فضائل اخلاق)

۸ - " قُلْ إِنْ قَائِدَ عَسَاكِرِي تَقْوَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَشْعُرُونَ . نصرت و ظفر در این ظهور اعظم به جنود مذکوره مقدّر گشته طوبیٰ لِلْعَامِلِينَ وَ طُوبَىٰ لِلْفَائِزِينَ . به شانی این فقره در الواح از قلم اعلیٰ نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَ مَا بَعْدَهُ إِلَّا الضَّلَالُ " .
(ص ۲۸ فضائل اخلاق)

۹ - " وصیت مینمایم کل را بتقوی الله چه که لازال اولیای حق به تقوی دین الله را نصرت نموده اند . این راییت و این علم مقدم است بر جمیع رایات و اعلام طوتی للعارفین و طوتی للغانیزین " (ص ۹۲ فضائل اخلاق)

۱۰ - " دوستان الهی باید بتقوی الله قلوب را تسخیر نمایند و صدور را از آنچه سزاوار نیست مقدس دارند " . (ص ۹۲ فضائل اخلاق)

۱۱ - " سلاح فتح و سبب اولیة نصر تقوی الله بوده و هست . اوست درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید لازال راییت تقوی مظفر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بها فتح المقرئون مدن القلوب باذن الله رب الجنود " . (ص ۱۲۹ مجموعه اشراقات)

۱۲ - " الیوم بر کل لازمست که به ردای تقدیس و تنزیه مزین شوند چه که نفوسی که بمشتهیات نفسانیة متوجهند قابل مقرر اطهر و لایق منظر اکبر نبوده و نیستند " . (ص ۸۵ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۳ - " تقوی پیشه کن و بدبستان علم الهی وارد شو اتقوا الله و یعلمکم الله " (ص ۷۵ مجموعه الواح حضرت بهاء الله (۰) آیه ۲۸۲ سورة بقره)

۱۴ - " تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما " . (لوح احمد بزبان فارسی - ص ۱۱۴ دریای دانش)

۱۵ - " سیف تقویٰ احد از سیف حدید است " (ص ۲۱ مجموعه اشراقات)

۱۶ - " یا حِزْبَ اللَّهِ التَّقْدِیسَ التَّقْوِیَّ التَّقْوَى " .

(ص ۵۲ ظهور عدل الهی)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاست " .

(ص ۱۹۱ ج ۵ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر متناهی ... اصل تقدیس و تنزیه پاکی و لطافت و طهارت قلب است از جمیع ما سوی الله و اشتعال بنفحات الله " .
(ص ۷-۶۰ ج ۲ امر و خلق)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " طهارت و تقدیس باید اصل مسلم و میزان مکمل رفتار و اطوار یاران در روابط اجتماعی آنان با اعضاء داخل جامعه همچنین در تماس و ارتباطشان با عالم خارج باشد " .

(ص ۶۲ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۲ - " این تقدیس و تنزیه با شؤون و مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکی و طهارت و اصالت و نجابت مستلزم حفظ اعتدال در

جميع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استفاده از ملکات و قرائح هنری و ادبی است . همچنین توجه و مراقبت تام در احتراز از مشتهیات نفسانیة و ترك اهواء و تمایلات سخیفه و عادات و تفریحات رذیلة مفرطه ایست که از مقام بلند انسان بکاهد و از اوج عزت بحضیض ذلت متنازل سازد و نیز مستدعی اجتناب شدید از شرب مسکرات و افیون و سایر آلاشهای مضرة و اعتیادات دنیة نالایقه است . این تقدیس و تنزیه هر امری را که منافی عفت و عصمت شمرده شود خواه از آثار و مظاهر هنر و ادب و یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا استتار در مرآی ناس و یا آمیزش بر طریق مصاحبت و یا بیوفائی در روابط زناشویی و بطور کلی هر نوع ارتباط غیر مشروع و هر گونه معاشرت و مجالست منافی با احکام و سنن الهیة را محکوم و ممنوع مینماید و بهیچوجه با اصول و موازین سینه و شؤون و آداب غیر مرضیة عصر منحط و رو بزوال کنونی موافقت نداشته بلکه با ارائه طریق و اقامة برهان و دلیل بطلان این افکار و سخافت این اذکار و مضار و مفسدت اینگونه آلودگیها را عملاً مکشوف و هتک احترام از نوامیس و مقدسات معنویة ، منبعث از تجاوزات و انحرافات مضله را ثابت و مدلل میسازد .^۵

(ص ۴ - ۶۲ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

- بنصوص مبارکه در قسمتهای : باعمال خود را بیارائید نه باقوال - عفت و عصمت - نهی از سیئات اهل غرب - نهی از خیانت - نهی از زنا - نهی از لواط - نهی از متابعت نفس و هو نیز مراجعه شود فی الحقیقه اکثر فصول این مجموعه در باره شؤون موافق و مخالف تقوی است .

« تكبير الله ابهى »

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند : (K 18)

« قَدْ كُتِبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَّانِ أَنْ يَغْسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ ثُمَّ وَجْهَهُ وَ يَقْعُدَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَ يَذْكُرَ حَمْسًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ أَبْهَى كَذَلِكَ حَكَمَ فَاطِرُ السَّمَاءِ إِذِ اسْتَوَى عَلَى أَعْرَاشِ السَّمَاءِ بِالْعِظَمَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ » .

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - « با وضوی صلوة تلاوت ذکر نود و پنج مرتبه اسم اعظم جائز

است یا نه ؟ جواب : تجديد وضو لازم نه * .

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

۱ - « هر چند در لغت تكبير بمعنی الله اكبر گفته شده است ولی در

عرف اهل بهاء بمعنی تحیت است و تحیت اهل بهاء الله ابهى است * .

(ص ۱۴۰ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « این چهار تحیت (الله اكبر و الله اعظم تحیت و جوابش بین

رجال - الله ابهى و الله اجمل تحیت و جوابش بین نساء) از حضرت

اعلیٰ روحی له الفداء است و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاحباء

الفداء است نه دین حضرتش و اجراء هر چهار جائز و نص مانع از

تلفظ یکی از آنها موجود نه . پس اگر نفسی هر يك را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذمّ و قدح نشود و تعرض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملاء اعلیٰ الله ابهی است و روح این عبد از این ندا مهتز . هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم روحی لاجبانه الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم ولی این تحیت الله ابهی کوس ربوبیت جمال احدیت است که در قلب امکان تأثیر نماید * .
(ص ۷۴ ج ۲ امر و خلق)

۲ - * در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و قرار باشد و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت * .
(ص ۷۸ ج ۲ امر و خلق)

« تلاوت آیات و الواح »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ يَتْلُ لَمْ يَوْفَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا الْيَوْمَ إِنَّهُ مِنْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي أَزَلِ الْأَزَالِ أَتَقْنُ اللَّهُ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ . لَا تَغُرَّنْكُمْ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ وَ الْأَعْمَالِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَوْ يَقْرَأُ أَحَدُ آيَةٍ مِنَ الْآيَاتِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتْلُوَ بِالْكَسَالَةِ صُحُفَ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقَيُومَ . أَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ عَلَى قَدَرٍ لَا تَأْخُذْكُمْ الْكَسَالَةُ وَ الْأَخْزَانُ لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْأَرْوَاحِ مَا يُكْسِلُهَا وَ يُثْقِلُهَا بَلْ مَا يُخَفِّئُهَا لِتَطْيِيرَ بِأَجْنِحَةِ الْآيَاتِ إِلَى مَطْلَعِ الْبَيِّنَاتِ هَذَا أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ » . (K 149)

۲ - « إِنَّ الَّذِي أَخَذَهُ جَذْبُ مَحَبَّةِ أَسْمِي الرُّحْمَنِ إِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ أَفئِدَةُ الرَّاقِدِينَ » . (کتاب مستطاب اقدس K 150)

۲ - « وَ الَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ الرُّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ أُولَئِكَ يُدْرِكُونَ مِنْهَا مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتُ مُلْكِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ بِهَا يَجِدُونَ عَرَفَ عَوَالِمِي الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ أُوتِيَ الْبَصَرَ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْكَرِيمِ قُلْ إِنَّهَا تَجَذِبُ الْقُلُوبَ الصَّافِيَةَ إِلَى الْعَوَالِمِ الرُّوحَانِيَةِ الَّتِي لَا تُعْبَرُ بِالْعِبَارَةِ وَ لَا تُشَارُ بِالْإِشَارَةِ طُوتِي لِلْسَّامِعِينَ » . (کتاب مستطاب اقدس K 116)

۴ - « اقْرَأُوا أَلْفَ لَوَاحٍ لِتَعْرِفُوا مَا هُوَ الْمَقْصُودُ فِي كُتُبِ اللَّهِ الْعَزِيزِ
الْوَهَّابِ » . (کتاب مستطاب اقدس K 36)

۵ - « طُوتِي لآيَامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ لِبِأَوَاقَاتٍ صُرِفَتْ فِي ذِكْرِهِ
الْحَكِيمِ » . (کتاب مستطاب اقدس K 40)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۶ - « سؤال از آیه مبارکه اُتِلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ .
جواب : مقصود جميع ما نُزِلَ مِنْ مَلَكُوتِ الْبَيَانِ است . شرط اعظم ميل
و محبت نفوس مقدسه است بتلاوت آيات . اگر يك آيه و يا يك كلمه بروح
و ريحان تلاوت شود بهتر است از قرائت كتب متعدده » .

۷ - « مَنْ يَقْرَأَ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ لَيَنْشُرَنَّ نَفَحَاتِهَا مَلَائِكَةُ
النَّاشِرَاتُ إِلَى كُلِّ أَلْجِهَاتٍ وَ يَنْقَلِبُ بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ وَلَوْ لَنْ يَسْتَشْعِرَ فِي
نَفْسِهِ وَلَكِنْ يَظْهَرُ عَلَيْهِ هَذَا الْفَضْلُ فِي يَوْمٍ مِنَ الْآيَامِ كَذَلِكَ قُدِّرَ خَفِيَّاتُ
الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ حَكِيمٍ » . (ص ۴۵ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۸ - « قُلْ يَا قَوْمُ فَاقْرَأُوا كَلِمَاتِ اللَّهِ عَلَى أَحْسَنِ النِّعَمَاتِ لِيَسْتَجْذِبَ
مِنْهَا أَهْلُ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ . تَأَلَّهِ الْحَقُّ لَوْ أَحَدٌ يَتْلُو مَا نُزِلَ مِنْ
جَبَرُوتِ الْبَقَاءِ مِنْ جَمَالِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَنْهَى فَقَدْ يَنْعِثُهُ اللَّهُ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ
عَلَى جَمَالِ الَّذِي يَسْتَضِيُّ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِهِ أَهْلُ مَلَأِ الْأَعْلَى . . . » .

(ص ۵۶ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

۹ - " نیکوست حال کسی که در لیالی و ایام بآیاتش اُنس گیرد و قرائت نماید اوست مُحیی وجود و مرئی غیب و شهود * .
(ص ۱۰۰ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۱۰ - * فی الحقیقه از برای هر عضوی از اعضاء رزقی مقدر است
يَا حَبْدَا اَلْبَعْمَةُ اَلَّتِي قُدِّرَتْ لِبَارِوَا حِ الْمُخْلِصِيْنَ وَ هِيَ اَيَاتُ اَللّٰهِ وَ كَلِمَاتُهُ وَ
بَيَانُ اَللّٰهِ وَ بُرْهَانُهُ * .
(ص ۲۰۸ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

۱۱ - * همچنانکه غذا از برای اجساد لازمست ، همین قسم از
برای ارواح واجب ، غذای روح مانده منیعه لطیفه طریقه است که از سماء
عنایت الهی نازل شده ، اگر غذای روح بآن نرسد البتّه ضعیف شود * .
(ص ۱۷ ج ۸ مانده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده
شود . آیات غذای روح است . روح قوی میشود و بدون آن از کار
میافتد " .
(ص ۱۵۰ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " کلمات مکنونه تلاوت نمایند و بمضمون دقت کنید و بموجب
آن عمل نمائید . الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات
را بامعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر

يك شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن رانحه
 طیبه منتشر نمائید " .
 (ص ۹۲ ج ۲ مکاتیب)

۲ - " بالواح مقدسه مراجعت نمائید . اشراقات و تجلیات و کلمات
 و بشارات و طرازات و کتاب اقدس . ملاحظه مینمائید که این تعالیم الهیه
 الیوم درمان درد عالم انسانی است و مرهم زخم جسد امکانی . روح
 حیاتست و سفینه نجات و مغناطیس عزت ابدیه و قوه نافذه در حقیقت
 انسانیّه و عليك البهاء الابهی ' ع ع " (ص ۲۵۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

« تواضع و فروتنی »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان اوست بالله البتّه در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ ذَلِكَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ » . (ص ۲۲۰ مجموعه الواح حضرت بهاء الله و ص ۲۱۶ مجموعه اقتدارات)

۲ - « الیوم یوم عجز و ابتهال است . نیستی بحت محبوب بوده و خواهد بود و هر نفسی باین مقام فائز شد عِنْدَ اللَّهِ از اهل مدائن بقا محسوب است » . (ص ۴۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۳ - « بَأَنْ يَكُونَ رَاضِيًا عَنْ أَحِبَّاءِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ يَخْفِصَ جَنَاحَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهُ لَوْ يَسْتَكْبِرُ عَلَى الَّذِينَ هُمْ آمَنُوا كَأَنَّهُ اسْتَكْبَرَ عَلَى اللَّهِ وَ نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ ذَلِكَ يَا مَلَأَ الْمُخْلِصِينَ » . (از لوح مدينة الرضا ص ۹۶ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « اِعْلَمُوا بِأَنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْضَعَكُمْ وَ اتَّقَاكُمْ كَذَلِكَ نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلُ وَ حِينَئِذٍ وَ إِنَّا كُنَّا مُنْزِلِينَ » (سورة البیان - ص ۱۱۸ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۵ - " احبای الهی در هر جمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر يك در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محلّ شهادت دهند بخلوص آن جمع و جذبۀ بیانات آن نفس زکیّه ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آنکه تراب بلسان حال ذکر نماید اَنَا أَفْضَلُ مِنْكُمْ چه که در حمل مشقات فلاحین صابریم و بِكُلِّ ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و مینمایم و مَعَ همة این مقامات عالیّه و ظهورات لائِثْصَی که جمیع ما یحتاج وجود از من ظاهر است ، فخر ننموده و نمی نمایم و بکمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم " .
(ص ۱۴۱ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " اگر بخضوع و خشوع و سایر سجایای حقّ بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از مفتريات ابلیس و مظاهرش طاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفترین بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد " .
(ص ۲۲۸ ج ۴ آثار قلم اعلی)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " الیوم هر خاضع و خاشعی که بهیچوجه رانحة وجود در او نیست و ببندگی جمیع دوستان قائم در ملکوت ابهی رویش چون مه تابان تابنده و درخشنده و هدایت بخشنده " (ص ۱۰ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " الیوم تسلی عبدالبهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است بیکدیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلق روحانی

در قلوب احباء بیکدیگر جلوه نماید البته موهبت کبری جهانگیر نشود *
(ص ۹۶ ج ۲ امر و خلق)

۲ - * خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند رو به ترقی و علو است ولی بمحض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دُور حاصل نماید * .
(ص ۲۵۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۴ - " آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خضوع و خشوع است و محویت و فنا . زیرا تذلل و انکسار تاج و هاج عبدالبهاست و محویت و فنا و نیستی بی منتهی اکیلل جلیل این بنده آستان حضرت کبریا . ما باید بکلی از وصف وجود فانی گردیم بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم . هر يك غبار رهگذر جمیع احباء شویم و خادم حق و هادم بنیان نفس و هوی " (ص ۶۵ ج ۴ مکاتیب)

۵ - " لحظات عین رحمانیت منعطف بنفوسی است که در عالم هستی جز محویت و نیستی در سبیل الهی ندارند " . (ص ۲۶ ج ۴ مکاتیب)

۶ - " اول کسی که خود را پسندید شیطان بود . انسان نباید خود را برتر از دیگران داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد ، مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود مینماید بمحض اینکه خود را بالا دید پائین میآید " .
(ص ۲۶۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۷ - " آن کس که از خود راضی است مظهر شیطانست و آنکه راضی نیست مظهر رحمن . خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صدد اِکمال خویش بر میآید و ترقی میکند اگر کسی هزار حُسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه در صدد دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در يك دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده بمرمت آن يك شکاف میپردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هرچه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بحض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود اینست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نيك يکيست و آن خداست " .

(ص ۱ - ۲۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " میفرماید بخضوع و خشوع و افتادگی اکتفاء نمائید ، مظهر محویت گردید و فنای محض شوید . مهر و وفا و شفقت و محبت نصائح پیشینیان بوده در این دور اعظم اهل بها بفداکاری و جانفشانی مأمور " .

(ص ۱۶۸ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

• بنصوص فصول نهی از افتخار بر یکدیگر و نهی از غرور نیز مراجعه شود .

« توکل و تفویض »

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْإِعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَ الْإِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَ
الرِّضَاءُ بِمَرْضَاتِهِ » (اول لوح رزوس یا اصل کل الخیر برابر خط جناب زین المقرین)

۲ - « رَأْسُ التَّوَكُّلِ هُوَ اقْتِرَافُ الْعَبْدِ وَ اكْتِسَابُهُ فِي الدُّنْيَا وَ
اِعْتِصَامُهُ بِاللَّهِ وَ انْحِصَارُ النَّظَرِ إِلَى فَضْلِ مَوْلَاهُ . اِذَا إِلَيْهِ يَرْجِعُ أُمُورُ الْعَبْدِ
فِي مُنْقَلَبِهِ وَ مَثْوِيهِ » . (لوح رزوس یا اصل کل الخیر)

۳ - « فَتَوَكَّلْ فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ إِنَّهُ يَكْفِيكَ عَنْ ضَرِّ مَا
خُلِقَ وَ يُخْلِقُ وَ يَحْفَظُكَ فِي كَنْفِ أَمْرِهِ وَ حِصْنِ وِلَايَتِهِ » .
(سورة الذم ص ۶۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۴ - « تَوَكَّلُوا فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمْ . إِنَّهُ يَسْمَعُ
وَ يَرَى وَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ » . (ص ۴۰۲ ج ۲ امر و خلق)

۵ - « أَنْ أَصْبِرُوا فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَ كُونُوا مِنَ
الْمُتَوَكِّلِينَ » . (ص ۱۹۰ منتخباتی از الواح حضرت بهاء الله)

۶ - « مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ يَحْرُسُهُ »

عَنْ كُلِّ مَا يَضُرُّهُ وَ عَنْ شَرِّ كُلِّ مَكَارٍ لِنَبِيٍّ .

(سورة الملوك - ص ۲۷ الواح نازلہ خطاب بملوك)

۷ - " إِنَّكَ لَا تَحْزَنُ مِنْ شَيْءٍ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فِي أَمْرِكَ " .

(ص ۶ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۸ - " تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ إِنَّهُ يَحْفَظُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَنْصُرُ

مَنْ نَطَقَ بِذِكْرِهِ الْجَمِيلِ " . (ص ۶۹ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۹ - " وَ إِنْ يَمَسُّكَ الْحُزْنُ فِي سَبِيلِي أَوْ الذَّلَّةُ لِأَجْلِ أَسْمِي لَا

تَضْطَرُّ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ " . (لوح مبارك احمد)

۱۰ - " اثمار سدره انسان توکل و استقامت است تَمَسُّكَ بِهِمَا أَمْرًا

مِنْ لَدَى اللَّهِ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ " . (ص ۴۱۸ ج ۲ امر و خلق)

۱۱ - " باید مشیت به ماشاء الله متصل شود و اراده ات در اراده او

فانی گردد یعنی اراده الله را مراد خود دانید و مشیت الله را مقصود خود
شمرد این بسی واضحست که احوال کلّ لدى العرش مشهود و معلوم است
و لازال طرّش باحبایش ناظر بوده و خواهد بود " (ص ۴۷ ج ۸ مائدة آسمانی)

۱۲ - " يَا عَلِيَّ عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ عِنَايَتُهُ ذَكَرَ أَوَّلَ أَنكَ بَايَدُ دَرِ

جميع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده
و هست مگر بذیل توکل کامل توسل نمائی . این است شفای اُمم و فی

الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر بایقان . مقام ایقان را اثرها است و ثمرها " .
(ص ۱-۱۲۰ ج ۲ امر و خلق)

۱۲ - " انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه . علم غیب مخصوص است بذاته تعالی . بسا میشود انسان امری را که بنظرش پسندیده است از حقّ جلّ جلالهّ مسألت مینماید و بعد کمال ضرر از او حاصل ، لذا قلم اعلیٰ مقام توکل و تفویض را القاء فرمود . بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضحست که از حقّ جلّ جلالهّ آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود . باید باسباب تمسک نمود متوکلاً علی الله مشغول گشت " .
(ص ۵۰۵ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد بلی سعی و کوشش ، جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقذوح بلکه شب و روز آنی مهمل نباید بود و دقیقه ای نباید از دست داد و چون کائنات سائره باید لیل و نهاراً در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت

شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فایده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسک نشود و بوسائل تشبّث نگردد ثمری حاصل نه . اَتَىٰ اَللّٰهُ اَنْ يَّجْرِىَ اَلْاُمُوْرَ اِلَّا بِاَسْبَابِهَا وَ جَعَلْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا * .

(ص ۱۰۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۲ - " توکل بخدا کن هر چه پیش آید همان خوش است اضطراب جانز نه دنیا تماشاگاه انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در نهایت گشایش و سرور وجدان و اطمینان خاطر و متانت و استقرار رفتار کند " .

(ص ۴۱۷ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " توکل و اعتماد باراده و مشیت الهی انسانرا بجائی رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور آرزوئی جز آنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش میآید ننماید در آن حالت جمیع امور را موافق میل و اراده خود بیند و مروج عزّت و آسایش خویش شمرد جز اطمینان ، اضطرابی نیابد و غیر از صلح و صفا ، جنگ و جفائی نجوید .

چنین سروری دائمی است " .

(ص ۲۲۲-۲ ج ۲ بدائع الآثار)

« جوانان »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « جهد نما که در جوانی باخلاق رحمانی و انوار بهائی فائز و منیر شوی » .
(ص ۱۸ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصر جدید قرن ربّ مجید چنان منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی اندر همه عالم مشهور بشیدائی
ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع و سنّ جوانی را توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی . لهذا باید بقوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همت و عزم شدید و علویّت فطرت و سموّ همت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید ، مظهر موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لِأَحِبَّائِهِ الْفِدَاءِ روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید . عبدالبهاء منتظر

آنست که هر يك بيشه كمالات را شیر ژبان شوید و صحرای فضائل را
نافه مشکبار باشید وَ عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْهَى ع ع * . (ص ۲۲۷ اخلاق بهانی)

هوالله

۲ -

ای جوانان روحانی هر جوانی از اهل این خاکدان در فکر اینجهان
و منهك در شهوات عالم حیوان اندیشه اش آب و علف و پیشه اش
آرزوی درّ و صدف حتّی پست ترین حطام و خرف . ولی عاقبت منتج
حسرت و اسف . گویند سبكتکین در نهایت حشمت و تمکین بود . سرانی
چون بهشت برین و مقصوراتی دلنشین و خوانی رنگین و زندگانی شهد و
شیرین و خزائنی معمور و ثروتی موفور داشت . در نهایت وجد و سرور
بغتاً بمرض دِقّ (*) گرفتار گشت و مانند شمع میگداخت و بمزامیر
حسرت نغمه متحسرانه مینواخت و چون از حیات مایوس شد سه روز
قبل از موت در قصر سلطنت از غلامان زرّین کمر صفی بیاراست و از
دوشیزگان حرم انجمنی جمع نمود و نفایس و جواهر و زواهر را در پیش
چشم حاضر نمود و خزائن اندوخته را در طرفی مهیا کرد و وزراء نامدار
را در پیشگاه احضار نمود و سپاه انبوهی در میدان لشکر در پیشگاه
قصر سلطنت بمشق فتح و ظفر امر فرمود و خود نظر بهر طرف
منعطف مینمود میگریست و میگفت که چگونه از این سلطنت و نعمت
محروم گردم و از زندگانی مایوس شوم و شما را بگذارم و با دست تهی
از این جهان بجهان دیگر شتابم . گریست گریست تا نفس اخیر کشید .
ملاحظه نمایند که به چه حسرتی از این جهان رفت . پس واضح شد که

عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگری که در امور خیریه گنج از آستین بیفشاند و در امور مبروره ثروت خویش را مبدول دارد . آن نفوس مبارکه چون کواکب لامعه از افق عزت ابدیه بدرخشند .

حال شما ای جوانان نازنین الحمدلله بجهت اتمام مشرق الاذکار مافوق قدرت بذل درهم و دینار نمودید و مقصدی جز رضای پروردگار ندارید و در دو جهان کامرانید و در بین انجمن عالم نام دارید . از الطاف جمال مبارک امیدوارم که تأییدات غیبیه آشکار گردد و سعادت دو جهان حصول پذیرد " (ص ۵-۲۴۴ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

(۰) مرض دقّ بیماری لاغر کننده و از بین برنده از جمله بیماری سل بوده است .

۳ - " باید جوانان مانند سرو روان ، در خیابان تحصیل بکوشند تا در اندک زمانی موفق به تبلیغ گردند زیرا مبلغ کمیابست و طالبان و مستعدان بسیار . تشنگان مانند افواج ولی هادی منهاج قلیل . مبلغین قدیم صعود نمودند و مبلغین جدید از قرار معلوم نفوس معدودند . در هر شهری باید محفل درس تبلیغ تأسیس شود و تحصیل مسائل لازمه و معانی لامعه و اطلاع بر حُجَج و براهین منطوقه گردد " (ص ۱۲۰ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۴ - " اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید مهربانی در حق اصاغر نمایند . جوانان باید خدمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان کنند . این حقوق متبادله است . " (ص ۶۸ ج ۲ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " الیوم یوم نهضت و قیام عاشقانه جوانان است که با همتی زائد الوصف امواج دریای ماده پرستی را درهم شکنند و بحر تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف و پست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و با انوار دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح و رستگاری هدایت کنند جوانان باید در راه خدمت بعالم امر عاشقانه جانبازی کنند و برای نجات بشر از گرداب جهل و گمراهی ، با معارف و اوامر الهی چنان مجهز گردند که علم یا بهاء الاهی را بر فراز این توده غبرا باهتزاز آورند . "

(ترجمه از ترویج مبارک خطاب باحباب انگلستان - ص ۲۲۹ اخلاق بهائی)

۲ - " هیچ امری نمیتواند مانند شرکت مداوم و مؤثر و خردمندانه جوانان بهائی از هر طبقه و ملت و قوم و عشیره ، در دایره خدمات تبلیغی همچنین مجهودات اداری ، روح جوان و نیروی فعاله ای را که مُمدّ حیات و محرک تأسیسات امر نوزاد الهی است ، در انتظار ناس در هر دو قاره مشهود و جلوه گر سازد . "

(ص ۱۵۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۳ - " شرط ثانی یعنی عفت و عصمت بنحو مستقیم و اخصّ مربوط بجوانان بهائی است . . . " (ص ۴۹ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۴ - " جوانان بهائی مخصوصاً بایستی همیشه کوشا باشند که سرمشق و نمونه حیات بهائی باشند . جهان اطراف ما را فساد اخلاق ، اغتشاش و عدم عفت ، هرزگی و بد رفتاری پُر کرده است . جوانان بهائی میبایست دشمن این مفسد باشند و با پاکی و پاکدامنی ، صداقت ، نجابت ، تحمل و رفتار نیک خویش ، دیگران را از پیر و جوان بامر الهی جلب نمایند . جهان از حرف خسته شده و تشنه عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند " .

(ص ۲۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

« حَجَّ »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ النَّسَاءِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُنَّ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطِي الْوَهَابُ » . (K 32) .

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - « سؤال از حج . جواب : حج یکی از دو بیت واجب دیگر بسته بمیل شخصی است که عزیمت حج نموده » . (Q 25)

و در همین رساله میفرمایند :

۲ - « مجده از حج استفسار شده بود . جواب : حج بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است . هر يك را که حج نمایند کافی است . هر کدام که نزدیک تر به هر بلد است اهل آن بلد آنرا حج نمایند » . (Q 29)

و در سورة الحج در وصف بیت مبارك میفرمایند :

۴ - « مَقَامَ الَّذِي يَطُوقُنْ فِي حَوْلِهِ مَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْلِ الْعَرْشِ هُمْ يُسَبِّحُونَ » . (ص ۸۶ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

و در همین سوره مبارکه میفرمایند :

ه - " تَاللّٰهِ مَنْ زَارَ الْبَيْتَ كَمَنْ زَارَ اللّٰهَ فِي سُرَادِقِ عِزِّ لِقَائِهِ وَ خِبَاءِ

مَجْدِ جَمَالِهِ . . . " . (سُورَةُ الْحَجِّ - ص ۹۸ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" اما بقاع مقدسه مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب
 بشخص جلیل ، این تعظیم و تکریم راجع بروح پاک است نه جسم خاک ،
 این محلّ وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن ماوی داشت ،
 لهذا عاشقان خاکِ آن کوی را کُحل بینش نمایند ولی تعلّق به تراب
 ندارند بلکه بفیض آفتاب نگرند ، اما طلبِ عون و حمایت و حفظ و
 صیانت جز به جمال مبارک جائز نه و اگر دون آن باشد منتهی به
 پرستش خاک گردد " . (ص ۲۴۷ گنجینه حدود و احکام)

« حسن محضر و لطف بیان و خلق خوش »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « طِرَازُ سَوْمٍ فِي الْخُلُقِ إِنَّهُ أَحْسَنُ طِرَازٍ لِلْخُلُقِ مِنْ لَدَى آلْحَقِّ زَيْنِ اللَّهِ بِهِ هَيَاكِلَ أَوْلِيَانِهِ لَعُزِّي نُورُهُ يَفُوقُ نُورَ الشَّمْسِ وَ إِشْرَاقُهَا . هر نفسی بآن فائز شد او از جواهر خلق محسوبست . عزت و رفعت عالم بآن منوط و معلق . خلق نیک سبب هدایت خلق است بصراط مستقیم و نبأ عظیم . نیکوست حال نفسی که بصفات و اخلاق ملا اعلیٰ مزین است »
(لوح مبارک طرازات ص ۹-۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

در کتاب عهدی میفرمایند :

۲ - * براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میلانید . عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کلّ بما ینبغی تکلم نمایند . از لعن و طعن و مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب نمایند * .

و در ایقان مستطاب میفرمایند :

۳ - * و از تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان ستمی است هلاک کننده . نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد . اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند * .
(ص ۱۶۱ ط ۱۳۱۸ مصر)

و در لوح مقصود میفرمایند :

۴ - " حضرت موجود میفرماید إِنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ الْنُفُودَ وَ
الْإِعْتِدَالَ . أَمَّا الْنُفُودُ مُعَلَّقٌ بِاللِّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةُ مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ
الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْإِعْتِدَالُ أَمْتَزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي آلِالْوَحِ . انتهى .
از برای هر کلمه روحی است لذا باید مُكَلِّم و مُبَيِّن ملاحظه نمایند
و بوقت و مقام ، کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود
و مشهود .

حضرت موجود میفرماید يك کلمه بمشابه نار است و أخرى بمشابه
نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اول بکلمه ای که
خاصیت شیر در او باشد تكلّم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و
بغایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گردند .

و همچنین میفرماید يك کلمه بمشابه ربیع است و نهالهای بستان
دانش از او سر سبز و خرم و کلمه دیگر مانند ستموم . انتهى
حکیم دانا باید بکمال مدارا تكلّم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ بما
ینبغی لِلانسان فائز شوند . . . " . (ص ۱۰۶ مجموعه ای از الواح جمال ایهی)

در قطعه ۵ کلمات مکنونه فارسی میفرمایند :

۵ - " ای پسر خاك براستی میگویم غافل ترین عباد کسی
است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید . بگو ای
برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال " .

۶- * ای اهل بها با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید
اگر نزد شما کلمه یا جوهریست که دون شما از آن محروم بلسان محبت
و شفقت القا نمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل والا او را باو
گذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا . لسان شفقت جذاب قلوب است
و مانده روح و بمثابة معانیست از برای الفاظ و مانند افق است از برای
اشراق آفتاب حکمت و دانائی " . (ص ۱۲۵ مجموعه اشراقات)

۷- * دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده
میشود و نرم آن بجای شیر . کودکان جهان از این بدانائی رسند و
برتری جویند * . (ص ۲۶۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۸- " با وجوه ناضرة مستبشرة با یکدیگر معاشرت کنید " .
(ص ۲۱۷ مجموعه اقتدارات)

۹- * بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز
نماید سبب و علت هلاك " . (ص ۱۱۲ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء در اسفار غرب میفرمایند :

۱- * بیان باید بمشرب حضار و اقتضای وقت باشد . حُسن
عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم " .
(ص ۱۷۶ ج ۵ مانده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - * همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات نمائید * .
(ص ۲۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - * همیشه خوش خبر باشید . اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید . اما اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید . من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً باو نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را میشوند صحبت من مایه تسلی او میگردد * . (ص ۱۲۷ ج ۲ امر و خلق)

« حقوق الله »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« وَ الَّذِي تَمْلِكُ مِنْهُ مِثْقَالَ مِنْ الذَّهَبِ فَتِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالَاً لِلّهِ فَاطِرِ
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِيَّاكُمْ يَا قَوْمُ أَنْ تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .
قَدْ أَمَرْنَاكُمْ بِهَذَا بَعْدَ إِذْ كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِينَ . إِنْ فِي ذَلِكَ لِحِكْمٌ وَ مَصَالِحٌ لَمْ يُحِطْ بِهَا عِلْمٌ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِمُ
الْخَبِيرُ . قُلْ بِذَلِكَ أَرَادَ تَطْهِيرَ أَمْوَالِكُمْ وَ تَقَرُّتُمْ إِلَى مَقَامَاتٍ لَا يَذَرُكُهَا إِلَّا
مَنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْفَضَالُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ . يَا قَوْمُ لَا تَخُونُوا فِي حُقُوقِ اللَّهِ
وَ لَا تُصَرِّفُوا فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْأَلْوَاكِ وَ فِي هَذَا الْوَلُوحِ
الْمَنْبِيعِ . مَنْ خَانَ اللَّهَ يُخَانَ بِالْعَدْلِ وَ الَّذِي عَمِلَ بِمَا أُمِرَ يُنْزَلُ (۱) عَلَيْهِ
الْبَرَكَةُ مِنْ سَمَاءٍ عَطَاءٍ رَّبِّهِ الْفَيَاضِ الْمُعْطَى الْبَاذِلِ الْقَدِيمِ . إِنَّهُ أَرَادَ لَكُمْ مَا
لَا تَعْرِفُونَهُ الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ إِذَا طَارَتِ الْأَرْوَاحُ وَ طُوِيَتْ زُرَايِي الْأَفْرَاحِ
كَذَلِكَ يُذَكِّرُكُمْ مَنْ عِنْدَهُ لَوْحٌ حَفِيفٌ » . (K 97) (۱) و یا " يَنْزِلُ " .

۲ - « نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهب است یعنی بعد از
بلوغ نقود باین مقدار ، حقوق تعلق میگیرد » . (رساله سؤال و جواب)

۲ - « اصل نصاب که حقوق بر آن تعلق میگیرد عدد نوزده است
و این مطابق است با کتاب مبارک اقدس چه که در آن آیه مقصود بیان
مقدار بوده نه نصاب » . (ص ۱۴۲ ج ۸ مانده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴ - * یا قوم اول امر عرفان حق جلّ جلاله و آخر آن استقامت و بعد تطهیر مال و ما عند القوم بنا امر به الله بوده . لذا باید اول حقوق الهی اداء شود و بعد توجه به بیت . محض فضل این کلمه ذکر شد .
(ص ۲۵ ج ۸ مائده آسانی ط ۱۲۱ بدیع)

۵ - * امر حقوق بسیار عظیم است سبب و علت برکت و نعمت و رفعت و عزت بوده و هست * .
(ص ۹۹ گنجینه حدود و احکام)

۶ - * وَنَزَّلْنَا لِنَبِيِّ أُمْسُكَ حَقُّوقَ اللَّهِ وَ مَا فُرِضَ فِي لَوْجِهِ الْحَفِيطِ * .
(ص ۱۶۰ ج ۲ امر و خلق)

۷ - * فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است . بر جمیع ادای آن لازم چه که اوست سبب نعمت و برکت و خیرات * .
(ص ۱۰۲ گنجینه حدود و احکام)

۸ - * این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده ، نفع آن بخود عباد راجع است . لعنر الله اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است و آگاه گردند از بحر فضلی که در این حکم مکنون است ، جمیع ناس آنچه را مالکند در سبیل ذکرش اتفاق نمایند * .
(ص ۲۲۵ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۹ - * اداء حقوق الهی بر کل فرض است و حکمش از قلم اعلی

در کتاب نازل و ثابت ولكن اظهار و اصرار ابدأ جائز نه . هر نفسی موفق شود بر اداء آن و بروح و ریحان برساند مقبولست والا فلا . از بابت تذکر یکبار باید عموماً در مجلس ذکری بشود و بس . نفوسِ موقنة ثابتة بصیره خود اقدام مینمایند و بِمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ عامل میشوند نفع این فقره بخود آن نفوس راجع إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ " (ص ۱۵ مجموعه ای از نصوص مبارکه و دستخطهای بیت العدل اعظم الهی در باره حقوق الله)

۱۰ - " از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفق شوند البته حقّ جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آن شخص و ذریه او شود چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حقّ بر آن مسلط میفرماید و یا ورثائی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد . حکمت بالغه الهی فوق ذکر و بیان است " . (ص ۱۰۲ گنجینه حدود و احکام)

...

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - " ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت والا حقّ مستغنی از کائنات بوده وَ اللَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد " .

۲ - " ای یاران ربانی من این یقین و مسلم است که حضرت بیچون در جمیع شئون بغنای مطلق موصوف و برحمت واسعه مشهور و

بفیض ابدی مالوف و بعتاء عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات خارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود . نفوسی که اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطر کردند . از جمله حکمتهای بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه بارواح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد . (ص ۱۰۰ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف یکسال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانه خود را منها کند پس از آنچه که زیادی مانده در صد نوزده حقوق بدهد یعنی شخصی در ظرف یکسال از تجارتش هزار لیره منفعت برده ، مصارف سالیانه خویش را که ششصد لیره باشد منها میکند ، چهار صد لیره زیادی دارد ، حقوق بر این چهار صد لیره تقرر حاصل میشود یعنی باید از چهار صد لیره از هر صدی نوزده لیره که جمعش هفتاد و شش لیره میشود بجهت مصارف خیریه حقوق بدهد » . (ص ۲۶ مجموعه ای از نصوص مبارکه و دستخطهای بیت العدل اعظم الهی در باره حقوق الله)

۴ - « سبحان الله اغنیای احبّا همّتی ننمایند و خدمتی نکنند از بس تعلّق باین اموال دنیا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات ، اموالشان در دست دشمنان آنان افتد . میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند » . (ص ۱۰۴ گنجینه حدود و احکام)

« حکمت در اعمال و اقوال »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ أَشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَ سَبَرُوا فِي رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَ طَبَّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ تَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانَ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ » (لوح منیع برهان ، ص ۱۲۰ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۲ - « قُلْ إِنْ الْحِكْمَةَ رَأْسُ الْأَعْمَالِ وَ مَالِكُهَا تَمَسَّكَ بِهَا . . . » .
(ص ۱۰۹ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « كُنْ نَاطِقًا بِالْحِكْمَةِ وَ ذَاكِرًا بِالْحِكْمَةِ وَ مُعَاشِرًا بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا . » .
(ص ۱۰۹ ج ۲ امر و خلق)

در لوح مبارک خطاب بملک باریس (ناپلئون سوم) نازل :

۴ - « يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ سَخِرُوا مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِسُيُوفِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانَ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بِأَهْوَاءِ أَنْفُسِهِمْ أُولَئِكَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ . قُلْ سَيْفُ الْحِكْمَةِ أَحَرُّ مِنَ الصَّنِيفِ وَ أَحَدٌ مِنَ سَيْفِ الْحَدِيدِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْغَارِفِينَ . » .
(ص ۱۱۱ الواح نازله خطاب بملوک)

۵ - « إِنَّا نُوصِيكُمْ بِالْحِكْمَةِ حِكْمَتِ أَعْمَالِ وَ أَعْمَالِ است که سبب آگاهی غافلهای عالم است و همچنین تقرب ایشان است بحزب الله . . . باید

حکمای ارض بکمال رافت و محبت عباد را بشریعة الله و مشرق عنایتش دعوت نمایند .^۵ (ص ۲۶۰ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شان و از حکمت حزم است . . . " . (ص ۱۱۱ ج ۲ امر و خلق)

۷ - " بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد . بشنوید ندای مظلوم را و بآنچه در الواح نازل شده عامل شوید . تا سمع نیابید لب نگشایید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید . اللقاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض . بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضررش باصل سدره راجع است . قُلْ يَا قَوْمِ خَافُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ . اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ . ارض جز لایق انبات نه و سمع شرك لایق اصفاء کلمه توحید نه " . (ص ۲-۴۰۲ ادعیه حضرت محبوب)

۸ - " جمیع امور به حکمت باید واقع شود . امری که سبب ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است " . (ص ۱۱۶ ج ۲ امر و خلق)

۹ - یا حکیم حکمة الله حافظ عباد است و نور من فی آلباد لازال کل را بحکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود اینمظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء نمایند* (ص ۱۰۸ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده . مراد سکون روحی و شؤون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع . ماء فیض الهی بر ارض طیبہ نازل گردد نه ارض جَرزه وَاِلَّا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد . افسردگی و مردگی ، حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد " (ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام بنقل از ج ۱ مکاتیب)

۲ - * و حکمت اینست که بمدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه به صفت و سکوت پردازد و بکلی فراموش نماید . خلاصه احتبای الهی را فرداً فرد به تبلیغ امرالله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب ، نفس تبلیغ است ولی بمدارا * . (ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام)

« حیا »

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه میفرمایند :

۱ - « در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند و لکن این فقره مخصوص است بمعدودی . کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند » . ۱ کلمات مبارکه فردوسیّه ، ص ۲۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی (

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« ورقات مؤمنه مطمئنّه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات ایشان شهادت دهند » .

(ص ۱۹۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

« حیات عائله بهائی »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملائک سماء باشد . روحانیت و سرور باشد . اتحاد و اتفاق باشد . مرافقت جسمانی و عقلانی باشد خانه منظم و مرتب باشد . افکارشان مانند اشعه های شمس حقیقت و ستاره های روشن سماء باشد . چون دو مرغ بر شاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسرایند . همیشه پُر فرح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند . برای دیگران سرمشق باشند . برای یکدیگر محبت صمیمی حقیقی داشته باشند . . . »

(ص ۱۶۱ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « در میان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است ولکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب یک طلعت بی مثال . زنده به یک روحند و روشن از یک انوار . این روابط روحانیه است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق . پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید

اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در
 جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا
 این وحدت حقیقی جلوه ای از نور محبت الله است " .

(ص ۱۵۹-۶۰ گنجینه حدود و احکام - در کتاب اخلاق بهائی و کتاب حیات بهائی نیز
 با تفاوتی جزئی مندرج است) .

۲ - " بین بهانیان مسأله ازدواج اینست که مرد و زن جسماً و
 روحاً متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحادشان ابدی باشد و حیات
 روحانی یکدیگر را ترقی دهند . اینست اقتران بهائی " .
 (ص ۹۸ فضائل اخلاق)

۴ - " زن و شوهر باید معلومات خود و استعدادات خود و جسم
 و جان خود را در مرحله اول بحضرت بهاء الله و سپس بیکدیگر نثار
 نمایند . باید افکارشان عالی و آمالشان نورانی و قلوبشان روحانی و
 ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت باشد .

نباید بجهت اتفاقات و تصادفات فانی این زندگی تغییر پذیر نسبت
 بهم بدبین شوند و خلق تنگی نمایند . قلوبشان باید وسیع و منشرح و
 بوسعت جهان الهی باشد . هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود
 باید بمنتهی درجه سعی نمایند که آنرا بین خود حل کنند و نگذارند
 خبر آن بخارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که ذره صغیر را
 جبل کبیر نمایند و نیز هرگاه بعلت پیش آمدی رنجشی از یکدیگر
 حاصل نمودند نباید آنرا در دل نگاهدارند بلکه بالطبع باید آنرا برای

یکدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند هرچه زودتر این نفاق و کدورت برطرف شود . باید یگانگی و یاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و مانند دو آئینه صافی باشند تا انوار ستارگان محبت و جمال را در یکدیگر منعکس سازند .

شما باید تصوّرات و افکار عالی و آسمانی خود را بیکدیگر بگویند هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید . خانه خود را محلّ راحتی و صفا نمایند . مهمان نواز باشید و در منزل خود را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید . هر تازه واردی را با روئی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گویند و طوری با ایشان رفتار نمایند که احساس کنند که در خانه من هستند .

خداوند چنان اتحاد و اتفاقی بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچکس نمیتواند در این دنیا بالاتر از این اتحادی را تصوّر کند . شما باید دائماً شجر الفت و اتحاد خود را با آب علاقه و محبت آبیاری نمایید تا در تمام فصول زندگانی سر سبز و خرم ماند و شیرین ترین اثمار را برای شفای آلام ملل و اقوام ببار آورد .

خلاصه شما دو نفر باید طوری زندگانی نمایید که خانه شما جلوه ای از ملکوت ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح صفا و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد برآورد که اینجا خانه محبت است اینجا کاخ محبت است اینجا آشیانه محبت است اینجا گلستان محبت است و شما دو نفر چون دو طیر خوش خوان باید بر روی بلندترین شاخه های شجر حیات بنشینید و فضا را مملو از نغمات عشق و سرور کنید . تا

آنجا که میتوانید سعی نمائید اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر سازید نگذارید که این اساس متزلزل گردد .

وقتی که خداوند بشما اطفال شیرین و نازنین عطا میکند خود را وقف تربیت و تعلیم ایشان نمائید تا گلهای جاودانی گلزار الهی و بلبان خوش الحان بهشت آسمانی گردند و خادمان عالم انسانی و ائمار شجر زندگانی شوند .

در زندگانی چنان مشی و سلوک نمائید که دیگران آنرا نمونه و سرمشق گیرند و با یکدیگر بگویند که ببین چگونه ایشان چون دو کبوتر با عشق و اتحاد و توافق کامل در يك آشیانه مقر یافته اند گویی که خداوند حقیقت وجودشان را از ازل برای دوست داشتن یکدیگر سرشته است . وقتی که چنین حالتی وجود داشت و چنین آمال و هدفهائی اختیار شد آنوقت از حیات جاودانی سهم بزرگی نصیب برده اید و از سرچشمه حقیقت نوشیده اید و ایام خود را در بهشت شکوه و جلال در جمع آوری ازهار اسرار الهی صرف نموده اید . نسبت بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید . حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید . آشیانه خود را بر روی شاخه های پُر برگ شجر محبت بنا کنید . در فضای با صفای محبت پرواز کنید . در بحر بیکران محبت شنا کنید . در گلزار جاودان محبت مشی کنید . در ظل اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید . در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید . مشام خود را با نفحه جانبخش ازهار محبت معطر کنید . گوشهای خود را بآهنگهای روح نواز محبت آشنا کنید . از شراب محبت بنوشید .

سرمرست شوید . بگذارید تا آمال و افکار شما چون دسته ای از گلهای محبت و سخنان شما چون بحر محبت باشد " .

(از بیانات شفاهی مبارك - از ص ۱۸ تا ص ۲۱ ازدواج بهانی)

۵ - " فی الحقیقه انسان باید بویا قیام نماید و ثبوت و استقامت بنماید علی الخصوص بقرین و همنشین خویش و همدم و ندیم خود زیرا حقوق در بین این دو قدیم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال برنیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید " .

(ص ۸-۲۹۷ بشاره النور)

۶ - " ای دو مؤمن بالله خداوند بی مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم يك جان داشته باشند زن و مرد دو رفیق انیس هستند که باید در غم یکدیگر شریک باشند چون چنین باشد در نهایت خوشی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در غایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید اینست خوشبختی در دو جهان " .

(ص ۱۵ ازدواج بهانی)

« خدمت امرالله »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « يَا عِبَادَ الرَّحْمَنِ قُومُوا عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَأْخُذْكُمْ
الْآخِرَانُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَطْلَعِ آيَاتِ » . (K 35)

۲ - « مَنْ عَرَفَنِي يَقُومْ عَلَى خِدْمَتِي بِقِيَامٍ لَا تُقْعِدُهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِينَ » . (K 38) .

۳ - « قُومُوا عَلَى خِدْمَةِ الْأَمْرِ فِي كُلِّ الْآخَوَالِ إِنَّهُ يُزِيدُكُمْ بِسُلْطَانٍ
كَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ مُحِيطًا » . (K 74)

۴ - « وَ تَرَاكُمْ مِنْ أَقْفَى الْأَنْهَى وَ نَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِي
بِجُنُودٍ مِنَ أَمَلْنَا أَلْعَلَى وَ قَبِيلٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ » . (K 53)

۵ - « كُنْ لِأَمْرِي نَاصِرًا لِيَتَكُونَ فِي أَمْلُكَ مَنْصُورًا » (۴۲ کلمات مکتونه)

۶ - « فَإِنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَوْ يَقُومُ وَاحِدٌ مِنْكُمْ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِنَا
لَيُغْلِبَهُ اللَّهُ عَلَى مِثَّةِ أَلْفٍ وَلَوْ أَزْدَادَ فِي حُبِّهِ لَيُغْلِبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ » . (ص ۴۶ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۷ - « مَا خَلَقْتُمْ لِنَفْسِكُمْ بَلْ لِيُخْدَمُوا أَمْرَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ » .

(ص ۲۰۹ مجموعه اشراقات)

۸ - « دنیا و آنچه در اوست در مرور است و آنچه باقی و دائم خواهد ماند آن خدمتی است که در این ایام از دوستانِ حق ظاهر شود »
(ص ۹۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۹ - « قسم بمسخرِ عالم که هر نفسی الیوم بخدمت امر ولو اقلّ مِنْ ذَرٍّ باشد و عمل بِمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ فائز شد البتّه بمکافات آن در دنیا و جمیع عوالم فائز خواهد گشت » .
(ص ۱۵۸ ج ۸ مانده آسمانی)

۱۰ - « لَعَنَ اللَّهُ اِذَا بَرَأَ نَاصِرٍ مُّقَدَّرَ شَدِيدٌ أَنْ يَكُونَ خَزَائِنُ اَرْضِ بَآءٍ مُعَادِلُهُ نَمَائِدٌ » .
(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی ط ۱۳۲ بدیع)

۱۱ - « طوبیٰ از برای مقبلی که بطراز همت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود . او بمقصود فائز و بآنچه از برای او خلق شده عارف » .
(ص ۱۲ اصول عقائد بهائیان)

۱۲ - « الیوم یوم نصرت است وَ نَفْسِی اَلْحَقَّ جَمِیعَ حَقَائِقِ عَالَمِینَ وَ اَرْوَاحِ مُقَرَّبِینَ کَی طَائِفٍ حَوْلَهُ مَسْأَلَتِ مُنَوَّدَةٍ کَی بِقَمِیصِ ظَاهِرِ هِیْکَلِیَّةِ اِنْسَانِیَّةِ ظَاهِرِ شَوْنَدٍ وَ دَرِ ظَاهِرِ ظَاهِرِ بِنَصْرَتِ اَمْرِاللهِ قِیَامِ نَمَایند » .
(ص ۲۱۳ ج ۱ مانده آسمانی ط ۱۳۹ بدیع)

۱۲ - " در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید . این است آنچه که شما را در این جهان و جهان دیگر بکار آید " .
 (ص ۱۷۰ ظهور عدل الهی ط ۱۳۲ بدیع - ترجمه مصوب)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * وقت همت و خدمت است و زمان شعله و حرارت تا زمان از دست نرفته است این فرصت را غنیمت شمرد و این وسعت را اعظم نعمت . عنقریب این چند روزه عمر فانی بسر آید و با دست تهی بحفرة خاموشی درآئیم . پس باید دل بجمال مبین بندیم و تمسك بحبل متین جوئیم و کمر خدمت بر بندیم و آتشی از عشق برافروزیم و از حرارت محبت الله بسوزیم و زبان بگشائیم و آتش بقلب امکان زنیم و جنود ظلمت را بانوار هدایت معدوم کنیم و در میدان جانفشانی در سبیل الله جانفشانی کنیم " . (ص ۲۵۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۲ - " این یوم یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت . تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تا بهار را خزان در بر نگرفته و شفا را بیماری غالب نشده قیام نمائید " . (ص ۱۱۹ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۲ - * بکوشید که در عبودیت آستان مقدس استقامت نمائید اینست آن عزت ابدیه اینست نعمت سرمدیه اینست سبب نورانیت وجود در ملکوت ابهی اینست سبب ترقی در این اوج نامتناهی و عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْاَبْهَى " . (ص ۲۳۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - " اگر نفسی فی سبیل الله نفسی برآرد و خدمتی بنماید در ملکوت ابهی مذکور آید. هرگز فراموش نشود " . (ص ۲۱ ج ۷ مکاتیب)

۵ - " الیوم حقانق مقدسه ملا علی در جنت علیا آرزوی رجوع باین عالم مینمایند تا موفق بخدمتی بآستان جمال ابهی گردند و بعبودیت عتبه مقدسه قیام کنند " . (ص ۱۲۵ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۱۹۲۲-۲۶)

۶ - " خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینستکه در خدمت ملکوتش صرف نمایند زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایجش محدود است مگر در امر الهی و خدمت بوحده عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی که نتایج آن غیر محدود است هر انسانی که در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد " . (ص ۲۹۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " قَوْمُوا يَا أَجْبَاءَ اللَّهِ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ عَلَى نُصْرَةِ هَذَا الْأَمْرِ الْأَرْقِعِ الْأَعَزِّ الْأَقْدَسِ الْبَدِيعِ . أَنْ أَبْذِلُوا جُهْدَكُمْ وَ أَصْرِفُوا أَوْقَاتَكُمْ وَ أَفْدُوا رَاحَتَكُمْ وَ رِخَائَكُمْ وَ أَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ أَهْجُرُوا أَوْطَانَكُمْ وَ أَنْصَرِفُوا عَنْ كُلِّ مَا لَدَيْكُمْ خِدْمَةً لِأَمْرِهِ وَ ابْتِغَاءً لِمَرْضَاتِهِ وَ إِعْزَازًا لِمُؤَسَّسَاتِهِ وَ إِثْبَاتًا لِنُفُوذِ كَلِمَتِهِ وَ إِحْقَاقًا لِذِيْنِهِ الْغَالِبِ الْوَاضِحِ الْمُتَعَالِي الْفَرِيدِ " .

(ص ۱۸۸ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۸)

۲ - " چرا خاموش نشینیم و حزن و اندوه بخود راه دهیم هنگام خدمت و نصرت است و ایام ایام استقامت و جانفشانی در سبیل امرالله " (ص ۶۸ ج ۱ توقیعات مبارکه ، سالهای ۲۶-۱۹۲۲)

۳ - " فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام بدرجه ای خطیر و امرالله بشانی عظیم و خدام آستان بپایه ای قلیل و فرصت بحدی کوتاه و قصیر و افتخارات بمیزانی جلیل و پُر بهاء است که احدی از پیروان امر حضرت بهاء الله که خود را قابل انتساب بآستان مقدس الهی شمارد لحظه ای تأمل و تردید بخود راه ندهد و دقیقه ای در انجام وظایف روحانیه خویش توقف ننماید " . (ص ۹۸ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۴ - " هیچ امری باندازه خدمت بامرالله موفقیّت در بر ندارد . خدمت مغناطیس تأییدات الهیه است . در اینصورت وقتی شخص فعال باشد روح القدس او را تأیید میکند و درصورت عدم فعالیت روح القدس از شمول تأیید باز مانده و شخص از اشعه شفا دهنده و روح بخش آن محروم میماند " . (ص ۴۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

۵ - " پاداش و ثمره مجهودات هر يك از دوستان منوط بمیزان همت و مجاهدتی است که هر فرد بنفسه در حیات خصوصیه خویش ابراز و در نشر و گسترش رسالت الهی و تسریع در فتح و ظفر موعوده رحمانی مبذول خواهد داشت " . (ص ۲۴-۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

« خدمت بخلق »

حضرت بهاء الله در لوح مقصود میفرمایند :

۱ - « امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ قیام نماید » .

و بعد میفرمایند :

۲ - « حضرت موجود میفرماید طُوبَى لِمَنْ أَصْبَحَ قَانِمًا عَلَى خِدْمَةِ آلَئِمِّ » . (لوح مبارک مقصود ص ۱۰۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

و در کلمات فردوسیّه میفرمایند :

۳ - « کلمَةُ اللَّهِ در ورق سوم از فردوس اعلى يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ لَوْ تَكُونُ نَاطِرًا إِلَى الْفَضْلِ ضَعْ مَا يَنْفَعُكَ وَ خُذْ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ وَ إِنْ تَكُنْ نَاطِرًا إِلَى الْعَدْلِ اخْتَرْ لِدُونِكَ مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِكَ » . (ص ۲۵ مجموعه فوق الذکر)

۴ - « يَا أَحِبَّائِي مَا خُلِقْتُمْ لِنَفْسِكُمْ بَلْ لِلْعَالَمِ . ضَعُوا مَا يَنْفَعُكُمْ وَ خُذُوا مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ » . (ص ۲۰۲ ج ۲ امر و خلق)

۵ - « آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و محبوب و دون آن هر چه باشد مردود چه که این ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل عالم بوده » .

(ص ۲۰۴ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله بخدمت برادران خود قیام نماید " . (ص ۱۶۶ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۷ - " باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است " . (ص ۱۲۰ فضائل اخلاق)

۸ - " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد فَتَفَكَّرُوا فِي ذَلِكَ يَا أُولِي الْأَلْفَاكِرِ " . (ق ۴۲ کلمات مکتونه)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " من شما را نصیحت مینمایم که تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید " . (ص ۲۷۲ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " شما ها باید بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید . یتیم ها را نوازش کنید گرسنه ها را سیر نمائید برهنه ای را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید " . (ص ۶۰ اخلاق بهانی)

۳ - " هر مظلومی را ملجا و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر

و مجیر توانا . هر مریضی را طبیب حاذق باشید و هر مجروھی را مرهم فائق شوید . هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سبب راحت و تسکین . هر مغمومی را مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید . هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه را مائده آسمانی گردید هر ذیلی را سبب عزت شوید و هر فقیری را سبب نعمت گردید .

(لوح احبای امریک - ص ۲۷۲ مائده آسمانی ج ۵ ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - " هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقیری را معین و دستگیر . هر خائفی را کھف منیع شوید و هر مضطربی را ملاذی رفیع " (ص ۲۸ حیات بهائی)

۵ - " احبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ ودود گردند و موهبت ملک غیب و شهود و نظر بعصیان و طغیان ننمایند و نگاه بظلم و عدوان نکنند . نظر را پاک نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجاد مشاهده کنند . همیشه باین فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبت و رعایتی و مودت و اعانتی بنفسی نمایند . دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند . جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند . بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند . الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که اهل جفا را جام وفا بخشد و اعدا را دُرّ عطا مبذول دارد هر ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار ودود گردد . اینست وصایای جمال مبارک اینست نصایح اسم اعظم " . (ص ۲۷۲ ج ۵ مائده آسمانی ۱۲۹)

و باز در آخر این لوح منیع مبارک میفرمایند :

۶ - « خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوک ملا اعلیٰ دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید . فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا . معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و باعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اَهْمِیَّت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت هر نفسی از احتبای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پرودگار باشد و موهبت آمرزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید » .

(ص ۲۲ قسمت اول مجموعه خطابات مبارکه)

۷ - « هر کس خادم احباب است سرور اصحاب است . هر که چاکر دوستانست شهریار هر دو جهان است خدمت یاران خدمت حق است و عبودیت آستان سلطنت شرق و غرب طُوْنِی لِكُلِّ خَادِمٍ لِأَحِبَّاءِ اللَّهِ ع ع »
(ص ۱۲۱ اخلاق بهانی)

۸ - « در عالم امکان بندگی احتبای الهی آزادگی دو جهانست و آسودگی دل و جان سلطنت معنویه است و موهبت ربانیه » .

(ص ۱۲۱ اخلاق بهانی)

۹ - * خدمت باحبّا خدمت بملکوت الله است و رعایت فقرا از تعالیم الهیه " . (ص ۲۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۱۰ - * ای خادم مسافران این خادمی نیست پادشاهی است . چاکری نیست شهریار است . منتهی آمال این عبد اینست که بچنین خدمتی مفتخر گردد ولی کجا میسر یا لَیْتَ کُنْتُ مَعَكَ فَافُوزُ فَوْزاً عَظِیْماً خدمت یاران موهبت رحمن است و بندگی دوستان آزادگی دو جهان . خادم احبّاء خادم جمال ابهی است و چاکر یاران سرور هر دو جهان " . (ص ۱۲۱ اخلاق بهائی)

و در لوح صادره باعزاز جناب مشهدی علی قهوه چی میفرمایند :

۱۱ - * ای خادم احبّاء الله ای غاصب حقّ این عبدالبهاء زیرا که خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مشی و حرکت مینمائی ، از خدا بترس این رداء من است چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا در سر نهادی یا عهد وکالت میکنی که بالنیابه از من در کمال خضوع و خشوع بخدمت احبّای الهی قیام نمائی و از ادعای اصالت بگذری و یا آنکه شکایت بقاضی شهر و مفتی قصر مینمایم . . . " . (ص ۱۲۲-۲ اخلاق بهائی)

* به نصوص مبارکه در قسمت * محبت بخلق * نیز مراجعه شود *

« خَشْيَةُ اللَّهِ »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « أَصْلُ الْحِكْمَةِ هُوَ الْخَشْيَةُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ الْمَخَافَةُ مِنْ سَطَوْتِهِ وَ سَيَاطِلِهِ وَ الْوَجَلُ مِنْ مَظَاهِرِ عَدْلِهِ وَ قَضَائِهِ » (لوح مبارک اصل کلّ الخیر)

۲ - « کلمه الله در ورق اول فردوس اعلیٰ از قلم ابهی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبریٰ از برای صیانت وری » . (کلمات فردوسیّه - نسخه خطّ جناب زین المقرّین)

۳ - « سُبْحَانَ مَنْ نَطَقَ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ الْعُلَيَّا رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ چه مخافه الله و خشیه الله انسان را منع مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأیید مینماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است . انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه که مجازات را از بی مشاهده میکند » . (ص ۲۶ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « خَشْيَةُ اللَّهِ نَاسَ رَا بِمَعْرُوفِ أَمْرٍ وَ از منکر نهی نماید » . (ص ۲۴ اصول عقاید بهائیان)

۵ - " آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشیه الله بوده طوبی' للفائزین * .
(ص ۵۲۴ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " در اصول و قوانین ، بایی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور ولكن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع مینماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله بوده و هست . اوست حارس حقیقی و حافظ معنوی باید بآنچه سبب ظهور این موهبت کبری' است تمسك جست و تشبث نمود طُوتی' لِمَنْ سَمِعَ مَا نَطَقَ بِهِ قَلْمِيْ اَلْاَعْلٰی و عَمِلَ بِمَا اَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ اَمْرِ قَدِيْمٍ * . (لوح مبارك دنیا - ص ۵۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۷ - " حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشیه الله بوده و هست . اوست سبب تهذیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن " .
(ص ۲۱ مجموعه اشراقات)

« خطا پوشی و ستاریت »

حضرت بهاء الله در سورة البيان میفرمایند :

۱ - « يَا حَبْدًا لِحُسْنِ لَنْ يَسْتَهْزَأَ بِمَنْ عَصَى وَ يَسْتَرْ مَا شَهِدَ مِنْهُ لِيَسْتَرْ اللَّهُ عَلَيْهِ جَرِيرَاتِهِ وَ إِنَّهُ هُوَ خَيْرُ السَّاتِرِينَ . كُونُوا يَا قَوْمُ سَتَارًا فِي الْأَرْضِ وَ غَفَارًا فِي الْبِلَادِ لِيَغْفِرْكُمْ اللَّهُ بِفَضْلِهِ ثُمَّ أَصْفَحُوا لِيَصْفَحَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ يُلْبِسَكُمْ بُرْدَ الْجَمِيلِ » .
(ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۲ - « إِنْ أَطْلَعْتُمْ عَلَى خَطِيئَةٍ أَنْ أَسْتُرُوهَا لِيَسْتَرْ اللَّهُ عَنْكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ السَّتَارُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » (لوح ناپلئون سوم - ص ۱۱۲ الواح نازله خطاب بملوك)

۳ - « سَتَارِيتِ حَقَّ بَشَانِي غَلَبَهُ نَمُودَه كَه اِگَر صَد هِزَار بَار اَز نَفْسِي خَطَا مِشَاهَدَه شُود اَبَدَا ذِكْرَش اَز قَلَم اَمْر جَارِي نَه بَلَكِه عَفْو فَرموده مَگَر نَفُوسِي كِه اَعْرَاض اَز حَقّ نَمُودَه اَنَد » .
(ص ۱۸۰ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « بَسَا اَز نَفُوس كِه اَرْتِكَاب نَمُودَنْد اَنُچِه رَا كِه مِنْهِي بُوْدَه وَ مَع عِلْم بِه اَن اَز حَقّ جَلّ فَضْلُهُ اِظْهَار عِنَايَت وَ مَكْرَمَت بَر حَسَب ظَاهِر مِشَاهَدَه نَمُودَه اَنَد اَيْن فَقْرَه رَا حَمَل بَر عَدَم اِحَاطَه عِلْمِيَه كَرْدَه اَنَد غَافِل اَز اَنَكِه اِسْم سَتَارَم هَتَك اِسْتَار رَا دُوسْت نَدَاشْتَه وَ رَحْمَت سَابِقَه حُجُبَاتِ خَلْق رَا نَدَرِيْدَه . اِي عَلِي اِسْم غَفَّارَم سَبَب تَعْوِيْق عِقَاب بُوْدَه وَ اِسْم وَهَّابِم عَلَت تَاخِيَر عَذَاب » .
(ص ۱۸۰-۱ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " نظر بقصور در حق یکدیگر ننمائید . اگر نفسی تقصیری نسبت بدیگری نماید باید دیده ، خطاپوش باشد و قصور مقصر را در حق خویش بدامن عفو ستر نماید و در مقابل آن قصور نهایت محبت و مهربانی مجری دارد تا مقصر خجل و شرمسار نشود . "

(ص ۹۸ ج ۲ مانده آسانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران باید بذیل ستر بپوشند و در اِکمالِ نواقص او بکوشند نه اینکه از او عیبجویی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پُر هوش ستار^(۱) هر بنده پُر معصیت ، پرده دری شأن و حوش است نه انسان پُر دانش و هوش " (ص ۱۲۸ ج ۹ مانده آسانی ط اول و با چند تفاوت از جمله (۱) " ستارِ عیوب " در ص ۱۸۴ ج ۲ امر و خلق) .

۳ - " سزال فرموده بودید که اگر قصوری سرّی از نفسی صادر و شخصی دیگر تشهیر دهد چگونه است . البته بقدر امکان باید ستر نماید و بچشم خطا پوش بپوشد و نصیحت نماید **إِنَّ اللَّهَ سِتَّارٌ لِّعُيُوبٍ عِبَادِهِ** . "

(ص ۱۸۵ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " بقصور کس نظر ننمائید جمیع را بنظر عفو بینید زیرا چشم خطا بین نظر بخطا کند اما نظر خطا پوش بخالق نفوس بنگرد " .

(ص ۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۵ - " ستاری در اموریست که ضررش بنفس فاعل عائد نه بدولت و ملت و جمعیت بشریه و نوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقی نماید یا آنکه عمل قبیحی از او صادر شود که ضرر راجع به نفس آن شخص است مثل آنکه تعاطی شرب کند یا مرتکب فحشاء گردد در این مقام ستاری مقبول و خطا پوشی محمود . اما اگر نفسی دزدی نماید ، مال دیگری بریاید در این مقام ستر ، ظلم بر صاحب مال است . هر چند در حق سارق ستاری عنایت است ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منهب گردیده عین تعدی و ظلم است . این میزان است که بیان شد و با وجود این نباید پایی ظهور نقائص ناس شد . تحرری لازم اما باندازه نه اینکه نفسی شغل و عمل خویش را این قرار بدهد که فلان شخص ظلمی نمود و فلان کس تعدی کرد و از مأمورین چه خیانتی ظاهر شده ، اوقات خویش را حصر در این نماید . این نیز غیر مقبول " .
(ص ۱۸۶-۷ ج ۲ امر و خلق)

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

" هر چه صبر و شکیبائی و تفاهم محبت آمیز یاران نسبت بیکدیگر و اغماض نواقص بیشتر باشد ترقی جامعه بهائی بطور کلی افزون تر خواهد گشت " .
(ص ۲۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

« دعا و مناجات »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱- « أَنْ أَقْبِلُ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ وَ نَفْسٍ زَكِيَّةٍ وَ لِسَانٍ صَادِقٍ وَ بَصَرٍ مُقَدَّسٍ ثُمَّ أَدْعُوهُ فِي كُلِّ أَلْحَوَالٍ إِنَّهُ مُعِينٌ مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ » .
(ص ۲۱ ج ۴ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- « تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران خطیئات سبب عفو قصور است و علو درجات مؤمنین و مؤمنات » (ص ۸۹ ج ۹ مائدة آسمانی ط ۱۱۸)

۲- « قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذکر یزدان مستبشر نشود . قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از حضيض ادنی بملکوت ابهی عروج دهد و کینونات بشریه را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز باین وسیله حاصل نشود » .
(ص ۱۲ گنجینه حدود و احکام)

۳- « دعا واسطه ارتباط میانه حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب . هرگز فیض از اعلی بادننی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد اینست که بنده باید بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد » .
(ص ۲۹ ج ۹ مائدة آسمانی ط ۱۱۸)

۴ - " هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست . قلوب صافیه را منجذب نماید و نفوس مقدسه را انتباه و روحانیت عجیبی بخشد " .
(ص ۲۰۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۵ - " و اما سؤالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند بدانکه این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم . زیرا اجل بر دو قسم است اجل معلق و اجل محتوم . اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای هر مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد ، دیگر نفسی ترك قالب عنصری نکند و از این جهان بجهان دیگر صعود و ترقی نفرماید زیرا هر وقت نفسی علیل گردد ترتیل مناجات میشود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصد از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضای غیر محتوم مصون گردد مثلاً ملاحظه نمایند که این سراج را مقداری معلوم از دهن موجود و چون بسوزد دهن و تمام گردد یقیناً خاموش شود از برای این تغییر و تبدیلی نه و لکن ادعیه خیریه و طلب شفا مانند زجاجست که این سراج را از باد های مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد " . (ص ۲۰ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " تلاوت آیات و مناجات مورث انجذاب است و محدث التهاب بنار محبت رب الارباب " . (ص ۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

« باید اوقات مخصوصه تذکر و تنبّه و دعا و مناجات را فراموش ننمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال » . (ص ۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

« دفن اموات »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبُلُورِ أَوْ الْأَخْجَارِ الْمُتَنْبِغَةِ أَوْ الْأَخْشَابِ الصُّلْبَةِ اللَّطِيفَةِ وَوَضَعَ الْخَوَاتِيمَ الْمَنْقُوشَةَ فِي أَصَابِعِهِمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقَدِّرُ الْعَلِيمُ » . (K 128)

۲ - « وَ أَنْ تَكْفِنُوهُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ الْقُطُنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَيْرٍ » .
(K 130)

۲ - * حُرِّمَ عَلَيْكُمْ نَقْلُ أَلْمِيتِ أَزِيدُ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ مِنَ الْمَدِينَةِ
أَدَقُّوهُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ فِي مَكَانٍ قَرِيبٍ » . (K 130)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - « در برّ و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت سکه حديد . مقصد مدت یکساعت است ديگر بهر نحو باشد ولكن هر چه زود تر دفن شود احبّ و اولی است » .

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده

است همینطور باید بتدریج تحلیل گردد . این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است . اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت که جسد بعد از فوت بخودی خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقق یافته اینست که باید بعد از فوت ، این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائره منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیای یابد و بعالم نبات انتقال کند . گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد و نفحه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید . سوختن مانع از حصول این کمالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختل شود .^۵ (ص ۲۰۴ ج ۴ امر و خلق)

۲ - " اما قضیه دخمه هر چند در نصوص قاطعه موجود نه و این قضیه جواز و عدم جوازش راجع به بیت عدل است تکلیف این عبد بیان نصوص قاطعه است و ما عدای آنچه در کتاب منصوص جمیع راجع به بیت عدل است هر وقت تشکیل شود در آن خصوص قراری خواهند داد ولی اگر اجسام متعدده در موقع واحد گذاشته شود قدری از نظافت بعید است باید خاک امتصاص رطوبت جسم را بنماید در اینصورت اگر بر صندوقه خاک ریخته شود جسم زود تر رطوبتش زائل گردد .^۵ (ص ۲۰۵ ج ۴ امر و خلق)

« روزه »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « يَا قَلَمُ الْأَعْلَى قُلْ يَا مَلَأَ الْأَنْشَاءِ قَدْ كَتَبْنَا عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَجَعَلْنَا الْبَيْرُوزَ عِيْدًا لَكُمْ بَعْدَ إِكْمَالِهَا كَذَلِكَ أَضَاءَتْ شَمْسُ الْبَيَانِ مِنْ أَفْقِ الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْمَبْدَءِ وَالْمَبَاقِ » . (K 16) .

و بعد میفرمایند :

۲ - « كُفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ إِلَى الْآفَاقِ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْهَوَىٰ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي قُدِّرَ فِي الْكِتَابِ » . (K 17)

و در لوح ملك باریس (ناپلئون سوم) نازل :

۳ - « قَدْ كَتَبْنَا الصَّوْمَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا فِي أَعْدَلِ الْفُصُولِ وَ عَفَوْنَا مَا دُونَهَا فِي هَذَا الظُّهُورِ الْمَشْرِقِ الْمُبِينِ » . (ص ۱۱۴ الواح نازله بملوك)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - « براستی میگویم از برای صوم و صلوة عند الله مقامی است عظیم ولكن در حین صحت فضلش موجود و عِنْدَ تَكْثُرِ عَمَلِ بَانَ جَانِزِ نه . این است حُكْمِ حَقِّ جَلِّ جَلَالُهُ از قبل و بعد » .

۵ - " يَا أَجْبَانِي أَنْ أَغْلُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ قَدْ كُتِبَ لَكُمْ الصِّيَامُ فِي شَهْرِ الْعَلَاءِ صُومُوا لَوَجْهِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْمُتَعَالِ " .

(ص ۲۶ گنجینه حدود و احکام)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۶ - * سؤال : در غیر شهر العلاء (۱) اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جائز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و مُضی است یا نه ؟ جواب : حکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید (۲) لله صائم شود بجهت قضاء حاجات و دون آن ، باسی نبوده و نیست و لکن حقّ جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن بعباد الله میرسد واقع شود " .

(ص ۴۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * اعظم امور اجراء احکام عبادتیّه الهیه از قبیل صلوة و صوم باتمّ قوی دلالت فرمائید * .
(ص ۱۲ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است اگر نفسی تاویل نماید و تهاون کند البتّه از چنین نفوس احتراز لازم " .

(ص ۹۲ ج ۴ امر و خلق)

۲ - * صیام سبب تذکر انسان است . قلب رقت یابد روحانیت انسان زیاد شود و سبب این میشود که انسان فکرش حصر در ذکر الهی میشود از این تذکر و تنبه لابد ترقیات معنوی از برای او حاصل شود " (ص ۲۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول در ۱۱۸ بدیع)

سپس میفرمایند :

۴ - * صیام بر دو قسم است جسمانی و روحانی . صیام جسمانی کف نفس از مأكولات و مشروبات است که انسان از مشتهیات جسمانی پرهیز کند . اما صیام معنوی روحانی است که انسان خود را از شهوات نفسانی و غفلت و اخلاق حیوانیه و شیطانیه منع نماید . پس صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی یعنی ای پروردگار همچنانکه از مشتهیات جسمانی و اشتغال بطعام و شراب باز ماندم دل و جانم را از محبت غیر خویش پاک و مقدس کن و نفسم را از شهوات هوانیه و اخلاق شیطانیه محفوظ و مصون بدار تا روح بنفحات قدس انس گیرد و از ذکر دون تو صائم گردد * . (ص ۲۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

• به نصوص مبارکه در فصل نماز نیز مرجمه شود •

« زکوة »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَرْكِهُنَّ أَلْقَاوتِ وَ مَا دُونَهَا بِالزَّكَاةِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مُنْزِلُ آيَاتِ فِي هَذَا الرِّقِّ الْمَنِيعِ » . (K 146)

۲ - « سَوْفَ نُفَصِّلُ لَكُمْ نِصَابَهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ إِنَّهُ يُفَصِّلُ مَا يَشَاءُ يَعْلَمُ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَلَامُ الْحَكِيمُ » . (K 146)

« سخاوت و انفاق مال »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

- ۱ - « رَأْسُ الْإِهْمَةِ هِيَ انْفَاقُ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ الْفُقَرَاءِ مِنْ إِخْوَتِهِ فِي دِينِهِ » . (لوح مبارک رؤوس یا اصل کل الخير)

و در آخر قطعه ۴۹ کلمات مکتونه فارسی میفرمایند :

- ۲ - « الْكَرَمُ وَ الْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِينَا لِمَنْ تَزِينُ بِخِصَالِي » .

- ۳ - « نفوسی که باین مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده باشند » .

(ص ۱۶۱ ج ۲ امر و خلق)

- ۴ - « انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور

أَنْظُرُوا ثُمَّ أَذْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۰) فی الحقیقه این کلمه مبارکه در این مقام آفتاب کلمات است طوئی لِمَنْ آخْتَارَ أَخَاهُ

عَلَى نَفْسِهِ * (کلمات مبارک فردوسیّه ، ص ۲۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی

(۱۰) مضمون آیه ۹ سورة حشر فقط با این تفاوت که بجای فائزون ، مفلحون است) .

۵ - " ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی الْقُرْبَى نمایند حُبّاً لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " .
(قطعه ۸۲ کلمات مکنونه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات . اینست که میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (۱۰) " (ص ۱۸۵ ج ۱ بدائع الزکّار - (۱۰) آیه ۹۲ سوره آل عمران)
• بنصوص مبارکه در فصول " تبرعات " و " فقر و غناء " نیز مراجعه فرمائید •

« سنّ بلوغ شرعی و اداری و سنّ هرم »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ » . (K 10) (در فصل نماز نیز درج شده است)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - « سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیّه ؟ جواب : بلوغ در سال پانزده است . نساء و رجال در این مقام یکسان است » .

بعد از آیه مبارکه صدر صفحه ، در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۳ - « مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ (۱) عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ » . (K 10)

(۱) هرم نیز باقتضائی اعراب گذاشته اند . در ترجمه انگلیسی مرقوم است :

... those who are weak from illness or age ...

و در باره سنّ پیری شرعی در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - « سؤال از حدّ هرم ؟ جواب : نزد اعراب اقصى الکبر و نزد اهل بها تجاوز از سبعین » .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " میزان تکالیف شرعیّه ورود بسنّ شانزده و بلوغ اجتماعی ورود بسن بیست و دو است " . (ص ۲۷۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - " در جواب سؤال آن محفل که آیا بالغین بحدّ هَرَم بطور مطلق مشمول عفوند یا در صورتیکه دارای ضعف باشند . هر شخصی که بالغ بحدّ هَرَم است مطلقاً مشمول عفو است " .

(ص ۴۸ گنجینه حدود و احکام)

« شُكْر »

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « رَأْسُ الْإِحْسَانِ هُوَ إِظْهَارُ الْعَبْدِ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ وَ شُكْرُهُ فِي كُلِّ الْآخَوَالِ وَ فِي جَمِيعِ الْآخْيَانِ » . (لوح مبارک رؤوس یا اصل کل الخیر)

۲ - « إِنْ يَمْسُكَ خَيْرٌ فَأَشْكُرْ رَبَّكَ وَ إِنْ يُصِيبُكَ ضَرٌّ فَأَصْطَبِرْ بَلْ فِي كُلِّ الْآخَوَالِ فَأَشْكُرْ » . (سورة الحج ص ۸۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۳ - « أَشْكُرُ اللَّهَ بِمَا عَرَّفَكَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَ أَخَذَ يَدَكَ بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ وَ نَجَّاكَ عَنْ بَنْرِ الْغَفْلَةِ وَ إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ وَ إِنَّهُ لَوْلَى الْمُقَرَّبِينَ » . (سُورَةُ الْأَصْحَابِ يَا لَوْحِ حَبِيب - ص ۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۴ - « امروز ملا اعلیٰ و طلعات فردوس ابهی کل به حمد و شکر الهی ناطقند چه که انوار ظهور کل را احاطه نموده » . (ص ۲۲۹ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - « شُكْرُ نِعْمَاءِ الْهَيْهَةِ هَنْگَامِ سَخْتِي وَ زَحْمَتِ لَازِمِ زِيَرَا در بحبوحه نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود

خریزه ای را برید و به آیاز (۰) داد . آیاز میخورد و اظهار شکر و سرور مینمود . آخر چون سلطان خود قدری از آن خریزه چشید دید بسیار تلخ است . از آیاز پرسید که خریزه باین تلخی را چگونه خوردی و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم . پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند " (ص ۲۲۲ ج ۱ بدائع الآثار - (۰) آیاز : ابو النجم اویساق ، غلام سلطان محمود غزنوی بود که بعثت صداقت و امانت بمقام وزارت رسید و بزمان سلطان مسعود هم رسید - ریاض اللغات) .

۲ - " تفکر در نعماء الهیه چقدر سبب تذکر است و تذکر وسیله تبصر . چه هوا و نسیم لطیفی است ، چه قوا و استعدادات عجیبی ، چه خوست انسان قدر این نعمتها را بداند و بشکرانه قیام نماید ، باداء وظائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح و رفاهیت و نجاح عموم بندگان الهی پردازد " . (ص ۲۰۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۳ - " شما از نفوسی هستید که خدا شما را بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شما را هدایت نمود تاج عزت ابدی بر سر شما گذارد . باید خیلی خدا را شکر کنید ... * .

(ص ۲۶۲ ج ۲ بدائع الآثار)

۴ - « شما متذکر باشید بیدار باشید بذکر جمال مبارک مشغول و مسرور گردید که در ظلّ او هستید و از ملکوت فیض او بهره و نصیب دارید . جمیع چشمها کور است و گوشها کر اما شما الحمدلله در تحت لواء او درآمدید و ثابت بر میثاق و عهد او هستید . این موهبت را در هر دقیقه ای هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حقّ شما مبذول شده . این الطاف را هر يك هزار شکر واجب » .

(ص ۱۶۱ ج ۲ بدائع الآثار)

*

مناجات شکرانه مبارک بر سر میز شام در منزل خانم هرست در خارج پلزتون در کالیفرنیا لیلۃ مراجعت به سان فرانسیسکو ۱۵ اکتبر

۱۹۱۲

(ص ۲۱۱ ج ۱ بدائع الآثار)

(هوالله)

« خداوندا چگونه ترا شکر نمائیم نعماء تو نا متناهی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید عاجزیم از شکر الطاف تو و بکمال عجز توجه بملکوت تو مینمائیم و طلب ازدیاد نعمت و عطای تو میکنیم تویی دهنده و بخشنده و توانا » .

« شهادات بانفاق دَم و شهادات بخدمت »

حضرت بهاء الله در كلمات مكنونه ميفرمايند :

١ - « يَا أَبْنِ الْوُجُودِ اسْتَشْهِدْ فِي سَبِيلِي رَاضِيًا عَنِّي وَ شَاكِرًا لِقَضَائِي لِتَسْتَرِيحَ مَعِيَ فِي قَبَابِ الْعِظَمَةِ خَلْفَ سُرَادِقِ الْعِزَّةِ » . (قطعه ٤٥)

٢ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ فَكِّرْ فِي أَمْرِكَ وَ تَدَبَّرْ فِي فِعْلِكَ أَتُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الْفِرَاشِ أَوْ تَسْتَشْهِدَ فِي سَبِيلِي عَلَى الثَّرَابِ وَ تَكُونَ مَطْلَعُ أَمْرِي وَ مَظْهَرُ نُورِي فِي أَعْلَى الْفِرْدَوْسِ فَأَنْصِفْ يَا عَبْدُ » . (قطعه ٤٦)

٣ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ وَ جَمَالِي تَخَضُّبُ شَعْرِكَ مِنْ دَمِكَ لَكَانَ أَكْبَرَ عِنْدِي عَنْ خَلْقِ الْكَوْنَيْنِ وَ ضِيَاءِ الشَّقَلَيْنِ فَأَجْهَدْ فِيهِ يَا عَبْدُ » (قطعه ٤٧)

٤ - « وَ الَّذِينَ اسْتَشْهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ أُولَئِكَ مِنْ أَعْلَى الْخَلْقِ كَانُوا أَنْ يَذْكُرُوا اللَّهَ جَهْرَةً بِحَيْثُ مَا مَنَعَهُمْ كَثْرَةُ الْأَعْدَاءِ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بَارِئِهِمْ إِلَى أَنْ اسْتَشْهِدُوا وَ كَانُوا مِنَ الْفَائِزِينَ » (ص ١٧ ج ٢ امر و خلق)

٥ - « أَشْهَدُ يَا مُحِبُّوِي أَنْ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ كَانَتْ أَمَلُ أَنْبِيَائِكَ وَ أَمَنَاتِكَ قَدْ نَطَقَ بِذَلِكَ نُقْطَةُ الْبَيَانِ الَّذِي اسْتَشْهِدَ فِي سَبِيلِكَ وَ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَ رَضَيْتُ أَلْسَبُ فِي سَبِيلِكَ وَمَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مُحَبَّتِكَ » . (ص ١٥ ج ٢ امر و خلق)

۶ - « لَعَنَ اللَّهُ دُنْيَا رَا شَانِي نَبُوْدَه وَ نِيَسْت . بگو شهادت را مقامی است بزرگ و شانی است رفیع . نصیب هر کس نشود از اکسیر اعظم نایاب تر و بمثابه عَنَقَا اسْم مَذْکُور وَ رِسْمِ مُسْتَوْر بِل مَفْقُود . لَوْ عَرَفُوا لَسَرَعُوا وَ لَوْ شَاهَدُوا لَانْفَقُوا . اِنَا سَتَرْنَا هَذَا الْمَقَامَ عَنِ الْاَبْصَارِ لِحِفْظِ مَنْ عَلَى الْاَرْضِ اِنَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى مَا اَرَادَ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ »
(ص ۷۰ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

۷ - « اگر سرّی از اسرار بلایای فی سبيله ذکر شود جمیع رایگان قصد میدان نمایند و شهادت طلبند » . (ص ۲۱ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۸ - « باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرد اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند چه که در این ظهور کلّ به حکمت مأمورند » . (ص ۱۱۰ ج ۲ امر و خلق)

۹ - « سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ از او میطلبم عباد خود را مؤید فرماید بر دو امر بزرگ بعد از عرفان ذات مقدّس و استقامت بر آن عبراتی که از خشية الله نازل شود قطرات دمی که در سبیلش بر خاک ریزد . این دو امر لازال لدی العرش مقبول بوده و هست و چون ثانی نهی شد ثالثی بر مقامش نشست و آن اتفاق عُمَر است در سبیل شناسائی او بشناسد و بشناساند » . (ص ۱۲۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۰ - « این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالك اسماء ثبت شود »
(ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۱ - « هر نفسی از ما عنده بگذرد و بما عند الله ناظر باشد یعنی ملعب ظنون و اوهام خود واقع نشود و باراده حضرت یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْكُمُ مَا یُرِیدُ متمسك او از شهدا محسوب و لَوْ یَمْشِی وَ یَاكُلُ » .
(ص ۴۰ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۲ - « آیا سزاوار است آنکه حبیب از لقای محبوب احتراز نماید و از ایشار جان در سبیل جانان محزون گردد ؟ لَا وَ نَفْسِی الْحَقِّ وَلَكِنْ النَّاسَ أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْرِفُونَ » .
(ص ۶۱۸ ج ۱ ریح مختوم)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « احبای الهی را بموهبت شهادت بشارت دهید که شهیدان سرور عاشقانند و سالار مشتاقان . هر يك در ملكوت ابهی بر سریر سلطنت ابدیه جالس و به یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ ناطق اگر خلق بدانند که چه مقامی از برای آن جانهای پاك مقرر البتّه دمی نیاسایند و خود را بآلایش دنیای فانی نیالایند و موی مشکبوی خویش را بخون پاك بیالایند ولی چه فایده که آن مژده در دلها جلوه ننموده وَ عَلَیْكَ التَّحِیَّۃُ وَ الثَّنَاءُ ع » .

(ص ۲۲ کتاب نار و نور)

و در لوح جناب حاجی ابو طالب همدانی (عشق آبادی) که آرزوی شهادت
مینمود میفرمایند :

۲ - " هو الابهی " ای مستضنی از انوار شمس حقیقت از قرار
مسموع بل از آثار مثبتوت بل استغفر الله مشهود و مشهور که آن بنده
جمال مقصود را پیراهن تنگ است و بقا در بدن و تن عار و ننگ شب
و روز آرزوی جانفشانی دارند و هوای آتش فشانی و لنالی افشانی .
مقام فدا بسیار مقبول و مطلوب ولی الیوم باید چنان بود که در هر
ساعتی شهید گشت و در هر دقیقه هزار جان فدا نمود . اما شهادت ،
یکدفعه جان باختن و تا فضای اوج اعظم تاختن است ولی خوشتر آنکه در
این بساط بکمال فرح و انبساط هر آن صد هزار جان فدا نمود و بخدمت
امر حضرت احدیت قیام کرد و بمیدان بسالت و هدایت بتاخت و جنود
ضلالت و ظلمت را بانوار مشرق احدیت متشتت کرد و صفوف سپاه غفلت
را در هم شکست و صف جنگ روحانی بیاراست و سپاه معانی ترتیب داد
و عَلم دانائی برافراخت و هجوم شدید بر لشکر جهل و نادانی نمود و
چون از این رزم مظفر عودت گردید عزم بزم ملکوت ابهی کرد با
کوس و حَشم و چتر و عَلم حرکت نمود و با کمال بشارات عنایات
بملکوت ابهی با کوس و آیات ظفر و فتح و آیات نصرت و غلبه شتافت .
این خوشتر و دلکش تر است . عبدالبهاء عباس .

(ص ۷۷ ج ۹ مانده آسمانی ط اول)

« صبر در بلا و رضا بقضا »

حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه میفرمایند :

۱ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ وَ عَلَامَةُ الْحُبِّ الصَّبْرُ فِي قَضَائِي وَ الْإِصْطِبَارُ فِي بَلَائِي » .
(قطعه ۴۸)

۲ - « وَ إِنْ مَسَّتْكَ الْبَاسَاءُ فِي سَبِيلِي أَنْ أَصْطَبِرَ وَ لَا تَجْزَعْ وَ إِنَّهُ يَكْفِيكَ بِالْحَقِّ وَ يَرْفَعُكَ إِلَىٰ مَقَامٍ قَدْ كَانَ بِالْحَقِّ مَحْمُودًا وَ إِنْ وَجَدْتَ نَفْسَكَ فَرِيدًا لَا تَحْزَنُ ثُمَّ آتِسْ بِنَفْسِي وَ إِنَّا نَكُونُ مَعَكَ فِي كُلِّ الْآخِيَانِ » .
(لوح الروح - ص ۱۲۶-۷ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۳ - « فَطَوَّبِي لِلصَّابِرِينَ الَّذِينَ يَصْبِرُونَ فِي الْبَاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ لَنْ يَجْزَعُوا مِنْ شَيْءٍ وَ كَانُوا عَلَىٰ مَنَاجِحِ الصَّبْرِ لِمَنْ أَسْأَلُكِينَ » .
(سورة ملوک ص ۲۸ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

۴ - « إِنْ الَّذِينَ حَمَلُوا الشَّدَائِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ قُدِّرَ لَهُمْ مَقَامٌ كَرِيمٌ . طَوَّبِي لِمَنْ صَبَرَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ . إِنَّا نَذْكُرُهُ بِالْحَقِّ وَ يَذْكُرُهُ الْمَلَأُ الْأَعْلَىٰ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ » .
(ص ۱۰۵ دریای دانش)

۵ - « نَعِیمٌ لِمَنْ رَضِيَ بِرِضَاءِ رَبِّهِ » .

(سورة الاصحاب - ص ۱۱ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۶ - " این مظلوم اهل عالم را وصیت مینماید به بردباری و نیکوکاری . این دو دو سراجند از برای ظلمت عالم و دو معلمند از برای دانائی ام . طُوتِي لِمَنْ فَازَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ * .

(در طراز دوم از لوح مبارك طرازات ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۷ - " محزون مباش از آنچه وارد شده . بصبر تمسك نما . از برای صبر اجر است جزیل عِنْدَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " . (ص ۲۱۲ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۸ - " اول وادی طلب است مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر بجائی نرسد و بمقصود واصل نشود . . . " .
(لوح مبارك هفت وادی - ص ۹۶ ج ۲ آثار قلم اعلی)

۹ - " لَعَمْرُ اللَّهِ این حزب از صبر و سکون و تسلیم و رضا مظاهر عدل شده اند و در اصطبار بمقامی رسیده اند که کُشته شده اند و نكشته اند مع آنکه بر مظلومهای ارض وارد شد آنچه که تاریخ عالم شبه آن را ذکر ننموده و چشم اُم مثلش را ندیده " .
(لوح مبارك خطاب به شیخ محمد تقی نجفی ص ۵۵ ط ۱۱۹ بدیع)

۱۰ - " لَعَمْرِي يك كلمه رضا از برای هر مقبلی بهتر است از آنچه در ارض مشهود و مستور است * . (ص ۸۹ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۱ - " قضای الهی اگر چه مبرم است و در ظاهر بغیر رضای عباد ، ولكن فی الحقیقه عِنْدَ صاحبان بصر از جان محبوب تر . مقصود

حقّ از آفرینش جود و کرم بوده البته خیر کلّ را خواسته آنچه وارد شود از باسء و ضراء و یا شدت و رخاء جمیع بمقتضیات حکمت بالغه بوده * .
(ص ۲۷۰ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۱۲ - * در هیچ وقت و احیان از نزول بلایا و مَحَن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعُروۃ الوثقیای صبر باید تمسّک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه ای را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (*) * .
(ص ۲۴۴ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله (۱۰) آیه ۱۰ سورة زُمر)

۱۳ - * نیکوست حال نفسی که بِهَا وَرَدَ عَلَيْهِ راضی و شاکر باشد چه که وارد نمیشود بر نفسی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده مابین سموات و ارض و چون ناس باین سر و سرّ آن آگاه نیستند لذا در موارد بلایا خود را محزون مشاهده مینمایند لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِرِ مَقَرٍّ اطمینان ساکن باشید و از اثمار عرفان مرزوق و إِنَّهُ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَ خَيْرُ الْحَافِظِينَ وَ الرُّوحُ وَ الْبَهَاءُ عَلَيْكَ وَ عَلَى مَنْ مَعَكَ وَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ * .
(ص ۴۲ ج ۴ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۴ - * ظالمان را بخدا واگذارند و در شدائد صابر باشند این است حقّ و شأن اهل حقّ و مَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ * (ص ۲۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۱۵ - " ای سلمان در هر امر اقتدا بحق کن و بقضایای الهی راضی باش " . (مطلع لوح سلمان - ص ۱۲۴ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۱۶ - " اگر ظالمی بر شما تعرض نماید بحبل صبر تمسک نمایند اگر اذیت کند ازو بگذرید " . (ص ۲۲۸ ج ۲ امر و خلق)

۱۷ - " ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البته بجمیع آنها رسیده فائز گردید " . (لوح احمد - از نسخه خط جناب زین المقرنین)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای حزب الله در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید . هر قدر مصائب شدید شود مضطرب نشوید . در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمایند " . (ص ۱۶۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء و ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا) .

۲ - * ای طالب رضای الهی در حدیث است مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رِثًا سَوَاءِي رضای بقضا عبارت از اینست که در راه خدا هر بلایی را بجان و دل بجوئی و هر مصیبتی را بکمال سرور تحمل نمائی . سمّ نفع را چون شهد لطیف بچشی و زهر هلاهل را چون عسل مصفی

بطلبی زیرا این بلا اگر چه تلخ است ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بی منتهی بخشد . اینست معنی " لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبِّي سَوَائِي " وَ الْبَهَاءُ عَلَيْكَ ع " . (ص ۲۶۲ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " جوهر کل خیر رضا است باید احبای الهی جز به رضا حرکت نکنند و به غیر از راه خدا نپویند از باده تسلیم سرمست باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند " . (ص ۴۰۴ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت عالم انسانی است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است . حین امتحان معلوم و واضح گردد " . (ص ۲۵۵ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولی امرالله میفرماید :

۱ - " یاران باید ثابتاً راسخاً صابراً شاکراً متحداً متفقاً این مشکلات را مقاومت نمایند و این بلایای متتابعه را متحمل شوند و این مراحل باقیه را طی نمایند و از این آتعب و أوصاب و ظلم و ستم مایوس و ملول نگردند " . (ص ۹ کتاب نار و نور)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای استقامت در امرالله - امتحانات - بلا فی سبیل الله نیز مراجعه فرمائید •

« صداقت »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « عَلَيْنَكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ لِأَنَّ بِهِ يُزَيَّنُ أَنْفُسُكُمْ وَ يَرْفَعُ أَسْمَائُكُمْ وَ يَغْلُو مِقْدَارُكُمْ وَ يَزْدَادُ مَرَاتِبُكُمْ بَيْنَ مَلَأِ الْأَرْضِ وَ فِي الْآخِرَةِ لَكُمْ أَجْرٌ كَانَ عَلَى الْحَقِّ عَظِيمٌ » .
(ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۲ - « وَ لَا تَكَلَّمُوا إِلَّا عَلَى الصِّدْقِ الْخَالِصِ » (ص ۱۱۲ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۳ - « زَيِّنُوا أَلْسِنَكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ » . (ص ۱۲ حیات بهائی)

۴ - « يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ إِنِّي جِئْتُكُمْ مِنْ لَدَى الصِّدْقِ الْكَبِيرِ لِأَعْرِفَكُمْ عُلُوَّهُ وَ سُوءَهُ وَ جَمَالَهُ وَ كَمَالَهُ وَ مَقَامَهُ وَ عِزَّتَهُ وَ بَهَائِهِ لَعَلَّ تَجِدُونَنِّي سَبِيلًا إِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ تَاللَّهِ إِنَّ الَّذِي تَزَيَّنَ بِهَذَا الطَّرَازِ الْأَوَّلِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْمُنِيرِ . إِيَّاكُمْ يَا قَوْمُ أَنْ تَدْعُوهُ تَحْتَ مَخَالِبِ الْكَذِبِ خَافُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ . مِثْلُهُ مِثْلُ الشَّمْسِ إِذَا أَشْرَقَتْ مِنْ أَفْقِهَا أَضَاءَتْ بِهَا الْأَفَاقُ وَ انَّارَتْ وَجُوهَ الْفَائِزِينَ إِنَّ الَّذِي مُنِعَ عَنْهُ إِنَّهُ فِي خُسْرَانٍ مُبِينٍ » .
(ص ۱۲-۳ حیات بهائی)

۵ - « لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب منماید

زیان گواه راستی من است او را بدروغ میالائید » (ص ۱۴۷ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت پرستی مذموم و مقدوح خواه با آشنا و خواه با بیگانه ، خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت " .
(ص ۱۱۵ فضائل اخلاق)

۷ - " صدقی که عندالله محبوب بوده آنست که به ثناء نفسش قیام نمائی و به ذکر امرش مشغول شوی چه که هیچ صدقی با کلمه ای که الله بآن تکلم میشود برابری ننموده و نخواهد نمود . پس خوشا حال آن نفوسیکه باین رتبه بلند اعلیٰ فائز شوند و از برای صدق مراتب لایحصىٰ عِنْدَ اللَّهِ مَقْرَر است که ذکر آن در این ورقه نگنجد . و از جمله آن مراتب صدقی است که در میانه ناس معروف است و باین رتبه که ان شاء الله فائز شده پس سزاوار آنکه جهد منیع مبذول داری که بصدق اعظم که طائف حول منظر اکبر است فائز شوید و مرزوق گردید " .
(ص ۱-۱۱۰ فضائل اخلاق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هوالله ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری . هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد کوکب شارق است و نیر بارق و سیف خارق . صفتی محبوب تر از این نیست و طریقه ای مقبول تر از این نه . بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملّتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز

محترمی را يك كلمه كذب بكلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود . پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا به صدق به مقعد صدق رسی و به راستی به عزت ابدیه فائز گردی " .
(ص ۹-۱۴۸ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نه . حقیقت انسانیه را این موهبت چنان تزیین نماید که جمیع خطایای انسانی را مستور نماید . در کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمیع ارکان و اعضاء و قوی و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخشنده گردید و عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالْأُتْنَاءُ ع " .
(ص ۱۵۰ ج ۲ امر و خلق)

۳ - " صدق بهترین صفتی است از صفات زیرا جامع کمالاتست چه که شخص صادق محفوظ از جمیع آفات و متنفر از جمیع سیتات و مصون از کل خطیئات زیرا جمیع اخلاق و اعمال مذمومه ضد صدقست و شخص صادق از جمیع آنها گریزان " .
(ص ۱۰۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب)

۴ - " صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است اگر نفسی از آن محروم ماند از ترقی و تعالی در کلیه عوالم الهی ممنوع گردد و چون این صفت مقدس در نفسی رسوخ نماید سایر صفات و کمالات قدسیه بالطبع حاصل شود و فرد ، کامل گردد " .

(ص ۵۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

• به نصوص مبارکه در قسمت " نهی از کذب " نیز مراجعه شود •

« ضیافت نوزده روزه و دعوت بمیهمانیها »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ رَقِمَ عَلَيْكُمُ الضِّيَافَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَاحِدَةً وَلَوْ بِالنَّاءِ إِنْ
 اللَّهُ أَرَادَ أَنْ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَلَوْ بِاسْتِنَابِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ » (K 57)

۲ - « إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْوَلَائِمِ وَالْعَزَائِمِ أَجِيبُوا بِالْفَرَحِ وَالْإِنْسَانِ وَالَّذِي وَفَى بِالْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنٌ مِنَ الْوَعِيدِ » . (K 156)

در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳ - « سؤال : رَقِمَ عَلَيْكُمُ الضِّيَافَةُ واجب است یا نه ؟ جواب :
 واجب نه » .

۴ - « أَنْ اجْتَمِعُوا بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ ثُمَّ آتُوا آيَاتِ الرَّحْمَنِ . بَهَا
 تَفْتَحُ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَبْوَابُ الْعِرْقَانِ إِذَا تَجَدُّوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى اسْتِقَامَةٍ وَ تَرَوْا
 قُلُوبَكُمْ فِي فَرْحٍ مُبِينٍ » . (ص ۱۴۱ ج ۲ امر و خلق)

۵ - « باید اولیاء در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و
 مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحَدِّثِ نَارِ
 محبت است و مُشْعِلِ آن » . (ص ۱۴۲ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " این مهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس بنمود و جمال مبارک امر و تشویق و تحریص فرمود لذا نهایت اہمیت را دارد البتہ کمال دقت در آن بنمائید و اہمیت بدهید تا آنکہ مقرر و دائمی گردد " .
(ص ۱۲۹ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " ضیافت نوزده روزہ بسیار سبب فرح و سرور قلوبست . اگر چنانچہ باید و شاید این ضیافت مجری گردد یاران در ہر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوتی روحانی جویند " .
(ص ۸۹ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۳ - " در خصوص ضیافت در ہر شہر بهائی سؤال نمودہ بودید . مقصود از این ضیافت الفت و محبت و تبثّل و تذکر و ترویج مساعی خیرہ است . یعنی بذکر الہی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نہایت محبت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفر از احبّاء اغبراری حاصل ہر دو را دعوت نمایند و باصلاح مابین کوشند " .
(ص ۱۵۷ گنجینہ حدود و احکام)

۴ - " از میہمانی ہر نوزده روز مرقوم نمودہ بودی سبب سرور گردید آن محافل سبب نزول مائدہ آسمانیست و حصول تأییدات رحمانی " .
(ص ۸۸ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵ - * ای بندگان صادق جمال قدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمديد مانده بجهت احبای الهی ممدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت ستایش را دارد زیرا از محافل ذکر الله و مجالس پرستش حق فی الحقیقه شمرده میشود چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده میشود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد . اصل مقصود این سنوحات رحمانیه است و در این ضمن بالتبع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد همچنانکه نعم روحانیه سابغ است نعم جسمانیه نیز کامل شود . باری خوشا بحال شما که این حکم لطیف را مجری میدارید و سبب تذکر و تنبه و روح و ریحان احباء الله میشوید ع ع " .

(ص ۸-۱۵۷ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

* دیگر از مشروعات مهمه خطیره که در تقویت و تشیید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده مؤسسه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب بنهایت اتقان و انتظام دائر و برقرار است و در برنامه آن شئون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه های ثلاثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج میباشد " .

(ص ۶۲ ج ۴ کتاب قرن بدیع - ترجمه مصوب)

« عدل »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « زَيِّنُوا يَا قَوْمُ هَيَاكِلَكُمْ بِرِدَاءِ الْعَدْلِ وَ إِنَّهُ يُوَافِقُ كُلَّ الْنَفُوسِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ » . (لوح مبارک رضوانُ العدل - ص ۲۵۸ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

ایضا در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲ - « أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ فَاعْلَمُوا بِأَنَّ لِلْعَدْلِ مَرَاتِبَ وَ مَقَامَاتٍ وَ مَعَانِي لَا يَحْصَى وَلَكِنْ إِنَّا نُرْشُ عَلَيْكُمْ رَشْحًا مِنْ هَذَا الْبَحْرِ لِيُطَهِّرَكُمْ عَنْ دَنَسِ الظُّلْمِ وَ يَجْعَلَكُمْ مِنَ الْمُخْلِصِينَ . فَاعْلَمُوا بِأَنَّ أَصْلَ الْعَدْلِ وَ مَبْدَأَهُ هُوَ مَا يَأْمُرُ بِهِ مَظْهَرُ نَفْسِ اللَّهِ فِي يَوْمِ ظُهُورِهِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . قُلْ إِنَّهُ لَمِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ إِنَّهُ لَوْ يَأْتِي بِأَمْرٍ يَفْرَعُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَعَدْلٌ مُبِينٌ وَ إِنْ فَرَعَ الْخَلْقَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا كَفَرَعَ الرُّضِيْعَ مِنَ الْفِطَامِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ النَّاطِرِينَ . . . » . (ص ۲۵۲-۲۵۳ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

و بعد میفرمایند :

۳ - « وَ مِنَ الْعَدْلِ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ . . . » (ص ۲۵۴)

و باز میفرمایند :

۴ - « قُلْ يَا قَوْمُ زَيِّنُوا هَيَاكِلَكُمْ بِطِرَازِ الْعَدْلِ ثُمَّ آخِضُوا بِمَا حَكَمَ اللَّهُ فِي الْأَلْوَاكِحِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ » . (ص ۲۵۴ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

و در اواخر این لوح منبع میفرمایند :

۵ - « إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ وَ يُحَارِبُونَ مَعَ النَّاسِ أُولَئِكَ خَرَجُوا عَنْ رِضْوَانِ الْعَدْلِ وَ كَانُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فِي الْوَحْيِ عَزِ حَفِيطٌ » . (ص ۲۵۷)

۶ - « كُونُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ » . (ص ۱۷۱ ج ۲ امر و خلق)

۷ - « أَنْ أَعْدِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ عَلَى النَّاسِ لِيُظْهَرَ أَثَارُ الْعَدْلِ مِنْ أَفْعَالِكُمْ بَيْنَ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ » . (سورة البیان - ص ۱۱۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۸ - « لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِيَ مُجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مُكَافَأَتُهَا بِهِمَا أَرْتَفَعَ خِبَاءُ النُّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ أَخَذَ كُلُّ طَائِفٍ زِمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خَشْيَةِ الْجَزَاءِ » . (ص ۱۷۲ ج ۲ امر و خلق)

۹ - « يَا جِزْبُ اللَّهِ مَرْتَبِي عَالَمٌ عَدْلٍ اسْتَطَاعَ أَنْ يَكُونَ رُكْنٌ مِنْ رُكْنِ عَالَمِ الْمَجَازَاتِ وَ الْمُكَافَأَاتِ وَ هَذَا رُكْنٌ مِنْ رُكْنِ عَالَمِ الْحَيَاتِ » . (لوح مبارك بشارات - ص ۱۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۱۰ - « كَلِمَةُ اللَّهِ فِي وَرْقِ شِشْمٍ مِنْ فَرْدُوسِ أَعْلَى سَرَّاجِ عِبَادِ دَادِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَكُونَ رُكْنٌ مِنْ رُكْنِ عَالَمِ الْمَجَازَاتِ وَ الْمُكَافَأَاتِ وَ هَذَا رُكْنٌ مِنْ رُكْنِ عَالَمِ الْحَيَاتِ » . (کلمات مبارکه فردوسی)

۱۱ - " لَعَمْرُ اللَّهِ عدل جندی است قوی ، او است در مقام اول و رتبه اولی فاتح افنده و قلوب و او است مبین اسرار وجود و دارای رتبه محبت و جود " .
(ص ۱۷۶ ج ۲ امر و خلق)

۱۲ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق نار است . قَدْ أَعْمَى الْغُرُورُ أَبْصَارَهُمْ وَ بَصَائِرَهُمْ ، عالم بدو چیز محتاج نظم و عدل " .
(ص ۲۱۲ ج ۴ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۳ - " عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد " .
(ص ۱۰ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی)

۱۴ - " هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید . آنست سبب نظم عالم و راحت امم " .
(ص ۲۲ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی)

۱۵ - " مقام عدل که اعطای کلّ ذی حقّ حقّه است به دو کلمه معلق و منوط است مجازات و مکافات " .
(ص ۴-۱۶۲ ج ۷ مائدة آسمانی)

۱۶ - " فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد " .
(ص ۵۹ ظهور عدل الهی)

۱۷ - " بیقین مبین بدان این ظلمهای وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی مینماید " .
(ص ۵۸ ظهور عدل الهی - ترجمه)

۱۸ - " عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در
اشد اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود " .
(ص ۵۹ ظهور عدل الهی - ترجمه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاء الله طالع شد زیرا در
الواح بهاء الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور
نموده " .
(ص ۵۹ ظهور عدل الهی)

۲ - " همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت
ربوبیت است . خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر
عدل است نه عفو " . (در قطعه ۷۷ ص ۲۰۲ مفاوضات مبارکه)

۲ - " ثانی صفت کمالیه عدل و حقانیت است و آن عدم التفات و
التزام منافع ذاتیه و فوائد شخصیته خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی
از جهات ، بین خلق اجراء احکام حق نمودن ... " . (رساله مدنیه)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" عدالت یگانه اساس و بنیان رصین و مؤبد صلح اعظم یزدانی
است " .
(ص ۶۰ ظهور عدل الهی)

" به نصوص مبارکه در فصل نهی از ظلم نیز مراجعه شود "

« عذر خواهی و عفو »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند :

« از خاطنان در کمال استیلاء درگذرد و طلب مغفرت نماید و بر عاصیان قلم عفو در کشد و بحقارت ننگرد زیرا حسن خاتمه مجهول است . ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و بملا اعلیٰ شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقرّ یابد » . (ص ۱۵۰ ط ۱۹۲۲ مصر)

۲ - « با یکدیگر در کمال رحمت و محبت و رأفت سلوک نمائید اگر خلاقی از نفسی صادر شود عفو فرمائید . با کمال حبّ او را متذکر دارید . سخت مگیرید و بر یکدیگر تکبر و عُجب نکنید » .

(ص ۱۲۲ فضائل اخلاق)

۳ - « هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد او را بنفس حق واگذارید . عدل الهی مهیمن و محیط است » . (ص ۱۵۲-۲ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۱ - « اگر شخصی بدیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید » . (قطعه ۷۷)

و باز در مفاوضات میفرمایند :

۲ - " اگر کسی بر نفس من تعدی کند و ظلم و جفا روا دارد و زخم بر جگرگاه زند ابدأ تعرض ننمایم بلکه عفو نمایم ولی اگر کسی بخواهد باین سید منشادی تعدی کند البتّه ردع و منع نمایم " (قطعه ۷۷) مجدّد تأکید میفرمایند : " امّا بشخص من اگر اذیت نماید عفو کنم " .

۲ - " باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبت باشید . بهیچ وجه از یکدیگر دور و مکدر نگردید زیرا وقایع جزئیّه عرض است زائل میشود . اگر از یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند . بروی او نیارند آنوقت خدا هم از قصور آنها چشم خواهد پوشید " .

(ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

...

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " در باره استیناف خواهی بهترین طریقه بنظر هیکل مبارک آنستکه از هر دو طرف دعوی خواسته شود عفو و اغماض نمایند " .
(ص ۲۰ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۲ - " شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی بایستی بگذرانند در نحوه رفتار با بهائیان دیگر است ولی بخاطر حضرت مولی الوری آنها بایستی همیشه آماده باشند که خطاهای یکدیگر را ببخشند و برای سخنان درشتی که ادا کرده اند معذرت بخواهند . ببخشند و فراموش کنند " .
(ص ۲۰ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

« عَفَتْ وَ عَصَمَتْ »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « كُونُوا فِي الطَّرْقِ عَفِيفًا » .

(لوح مبارك حکماء ص ۲۹ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۲ - « إِنَّا نَأْمُرُ عِبَادَ اللَّهِ وَ إِمَانَهُ بِالْعِصْمَةِ وَ التَّقْوَى لِيَتَّقُوا مِنْ رَقْدِ
الْهَوَى وَ يَتَوَجَّهُنَّ إِلَى اللَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ » . (ص ۴۲۵ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الْعِصْمَةَ إِكْلِيلًا لِرُؤُوسِ إِمَانِهِ طُوتِي لَأَمَةٍ فَازَتْ
بِهَذَا الْمَقَامِ الْعَظِيمِ » . (ص ۶۷ ظهور عدل الهی)

۴ - « در لیالی و ایام اولیاء را ذکر نمودیم و به عَفَتْ و عصمت و
امانت امر فرمودیم » . (ص ۱۲۴ فضائل اخلاق)

۵ - « اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند
نظر التفات بآن ننمایند و اگر چه جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابداع
جمال حاضر شوند بنظر هوی در آنها نظر نکنند » .
(ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

۶ - « بگو ای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی که فی سبیل الله
بر مظلوم و شما وارد شده بین ناس ضایع نشود بذیل عَفَتْ تمسک

نمائید و همچنین به حبل امانت و دیانت ، صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را . یا حزب المظلوم شماست رعاة عالم اغنام را از ذنب نفس و هوای مقدس دارید و به طراز تقوی الله مزین نمائید * .

(ص ۴۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۷ - * طراز اعظم از برای اماء عصمت و عفت بوده و هست .
لَعَمْرُ اللَّهِ (۱۰) نور عصمت آفاق عوالم معانی را روشن نماید و عرفش بفردوس اعلیٰ رسد " . (ص ۶۷ ظهور عدل الهی (۱۰) در ص ۴۲۵ ج ۲ امر و خلق عبارت " لعمر الله " درج نشده است)

۸ - " بهترین جامه عالم از برای اماء الله عصمت است " .

(ص ۴۲۶ ج ۲ امر و خلق)

۹ - " هر نفسی از او آثار خباثت و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست " .
(ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ربات حجال بابدع جمال بر ایشان بگذرند ابدأ نظرشان بآن سمت نیفتد . مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است . و رقات موقنه

مطمئنانه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره ای از عصمت (۱۰) اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است . وَ الْبَهَاءُ عَلَيْكَ مِنْ عَبْدٍ الْبَهَاءِ ع ع * .
 (ص ۱-۴۵۰ ج ۱ مکاتیب مبارکه - (۱۰) در کتاب مکاتیب ' عفت ' درج شده ولی طبق مرقومه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی عصمت صحیح است) .

۲ - * عند الله امری اعظم از عصمت و عفت نیست . این اعظم مقامات عالم انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی * .
 (ص ۲۶۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۳ - * حجاب درین دور چنین است که کسی در خانه ای که یک زن باشد بدون اجازه صاحبخانه نمیتواند در آن خانه برود مگر یکنفر از قومان زن در آنجا حاضر باشد مثل پسر یا دختر و یا برادر مقصود آن است اگر یک زن در خانه باشد نباید مرد غیر وارد شود * .
 (ص ۲۴۱ ج ۲ امر و خلق)

* نصوص مبارکی از حضرت ولی امرالله مع نصوص بیشتری از جمال اقدس ابهی و حضرت مولی الوری در فصل ' تقوی و تقدیس ' و ' نهی از سیئات اهل غرب ' مندرج است . مراجعه فرمائید *

« علوم و صنایع »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « كَتَبَ عَلَى كُلِّ أَبِي تَرْبِيَةِ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دَوْنَهُمَا عَمَّا حُدِّدَ فِي اللَّوْحِ » . (K 48)

و نیز میفرمایند :

۲ - « وَ أَذِّنَاكُمْ بِأَنْ تَقْرَأُوا مِنَ الْعُلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ لَا مَا يَنْتَهِي إِلَى السُّجَادَةِ فِي الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ » . (K 77)

۳ - « أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْقَانُ اللَّهِ جَلُّ جَلَّالَهُ وَ هَذَا لَنْ يُحَقَّقَ إِلَّا بِعِرْقَانِ مَظْهَرِ نَفْسِهِ » .
(لوح مبارک اصلُ كُلِّ الْخَيْرِ)

۴ - « تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است . علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاطست از برای صعود . تحصیلش بر کل لازم ولكن علومى که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومى که بحرف ابتداء شود و بحرف منتهی گردد . صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم یَشْهَدُ بِذَلِكَ أُمُّ الْبَيَانِ فِي الْلَّابِ نَعِيمًا لِلْسَّامِعِينَ . فِي الْحَقِيقَةِ كَنْز حَقِيقِی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ الْعَظَمَةِ فِي هَذَا السِّجْنِ الْعَظِيمِ »
(لوح مبارک تجلیات - ص ۲۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۵ - * بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز
ولکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کَذَلِكَ قُضِيَ
الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ أَمِيرِ حَكِيمٍ *

(لوح مبارک بشارت - ص ۱۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۶ - " حضرت موجود میفرماید علمای عصر باید ناس را در
تحصیل علوم نفعه امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند
علمی که از لفظ ابتداء و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود
اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل
آن جز الفاظی نبوده و نیست " (لوح مبارک مقصود ص ۱۰۲ الواح جمال ابهی)

۷ - " . . . علمی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و
آسایش عباد است عِنْدَ اللَّهِ مقبول بوده و هست * .

(ص ۱۵ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی ط ۱۱۹ بدیع)

۸ - " در این ظهور اعظم کل باید بعلم و حکم ظاهر شوید * .

(ص ۲۰۵ ج ۲ امر و خلق)

۹ - " براستی میگویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید
او پسندیده آفریننده بوده و هست * .

(ص ۸ دریای دانش)

۱۰ - " فی الحقیقه کنز حقیقی برای انسان علم اوست و او است

عَلَّتْ عِزَّتْ وَ نِعْمَتْ وَ فَرَحٌ وَ نَشَاطٌ وَ بَهْجَةٌ وَ انْبِسَاطٌ طَوْتِي لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ
وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ " .
(ص ۲۰۵ ج ۲ امر و خلق)

۱۱ - " در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمایند چه
که ثمره سدره انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده انسان بی علم و هنر
محبوب نه . مثل اشجار بی ثمر بوده و خواهد بود لذا لازم که بقدر وسع
سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و معانی و بیان مزین نمایند * .
(ص ۲۰۷ ج ۲ امر و خلق)

۱۲ - " اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه
بلی توقف کند لدی الحق مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود
از علوم ، عرفان حق بوده . هر نفسی از این طراز امنع اقدس ممنوع ماند
از میتین در الواح مسطور " .
(ص ۱۱۱ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " در این دور بدیع بعد از عرفان حق منیع ، اعظم فضائل
عالم انسانی تحصیل علوم و فنون مادی و ادبی است لهذا باید احتیای
الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند ولی اس اعظم تحصیل تحسین اخلاق
است " .
(ص ۲۲۲ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " در این دور بدیع اساس متین تهید تعلیم و فنون و

معارف است و به نص صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که انفاقی در این مورد نماید شبهه ای نیست که مقبول درگاه احدیت شود و مورد تحسین و تمجید ملا اعلیٰ گردد * . (ص ۲۲۲ ج ۲ امر و خلق)

۳ - " الیوم احبای الهی را فرض و واجب است که اطفال را به قرائت و کتابت و تعلیم و دانش و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع مراتب ترقی کنند " . (ص ۲۲۹ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " اُسّ اساس سینات نادانی و جهالت است لهذا باید باسباب بصیرت و دانائی تشبّث نمود " . (ص ۱۲۲ ج منتخبانی از مکاتیب ط آمریکا)

۵ - " آیا انصاف است که کسی بر زبان راند که دین مخالف آئین معارف و علوم است اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ ، عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلیٰ زنند ، مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند وَ لَیْسَ هَذَا عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ وَ عَلَیْکُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْهَی ع * . (ص ۱۱۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " علم اعظم منقبت عالم انسانیست . علم سبب کشف حقائق است ولی علم بر دو قسم است علوم مادیّه و علوم الهیه . علوم مادیّه

کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید . عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند اکتفای به يك علم ننماید . زیرا هیچ پرنده ای به جناح واحد پرواز نکند باید به دو بال پرواز نماید يك بال علوم مادیّه و يك بال علوم الهیه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه . این علم ناسوتی آن علم لاهوتی . مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراك حقائق معنوی است فهم حکمت بالغه الهی است کشف حقیقت ادیان رحمانی است و ادراك اساس شریعت الله است *

(ص ۸۲-۸۳ قسمت دوم مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء)

۷ - " الیوم نشر علوم نافعه و اکتشاف اسرار مادیّه کائنات و ترویج فنون مفیده و تربیت اطفال از اعظم مواهب حضرت ذوالجلال شمرده میشود " .

(ص ۲۹ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۸ - " آنچه از مسائل فنیّه و افکار فلاسفه مخالف نص صریح کتاب است آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم " .

(ص ۱۰۸ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " هر طفلی مِنْ دُون استثناء باید از صغر سن علم قرائت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و بحسب میل و رغبت بقدر استعداد و

استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیّه و فنون نافعه و لغات مختلفه و
حرّف و صنایع موجوده همّت و سعی موفور مبذول نماید " .

(ص ۲۲۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

۲ - " . . . در هر قریه و قصبه و بلده ای از کافّه ایالات و
ولایات تمهیدات اولیّه از برای تأسیس معاهد علمیّه و ادبیّه و دینیّه مجری
گردد و اطفال بهائی من دون استثناء مبادی قرائت و کتابت را بیاموزند
و بآداب و رسوم و شعائر و احکام منصوصه کتاب الله مانوس و آشنا
گردند و در علوم و مبادی و فنون عصریّه و اخلاق حمیده زکیّه و آداب
و شعائر بهائیّه چنان ممتاز از سایرین گردند که عموم طوائف از اسلام و
زردشتی و مسیحی و کلیسی و طبیعی اطفال خویش را بطیب خاطر و
رغبت تمام در آن معاهد عالیّه بهائیّه گذارند و بدست مربیان بهائی
سپارند " .

(ص ۱۱۸-۹ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۱۹۲۷-۲۹)

« عهد و میثاق خدا در تعیین مراجع قدسی و معصوم شریعت الله بعد از عروج حضرت بهاء الله بملکوت ابهی »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « إِذَا غِيَضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَ قُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَأِ فِي الْمَالِ تَوَجَّهُوا
إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ » . (K 121)

۲ - « يَا أَهْلَ الْإِنْشَاءِ إِذَا طَارَتْ الْوَرَقَاءُ عَنْ أَيْدِ الْإِثْنَاءِ وَ قَصَدَتْ
الْمَقْصَدَ الْآخِصَ الْآخَفَى إِرْجِعُوا مَا لَا عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْكِتَابِ إِلَى الْفَرْعِ
الْمُنْشَعِبِ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَوِيمِ » . (K 174)

و در آیاتی راجع به مراجع اوقاف و تبرعات ، آنچه را که واقع شد یعنی مرجعیت
در غصن اعظم و ممتاز و سپس اداره حضرات ایادی امرالله را تا تشکیل بیت العدل
اعظم الهی ، به تلویحی ابلغ از تصریح پیش بینی میفرمایند بقوله تعالیٰ فی کتابه الاقدس :

۲ - « قَدْ رَجَعَتْ الْأَوَاقِفُ الْمُخْتَصَّةُ لِلْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مُظْهِرَ الْآيَاتِ
لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ مُطْلِعِ الْوَحْيِ وَ مِنْ بَعْدِهِ يَرْجِعُ
الْحُكْمُ إِلَى الْأَغْصَانِ وَ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنْ تَحَقَّقَ أَمْرُهُ فِي أَلْبَادِ
لِيَصْرَفُوهَا فِي الْبِقَاعِ السَّرِيعَةِ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ فِيمَا أَمُرُوا بِهِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ

قَدِيرٌ . وَ اِلَّا تَرْجِعْ اِلَى اَهْلِ الْبَهَاءِ الَّذِيْنَ لَا يَتَكَلَّمُوْنَ اِلَّا بَعْدَ اِذْنِهٖ وَ لَا يَحْكُمُوْنَ اِلَّا بِمَا حَكَمَ اللّٰهُ فِيْ هٰذَا الْوَلَح . اُولٰٓئِكَ اَوْلِيَّاءُ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَيْنِ لِيَنْصُرُوْهَا فَيُنَافِخُوْا فِيْهَا حُدُوْدَ فِى الْكِتَابِ مِنْ لَّدُنْ عَزِيْزٍ كَرِيْمٍ " (K42)

و در کتاب مبارک عهدی میفرمایند :

۴ - " وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر باشند . اُنْظُرُوْا مَا اَنْزَلْنَاهُ فِى كِتَابِى الْاَقْدَسِ اِذَا غِيَضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَ قُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدِ اِى الْمَالِ تَوَجَّهُوا اِلَى مَنْ اَرَادَهُ اللّٰهُ الَّذِى اَنْشَعَبَ مِنْ هٰذَا الْاَصْلِ الْقَدِيْمِ مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده كَذٰلِكَ اَظْهَرْنَا الْاَمْرَ فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا وَ اَنَا الْفَضْلُ الْكَرِيْمُ " .

(ص ۱۲۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابیہی)

۵ - * بشارت سیزدهم امور ملّت معلق است به رجال بیت عدل الهی . ایشانند اُمَنَاءُ اللّٰهِ بَيْنَ عِبَادِهٖ وَ مَطَالِعُ الْاَمْرِ فِى بِلَادِهٖ . یا حِزْبُ اللّٰهِ مَرْتَبِیْ عَالَمِ عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهلِ عالم . چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی لذا امور بوزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند " . (لوح مبارک بشارت در صفحه ۱۴ ایضاً اشراق هشتم از لوح مبارک اشراقات در صفحه ۷۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابیہی) .

۶ - * آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده ،

باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند
 إِنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْمُدَبِّرُ الْغَلِيْمُ * (در ورق هشتم از فردوس اعلى در
 کلمات مبارکه فردوسیّه - ص ۲۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی ۱).

۷ - * مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شد فرمودند الهام
 میفرمایند در قلوب نفوسیکه لوجه الله در محل شوری جمع شوند و در
 مصالح عباد تکلم نمایند إِنَّهُ وَلِيُّ الْمُحْسِنِينَ * (ص ۲۲۸ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - * ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و
 افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه به فرع دو
 سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع
 دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله و غصن
 ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباء
 الله است و مبین آیات الله و مِنْ بَعْدِهِ بِكْرًا بَعْدَ بِكْرٍ یعنی در سلاله او و
 فرع مقدس و ولی امرالله و بیت العدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و
 تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت
 فائض از حضرت اعلى روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند مِنْ عِنْدِ الله
 است مَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ الله وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى الله وَ مَنْ
 عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ الله وَ مَنْ نَارَعَهُمْ فَقَدْ نَارَعَ الله وَ مَنْ جَادَلَهُ فَقَدْ جَادَلَ
 الله وَ مَنْ جَحَدَهُ فَقَدْ جَحَدَ الله وَ مَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ الله وَ مَنْ أَنْحَاكَ وَ

أَفْتَرَقَ وَاعْتَزَلَ عَنْهُ فَقَدْ اعْتَزَلَ وَاجْتَنَبَ وَابْتَعَدَ عَنِ اللَّهِ . عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَهْرُ اللَّهِ وَ عَلَيْهِ نِقْمَةُ اللَّهِ . حصن متین امرالله به اطاعت مَنْ هُوَ وَلِيُّ امرالله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت العدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند . اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتیت امرالله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهري از مظاهر مرکز نقض شود . . . ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او . اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ قَهْرُهُ زیرا سبب تفریق دین الله گردد . . .

و بعد در مورد بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

۲ - " اما بیت عدل الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَصْنَدَ كُلِّ خَيْرٍ وَ مَصْنُوتًا مِنْ كُلِّ خَطَاءٍ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید . این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد . . . این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ . تشریع باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر

و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود . رَبِّ وَفَّقْ أَحِبَّاءَكَ عَلَى الثَّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَ السُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَ الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى أَمْرِكَ وَ آيِدْهُمْ عَلَى مَقَاوِمَةِ النَّفْسِ وَ الْهَوَىٰ وَ اتَّبَاعِ نُورِ الْهُدَىٰ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ . . . » .

و بعد از بیان حکم حقوق الله و نصیحت باطاعت از حکومت و عدم مداخله در امور سیاسیة در قسمتی دیگر پس از مناجاتی جانسوز مجدد در باره بیت العدل اعظم الهی میفرمایند

۲ - « مرجع کل کتاب اقدس و هر مسأله غیر منصوصه راجع به به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مِنْ أَحِبِّ الشَّقَاقِ وَ أَظْهَرَ الْبِفَاقِ وَ أَعْرَضَ عَنْ رَبِّ الْمِيثَاقِ ولی مراد بیت العدل عمومی است که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود . . . » (ص ۴۷۷ رساله ایام تسعه)

و در لوحی منیع و مبارک میفرمایند :

۴ - « از حکمت حواله بعض احکام مهمه به بیت العدل سؤال نموده بودید . . . مسائل کلیه که اساس شریعة است منصوص است ولی متفرعات راجع به بیت عدل و حکمت اینست که زمان بر يك منوال نماند تغیر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است ، لهذا بیت العدل بمقتضای آن اجراء مینماید » (ص ۲۷۱ ج ۱ رحیق مختوم)

بلافاصله بعد میفرمایند « از روی جزوه منتشره بیت العدل اعظم الهی مینویسم

زیرا با آنچه در رحیق مختوم طبع شده چهار تفاوت ماشینی دارد »

۵ - " و همچو ملاحظه نشود که بیت العدل بفکر و رأی خویش قراری دهد استغفر الله بیت العدل بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم است ابداً مفری از برای نفسی نه "

۶ - " قُلْ يَا قَوْمِ إِنَّ بَيْتَ الْأَعْظَمَ تَحْتَ جَنَاحِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَيْ صَوْنِهِ وَ حِمَايَتِهِ وَ حِفْظِهِ وَ كِلَآئَتِهِ لِأَنَّهُ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ بِاطَاعَةِ تِلْكَ الْعُصْبَةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ وَ الثَّلَاةِ الْمُقَدَّسَةِ الْقَاهِرَةِ فَسُلْطَهَا مُلْكُوتِيَّةَ رَحْمَانِيَّةَ وَ أَحْكَامُهَا إِلَهَامِيَّةَ رُوحَانِيَّةَ " . (ص ۲۷۱ ج ۱ رَحِيقِ مَخْتوم)

۷ - " بیت العدل عمومی اگر بشرائط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن بیت العدل در تحت عصمت و حمایت حق است . آنچه منصوص کتاب نه و بیت عدل باتفاق آراء یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطاست . حال اعضای بیت عدل را فرداً فرد عصمت ذاتی نه ولكن هیئت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حق است . این را عصمت موهوب نامند " . (ق ۱۵ مفاوضات مبارکه)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " تا محافل خصوصی و مرکزی مکتلاً مرتباً قانوناً تشکیل نگردد و دائر نشود تاسیس بیت عدل اعظم که مرجع کل امور و به نص قاطع الهی مؤسس قوانین و احکام غیر منصوصه در کتاب است ممکن نه

چه که انتخابش به نصّ صریح وصایای مقدّسه باید بواسطه بیت عدل های خصوصی گردد چنانچه میفرماید " یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید " (ص ۱۲۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

۲ - " چون بیت العدل عمومی تأسیس شود آنچه قرار دهد مِنْ عِنْدَ اللَّهِ است و تحت صیانت و عصمت و حراست جمال ابهی " . (ص ۶ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

۳ - " بر این بیوت عدل خصوصی قصر مشید بیت عدل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و کمال و جلال مِنْ دُونِ تعویق و تأخیر مرتفع شود و چون بیت عدل عمومی از حیز آمال به حیز شهود و عمل قدم نهد و صیتش در کلّ اکناف و اقالیم مرتفع و مشتهر گردد آنوقت این هیئت مجلّه که بر اساس متین و رزین تمام ملت بهائی در شرق و غرب مستند و مؤسس است و از الهامات الهیه مستمد و مستفیض ، بوضع و اجرای مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلیّه و تأسیساتی باهره پردازد و باین واسطه امرالله صیتش جهانگیر و نورش عالم افروز شود " . (ص ۱۹۱-۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای " اطاعت از تشکیلات امریه " و " نهی از بدعت " و " نهی از تاویل " نیز مراجعه شود .

« فقر و غناء — فقراء و اغنياء »

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « يَا أَبْنِ الْوُجُودِ إِنَّ يَمْسَكَ الْفَقْرُ لَا تَحْزَنْ لَأَنْ سُلْطَانَ الْغِنَى
يَنْزِلُ عَلَيْكَ فِي مَدَى آثَانِمْ وَمِنْ الدَّلِيلِ لَا تَخَفْ لَأَنْ الْعِزَّةَ تُصِيبُكَ فِي مَدَى
الزَّمَانِ » . (ق ۵۲ کلمات مکنونه)

۲ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ انْفِقْ مَالِي عَلَى فَقْرَائِي لِتَنْفَقَ فِي السَّمَاءِ مِنْ
كُنُوزِ عِزٍّ لَا تَفْنَى وَخَزَائِنِ مَجْدٍ لَا تَبْلَى وَلَكِنْ وَعَمْرِي انْفَاقُ الرُّوحِ أَجْمَلُ
لَوْ تَشَاهَدُ بِعَيْنِي » . (ق ۵۷ کلمات مکنونه)

۳ - « يَا أَبْنِ الرُّوحِ لَا تَفْتَحْزِ عَلَى الْمِسْكِينِ بِافْتِحَارِ نَفْسِكَ لِأَنِّي
أَمْشِي قُدَّامَهُ وَأَرَاكَ فِي سُوءِ خَالِكَ وَالْعَنُ عَلَيْكَ إِلَى الْأَبَدِ » .
(ق ۲۵ کلمات مکنونه)

۴ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ لَا تَحْرِمْ وَجْهَ عَبْدِي إِذَا سَأَلَكَ فِي شَيْءٍ لِأَنْ
وَجْهَهُ وَجْهِي فَأَخْجَلْ مِنِّي » . (ق ۲۰ کلمات مکنونه)

در سورة البیان میفرماید :

۵ - « لَا تَحْرِمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا أَنْتَ كُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ إِنَّهُ يَجْزِي
الْمُنْفِقِينَ ضِعْفَ مَا أَنْفَقُوا إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ يُعْطِي مَنْ

يَشَاءُ وَ يَمْنَعُ عَمَّنْ يَشَاءُ وَ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْبَازِلُ الْكَرِيمُ .

(ص ١١٤ ج ٤ آثار قلم اعلیٰ)

٦ - « أَنْ يَا مَلَأَ الْآغْنِيَاءِ إِنْ رَأَيْتُمْ مِنْ فَقِيرٍ ذِي مَتْرَبَةٍ لَا تَفِرُّوا عَنْهُ ثُمَّ اقْعُدُوا مَعَهُ وَ اسْتَفْسِرُوا مِنْهُ عَمَّا رُشِّحَ عَلَيْهِ مِنْ رَشَحَاتِ ابْحَرِ الْقَضَاءِ تَاللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ يَشْهَدُكُمْ أَهْلُ مَلَأَ الْآعْلَى وَ يُصَلِّينَ عَلَيْكُمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَكُمْ وَ يَذْكُرْتَكُمْ وَ يُمَجِّدْتُمْ بِالسَّنِ مُقَدَّسٍ طَاهِرٍ فَصَبِّحْ . »

(سورة البیان - ص ١١٥ ج ٤ آثار قلم اعلیٰ)

٧ - « خُذُوا الْإِعْتِدَالَ هَذَا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ الْغَنِيُّ الْمُسْتَعَالِ فِي كِتَابِ كَرِيمٍ أَنْ انْفَقُوا يَا مَظَاهِرَ هَذَا الْإِسْمِ وَ مَطَالِعَهُ عَلَى الَّذِينَ تَجِدُونَهُمْ عَلَى فَقْرٍ مُبِينٍ قُلْ إِيَّاكُمْ يَا أَهْلَ الْغِنَى أَنْ يَمْنَعَكُمْ لَفْظُ الْمُبِينِ عَنِ الْإِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ لَعَنَ اللَّهُ لَا يُحْتَقَرُ أَحَدٌ بِالْفَقْرِ عِنْدَ رَبِّهِ بَلْ يَزْدَادُ لَوْ يَجِدُهُ مِنَ الصَّابِرِينَ . »

(ص ١٦٠ ج ٢ امر و خلق)

٨ - « لَا تَحْرِمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا آتَاكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ يُعْطِيكُمْ ضِعْفَ مَا عِنْدَكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُعْطَى الْكَرِيمُ . »

(لوح ناپلئون - ص ١١١ الواح ملوك)

٩ - « يَا مَلَأَ الْآغْنِيَاءِ إِنْ رَأَيْتُمْ فَقِيرًا لَا تَسْتَكْبِرُوا عَلَيْهِ تَفَكَّرُوا فِيمَا خَلَقْتُمْ مِنْهُ قَدْ خُلِقَ كُلٌّ مِنْ مَاءٍ مُهِينٍ » (لوح ناپلئون - ص ١١٢ الواح ملوك)

١٠ - « ای پسران تراب اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار

کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند .
 الْكَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَيِّنَا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي " (ق ۴۹ کلمات مکنونه)

۱۱ - " ای پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان
 نباید هر فقری را غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب ولكن فقر از
 ماسوی الله نعمتی است بزرگ حقیر شمارید زیرا که در غایت آن غنای
 بالله رخ بگشاید و در این مقام اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ مستور و کلمه مبارکه وَ اللهُ
 هُوَ الْغَنِيُّ چون صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و
 آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقرّ یابد " (ق ۵۱ کلمات مکنونه)

۱۲ - * ای مغروران باموال فانیه بدانید که غنا سدیست محکم
 میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق . هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد
 نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلیلی . پس نیکوست حال آن
 غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش ننماید و از دولت ابدی محرومش
 نگرداند . قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد
 چنانچه شمس اهل زمین را * . (ق ۵۲ کلمات مکنونه)

۱۳ - " ای اغنیای ارض فقراء امانت منند در میان شما پس
 امانت مرا درست حفظ نمائید و براحت نفس خود تمام نپردازید " .
 (ق ۵۴ کلمات مکنونه)

۱۴ - * ای فرزند هوی از آلائش غنا پاک شو و با کمال آسایش

در افلاك فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی .

(ق ۵۵ کلمات مکنونه)

۱۵ - " و سالک بعد از ارتقای بمراتب بلند حیرت بوادی فقر حقیقی و فنای اصلی وارد شود و این رتبه مقام فنای از نفس و بقای بالله است و فقر از خود و غنای بمقصود است و در این مقام که ذکر فقر میشود یعنی فقیر است از آنچه در عالم خلق است و غنی است بآنچه در عوالم حق است " . (رساله مبارکه هفت وادی - ص ۱۲۹ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

۱۶ - " ملاحظه ضعفاء لازم و اعانت فقراء از الزم امور لدی الغفور بوده و خواهد بود . " (ص ۲۶۷ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای بنت ملکوت فقرا و ایتام و عجزه از هر طوائف و ملل را بسیار مکرم دارید و بی نهایت رعایت کنید . مانند خادم حقیقی خدمت نمائید و آنانرا بزرگوار شمرد و خود را خادم لیل و نهار دانید . " (ص ۶۲ ج ۲ منتخب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " . . . بشما نصیحت مینمایم که بفقراء مهربان باشید محبت نمائید ، آنها را دستگیری کنید زیرا فقراء دل شکسته اند . اگر شما ها بجهت اغنیاء جان نثاری نمائید گمان میکنند مجبوری است ولی چون

بفقراء محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خشنود میشوند لهذا رعایت
فقراء واجب است . (ص ۲۵۸-۹ ج ۱ بدائع الآثار)

۲ - * فقراء هر چند در پیش خلق ذلیل هستند ولی عند الله
عزیزند فقراء امانت خداوندند و کمک بآنها خیلی مقبول . مثل آن میماند
که انسان زمین تشنه را سیراب کند و یا آنکه داروئی اعظم به علیل
بخشد . (از خطابه مبارک ص ۲۵۲-۳ گنجینه حدود و احکام)

۴ - * فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از
فقیر صابر است و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده
و سبب آسایش نوع انسان گشته . با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است
ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات . اینست که
میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (۱۰) .

(ص ۱۸۵ ج ۱ بدائع الآثار - (۱۰) آیه ۹۲ سوره آل عمران)

۵ - * اغنیاء مواسات بفقراء کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی
بمیل و اختیار خویش نه آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند .
(ص ۲۵۸ ج ۲ امر و خلق)

۶ - * باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی
کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد
سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد گرسنه نماند تا

جميع نوع انسان راحت يابند . امر تعديل معيشت بسيار مهم است و تا اين مساله تحقق نيابد سعادت براي عالم بشر ممكن نيست " .

(ص ۲۵۰ ج ۴ امر و خلق)

۷ - " جايز نيست كه بعضي در نهايت غنا باشند و بعضي در نهايت فقر . بايد اصلاح كرد و چنان قانوني گذاشت كه از براي كلّ وسعت و رفاهيت باشد نه يكي بفقر مبتلا و نه يكي نهايت غنا را داشته باشد مثلاً شخصي غني كه منتهي غنا را دارد نگذارد شخص ديگر منتهي فقر را داشته باشد مراعات او را بكند تا او هم راحت باشد . اين را بايد بقوانين اجرا كرد " .

(ص ۱۲۵-۵ پيام ملكوت)

۸ - " فقر و غنا هيچيك في الحقيقه نه مددوح و نه مذموم تا نتايج هريك در هر شخص چه باشد بسا كه فقر سبب غناي حقيقي گردد و بالعكس و بسا غنا سبب حصول رضاي الهي شود و بالعكس ... " .

(ص ۵۶-۷ ج ۲ منتخباتي از مكاتيب حضرت عبدالبهاء)

۹ - " عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگري كه در امور خيريه گنج از آستين بيفشانند و در امور مبروره ثروت خويش را مبذول دارد . آن نفوس مباركه چون كواكب لامعه از افق عزت ابديه بدرخشند " .

(ص ۲۵۵ ج ۵ مانده آسماني ط ۱۲۹ پديع)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « ثالث حُسن سلوک و مماشات اغنیاست و خضوع بزرگان نسبت بعموم خصوصاً با فقراء که گفته اند تواضع ز گردن فرازان نکوست. نه تنها ترك تکبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعفا را امانت حق دانند و امانت الهیه را محفوظ و مسرور دارند نه آنکه بآرایش مزید حسرت و ملال آنان گردند. وقتی عالم انسانی رو بترقی شایسته نهد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چندانکه آن طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود و فقرا را مسرور نماید نه ملول زیرا زندگی ساده و ترك تکبر و آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را بعدل و انصاف مبدل کند و عالم را از احتیاجات شدید برهاند. پس سزاوار آن است که احبای حق فعلاً سرمشق دیگران شوند و جداً بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند » . (ص ۶۸ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۵۸-۱۹۲۲)

۲ - « و نیز از وظایف محفل اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایتام و ارامل از یار و اغیار است » . (ص ۱۲۸ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۳ - در خطاب بمحفل روحانی میفرمایند : « باید دقیقه ای در تفقّد و ملاطفت و مساعدت و رسیدگی باحوال منکوبین و مظلومین و عُجْزاء و محتاجین از یار و اغیار اهماال ننمایند و غفلت نکنند » .

(ص ۱۸۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲ بدیع)

• به نصوص مبارکه در قسمت " مواسات " نیز مراجعه فرمائید .

« قلب پاك و نیت خالص »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « يَا أَبْنَى الرُّوحِ فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ آمَلِكُ قَلْبًا جَدِّدًا حَسَنًا مُبِينًا لِمَمْلُوكٍ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَزْلًا قَدِيمًا » .
(قطعه اول کلمات مکنونه)

۲ - « يَا أَبْنَى الْوُجُودِ فَوَادِكُ مَنْزِلِي قَدْسُهُ لِنُزُولِي وَ رُوحُكَ مَنْظَرِي طَهْرَهَا لِظُهُورِي » .
(ق ۵۹ کلمات مکنونه)

۳ - « طَهِّرْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ الْاَذْكَارِ لِيَنْطَبِعَ عَلَيْهِ مِرَاتُ ذِكْرِ رَبِّكَ الْمُخْتَارِ وَ اِنْ هَذَا يُغْنِيكَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنْ اَنْتَ مِنَ الَّذِينَهُمْ يَعْرِفُونَ » .
(سورة الحج - ص ۸۲ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۴ - « ای پسر عز در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار . قلب را بصیقل روح پاك كن و آهنگ ساحت لولاك نما » .
(قطعه ۸ کلمات مکنونه)

۵ - « ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار كن هرگز شنیده ای كه یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود درآید » .
(قطعه ۲۶ کلمات مکنونه)

۶ - " ای پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محلّ مرا بغیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لامکان به حرّم جانان شتافت و مع ذلك ستر نمودم و سر نگشودم و خجلت ترا نپسندیدم " .
(ق ۲۷ کلمات مکنونه)

۷ - " ای غافلان گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخطّ جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود " .
(ق ۵۹ کلمات مکنونه)

۸ - " ای دوستان براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نموده اید نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هویداست ولکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست نه استحقاق شما " .
(ق ۶۰ کلمات مکنونه)

۹ - " آنچه حقّ جلّ ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد او است که کنائز ذکر و محبت ربّانیه و خزائن علم و حکمت الهیه اند لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و ما فیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلیات ملک اسماء و صفات شوند . پس باید در مدینه قلب ، بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقرّ خود آید " .

(لوح سلطان ایران - ص ۲۱ ط هندوستان ۱۲۲ یدیع)

۱۰ - " قلب باید از شئونات نفس و هوی مقدس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیة نصر تقوی الله بوده و هست اوست درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید " (ص ۱۲۹ مجموعه اشراقات)

۱۱ - " اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و بمقام ایقان بالله فائز گردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد " .
(ص ۱۷۲ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۱۲ - " دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء فانی مشغول ندارید " .
(لوح مبارک ملأه القدس - ص ۱۸۴ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۳ - " ای برادر من قلب لطیف بمنزله آئینه است آن را بصیقل حُب و انقطاع از ماسوی الله پاک کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازلی طالع شود معنی لَا يَسْتَعْنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْتَعْنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ را آشکار و هویدا بینی و جان در دست گیری و به هزار حسرت نثار یار تازه نمائی و چون انوار تجلی سلطان احدیه بر عرش قلب و دل جلوس نمود نور او در جمیع اعضاء و ارکان ظاهر میشود " .
(ص ۱۱۲-۴ ج ۲ آثار قلم اعلی)

۱۴ - " قلب محل تجلی انوار وجهم بوده و مخزن لنالی حُبم باید او را بماء یقین غسل دهی تا از ذکر غیرم طاهر و مقدس شود و قابل این موهبت عظمی و عطیة کبری گردد " . (ص ۱۱۰-۱ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۵ - " ای مریم قلم قدم میفرماید که از اعظم امور تطهیر قلب است از کلّ ماسوی الله پس قلبت را از غیر دوست مقدّس کن تا قابل بساط انس شوی " . (ص ۲۲۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اصل تقدیس و تنزیه و پاکی و لطافت ، طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و اشتعال بنفحات الله " . (ص ۷۹ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " صفحه قلب را از جمیع نقوش و الوان و زنگار و غبار ممتاز نما و ملکوت ابهی کن تا انعکاسات ملاء اعلیٰ در او افتد و پرتو شمس حقیقت در او بتابد آنوقت حقیقت کلمات مبارکه " فَوَادُكَ مَنْزِلِي قَدْسُهُ لِنُزُولِي وَ قَلْبُكَ مَنْظَرِي طَهْرُهَا لِظُهُورِي " تحقق یابد " . (ص ۱۸۰ اخلاق بهانی)

۳ - " قلوب چون صاف و لطیف شود بخدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار محبت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد " . (ص ۶۰ خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا - ط ۱۹۹)

۴ - " قلب چون فارغ و صاف باشد البتّه ملهم میشود و معلومست که روابطی روحانی در میان قلوب صافیه هست " . (ص ۱۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۵ - " تا توانید قلب را فارغ نمائید تا از اشراق شمس حقیقت هر دم پرتوی جدید یابید " . (ص ۱۹۱ ج ۸ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " اسّ اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته بآئی وجه کَانَ در خیریت جمهور بکوشد " .
(رساله مبارکه مدنیّه)

و در قطعه آخر مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۷ - * ثالث منقبت عالم انسانی نیت خیر است و نیت خیر اساس اعمال خیریه است و بعضی از محققین نیت را مرجح بر عمل دانسته اند زیرا نیت خیریه نور محض است و از شوائب غرض و مکر و خدعه منزّه و مقدّس ولی ممکن که انسان بظاهر عمل مبروری مجری دارد ولی مبنی بر اغراض نفسانی باشد . مثلاً قصاب گوسفندی را پروراند و محافظه کند ولی این عمل مبرور قصاب مبنی بر غرض انتفاع است و نتیجه این پرورش ، ذبح گوسفند مظلوم است . چه بسیار از اعمال مبرور که مبنی بر اغراض نفسانیّه است اما نیت خیریه مقدّس از این شوائب " .

۸ - " حُسن نیت بجهت اعمال حسنه لازم است . تا نیت خیر که بمنزله ریشه و اصل محکم متین است نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل ننماید و ثمرات طیّبه نبخشد . اساس اعظم برای حصول نتایج حسنه اعمال اهل عالم، حُسن نیت است نیت خیر ریا و نفاق قبول ننماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت عزّت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست . اینگونه اعمال نتایج باقیه ندارد و سبب فوائد عمومیه نگردد عالم انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت ابدی نبخشد ولو

بظاهر اساس متین داشته باشد ولی اگر با حُسن نیت و طوَبیت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید ناسوت را نمونهُ ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند . چون درست ملاحظه نمائید یقین کنید که این قِسم نوایای صادق و نِیات خالصه از قوّه کلمه الله و نفوذ دین الله حاصل گردد و محبت صمیمی و خلوص قلبی و خدمت به عالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری ظهور و بروز نماید .
(ص ۲-۲۲۱ ج ۲ بدائع الآثار)

۹ - * من میروم لکن شما باید بر خدمت کلمه الله برخیزید قلبتان پاک باشد ، نیتتان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید . ملاحظه نمائید که هرچند آفتاب بر جمیع اشیاء یکسان میتابد ولی در آئینه صاف جلوه شدید نماید نه در سنگ سیاه . شدت جلوه و حرارت آن در زجاج و بلور بجهت لطافت آن است . اگر لطافت و صفا نباشد این تأثیرات ظاهر نشود . همچنین باران اگر بر زمین شوره زار ببارد ابداً اثری از آن بظهور نرسد اما اگر بر زمین پاک و طیب ببارد سبز و خرم شود و بار و ثمر آرد . امروز روزیست که قلوب صافیه از فیوضات ابدیه بهره گیرند و نفوس زکیّه از تجلیات باقیه روشن و منور گردد . *

(ص ۲-۷۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۱۰ - " از مقتضای عبودیت خلوص نیت و فنا و محویت است " .

(ص ۱۶۷ ج ۸ مکاتیب حضرت عبدالهء)

۱۱ - " میانهٔ جمیع این نعمای جسمانی از همه لذیذتر خواب است روح انسانی يك قدر آزاد میشود چنان که حوادث جسمانی منقطع میشود. روح انسانی قدری آزاد میشود یعنی در صورتیکه قلوب طیب و طاهر باشد والا اگر قلب طیب و طاهر نباشد در عالم خواب انسان خیلی متوحش میشود و اشیاء هولناکی بنظرش میآید این از آن سبب است که قلب طیب و طاهر نیست والا اگر قلب طیب و طاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است . . . " (بیانات شفاهی مبارک - ص ۲۲۵ ج ۱ امر و خلق ۱)

۱۲ - " ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجه تام بامرالله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمه الله ، شب و روز به نیت خالصه خدمت امر مینماید و ابدأ در روش و سلوک راحه خود خواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله ، منعمك در نشر نفحات الله و منجذب بآیات ملکوت الله ، یقین بدانید موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر بشائبه هوی و هوس و خود پرستی مشوب ، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مایوس گردد . " (ص ۱۰۷ حیات بهانی)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " باید بهر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را

صاف و نیت را خالص نمود و الاً اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمری نبخشد "

۱ ص ۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

و بعد در همین توقیع منیع مبارک میفرمایند :

۲ - " نمیدانید که محبت خالصانه و صداقت و خلوص نیت چه اثری در نفوس نماید " .

(ص ۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

۳ - " تا این دو شرط یعنی خلوص نیت و و حکم بر نفس و مشتهیات آن عموماً کاملاً دانما در جامعه بهائی تأسیس و استقرار نیابد اتحاد و اتفاق در هیچ نقطه ای و در هیچ امری غیر ممکن . . . " .

(ص ۱۹۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

« قناعت »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « أَصْلُ الْعِزَّةِ هُوَ قَنَاعَةُ الْعَبْدِ بِمَا رُزِقَ بِهِ وَ الْاِكْتِفَاءُ بِمَا قُدِّرَ لَهُ . » (لوح مبارک اصل کُلِّ الْخَيْرِ نسخه خط جناب زین المقرئین)

۲ - « أَنْ اَلْزَمَ اَلْقَنَاعَةَ فِي كُلِّ اَلْاَحْوَالِ بِهَا تَسْلَمُ اَلنَّفْسُ مِنْ اَلْكِسَالَةِ وَ سُوءِ اَلْحَالِ . » (لوح مبارک طب - ص ۲۲۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۳ - « ای سازج هوئی حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول . » (ق ۵۰ کلمات مکنونه)

۴ - « ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود . » (ص ۲۶۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله و ص ۶ دریای دانش)

۵ - « جان گنجینه راز منست او را بدست آز مسپارید . » (ص ۲۶۵ مجموعه الواح حضرت بهاء الله و ص ۸ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " قناعت در هر موردی محبوب است حتی در تجارت . مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و توسیع دائره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد " . (ص ۲۲۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۲ - " اسراف همیشه انسان را ملول و سرگردان نماید . من اگر می بینید بعضی تعارفات و مخارجات مینمایم جمیع محض اداء وظائف دینیه و ملاحظات امرالله است بعد نتایج آنها معلوم خواهد شد . در ایام بغداد و ادرنه من کلاه و لباس چند ساله ای که تار و پودش از هم گسسته بود داشتم و ابدأ راضی بقرض نمیشدم حال هم اگر نظر به بعض امور و ملاحظات نبود ، محقر تر و ارزاتر محلی از محلات این شهر میگرفتم . هر چیزی برای رفع احتیاج است حتی خوراک ولی زیاده از احتیاج سبب افسردگی و کسالت و منتهی بمرض و علت گردد " .

(ص ۲۲۴-۵ ج ۲ بدائع الآثار)

۳ - " ممکن نیست که از برای اهل عالم قناعت حاصل شود مگر بقوة ایمان . . . " . (ص ۵۴ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

« محبت الله »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ تَكَلَّمُ لِسَانُ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُخَاطِبًا لِبَرِيَّتِي أَنْ أَعْمَلُوا خُدُودِي حُبًّا لِحِمَالِي طُوبَى لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرَفَ الْمَحْبُوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ الْفَضْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ بِالْأَذْكَارِ » . (K 4)

و نیز میفرمایند :

۲ - « مَنْ فَازَ بِحُبِّي حَقٌّ لَهُ أَنْ يَقْعُدَ عَلَى سَرِيرِ الْعِيقَانِ فِي صَدْرِ الْإِمْكَانِ وَ الَّذِي مُنِعَ عَنْهُ لَوْ يَقْعُدُ عَلَى الشَّرَابِ إِنَّهُ يَسْتَعِينُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ الْآدِيَانِ » . (K36)

۲ - « إِنَّ حُبَّهُ لَهُوَ الْإِكْسِيرُ الْأَعْظَمُ وَ الْإِكْلِيلُ الْأَفْخَمُ وَ بِهِ تَنْقَلِبُ مَعَادِنُ الْقُلُوبِ بِالذَّهَبِ الْإِبْرِيذِ » . (ص ۲۰۶ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۴ - « يَا أَبْنُ الْإِنْسَانِ كُنْتُ فِي قَدَمِ ذَاتِي وَ أَرْزِيَّةِ كَيْنُوتِي عَرَفْتُ حُبِّي فِينِكَ خَلَقْتُكَ وَ الْقَيْنْتُ عَلَيْكَ مِثَالِي وَ أَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي » .

(ق ۲ کلمات مکنونه)

۵ - « يَا أَبْنُ الْإِنْسَانِ أَحْبَبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ فَأَحْبَبْنِي كَيْ أذْكُرَكَ وَ فِي رُوحِ الْحَيَاتِ اثْبَتَكَ » .

(ق ۱ کلمات مکنونه)

٦ - * يَا أَبْنَ الْوُجُودِ أَحْبَبْنِي لِأَحِبِّكَ إِنْ لَمْ تُحِبَّنِي لَنْ أُحِبَّكَ أَبَدًا
فَاعْرِفْ يَا عَبْدُ " .
(قطعة ٥ كلمات مباركة مكنونه)

٧ - * يَا أَبْنَ الْوُجُودِ رِضْوَانُكَ حُبِّي وَ جَنَّتُكَ وَصَلِي فَادْخُلْ فِيهَا وَ
لَا تَصْبِرْ هَذَا مَا قَدِرَ لَكَ فِي مَلَكُوتِنَا أَلَا عَلَى وَ جَبَرُوتِنَا أَلَا سَنِي * (قطعة ٦)

٨ - * يَا أَبْنَ الْبَشَرِ إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَاعْرِضْ عَنْ نَفْسِكَ وَ إِنْ تُرِدْ
رِضَائِي فَاعْمِضْ عَنْ رِضَائِكَ لِتَكُونَ فِيَّ فَأَيًّا وَ أَكُونَ فِيكَ بَاقِيًا " . (قطعة ٧)

٩ - * يَا أَبْنَ الْوُجُودِ حُبِّي حِصْنِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ نَجَا وَ آمِنَ وَ
مَنْ أَعْرَضَ غَوَى وَ هَلَكَ " .
(ق ٩ كلمات مباركة مكنونه)

١٠ - * يَا أَبْنَ الْبَيَانِ حِصْنِي أَنْتَ فَادْخُلْ فِيهِ لِتَكُونَ سَالِمًا حَتَّى
فِيكَ فَاعْرِفْهُ مِنْكَ لِتَجِدَنِي قَرِيبًا " .
(قطعة ١٠ كلمات مباركة مكنونه)

١١ - * يَا أَبْنَ الْنَظَرِ أَلَا عَلَى أَوْدَعْتُ فِيكَ رُوحًا مِنِّي لِتَكُونَ حَبِيبًا
لِي لَمْ تَرْكَتْنِي وَ طَلَبْتَ مَحْبُوبًا سِوَانِي " .
(ق ١٩ كلمات مباركة مكنونه)

١٢ - * يَا أَبْنَ الْوُجُودِ أَعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِي ثُمَّ أَنَّهُ نَفْسُكَ عَمَّا
تَهْوَى طَلَبًا لِرِضَائِي " .
(ق ٢٨ كلمات مباركة مكنونه)

۱۳ - " يَا أَبْنُ الْإِنْسَانِ لَا تَتْرُكْ أَوْامِرِي حُبًّا لِحَمَالِي وَلَا تَنْسَ وَصَايَايَ ابْتِغَاءً لِرِضَائِي " .
(ق ۲۹ کلمات مکنونه)

۱۴ - " رَأْسُ التَّجَارَةِ هُوَ حُبِّي بِهِ يَسْتَغْنِي كُلُّ شَيْءٍ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ بِدُونِهِ يَفْتَقِرُ كُلُّ شَيْءٍ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَذَا مَا رَقِمَ مِنْ قَلَمِ عِزِّ مُنِيرٍ " . (لوح مبارک اصل کَلِ الْخَبِر - ص ۲۵-۵ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۱۵ - " عِلَّتْ آفَرِيشِ مَمَكَنَاتِ حُبِّ بَوْدِه چنانچه در حدیث مشهور مذکور که میفرماید کُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيَّ أُعْرَفَ لهذا باید جمیع بر شریعت حبّ الهی مجتمع شوند بقسمیکه بهیچوجه رانحه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد " (ص ۲۰۹ ادعیه حضرت محبوب)

۱۶ - " اگر نفسی جذوة ناز محبت الهی در قلبش باشد بآنچه از سماء مشیت ربانی نازل شده عمل مینماید و مُنْقَطِعاً عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مُسْتَقَرّاً عَلَى بَسَاطَةِ السُّكُونِ وَ مُوقِناً بِأَمْرِ اللَّهِ وَ مُسْتَغْنِياً عَمَّا سِوَاهُ خود را مشاهده مینماید " . (ص ۲۲ کتاب بدیع)

۱۷ - " اگر عباد رشحی از محبت الهی را ذوق نموده بودند والله در بیت ها مقرّ نمی گرفتند بلکه در کوهها ناله مینمودند. اینست که کل مشغول بحکمت شده اند یعنی بآنچه سبب حفظ نفس اماره میشود . اگر قطره ای از کأس محبت الله میآشامیدند البته صد هزار حکمت را بنار میسوختند " .
(ص ۲۸۵ ج ۲ امر و خلق)

۱۸ - " باسم محبوب آفاق ایدوستان هر چیز مرغوب قیمتی را سارقان از عقب بوده باید لنالی محبت الهی را که افضل و الطف و احسن جواهرات عالم است بکمال جد و جهد در خزائن قلوب محفوظ دارید براستی میگویم دزدان در کمینگاه مترصدند تا فرصت یابند و بغارت مشغول گردند . باید جمیع به حافظ حقیقی متمسک شوند تا از شرور نفس اماره محفوظ مانند **وَاللّٰهُ يَقُولُ الْحَقُّ اِنَّهُ لَهُوَ الْبَیِّنُ الْحَکِیْمُ** " (ص ۲۵ ج ۵ آثار قلم اعلی)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " محبت را مراتب اربعه مذکور و مشهور اول محبت من الله الى العبد است آیه **يُحِبُّهُمْ** (۱) شاهد این مطلب . ثانی محبت من العبد الى الرب است و **يُحِبُّونَهُ** (۲) دلیل این مقام . ثالث من العبد الى العبد است آیه **رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** (۳) حجت این مقال . رابعاً من الحق الى الحق است **فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرِفَ** (۴) ثبت این مال . محبت مظهر نفس الله و مطلع الهام هر چند من العبد الى العبد است ولی بحقیقت من الخلق الى الحق است چه که من احبه فقد احب الله " . (ص ۲۴۶-۷ ج ۵ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع - (۱) و (۲) در آیه ۵۷ سوره مائده - (۳) آیه ۲۹ سوره فتح - (۴) حدیث قدسی)

۲ - " يا اَحِبَّاءَ اللَّهِ كُونُوا مَظَاهِرَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَصَابِيحَ الْهُدَى فِي أَلْفَاقِ مُشْرِقِينَ بِنُورِ الْمَحَبَّةِ وَ الْوَفَاقِ وَ نِعَمَ الْإِشْرَاقِ هَذَا الْإِشْرَاقُ " .

(ص ۲۰۹ ج ۲ اسرار و خلق)

۲ - " حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بحبّت طلوع نموده زیرا محبّت اعظم فیض الهی است . مصدر ایجاد محبّت است اگر محبّت الهی نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبّت و الفت است " . (ص ۸۷ حیات بهائی)

۴ - " بعرفان حقّ نور محبّه الله در زجاجة قلب برافروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبّه الله و محبّه الله روح حیاتست و فیض ابدیست . اگر محبّه الله نبود عالم امکان ظلمانی بود . اگر محبّه الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود . اگر محبّه الله نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود . اگر محبّه الله نبود ارتباط حقیقی در نشاء انسانی نبود . اگر محبّه الله نبود اتحاد روحانی مفقود بود . اگر محبّه الله نبود نور وحدت عالم انسانی مخموم بود . اگر محبّه الله نبود شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمی نمود . اگر محبّه الله نبود اختلاف و انشقاق بدل بایتلاف نمیگشت . اگر محبّه الله نبود بیگانگی به یگانگی منتهی نمیشد . اگر محبّه الله نبود اغیار یار نمیشد و محبّت عالم انسانی اشراقی از محبّه الله و جلوه ای از فیض موهبه الله است و واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعت از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحلّ بصور نامتناهی است

پس محتاج به يك قوّة كليّه هستيم كه آن غالب بر احساسات و آراء و افكار كلّ گردد و بآن قوت اين اختلاف را حُكْمی نماند و جميع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی درآرد و اين واضح و مشهود است كه اعظم قوت در عالم انسانی محبّة الله است . ملل مختلفه را بظُلّ خيمه يگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهايت محبّت و ايتلاف بخشد " .
 (از قطعه آخر كتاب مبارك مفاوضات)

۵ - " محبّت بر چند قسم است يك قسم محبّت عائله ای است و اخوت جسمانی اين كفایت نکند چه بسيار شده كه در میان عائله ای نهايت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد كه محبّت و اخوت عائله كفایت نکند و همچنين محبّت و اخوت جنسی آن نیز كفایت نکند چه بسيار واقع شده كه در میان ملت و جنسی عداوت بدرجه ای رسیده كه خون يكديگر را ريخته اموال يكديگر را غارت نموده اند . قسم ديگر محبّت و اخوت وطنی است چه بسا هموطنان كه بعداوت يكديگر برخاسته اند و خانمان يكديگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبّت وطنی هم كفایت نکند و قسمی محبّت و اخوت نوعی است چه بسيار نزاع و جدال كه در نوع و قبیله ای از قبائل حاصل شده پس محبّت و اخوت نوعی نیز كفایت ننماید و نتایج اينها جميع محدود و موقت است نه سبب تربيت روح و مسرت جان و وجدان . پس بايد محبّت الهی و اخوت روحانی در میان باشد كه بنفثات روح القدس حاصل میشود و نتایجش غير محدود و ابدی است و هرگز تبديلی پيدا نکند و

مادام در ملّتی این اخوّت و محبّت موجود ترقّیات روحانی و جسمانی آنها غیر محدود است و در این اخوّت و محبّت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوّت و محبّت ملکوتی با حیات ابدی توأم است جدائی ندارد . نورانیّت عالم انسانی باین است . عزّت عالم انسانی باین محبّت است و علویّت عالم انسانی منوط بچنین اخوّت . پس امیدوارم که شما باین محبّت تشبّث نمائید . سبب ظهور این محبّت شوید . مطلع اشراق این اخوّت گردید وسیله انتشار این نفحات باشید تا فیوضات حضرت بهاء الله در عالم انسانی ظاهر شود و عنایات الهیه احاطه کند . امیدوارم که چنین تأییدی یابید " . (ص ۶-۲۵ ج ۲ بدائع الآثار)

۶ - محبّت الله حقیقت فضائل عالم انسانیست . بآن طینت بشر پاک میشود . بمحبّت الله از نقائص عالم انسانی نجات می یابد . بمحبّت الله ترقّی در عالم فضائل میکند . محبّت الله سبب نورانیّت عالم میشود . محبّت الله از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود . محبّت الله درمان هر دردی است و محبّت الله مرهم هر زخمی . محبّت الله سبب سعادت عالم بشر میشود . بمحبّت الله انسان حیات ابدی می یابد . بمحبّت الله سعادت سرمدیه می یابد . پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبّت الله باشیم " (ص ۱۲۶ قسمت اول مجموعه خطابات مبارک)

۷ - " چون نور محبّت الله در زجاجة قلب برافروزد آن روشنائی راه بنماید و بملکوت کلمه الله برساند و اما سبب ظهور محبّت الله ، بدان توجّه الی الله است " . (ص ۷۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء)

« محبت بخلق »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « لَيْسَ الْفَخْرُ لِحُبِّكُمْ أَنْفُسَكُمْ بَلْ لِحُبِّ أَبْنَاءِ جَنَسِكُمْ وَ لَيْسَ الْفَضْلُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطَنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ » .

(لوح مبارك حكمت - ص ۲۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۲ - * ای اهل عالم همه بار يك دارید و برگ يك شاخسار بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید " (ص ۲۰۲ ج ۲ امر و خلق)

۳ - * ای دوستان بمنزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی و بمثابه نور باشید از برای تاریکی با جمیع اهل عالم بکمال محبت رفتار کنید اجتناب و جدال و فساد کل در این ظهور اعظم منع شده " .
(ص ۱۰۸ دریای دانش)

۴ - * با جمیع اهل عالم بزوح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات اُمم است . طوبی از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد " .

(از طراز دوم از لوح مبارك طرازاات - ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۵ - " بهترین اعمال محبت با اهل عالم است " (ص ۱۱۲ ج ۸ مائده)

۶ - * باید به جمیع ناس بکمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلم نماید . (ص ۱۲۴ ج ۲ امر و خلق)

۷ - * طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا * . (ص ۲۰ مجموعه اشراقات)

۸ - * محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد نیت خالص و عمل خالص و ظهورات انقطاع و شؤونات آن کل از این مصدر است یعنی از محبت صادر و ظاهر و باهر و مشهود * (ص ۲۴۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " إَعْلَمْ حَقَّ الْيَقِينِ إِنَّ الْمَحَبَّةَ سِرُّ الْبَعْثِ الْإِلَهِيِّ وَ الْمَحَبَّةُ هِيَ التَّجَلِّيُ الرُّوحَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ الْفَيْضُ الرُّوحَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ النُّورُ الْمَلَكُوتِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ نَفْثَاتُ رُوحِ الْقُدُسِ فِي الرُّوحِ الْإِنْسَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ ظُهُورِ الْحَقِّ فِي عَالَمِ الْإِمْكَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ الرُّوَابِطُ الضَّرُورِيَّةُ الْمُنْبَعِثَةُ مِنْ حَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِإِيجَادِ إِلَهِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ وَسِيلَةُ السَّعَادَةِ الْكُبْرَى فِي عَالَمِ الرُّوحَانِي وَ الْجِسْمَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ نُورٌ يَهْدِي بِهِ فِي الْغَيْبِ الظُّلْمَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ الرُّابِطَةُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْخَلْقِ فِي عَالَمِ الْوُجْدَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ التَّرَقِّي لِكُلِّ إِنْسَانٍ نُورَانِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ النَّامُوسُ الْأَعْظَمُ فِي هَذَا الْكَوْنِ الْعَظِيمِ الْإِلَهِيِّ .

الْمَحَبَّةُ هِيَ النِّظَامُ الْوَحِيدُ بَيْنَ الْجَوَاهِرِ الْفَرْدِيَّةِ فِي التَّرَكِيبِ وَالتَّدْيِيرِ فِي
الْتَّحَقُّقِ الْمَادِّيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ الْقُوَّةُ الْكُلِّيَّةُ الْمِغْنَاتِيْسِيَّةُ بَيْنَ هَذِهِ السَّيَّارَاتِ وَ
النُّجُومِ السَّاطِعَةِ فِي الْأَوَاجِ الْعَالِيِ . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ الْإِنْكَشَافَاتِ لِأَسْرَارِ
الْمُودَعَةِ فِي الْكَوْنِ بِفِكْرِ ثَاقِبٍ غَيْرِ مُتَنَاهِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ رُوحُ الْحَيَاتِ لِجِسْمِ
الْكَوْنِ الْغَيْرِ الْمُتَنَاهِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ تَمَدُّنِ الْإِنْسَانِ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ
الْفَانِيَةِ . الْمَحَبَّةُ هِيَ الشَّرَفُ الْأَعْلَى لِكُلِّ شَعْبٍ مُتَعَالِيٍّ وَإِذَا وَفَّقَ اللَّهُ قَوْمًا
بِهَا يُصَلِّينَ عَلَيْهِمْ أَهْلُ مَلَأَ الْأَعْلَى وَأَهْلُ مَلَكُوتِ الْآلِهَةِ وَإِذَا خَلَّتْ قُلُوبُ
قَوْمٍ مِنْ هَذِهِ السُّنُوحَاتِ الرَّحْمَانِيَّةِ الْمَحَبَّةَ الْإِلَهِيَّةَ سَقَطُوا فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ
الْهَلَاكِ وَتَاهُوا فِي بِنْدَاءِ الضَّلَالِ وَقَعُوا فِي وَهْدَةِ الْخَيْبَةِ وَلَيْسَ لَهُمْ خَلَلٌ
أُولَئِكَ كَالْحَشَرَاتِ الْعَابِثَةِ فِي أَسْفَلِ الطَّبَقَاتِ . يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ كُونُوا مَظَاهِرَ
مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَصَانِيحِ الْهُدَى فِي أَلْفَاقِ مُشْرِقِينَ بِنُورِ الْمَحَبَّةِ وَالْوَفَاقِ وَ نِعْمَ
الْإِشْرَاقُ هَذَا الْإِشْرَاقُ » .

(ص ۹-۲۰۸ ج ۲ امر و خلق)

۲ - * محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است
در هر کاشانه لانه نماید .

(ص ۴۲ قسمت اول خطابات مبارکه)

۲ - * نظر به نقصان خلق نکنید بدیده کمال نظر ننمایید . هر
چند ضعیف نادانند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری
کنید و خوشرفتاری ننمایید . عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت
کنید . خود را خادم دانید . جمیع خلق را مخدوم شمیرید . خود را
ناقص گوئید و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید که شخص

ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند .
 این است وصایای جمال مبارك و نصایح اسم اعظم روحی لعباده الفداء * .
 (ص ۹۲ ج ۲ امر و خلق)

۴ - * مهر و وفا و شفقت و محبت نصایح پیشینیان بوده در این
 دور اعظم اهل بها بفداکاری و جانفشانی مأمور . عدالت محبوب و مطلوب
 بوده و هست ولی مؤمنین و مؤمنات در این عصر نورانی باین امر مأمور
 صَعُ مَا يَنْفَعُكَ وَ خُذْ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ " . (ص ۵-۱۶۳ اخلاق بهانی)

۵ - " زخم ستمکاران را مرهم نهید و درد ظالمان را درمان شوید
 اگر زهر دهند شهد دهید . اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید .
 اگر اهانت کنند اعانت نمایید . اگر لعنت نمایند رحمت جوئید . در
 نهایت مهربانی قیام نمائید و باخلاق رحمانی معامله کنید و ابدأ بکلمه
 رکیکی در حقشان زبان نیالائید * . (ص ۲۲۸ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " در هر دوری امر بالفت بود و حکم بمحبت ولی محصور در
 دائرة یارانِ موافق بود نه با دشمنانِ مخالف . اما الحمد لله که در این دور
 بدیع اوامر الهیه محدود بحدی نه و محصور در طائفه ای نیست . جمیع
 یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر
 میفرماید . حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند . اطفال
 بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و

سالخوردگان را اولاد جانفشان شوند . مقصود این است که باید با کلّ حتّی دشمنان بنهایت روح و ریحان مُحبّ و مهربان بود . در مقابل اذیت و جفا نهایت وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضاء بنهایت صفا معامله کنید . سهم و سنان را سینه مانند آئینه هدف نمائید و طعن و شتم و لعن را بکمال محبّت مقابلی کنید تا جمیع امم مشاهده قوّت اسم اعظم نمایند و کلّ ملل معترف بقدرت جمال قدم گردند که چگونه بنیان بیگانگی برانداخت و امم عالم را بوحدانیت و یگانگی هدایت فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد و جهان خاک را تابناک فرمود . این خلق مانند اطفالند و بی باک و بی پروا . باید بکمال محبّت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت بمحبّت پرورش داد تا شهد روحانی محبّت رحمانی بپسند و مانند شمع در این عالم ظلمانی بدرخشند .

(ص ۶-۲۰۵ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۷ - " سیاست الهی مهربانی بجمیع بشر است بدون استثناء . آن سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدّسه رحمانیه " .

(ص ۲۰۵ ج ۲ امر و خلق)

۸ - " هوائه ای احتیای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروّت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل باید بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبّت و مهربانی نمائید مگر نفوسی که غرض و مرضی دارند . با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او میگردد نه انتباه او .

کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ میافزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است " (ص ۲۱۱ ج ۲ مکاتیب)

۹ - " عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه ننمائید و از آنچه مکلف به آن هستید از مودت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و صداقت با کل بشر و خیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملت و مذهب و آئین رو برنگردانید " . (ص ۱۱۵ فضائل اخلاق)

۱۰ - " باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و جانفشانی در حق یکدیگر کنند . اگر نفسی از احبنا بدیگری برسد مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق حقیقی خود ملاقات کند " . (ص ۱۶۵ اخلاق بهانی)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" مردم هرگز امر عزیز الهی را نخواهند پذیرفت مگر آنکه در جامعه امر درست همان چیزی را بیابند که جهان امروز فاقد و عاری از آن است یعنی محبت و یگانگی " . (ص ۲۹ نمونه حیات بهانی - ترجمه مصوب)

• بنصوص قسمت ' خدمت بخلق ' نیز مراجعه شود •

« مراجعه بطبيب حاذق »

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند :

« إِذَا مَرَضْتُمْ ارْجِعُوا إِلَى الْحُذَاقِ مِنَ الْأَطِبَّاءِ إِنَّا مَا رَفَعْنَا أَلْسِنَابَ بَلْ أَثَبَّتْنَاهَا مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَطْلَعِ أَمْرِهِ الْمُشْرِقِ الْمُنِيرِ » (K 113)

۲ - « لَا تَتْرَكَ الْعِلَاجَ عِنْدَ الْإِحْتِيَاجِ وَ دَعُهُ عِنْدَ اسْتِقَامَةِ الْمِرَاجِ » .

(از لوح مبارك طب ص ۲-۲۲۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۳ - « قَابِلِ الْأَمْرَاضِ بِأَلْسِنَابِ وَ هَذَا الْقَوْلُ فِي هَذَا الْبَابِ فَصْلُ الْخُطَابِ » .

(لوح مبارك طب ص ۲۲۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۴ - « لِعُمَرِيِّ الطَّبِيبِ الَّذِي شَرِبَ خَمْرَ حُبِّي لِقَاؤُهُ شِفَاءً وَ نَفْسُهُ رَحْمَةً وَ رَجَاءُ قُلْ تَمَسْكُوا بِهِ لِبَاسِ قِيَامَةِ الْمِرَاجِ إِنَّهُ مُؤَيَّدٌ مِنَ اللَّهِ لِلْعِلَاجِ » .

(از لوح مبارك طب ص ۵-۲۲۴ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۵ - « امر مبرم الهی آنکه باید مریض بطبيب حاذق رجوع نماید و آنچه بگوید بآن عمل کند » .

(ص ۲۴۲ گنجینه حدود و احکام)

۶ - « حکم الله آنکه مریض به تجویز اطباء باید عمل نماید ولكن حکیم باید حاذق باشد در اینصورت آنچه امر کند باید بآن عمل شود

چه که حفظ انسان لدى الله از هر امری اعظم تر است . حقّ جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب . در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود .

(ص ۱۱-۱۰ ج ۲ امر و خلق)

۷ - * حاذقین اطبا و جراحین آنچه بنمایند در باره مریض ممضی و مجری است ولکن باید بطراز عدل مزین باشند اگر بحقّ عارف باشند البته اولی و احبّ است * .
(ص ۴-۲۴۲ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * کلّ مأمور بمعالجه و متابعت حکماء هستند . این محض اطاعت امرالله است والا شافی خدا * .

(ص ۱۵۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲ - * از رأی حکیم حاذق بنصّ مبارک نباید خارج شد و مراجعت فرض ولو نفس مریض حکیم شهیر بی نظیر باشد . باری مقصود اینست که با مشورت حکیم بسیار حاذق محافظه صحت فرمائید * .

(ص ۱۵۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۳ - * اسباب شفای امراض دو نوع است سبب جسمانی و سبب روحانی . اما سبب جسمانی معالجه طیبیان و اما سبب روحانی دعا و

توجه رحمانیان و هر دو را باید بکار برد و تشبث نمود . امراضی که بسبب عوارض جسمانی عارض گردد بدوای طبیبان معالجه شود و بعضی امراض که بسبب امور روحانی حاصل شود آن امراض باسباب روحانی زائل گردد مثلاً امراضی که منبث از احزان و خوف و تأثرات عصبیه حاصل گردد معالجه روحانی بیش از علاج جسمانی تأثیر دارد . پس این دو نوع معالجه را باید مجری داشت هیچیک مانع از دیگری نیست

(ص ۱۴۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۴ - " ای امة الله مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی ، هر دو ، تلاوت نمایند اگر مریض را شفا مناسب و موافق البته عنایت گردد ولی بعضی از مریض ها شفا از برایشان سبب ضررهائی دیگر شود اینست حکمت اقتضای استجابت دعا ننماید . ای امة الله قوة روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد " .

(ص ۱۵۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

و باطباء میفرمایند :

۵ - " در وقت معالجه توجه بجمال مبارك كن و آنچه بر قلب القا میشود مجری دار مریضان را بفرح الهی و سرور روحانی معالجه نما دردمندان را درمان بشارت کبری ده و مجروحین را مرهم موهبت عظمی بخش . ببالین هر بیماری چون حاضر گردی سرور و فرح و شادمانی ده

و بقوة روحانی انجذابات رحمانی بخش . این نفس رحمانی حیات بخش
عظم رمیم است و محیی ارواح هر علیل و سقیم " .

(ص ۸-۱۲۷ ج ۱ منتخبات مکاتیب ط آمریکا)

۶ - " ای طبیب ادیب . . . تو الحمدلله که دو قوه داری طبابت
جسمانی و طبابت روحانی و روحانیات را نفوذی عظیم در عالم جسمانی
مثلاً مریض را بشارتی ده و سرور و تسلی ده و بوجد و طرب آر .
بسیار واقع که آن سرور و فرح سبب شفای عاجل شد . . . حال چون
چنین است به دو قوه معالجه نما . احساسات روحانیه را در امراض
عصبیه تأثیری عجیب است " . (ص ۱۲۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

« مشرق الاذکار »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

١ - « يَا مَلَا الْأَنْشَاءِ عَمِّرُوا بُيُوتًا بِأَكْمَلِ مَا يُمَكِّنُ فِي الْأَمْكَانِ بِأَسْمِ
مَالِكِ الْآدِنِيَانِ فِي الْبُلْدَانِ وَزَيَّنُوهَا بِمَا يَنْبَغِي لَهَا لَا بِالصُّورِ وَالْأَمْثَالِ ثُمَّ
اذْكُرُوا فِيهَا رَبُّكُمْ الرَّحْمَنَ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ أَلَا بِذِكْرِهِ تَسْتَنِيرُ الصُّدُورُ وَ
تَقْرَأُ الْأَبْصَارُ » . (K 31)

٢ - « طُوبَى لِمَنْ تَوَجَّهَ إِلَى مَشْرِقِ الْأَذْكَارِ فِي الْأَسْحَارِ ذَاكِرًا
مُتَذَكِّرًا مُسْتَغْفِرًا وَإِذَا دَخَلَ يَقْعُدُ صَامِتًا لِإِصْفَاءِ آيَاتِ اللَّهِ الْفَلَكِ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ » . (K 115)

و در آیه بعد میفرماید :

٢ - « قُلْ مَشْرِقُ الْأَذْكَارِ إِنَّهُ كُلُّ بَيْتٍ بُنِيَ لِذِكْرِي فِي الْمَدُنِ وَ
الْقُرَى كَذَلِكَ سُمِّيَ لَدَى الْعَرْشِ إِنْ أَتَيْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ » . (K 115)

٤ - « عَلِّمُوا ذُرِّيَّاتَكُمْ مَا نُزِلَ مِنْ سَمَاءِ الْعِظَمَةِ وَالْإِقْتِدَارِ لِيَقْرَءُوا
الْوَحَّ الرَّحْمَنَ بِأَحْسَنِ الْأَلْحَانِ فِي الْغُرَفِ الْمَبْنِيَّةِ فِي مَشَارِقِ الْأَذْكَارِ . إِنْ
الَّذِي أَخَذَهُ جَذْبُ مَحَبَّةِ اسْمِي الرَّحْمَنِ إِنَّهُ يَقْرَأُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ
تَنْجَذِبُ بِهِ أَفْبَدَةُ الرَّاقِدِينَ . هَنَيْنَا لِمَنْ شَرِبَ رَحِيقَ الْحَيَوَانِ مِنْ بَيَانِ رَبِّهِ

الرَّحْمَنُ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ نُسِفَ كُلُّ جَبَلٍ بِأَذَى رَفِيعٍ . (K 150)

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

۵ - « سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار ؟ جواب : اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولكن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « ای عاشقان روی حق دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل بذكر و فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارك روحی لاجبانه الفداء مشغول و مالوف گردند و انوار ملکوت ابهی و پرتو افق اعلیٰ بر آن مجامع نوراء بتابد و این محافل مشارق اذکار است که بقلم اعلیٰ تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مدن و قراء تاسیس شود و چون تقرر یابد مجامع خصوصی منسوخ شود . . . » . (ص ۱۲۸ ج ۴ امر و خلق)

و بعد از امر بمراعات حکمت و مقتضیات زمان و مکان ، میفرمایند :

۲ - « مقصود اینست که در شریعت الهیه محلّ عبادت و مجمع تلاوت عمومی مشرق الاذکار است و بس و او ناسخ جمیع مجامع و محافل

عبادتیه ولی محافل معارف و مجامع خیریه و مجالس شوریه و محاضر
نافعه نیز جایز بلکه لازم و واجب . . . " (ص ۱۴۸-۹ ج ۴ امر و خلق)

۲ - " مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع ابرار . نفوس
نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و
بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات ، اهل ملا اعلیٰ استماع
نمایند و فریاد یا طوبی و یا بشری برآرند که الحمدلله در ملا ادنی
نفوسی از ملائکه ملکوت ابهی بمناجات و دعا قیام نمودند و در محفل
تقدیس ترتیل آیات مینمایند . " (ص ۲۲۱ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " مشرق الاذکار مغناطیس تأیید پروردگار است . مشرق
الاذکار اُسّ اساس عظیم حضرت آمرزگار . مشرق الاذکار رکن رکین آئین
کردگار . مشرق الاذکار تأسیس سبب اعلاء کلمه الله . مشرق الاذکار
تهلیل و تسبیحش مفرّج قلوب هر نیکوکار . مشرق الاذکار نفحات قدسش
روح بخش کلّ ابرار . مشرق الاذکار نسیم جانپوروش حیات بخش عموم
احرار . مشرق الاذکار مصایحش مانند نور صبح روشنی آفاق است .
مشرق الاذکار آهنگش مفرّج ارواح ملا اعلیٰ است . مشرق الاذکار ترتیل
آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابهی است الیوم اعظم
امور و اتمّ خدمات در آستان مقدّس الهی تأسیس مشرق الاذکار است ولی
نه بقسمی که مخالف حکمت واقع شود . "

(ص ۱۵۰-۱۴۹ ج ۴ امر و خلق)

۵ - * مدتی بود که عبدالبهاء را آرزو چنان که در آنسامان مشرق الاذکار بنیان گردد الحمدلله بهمت دوستان این ایام مباشرت گردیده این خدمت در آستان حضرت احدیت بسیار مقبول زیرا مشرق الاذکار سبب روح و ریحان احباء الله و ثبوت و استقامت اصفیاست . این مساله بسیار مهم است . . . حتی در هر دهکده ای باید محلی مشرق الاذکار باشد ولو تحت الارض حال شما الحمدلله موفق بآن شدید که تأسیس نمائید و در اسحار باذکار مشغول گردید و بتسبیح و تحلیل قیام نمائید "

(ص ۹۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۶ - * در این ایام اهمیت حاصل نموده است و فرض عین گشته که در هر دهکده که دو نفر احبا باشند باید مشرق الاذکار تعیین شود ولو زیر زمین باشد تا در مستقبل نتائج مستحسنه مشاهده گردد . "

(ص ۱۵۱ ج ۴ امر و خلق)

۷ - " مشرق الاذکار هرچند بظاهر بنیان جسمانیست ولی تأثیر روحانی دارد و سبب الفت قلوب و اجتماع نفوس گردد . در ایام ظهور هر مدینه ای که در آن معبدی تأسیس شد سبب ترویج و تثبیت قلوب بود و سبب اطمینان نفوس زیرا در آن اماکن ذکر حق مستمر و دائم بود و از برای قلب سکون و قرار جز بذکر رب مختار نه . سبحان الله بنای مشرق الاذکار تأثیری عظیم در جمیع مراتب دارد . در شرق تجربه شد و

چنین ظاهر و آشکار گشت. حتّیٰ اگر در قریه ای خانه ای مسَمّیٰ بمشرق
الاذکار گشت تأثیری دیگر داشت تا چه رسد به بنا و تأسیس آن * .
(ص ۹۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۸ - " تبدیل محلّ مشرق الاذکار بمحلّی احسن و اعلیٰ جائز .
تعدد مشرق الاذکار در بلدۀ واحده مقبول " (ص ۲۲۴ گنجینه حدود و احکام)

۹ - " مشرق الاذکار مدوّر و دائره شکل است ۹ خیابان ۹ باغچه
۹ حوض با فواره های آب و ۹ دروازه در اطراف دارد و هر خیابانی
بمحلّی می‌رود مثل محلّ ایتام - دارالشفا - مدرسه ابتدائی و کلیّه و
امثال اینها که از لوازم مشرق الاذکار است . داخل مشرق الاذکار ارغنون
و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت ولی
خطابه هم در آنجا میتوان داد " .
(ص ۲۵۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۱۰ - " مشرق الاذکار باید مقدّس از صندوق و خزانه باشد ولی
در محلّی مخصوص بجهت اعانه اگر صندوقی گذاشته باشد باسی نیست و
این قرار راجع به بیت عدل عمومی است و نقود صندوق اعانه باید
بقرارداد بیت العدل صرف شود " .
(ص ۱۵۲ ج ۴ امر و خلق)

۱۱ - " مشرق الاذکار از اعظم تأسیسات عالم انسانیست و تفرعاتش بسیار است . مشرق الاذکار اگر چه محلّ عبادت است و لکن مربوط به اسپیتال و اجزا خانه و مسافرخانه و مکتب اطفال ایتام و مدرسه تدریس علوم عالیّه است . هر مشرق الاذکار مربوط باین پنج چیز است امیدوارم که در آمریکا حال مشرق الاذکار تأسیس شود و بتدریج اسپیتال و مکتب و مدرسه و اجزا خانه و مسافرخانه نیز در نهایت انتظام ترتیب یابد . بیاران الهی این تفصیل را بفهمانید تا بدانند که مشرق الاذکار چقدر مهمّ است . مجرد عبارت از محلّ عبادت نیست بلکه از هر جهت مکمل است " . (ص ۹۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالجبار ط آمریکا)

« مشورت »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « وَ مَا ذَكَرْتَ فِي الْمَشَاوِرَةِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا مِرْقَاةً لِّسَّمَاءِ الْفَوْزِ وَ
الْفَلَاحِ طَوْتِي لِأَخِذِي زِمَامِهَا وَ حَافِظِي مَقَامِهَا . صعود به آسمان امن و امان
به مرقات مشورت معلق . اِنْ شَاءَ اللهُ در جمیع احوال اهلُ الله باو متمسک
باشند . . . شاورُوا فی الْأُمُورِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ الْمُهِنِينَ الْقَيُومِ » .
(ص ۵۰۹ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « حضرت موجود میفرماید آسمان حکمت الهی بدو نیر
روشن و منیر مشورت و شفقت . در جمیع امور به مشورت متمسک
شوید چه که اوست سراج هدایت . راه نماید و آگاهی عطا کند » .
(لوح مبارک مقصود ص ۱۰۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۳ - « مشورت بر آگاهی بيفزاید و ظنّ و گمان را بیقین تبدیل
نماید . اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی . راه نماید و هدایت کند .
از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور
خرد بمشورت ظاهر و هویدا » . (ص ۶۰ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴ - « . . . این امور بمشورت معلق است و آنچه از مشورت اخیار
ظاهر شود هُوَ حُكْمُ اللَّهِ الْمُهِينِ الْقَيُومِ » (ص ۱۱۲ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱)

۵ - " اینکه در باره کسب و معاملات ذکر نمودی این امور در کتاب الهی بمشورت معلق شده . با نفوس مؤمنه مستقیمه مشورت نمایند یعنی در کسب و اقتراف و امثال آن و آنچه ظاهر شود متوکلاً علی الله عمل کنید . هَذَا حُكْمُ اللَّهِ وَ هَذَا أَمْرُ اللَّهِ طُوتِي لِمَنْ سَمِعَ وَ عَمِلَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ " .
(ص ۴۱۱ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هو الابهی " ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطلاع یابد . شور سبب تبصر در امور است و تعمق در مسائل مجهول . انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد . انوار عزت قدیمه بتابد و سدره وجود باثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضاء مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند . اصول مشورت از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور نمایند ع ع * .
(ص ۴۱۲ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " در خصوص مشورت مأمور بها سوال نموده بودید از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البته بهتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا مأمور به و آن از امور عادیه شخصیه گرفته تا

امور کلیّه عمومیّه . مثلاً شخصی را کاری در پیش البتّه اگر با بعضی اخوان مشورت کند البتّه تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه ای بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البتّه طریق صواب نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجّار در مسائل تجاریّه مشورت کنند . خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور " .

(ص ۲-۴۱۲ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " ای احبای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور درآید مجری دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بینند مجری دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و عَلَیْكُمْ اَلْتَّحِیُّ وَ اَلْاِثْنَاءُ ع ع " .

(ص ۲۲۷ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " در جمیع امور جزئی و کلی خویش شور نمائید حتّی بجهت زراعت و صناعت و تجارت و کسب هر يك کرات و مرات مشاورت و معاونت نمائید چه شور از اوامر الهیه و سبب فتوح کلی در امور است و جاذب عون و عنایت حقّ " .

(ص ۴۱۲ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس ، مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد و یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید احتیای الهی محفلی بیارایند و تدبیری در امر او بنمایند و او نیز باید مجری دارد و همچنین در امور عمومیه چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاء مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه گر گردد و پیش آید و شبهه ای نیست که عون و عنایت حق دستگیری کند . مشورت از اوامر قطعیة رب البریه است . " (ص ۲۲۸ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاورت ، در امر مهمی مباشرت ننمائید . در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید . غصه یکدیگر خورید . افراد ملت را محتاج مگذارید . معاونت همدیگر کنید تا كلّ متّحداً متّفقاً حکم يك هیکل پیدا کنید . " (ص ۷۲ منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت)

۷ - " من همیشه میخواهم به میل و مشورت احبّا رفتار کنم مگر در امور بسیار مهمی که صلاح امرالله نباشد آنوقت لابدتم آنچه برای امر الهی مفید است متمسک میشویم . " (ص ۲۱۲ ج ۲ امر و خلق)

• بنصوص مبارکه در قسمت " وظائف و آداب اصحاب شور " نیز مراجعه شود .

« معاشرت با ابرار »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خُلد نوشیده اند و قلب مردگان را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند* (ق ۵۸ کلمات مکتونه)

۲ - « ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حبّ و شوق دست مدار مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مراققت اشرار دست و دل هر دو بردار* . (ق ۲ کلمات مکتونه)

۳ - « ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید مَنْ ارَادَ أَنْ يَنْسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَنْسَ مَعَ أَحِبَّائِهِ وَ مَنْ ارَادَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَلْيَسْمَعْ كَلِمَاتِ أَصْفِيَائِهِ* . (ق ۵۶ کلمات مکتونه)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

« اگر این دو حُکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از تمام اهل عالم و مجانبیت اشرار و اغیار است کاملاً متمادیا معمول گردد چندی نگذرد که ندای جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده هدایت نماید » (ص ۲۴ ج ۱ توقیعات)

• به نصوص قسمت « نهی از معاشرت با اشرار » نیز مراجعه فرمائید •

« مقام انسان و مقام مؤمن »

حضرت بهاء الله در کتاب عهدی میفرمایند :

۱ - « مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابهی ظاهر . امروز روزیست بزرگ و مبارك آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود . مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسك نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد . انسان حقیقی بمشابه آسمان لدی الرّحمٰن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مّضینه مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان * »

۲ - « امروز روز ظهور مقامات انسانیست جهد نمایند تا از شما ظاهر شود آنچه لایق هست » . (ص ۲۷ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۳ - « مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین والّا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود » . (ص ۱ دریای دانش)

۴ - « انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده . بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه اخری بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود .

حضرت موجود میفرماید انسان را بمشابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد » (لوح مبارك مقصود ص ۹۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۵ - " اگر انسان بانسانیت ظاهر شود از مَلَك افضل است و دون آن از حیوان پست تر " . (ص ۲۲۸ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۶ - " هر قلبی قابل ودیعه حُب الهی نبوده و نخواهد بود چنانچه هر ارضی لایق انبات ریاحین بدیعه نبوده و نیست مگر قلب انسان که لازال حامل امانت رحمن و مَنِّت سنبلات حکمت و تبیان بوده . فَتَبَارَكَ الرَّحْمَنُ ذُو الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ . ولكن هر که بصورت بشر ، لایق منظر اکبر نه و از انسان بین یدی الله محسوب نخواهد بود چه که هر نفسی از خلع عرفان عاری ماند از بهائم عندالله مذکور " (ص ۲۲ ج ۸ مانده آسمانی)

۷ - " قسم بحُزن جمال ذو الجلال که از برای مقبل مقامی مقدر شده که اگر اقلّ مِنْ سَمِ ابْرَةِ از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند . اینست که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده " . (ص ۱۵۵ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۸ - " يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ أَنْتُمْ نَسَائِمُ الرَّبِّيعِ فِي الْآلَافِ بِكُمْ زَيْنًا أَلَمَّكَانَ بِطِرَازِ عِرْقَانِ الرَّحْمَنِ وَ بِكُمْ أَبْتَسَمَ ثَغَرُ الْعَالَمِ وَ أَشْرَقَتِ الْأَنْوَارُ . . . " . (ص ۱۵۸ ظهور عدل الهی)

۹ - " ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید . . . شما نید انجم سماء عرفان و نسانم سحرگاهان . شما نید میاه جاریه که حیات کلّ معلق بآن است و شما نید احرف کتاب " . (ص ۱۵۸ ظهور عدل الهی)

۱۰ - « يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ قَدْ جَرَى كَوْنُ الْحَيَوَانِ لِنَفْسِكُمْ أَنْ أَشْرَبُوا مِنْهُ بِأَسْمِي رَغْمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ مَالِكِ الْآدِيَانِ » . (ص ۱۵۹ ظهور عدل الهی)

۱۱ - « طوبیٰ لِأَهْلِ الْبَهَاءِ حَقَّ شَاهِدٍ وَ گَوَاهِ که این جمع قره عین خلقتند و نور دیده ابداع و فطرت . بوجود آنان عوالم الهی زینت یافته و لوح محفوظ سبحانی بطراز بدیع مطرز گردیده است » .
(ص ۱۵۹ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۱۲ - « لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءُ لَيَنْصَعِقُ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ مِنْ مَقَامَاتِ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَى اللَّهِ وَ انْقَطَعُوا فِي حُبِّهِ عَنِ الْعَالَمِينَ » (ص ۱۶۰ ظهور عدل الهی)

۱۳ - « قُلْ إِنْ أَلْذِي لَمْ تَنْتَشِرْ مِنْهُ نَفَحَاتُ قَمِينِ ذَكَرِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ فِي هَذَا الزَّمَانِ لَنْ يَصْدُقَ عَلَيْهِ أَسْمُ الْإِنْسَانِ إِنَّهُ مِنْ أَتْبَعِ الْهَوَىٰ سَوْفَ يَجِدُ نَفْسَهُ فِي خُسْرَانٍ عَظِيمٍ » . (لوح ناپلئون سوم - ص ۱۰۸ الواح نازله خطاب بملوك)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « در انسان دو مقام است يك مقام انسانیت که تعلق بعالم بالا دارد و فیض ربوبیت است . يك مقام حیوانیت که تعلق بعالم ناسوت دارد یعنی جنبه حیوانی . مثلاً غضب و شهوت و حرص و ظلم و جفا اینها از خصائص حیوانیست همینطور علم و حلم و وفا و جود و سخا و عدل از فضائل عالم انسانی است » (ص ۹۷ قسمت اول مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء)

۲ - * مقام انسان نهایت قوس نزول و بدایت قوس صعود است که مقابل مرکز اعلیٰ است دیگر از بدایت تا نهایت قوس صعود مراتب روحانیه است . قوس نزول را ابداع خوانند و قوس صعود را اختراع نامند . قوس نزول بجسمانیات منتهی گردد و قوس صعود بروحانیات " .
(از قطعه ۸۱ " مسأله تناسخ " در مفاوضات مبارکه)

۲ - * در انسان دو مقام موجود نورانی و ظلمانی ، الهی و طبیعی رحمانی و شیطانی زیرا خط فاصل بین نور و ظلمت است و در دائرة وجود در حضيض ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا جائزُ الجهتین است نور و ظلمت و ضلالت و هدایت تا کدام غلبه نماید اگر عقل غلبه کند نورانی است و از اعلیٰ علیین و اگر نفس غلبه کند و طبیعت مسلط گردد ظلمانی است و از اسفل سَجین زیرا قوّة ملکوتی و قوّة طبیعی حیوانی در انسان در جنگند تا کدام مظفر گردد " .
(ص ۱۰۷ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " اگر نفسی بصورت انسانی درآید ولیکن از شؤن رحمانی غافل گردد آن نفس بحقیقت از بهائم است بلکه نادان تر از هر حیوان صامت " .
(ص ۲۴۲ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

« مقام و وظائف اماء الرّحمن »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « قلم اعلیٰ فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته و کلّ را در صُتّع واحد بعنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطا فرمود »
(ص ۵۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲ - « امروز هر يك از اماء که بعرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب » .
(ص ۲۲۲ پیام ملکوت)

۳ - « امروز اماء الله از رجال محسوب طوبیٰ لهنّ و نعیماً لهنّ » .
(ص ۲۲۱ پیام ملکوت)

۴ - « هر يك از اماء الله که بر صراط مستقیم ماند و از مادونش منقطع شود اوست امة الله واقعی » . (ص ۲۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۵ - « جمیع اماء را وصیت مینمائیم به تنزیه اکبر و عصمت کبریٰ و قیام بر اموری که سبب ارتفاع امر الهی است مابین نساء » .
(ص ۱۶۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « ای ورقه طیّبه همای اوج عزّت قدیمه بر سر اماء الرّحمن

سایه افکنده و آفتاب افق توحید بر وجوه موقنات پرتو انداخته رتباتِ حِجَالِ اَبْطالِ میدانِ کمال گردیده و پرده نشینان خلوتگاه عَفَتِ پرده غفلت دریده و بسر منزل هدایت رسیده و بانوار موهبت درخشیده و شاهد عنایت چشیده و در سایه ربّ احدیت آرمیده خوشا بحال ایشان .
(ص ۱۷۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۲ - " از جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت نساء و رجال است که عالم انسانی را دو بال است يك بال رجال و يك بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید . اگر يك بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست . تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنانکه باید و شاید ممتنع و محال " . (از لوح مبارك در جواب جمعیت لاهای - ص ۱۰۷ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالهء)

۳ - " مرد و زن هر دو بشرند و بندگان يك خداوند . نزد خدا ذکور و اناث نیست . هر کس قلبش پاك تر و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع مراتب مشترك خدا تفاوتی نگذاشته " (ص ۲۲۲-۴ ج ۴ امر و خلق)

۴ - " و همچنین وحدت نوع را اعلان نمود که نساء و رجال کلّ در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط

احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور . مرغ با يك بال پرواز نتواند نقص يك بال سبب وبالِ بالِ دیگر است . . . * . (ص ۲۲۲ پیام ملکوت)

۵ - " تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید . زنان يك رکن مهم از دو رکن عظیمند و اول مرتبی و معلّم انسانی زیرا معلّم اطفال خرد سال مادرانند . آنان تاسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند " (ص ۲۲۵ پیام ملکوت)

۶ - " هو الله تربیت نسوان اهم از تربیت رجال است زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشو و نما کنند . از آنجمله مادری چون در تبلیغ امرالله بیان دلائل و براهین الهی آموزد جمیع اطفال خویش را نیز تربیت و تعلیم نماید * . (ص ۱۸۹ ج ۷ مکاتیب)

۷ - * الْنِسَاءُ مُنْقَسِمَةٌ إِلَى قِسْمَيْنِ . قِسْمٌ مِنْهُنَّ جِسْمَانِيَّةٌ هَؤُلَاءِ لَيْسَ لَهُنَّ نَصِيبٌ مِنْ مَوَاهِبِ رَبِّكَ وَ قِسْمٌ مِنْهُنَّ رُوحَانِيَّةٌ هَؤُلَاءِ كَالنَّبُضِ الشَّرِيَّانِ نَبَاضَاتٌ فِي جِسْمِ الْإِمَّاكِنِ كَوْنِي عِرْقًا نَبَاضًا فِي هَيْكَلِ الْوُجُودِ حَتَّى تَدْعِيَنَّ الْكُلَّ إِلَى السُّجُودِ لِلرَّبِّ الْمَعْبُودِ الَّذِي عَمَّ نَوَالُهُ وَ شَاعَ آثَارُهُ وَ ذَاعَتْ كَلِمَتُهُ (۱۰) فِي الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ وَ التَّحِيَّةُ عَلَيْكَ ع " (ص ۱۵۹ ج ۵)
مانده آسانی ط ۱۲۹ - ذَاعَتْ كَلِمَتُهُ صحیح است و در مأخذ باشتباه داعت کلمه تایپ شده اداره آرشیر بیت العدل اعظم الهی هم مرقوم داشته اند که در آثار مشابه نیز ذاعت کلمه میباشد (

۸ - « ای خاک در کبریا رجولیت و انوثیت بجان است نه بجسم به دل است نه به گل زیرا این دو صفت جسمانیش مجاز است و روحانیش حقیقت چه که ملاحظه میشود شخص ذکوری با هیکی چون پیل بمشابه مور ذلیل حقیر و ضعیف و در پس پرده عفت و عصمت انائی در نهایت قوت و قدرت . آن ذلیل نفس و هوی و این عزیز عقل و نهی آن گنهکار و این بزرگوار . پس واضح و آشکار گشت که مردی و فرزانی به دل است نه بآب و گل . چون چنین است بکوش تا مرد میدان عرفان گردی و کوکب نورانی آسمان ع ع * (ص ۱۰۰ ج ۷ مکاتیب)

۹ - « الیوم سزاوار اماء الله اینست که به عصمت کبری و عفت عظمی و ثبوت در دین الله و رسوخ در میثاق الله و نورانیت قلب و روحانیت صرف و تذکر دائمی و کمال حقیقی و حسن اطوار و خلوت گفتار و خوشی رفتار در بین نساء عالم محشور گردند . امیدوار از فضل پروردگارم که اماء الله کلّ باین قمیص بدیع و ثوب جلیل ، هیکل وجود را بیارایند تا هر يك از ملکوت تقدیس این الله طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین (*) بگوش هوش بشنوند * .

(ص ۱۲۰-۱ ج ۲ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالیهاء (*) از آیه ۴۲ سورة آل عمران)

۱۰ - « راه ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان باعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه معلق و مربوط است نه دون آن * . (ص ۲۶ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۱ - " در بعضی موارد حضرات نساء استعداد عجیبی دارند سریع الانجذابند و شدید التهاب . باری شب و روز اوقات را حصر در بیانات و تحصیل کمالات نمایند و همواره در این خصوص بمذاکرات پردازید . چون یکدیگر را ملاقات کنید هر يك دیگری را بشارت دهد و عنایات و الطاف حیّ قدیم امیدوار کند و از دلیل و برهان دم زند و باسرار ملکوت زبان بگشاید تا در هیکل امکان روح حقیقی سریان نماید و اسرار ما کان و مایکون واضح و مشهود شود ای کنیزان عزیز الهی نظر باستعداد و لیاقت خود نکنید بلکه اعتماد بر الطاف و عنایات جمال مبارک داشته باشید زیرا آن فیض ابدی گیاه را شجره مبارکه نماید و سراب را بارد و شراب کند ذره مفقود را جوهر وجود نماید و نمله معدوم را ادیب دبستان علوم فرماید . از خار گل برویاند و از خاک سیاه ریاحین معطر پُر بها انبات نماید سنگ را لعل بدخشان کند و صدف دریا را ملو از گوهر تابان فرماید . طفل نوآموز را ادیب دبستان کند و جنین مهین را فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۰) فرماید إِنَّ رَبِّي لَعَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ع ع "

(ص ۶ - ۱۲۵ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء (۱۰) آیه ۱۴ سورة مؤمنون)

۱۲ - " الیوم اماء الله باید ناشر نور هدی گردند و پرتو استقامت برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیت گردند " (ص ۲۰۸ ج ۷ مکاتیب)

۱۳ - " امروز اعظم امور تبلیغ امرالله است لهذا اماء الرحمن باید فکر را حصر در آن کنند . شب و روز به تتبع در براهین و حُجَج الهی مالوف

گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت بیوم ظهور دهند... باری اماء الرّحمن باید شب و روز بکوشند تا تحصیل کمالات صوری و معنوی نمایند و در قرآن کریم و انجیل جلیل تتبّع زیاد بنمایند اینست فرض بر کلّ و علیکنّ البهاء الابهی " .
(ص ۹-۱۰ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۴ - " ای اماء الرّحمن بکوشید تا چون مردان در این میدان چوگانی زنید و گوئی برانید قسم بجمال قدم که جنود ملکوت ابهی چنان تأیید نماید که در مضمار عرفان صفدر و صف شکن گردید و قوت تأیید شما را برجال عالم غالب گرداند " ۱۰ ص ۸-۲۱۷ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۵ - " در این کور الهی الطاف حق در حق اماء الرّحمن مشهود و واضح لهذا ورقاتی مبعوث شدند که حیرت بخش عقول گشتند . چنان ثبوت و رسوخ از ایشان ظاهر و باهر گشت که چشم جهانیان خیره گردید " .
(ص ۲۵۸ ج ۲ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۶ - " از جمله مسائل خطیره که فی الحقیقه از خوارق عادات محسوب و از خصائص این دور مقدّس شمرده میشود آنست که چون نساء در ظلّ کلمة الله مستظّل و بصفوف مؤمنین و مروجین امرالله ملحق گشتند شجاعت و بسالت بیشتری نسبت برجال از خود بمنصّه ظهور رساندند " .
(ص ۱۴۲ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

۱۷ - " من در سعی و کوششم که عالم نساء را بعون و عنایت جمال مبارک چنان ترقّی دهم که کلّ حیران مانند یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت . ممالک آمریکا که مهد حریت نساء است هنوز نساء انجمن سیاسی ندارند زیرا بهم در میافتند . هنوز در مجلس امت عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا رجال بیت العدل . حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار به حکمت پیش رود والا چنان مغشوش و درهم شود که خود شما بگذارید و فرار نمایند . این طفل يك شبه ره صد ساله می رود . . . " .
(ص ۲۶ ج ۷ مکاتیب حضرت عبد البهاء)

سؤال خانسی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همه مظاهر الهیه رجال بوده اند . فرمودند :

۱۸ - " هر چند نساء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی شبهه ای نیست که رجال اقدمند و اقوی حتّی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشگان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود " .
(ص ۱۵۲ ج ۱ بدائع الآثار)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " امر ترقّی نساء و تشویق حضراتِ اماء الرّحمن در تحصیلات مادی و معنوی و خدمت بامرالله و تعاون و تعاضدشان با حضرات رجال در تحکیم و تقدّم امرالله در این دور اعظم عموماً و در این اوقات خصوصاً ، از امور اساسیه محسوب " (ص ۱۷۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

۲ - * در اخلاق و رفتار و عفت و عصمت و شجاعت و شهامت ممتاز از دیگران گردند و علت انتباه جمهور نساء در آن اقلیم شوند * .
(ص ۲۱۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳ - * ثانی ، اعتدال در شؤون و احوال نساء بهائیان است که نظر بحریّت مفرطه غربیان نکنند چه که میفرماید " هِيَ شَانُ الْخَيَوَان " و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضرة عالم حیوانی اما حال در بعضی بلاد شرق بین بنات و نساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه و اغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت و آزادیند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرین مقام تدنی و حشرشان با نفوس مایه شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی * (ص ۸-۶۷ ج ۲ توقیعات)

۴ - " حضرات اماء الرّحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و فعالیت بیفزایند و در کسب معارف امریه و کمالات معنویه و ترویج سنن الهیه و شعائر دینیه بیش از پیش همت بگمارند و بآنچه لائق این امر اعظم است در آن اقلیم مفتخر گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال بریابند * .

(ص ۴۴۲ منتخبات توقیعات مبارک)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای تربیت و تزیید معلومات امری و تقوی و تقدیس و عفت و عصمت و نهی از سیتات غرب نیز مراجعه شود *

« مواسات »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده اینست که هر يك از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و اغنیاء فقراء را از مال خود محروم نمایند و آنچه از برای خود از امورات خیریه اختیار مینمایند از برای سایر مؤمنین هم همانرا اختیار کنند . اینست معنی مواسات و حدّ مواسات تا این مقام بوده و تجاوز از آن از شؤونات هوائیه و مشتهیات نفسیه عندالله مذکور » .

(ص ۱۲۵ درباب دانش و ص ۲۵۶ ج ۲ مائده آسانی ط ۱۲۹)

۲ - « مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دونش نه در فوقش و يُؤَثِّرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۰) این مقام فوق مساوات است... » (ص ۲۹۹ ادعیه حضرت محبوب (۱۰) مضمون آیه ۹ سورة حشر)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « از جمله تعالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بغنّف و جبر که

این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود . بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقراء انفاق نماید یعنی بآرزوی خویش ، چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است " .
 (از لوح مبارك در جواب جمعیت لاهی - ص ۱۰۷ ج ۲ مکاتیب)

۲ - * از تعالیم بهاء الله مواسات است و این اعظم از مساوات است . مساوات امریست مجبوری و لکن مواسات امریست اختیاری کمال انسان بعمل خیر اختیاری است اغنیاء مواسات بفقراء کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی بمیل و اختیار خویش نه آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند " .
 (ص ۲۵۸ ج ۲ امر و خلق)

۳ - " ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا به تدیُّن حقیقی چه که در طینت انسانیّه محبت ذاتیه خود مخمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فوائد موقتّه جسمانیّه خود بگذرد و لکن شخص موقن بالله و مؤمن بآیات او چون موعود و متیقّن مشروبات کلیّه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقابل عزّت و سعادت درجات اخرویه کأنّ لم یکن انگاشته گردد لهذا راحت و منافع خود را ابتغانا لوجه الله ترك نموده در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد " (ص ۱۱۴ رساله مبارکه مدینه)
 • بنصوص مبارکه در قسمتهای : تبرعات - تعاون و تعاضد - خدمت بخلق -
فقر و غناء نیز مراجعه شود .

« موسیقی »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« إِنَّا خَلَلْنَا لَكُمْ إِصْنَافَ الْأَصْنَافِ وَ الْنِّعَمَاتِ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخْرِجَكُمْ
الْإِصْنَافُ عَنْ شَأْنِ الْأَدَبِ وَ الْوَقَارِ أَفْرَحُوا بِفَرَحِ أَسْمِي الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ
تَوَلَّهَتْ الْأَفْنِدَةُ وَ أَنْجَذَتْ عَقْلُ الْمُقَرَّبِينَ . إِنَّا جَعَلْنَاهُ مِرْقَاةً لِعُرُوجِ الْأَرْوَاحِ
إِلَى الْآلَاقِ الْأَعْلَى لَا تَجْعَلُوهُ جَنَاحَ الْنَفْسِ وَ الْهَوَى إِنْ أَعُوذُ أَنْ تَكُونُوا مِنْ
الْجَاهِلِينَ » . (K 51)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « هوالانهي » ای عبد بهاء موسیقی از علوم مدوحه در
درگاه کبریاست باید در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل
آیات نمائی و چنان آهنگی در مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلى
باهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فن موسیقی چقدر مدوح و
مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی بکار بر .
موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آنوقت ملاحظه فرمائی
چقدر تاثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن
که بلبان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الشُّنَاءُ ع »
(ص ۲۶۵ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " ای مرغ خوش الحان جمال ابهی در این دور بدیع
 حُجُبَاتِ اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را ذم و قدح فرموده .
 در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور
 بدیع نور مبین در الواح مقدّس تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق
 روحانی قلوب و ارواح است . فنّ موسیقی از فنون مددوحه است و سبب
 رقت قلوب مغمومه . پس ای شهنواز باوازی جانفزا آیات و کلمات الهیه را
 در مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غوم و
 هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبثّل و تضرّع بملکوت ابهی
 کند وَ عَلَیْكَ الْبَهَاءُ اَللّٰهُمَّ اَعِ ع " . (ص ۱۹۴ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " ای باربد الهی هر چند سلف در فنّ موسیقی مهارتی
 نمودند و الحانی بدیع بسرودند ، شهیر آفاق گشتند و سرور عشاق
 ابیات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم نوانی بلند نمودند
 در صحرای فراق باهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند ؛ ولی نغمه الهی را
 تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر . در این عصر
 طیور انس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن
 را بوجد و پرواز آرند . در این جشن الهی و بزم ربّانی چنان عود و
 رودی بسرود آرند و چنگ و چفانه ای بنوازند که شرق و غرب را سرور
 و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند . حال تو آهنگ آن چنگ را
 بلند کن و سرود آن عود بزن که باربد را جان به کالبد دهی و رودکی

را آسودگی بخشی . فاریاب بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی
دالت نمائی وَ عَلَیْكَ الْتَحِیَّةُ وَ اَلْثَنَاءُ ع ع " .

(ص ۵-۲۶۴ ج ۲ امر و خلق و ص ۶-۱۹۵ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " هر چند اصوات عبارت از تموجات هوائیه است که در
عصب صماخ گوش تأثیر نماید و تموجات هوا عَرَضی از أعراض است که
قائم بهواست با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تأثیر در ارواح دارد
آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز آرد " .

(ص ۱۵۲ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵ - " اصوات و الحان بدیعه و آهنگ و آواز های خوش عَرَضی
است که بر هوا عارض میشود زیرا صوت یعنی عبارت از تموجات هوائیه
است و از تموج هوا اعصاب صماخ گوش متأثر شود و استماع حاصل
گردد . حال ملاحظه کنید که تموجات هوا که عَرَضی از أعراض است و
هیچ شمرده شود روح انسان را ب جذب و وله آرد و بنهایت درجه تأثیر
بخشد گریان کند ، خندان کند شاید بدرجه ای آید که بمخاطره
اندازد . پس ملاحظه کنید چه مناسبتی بین روح انسان و تموج هواست
که اهتزاز هوا سبب شود انسان را از حالی به حالی اندازد و بکلی منقلب
نماید بلکه صبر و قرار از برای او نگذارد . ملاحظه کنید که چقدر این
قضیه عجیب است زیرا از خواننده چیزی خروج نیابد و در مستمع دخول
نماید باوجود این تأثیرات عظیمه روحانیه حاصل شود . پس این ارتباط

عظیم کائنات را لابد از تأثیرات و تأثرات معنویه است چنانکه ذکر شد که چگونه این اعضاء و اجزای انسان متأثر و مؤثر در یکدیگرند مثلاً چشم نظر کند قلب متأثر شود . گوش استماع کند روح متأثر شود . قلب فارغ شود فکر گشایش یابد و از برای جمیع اعضای انسان حالت خوش حاصل آید " (از مبحث ۶۹ مفاوضات مبارکه)

خطاب بجوانی که معلّم موزیک در ارتش بود میفرمایند :

۶ - " موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه آن موسیقی اجسام را بحرکت و هیجان آرد موسیقی الهی و ندای آسمانی قلوب و ارواح را اهتزاز بخشد . انبیای الهی معلّم این موسیقی روحانیند لهذا امیدوارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی ظاهری لشکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول را طرب و سرور سرمدی بخشی " . (ص ۲۷۵ ج ۲ بدائع الآثار)

« مهاجرت في سبيل الله »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « وَ نَفْسِهِ الْحَقَّ سَوْفَ يُزَيِّنُ اللَّهُ دِينًا كِتَابِ الْوُجُودِ بِذِكْرِ أَحِبَّائِهِ الَّذِينَ حَمَلُوا الرِّزَايَا فِي سَبِيلِهِ وَ سَافَرُوا فِي الْبِلَادِ بِأَسْمِهِ وَ ذِكْرِهِ وَ يَفْتَخِرُ كُلُّ مَنْ فَازَ بِلِقَائِهِمْ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ يَسْتَنْبِزُ بِذِكْرِهِمْ مَنْ فِي الْبِلَادِ » .
(ص ۱۹۰ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - « إِنَّ الَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ أَوْطَانِهِمْ لِتَبْلِيغِ الْأَمْرِ يُؤَيِّدُهُمُ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ قَبِيلٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ . طُوتِي لِمَنْ فَازَ بِخِدْمَةِ اللَّهِ لَعَنَرِي لَا يُقَابِلُهُ عَمَلٌ مِنَ الْأَعْمَالِ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ أَلْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ إِنَّهُ لَسَيِّدُ الْأَعْمَالِ وَ طِرَازُهَا كَذَلِكَ قُدِّرَ مِنْ لَدُنْ مُنْزِلِ قَدِيمٍ » .
(ص ۲۱۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۳ - « إِنَّ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ صَعِدُوا إِلَيْهِ يُصَلِّينَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَى وَ رَقَمَتْ أَسْمَاءَهُمْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَبْهَى مِنَ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُتَّهَمِينَ الْقَيُّومِ . عَلَيْهِمْ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ عِنَايَاتُهُ وَ فَضْلُ اللَّهِ وَ نَفَحَاتُهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ » (از دستخط مبارک بیت العدل اعظم الهی ، احتمالاً مورخ اگوست ۱۹۷۲ بعد از شهادت سه جوان مهاجر ایرانی در فیلیپین - اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم و تأیید فرموده اند که متن فوق مطابق اصل است) .

۴ - « طوبیٰ از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند
لِأَجْلِ تَبْلِیْغِ اَمْرِ و انتشار آثار لَعَمْرُ اللهِ اَرْض بِقَدُومِ اَنْ نَفُوسِ افْتِخَارِ نماید
امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش از اعلی الخلق در کتاب مذکور » .
(ص ۴۹ ج ۲ مانند آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵ - « طوبیٰ از برای نفسی که لِحُبِّ اللهِ حرکت نماید و بهدایت
عباد مشغول گردد » .
(ص ۲۴ ج ۸ مانند آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۶ - « نفس حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست و در کتب
قبل مقام توجه مخلصین باطراف لاجل هدایت عباد مذکور و مسطور » .
(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی)

۷ - « الیوم بر امثال آنجناب لازم که بدیار قریب و بعید خالصاً
لوجه مختار توجه نمایند و عظام ریمه را بنفحات ذکر مطلع نور احدیه به
حیوة باقیه کشانند . احبای الهی بمشابه نسیم صبحگاهی باید بر کل دیار
مرور کنند تا جمیع بقاع ارض بفیض اعظم فائز شوند » .
(ص ۴۶۲ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرمایند :

۱ - « در ممالك و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته
هر اقلیم گردند . دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت

نحویند . در هر کشوری نعره یا بهاء الاهی زنده و در هر شهری شهره آفاق شوند " .
(ص ۴۶۵ رساله ایام تسعه)

۲ - لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از مَحَن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت باقی و دانمی و مستمر و نتائج عظیمه از آن مشتهر " .
(ص ۲۷۰ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " امر اصیل مهاجرت از امور اساسیه بلکه اولین وظیفه مقدسه یاران و محافل روحانیّه در آن اقلیم است " .
(ص ۲۱۱ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۲ - " باید امر مهاجرت را اهمیتی فوق العاده دهند " .

(ص ۲۵۰ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۸)

۳ - " به نص صریح اجر عظیم و ثواب جزیل از برای نفوسی مقدّر است که در بحبوحه بلایا در بلاد الله سیار گردند و با وجود تتابع رزایا مغروران و غافلان و بیهوشان را بحیوة باقیه و شریعت سامیه و نعمت سرمدیه و اوامر و سنن الهیه دعوت نمایند و آگاه سازند . اینست سجدیه اهل بها و فریضه والهان جمال کبریا " .
(ص ۱۹۰ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۴ - " شواهد فتوحات عظیم سپاهیان غیور امر حضرت بهاء الله که بنام او و باعانت او در این جهاد روحانی قیام نمودند بسیار است اینانند که در تطهیر عالم و توحید بنی آدم شرکت نمودند و باحیای روحانی جامعه بشری جامعه ای که نقد مبادی اخلاقی و حیات روحانی را یکسره باخته و پپای خود به پرتگاه فنا و اضمحلال شتافته ، قیام نمودند " (ص ۲۸۲ کتاب مؤسسه ایادی امرالله)

۵ - " شایسته و سزاوار آنکه در این لحظه خطیر جمعی منجذب و فداکار دامن همت بر کمر زنند و از مُدُن و دیار و اوطان و اُوکار خویش درگذرند و چون طیور شکور در اوج عزّت ابدیه پرواز نمایند و بموجب بیان اقدس اعظم اکرم که میفرماید " يَنْبَغِي لِهَؤُلَاءِ اَنْ يَكُوْنَ زَادُهُمْ اَلْتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ " با توشه توکل و انقطاع باقالیم شاسعه بعیده و اشطار غیر مفتوحه توجه کنند و بکمال ثبات و استقامت به تسخیر مدائن قلوب پردازند " . (ص ۱۲۴-۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

« نظافت و لطافت »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - « تَمَسَّكُوا بِاللُّطَافَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ لِئَلَّا تَقَعَ الْعَيْنُونَ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُكُمْ وَ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَ الَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يَحْبِطُ عَمَلُهُ فِي الْحَيْنِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ عُذْرٌ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ » . (K 46)

۲ - « تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّطَافَةِ عَلَى شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ ثِيَابِكُمْ آثَارُ الْأَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الْطَفَ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ وَ الَّذِي لَهُ عُذْرٌ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » . (K 74)

۳ - « كُونُوا عُنُصُرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مُوَلِّيكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (K 74)

۴ - « وَ حَكَمَ بِاللُّطَافَةِ الْكُبْرَى وَ تَفْسِيلِ مَا تَغَبَّرَ مِنَ الْغُبَارِ وَ كَيْفَ الْأَوْسَاحِ الْمُنْجَبِدَةِ وَ دُونَهَا . ائْتُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ . وَ الَّذِي يُرَى فِي كِسَائِهِ وَ سَخِّ إِنَّهُ لَا يَصْنَعُ دُعَاءَهُ إِلَى اللَّهِ وَ يَجْتَنِبُ عَنْهُ مَلَأَ عَالُونَ . اِسْتَعْمِلُوا مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ اَلْعِطْرَ الْخَالِصَ هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رُبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (K 76)

۵ - « نَظِّفُوا يَا قَوْمُ بَيُوتَكُمْ وَ غَسِّلُوا لِبَاسَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ كَذَلِكَ

يَعْظُمُ الْعَلِيمُ إِنَّا نُحِبُّ اللَّطَافَةَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَجَاوَزُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ " . (ص ۷۸ گنجینه و ص ۲۹۵ ج ۲ امر و خلق)

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۶ - " كُونُوا فِي غَايَةِ اللَّطَافَةِ إِنَّ الَّذِي لَيْسَ لَهُ لَطَافَةٌ لَنْ يَجِدَ نَفَحَاتِ الرِّحْمَنِ وَلَا يَسْتَأْنِسُ مَعَهُ أَهْلُ الرِّضْوَانِ إِتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ "

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانیست حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است چنانکه صریح کتب الهی است و نظافت ظاهره هر چند امریست جسمانی و لکن تأثیر شدید در روحانیات دارد " .
(ص ۱۴۲ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب ط آمریکا)

۲ - " در عالم وجود از جمله شؤون جسمانی که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است . چون بمحل پاک و طیب و طاهر داخل شوی يك نفحة روحانیتی استشمام نمائی . لهذا در این کور اعظم این امر اتم اقوم را نهایت تأکید جمال قدم روحی لاجبانه الفداء فرمودند " .
(ص ۷۸ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " تلامذه باید در نهایت طهارت و نظافت باشند . هر چه نظافت بیشتر بهتر " .
(ص ۱۲۱-۲ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب ط آمریکا)

« نماز »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

- ۱ - " قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ . مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ (۰) عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضَلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ " . (K 10)
- (۰) هَرَمٌ نیز باقتضائی اعراب گذاشته اند . در ترجمه انگلیسی مرقوم است :
- ... those who are weak from illness or age ...

- ۲ - " كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ فَرَادَى قَدْ رُفِعَ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ إِلَّا فِي الصَّلَاةِ أَلْمِيتَ إِنَّهُ لَهُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ " . (K 12)

- ۲ - " براستی میگویم از برای صوم و صلوة عند الله مقامیست عظیم " .
- (ص ۱۶۲ آثار گهر بار)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱ - " نماز فرض و واجب بر کلّ ، البتّه جمیع را بصیام و صلوة دعوت نمایند چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب ابرار . آب حیوانِ جنت رضوان است و تکلیف منصوص از حضرت رحمن . ابدأ تأخیر و تهاون جائز نه " .
- (ص ۹۴ ج ۴ امر و خلق)

۲ - " صلوة اُسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب رحمانی . اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردیم کلّ غوم زائل و رُوح و ریحان حاصل گردد حالتی دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم و مناجات صلوة را بکمال رقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند .
و اَلْبَهَاءُ عَلَى اَهْلِ اَلْبَهَاءِ الَّذِيْنَ يَجْرُوْنَ اَحْكَامَ اللهِ وَ يَغْبُدُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوِّ وَ اَلْاَصَالِ " .
(ص ۱۱-۲ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " ای یار روحانی مناجات و صلوة فرض و واجب است و از انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه مختلّ العقل یا دچار موانعی فوق العاده باشد " .
(ص ۱۶۲ آثار کهر بار و ص ۱۲ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدانکه نماز فرض است و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلوة نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلی واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از ارتباط بین عبد و حقّ است زیرا انسان در آنساعت بدل و جان توجّه بحضرت یزدان کند و بحقّ مؤانست جوید و محبت و الفت نماید . عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه اینست هر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی

فراغت یابد و بمحسوب خویش تضرع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرع و زاری گردد و از این گذشته صلوٰه و صیام سبب تذکر و تنبّه انسانست و حفظ و صیانت از امتحان * .
(ص ۹۹-۱۰۰ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب)

۵ - * تعلیم صلوٰه که صحیح بخوانند لازمست لهذا اعراب جائز * .
(ص ۹۴ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - * نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله محسوب و تأثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازلہ شدیدتر و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یومی از ایّام بذکر حقّ متذکر و مشغول گردانند و از غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید * .
(ص ۲۸۰ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۱۹۲۲-۴۸)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای : تلاوت آیات و الواح - روژه نیز مراجعه شود •

« وصیتنامه »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ فَرَضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ الْوَصِيَّةِ وَ لَهُ أَنْ يُزَيِّنَ رَأْسَهُ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ وَ يَعْتَرِفَ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ فِي مَظْهَرِ ظُهُورِهِ وَ يَذْكُرَ فِيهِ مَا أَرَادَ مِنَ الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِي عَوَالِمِ الْأَمْرِ وَ الْخَلْقِ وَ يَكُونَ لَهُ كَنْزًا عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْأَمِينِ » . (K 109)

و در رساله مبارکه سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - « انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی موفق شود و همچنین حق الناس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِأَنْ يَفْعَلَ فِيمَا مَلَكَهُ اللَّهُ كَيْفَ يَشَاءُ » .

و در لوح دیگری در جواب سؤال یکی از احباء میفرمایند :

۳ - « سؤال دیگر آنجناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر ورثه ، ترکه و مایملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه مصالحه و یا هبته نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمیتواند . هَذَا مَا نَزَلَهُ الْوَهَّابُ فِي الْجَوَابِ هِرْ نَفْسِي دَر مَالِ خُود مَخْتَارِ اسْتِ يَفْعَلُ فِيهِ كَيْفَ يَشَاءُ . تَا حُكْمِ عَقْلِ بَرِ او صَادِقِ اخْتِيَارِ از او سَلْبِ نَه . هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ » . (ص ۱۱۴ گنجینه حدود و احکام)

و در جواب سؤال مشابه دیگری میفرمایند :

۴ - " هر نفسی در اموال خود مختار بوده و هست چه اگر اختیار منع شود عزّ وجود محو گردد در يك مقام عزّت عباد باموال بوده و هست " .
(ص ۲۰۶ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اما مسأله میراث . این تقسیم در صورتیست که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحّت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیتنامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد . در این صورت شخص متوفی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود بهر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود وَ عَلَیْکُمَا اَلْبَهَاءُ اَلْاَنْهٰی " .

(ص ۲۷۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " انسان مختار مطلق است و هر قسم بخواهد بموجب وصیت نامه اموال را در ایام خویش بین وراثت تقسیم مینماید و توزیع میکند که بعد از او مجری گردد . وصیت فرض بر کلّ است یعنی هر نفسی باید در ایام حیات خویش وصیتی محکم و متین و صریح بنویسد و مهوّر و مستور نماید و در محلّ بسیار امنی محفوظ دارد و در وصیت مختار است و وصیتنامه معمولّ به و مقدّم بر هر حکمی است و نفسی مقتدر بر

تغییر و تبدیل نیست در اینصورت اگر جمیع اموال را باولاد خویش دهد مقتدر است . اما اگر نفسی اطاعت امر نکند و وصیتنامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید و یا آنکه وصیتنامه از میان برود اموال او بر حسب استهام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حکم مبرم اعظم حکمتش اینست که نفسی بی وصیتنامه نفس نکشد . ملاحظه میفرمایید که از جهت عدم وصیتنامه میراث بتمامها بر خلاف رضای مؤثر توزیع و تقسیم و تفریق میشود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیتنامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کلّ زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیت مینماید . چقدر خوش است که اموال مؤرّوّه تماماً برضا و آرزومندی مؤرّث تقسیم شود و توزیع گردد . ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از مات خویش چقدر مضطربند حال این حکم الهی یعنی فرضیت و وجوب وصیت نامه قبل از فوت حلّ جمیع این مشکلات گردد .

(ص ۱۱-۲۰۹ ج ۴ امر و خلق)

۲ - " این مسأله وصیتنامه احبّا را بسیار اهمّیت بدهید که از الآن اهمّیتش ظاهر و عیان شود تا دستور العمل بجهت آینده گردد . "

(ص ۲۰۶ ج ۴ امر و خلق)

...

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - راجع بوصیتنامه ، خود افراد نفوس در این خصوص مختارند و بر محفل روحانی تأیید و اجرای آن واجب در صورتیکه مخالف مصالح امریه چیزی در آن نباشد .

(ص ۱۱۶ گنجینه حدود و احکام)

« وظائف و آداب اصحاب شور »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

« قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَ يَجْتَمِعَ فِيهِ النَّفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبَهَاءِ وَ إِنْ أَزْدَادَ لَا بَأْسَ وَ يَرُونَ كَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ مُحَضَّرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ يَرُونَ مَنْ لَا يُرَى وَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أُمَنَاءَ الرُّحَمَنِ بَيْنَ الْأَمْكَانِ وَ وَكَلَاءَ اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ يُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لَوَجْهِ اللَّهِ كَمَا يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَ يَخْتَارُوا مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ حَكَمَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْعُوا مَا هُوَ الْمَنْصُوصُ فِي اللَّوْحِ إِتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ » . (K 30)

۲ - « باید این نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین

یدی الله حاضر میشوند » . (ص ۱۲۰ پیام ملکوت)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - « اول فریضة اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و

انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احبّا و صبر و تحمل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین صفات موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب الهی احاطه نماید » .

(ص ۱۵ اصول نظم اداری بهائی)

۲ - « اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج يك بحرند و قطرات يك نهر . نجوم يك افقند و اشعة يك شمس . درختان يك بوستانند و گلّهای يك گلستان و اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان . و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل ، اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند . مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیّت خطاب به بیان آراء پردازند . در هر مسأله ای تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند . ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تزئیف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریّت آراء کنند و کلّ اکثریّت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد

باری هر كاری كه به الفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است .

تصادم افكار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچيك از اعضاء متكدر از مقاومت دیگری شود بلکه هر يك قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند . چون چنین گردد آن انجمن ، انجمن الهی است و الا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی . و همچنین آن محفل رحمانی باید قطعاً بامور سیاسی که راجع بحکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی دم نزنند . مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیه باشد که تعلق باده اداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اغاثه فقراء و اعانه ضعفاء جمیع فرق عالم و مهربانی بکل أمم و نشر نفحات الله و تقدیس کلمه الله دارد . در این خصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سnochات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود " (ص ۵۰۶-۸ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " باید بنوعی مذاکره و مشاوره گردد که اسباب اختلافی فراهم نیاید و آن اینست که حین عقد مجلس هر يك بکمال حریت رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابدأ او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رأی موافق معلوم نشود و بارقه

حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است . در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد فنعم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود باکثریت آراء قرار دهند . . . و دیگر آنکه مذاکره در محفل شور را کسی نباید نقل کند " . (ص ۶۲-۶۱ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۴ - « اول وظیفه اعضاء الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتر است . اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند . . .

ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت تذکر و تنبه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند .

ثالث فکر و مذاکره در تبلیغ امرالله بجمیع اطراف و اکناف است و بتمام قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم تبلیغ امرالله کنند .

رابع در فکر و ذکر رعایت فقرا و ضعفا و حمایت مرضا باشند .

خامس اصلاح و تدبیر امور احبا و مسائل اخری * .

(ص ۲۴۹ ج ۱ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « عموم یاران چه در داخل و چه در خارج محفل باید محفل روحانی را نمایندۀ خود شمرند و تقویت نمایند و ترویج اجرئاتش را

کنند و همچنین اعضای محفل روحانی باید خود را خادم مصالح عموم احباء دانند و مرجع مصالح روحانیّه یاران شمرند .

(ص ۵۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲ - " احبّا باید اعتماد و ثقة تامّ باعضای محفل روحانی خویش داشته باشند و بتعاون و تعاضد قیام کنند و همچنین اعضای محفل شور باید بمصالح امریّه عمومیه ناظر باشند . ترویج مقاصد شخصی نمایند و ناظر بافکار و امیال و مصالح خویش نگردند . "

(ص ۶۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۳ - " باید خود را خادم امین حقیقی احباء الله شمرند و نظر را متوجّه و حصر در منافع عموم و مصالح امرالله نمایند نه ناظر باشخاص و متمسّك بمقاصد و مآرب شخصیه گردند . " (ص ۵۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۴ - " از جهتی حفظ و صیانت امرالله را در امور جزئی و کلی مراعات تامّ نمایند و از جهتی دیگر اسباب عناد اهل بغضاء نشوند و بر خصومت و عداوت آنان نیفزایند . در مواقع مخصوصه چشم از عیوب اهل فتور بپوشند و بالعکس معامله نمایند و راه مسامحه پیش گیرند ولی بیدار و هشیار باشند تا در دام اهل خدعه و تزویر گرفتار نشوند و فریب مفرضین نخورند . " (ص ۵۰-۴۹ منتخبات از توقیعات مبارک)

۵ - " و همچنین اعضای محافل روحانیة محلی و مرکزی باید از مآرب و منافع و مصالح شخصیة فردیة خود بیزار و در کنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیة و پیشرفت جامعه بهائی نمایند . در امور مفروضه موکوله تفحص و تعمق نمایند و بعدل و انصاف حکم فرمایند . در امور مرجوعه در کمال صراحت و صداقت و جدیت مشورت تام نمایند و در مذاکرات و مباحثات ، کلّ من دون استثناء مشارکت کنند و پس از مشورت کامل متمسک به حکم اکثریت گردند و تصمیمی قطعی بنمایند و پس از تصمیم من دون تأخیر و تردید در تنفیذ و اجرای قرارهای خویش همت بلیغ مبذول دارند . "

(ص ۹۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۶ - " زنهار زنهار که طرفداری جاه طلبی و تعلق بدنی در اداره امور رسوخی نمایند زیرا برور زمان نورانیت آئین مقدس را ظلمانی و طهارت و تنزیهش را لگه دار و اثرات عمیقه اش را فلج و معلول خواهد ساخت . "

(ص ۵۲ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ - ترجمه مصوب)

۷ - " اعضای این محافل باید بنوبه خود کاملاً احساسات موافق و مخالف خود و مصالح و تمایلات شخصی خویش را کنار گذارده افکار خود را در اطراف اقداماتی که منجر به خیر و سعادت جامعه بهائی و ترویج مصالح جمهور است حصر نمایند " (ص ۵۸ نظامات بهائی - ترجمه مصوب)

۸ - " وظائف اعضای محفل امر کردن و تحکم نبوده بلکه مشورت است و آنهم نه تنها مشورت بین خود بلکه باید هرچه بیشتر ممکن شود با منتخبین خود نیز مشاوره نمایند و باید صرفاً خود را بمنزله وسائلی بدانند که برای معرفی امرالله بطور شایسته و مؤثر انتخاب شده اند آنان نباید هرگز چنین تصور نمایند که بمنزله زینت و زیور هیكل امرالله بوده و فطرتاً از حیث استعداد و یا لیاقت بر دیگران تفوق داشته و یگانه مروجین تعالیم و مبادی امرالله میباشند و باید با کمال خضوع بوظائف خود قیام کرده با فکری روشن و از روی نهایت انصاف و وظیفه شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تام بمنافع و مصالح یاران و امرالله و عالم انسانیت چنان همتی نمایند که نه تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام موکلین خود واقع شوند بلکه باید قدرشناسی و محبت قلبی آنانرا نیز جلب کنند و باید در جمیع احیان از روح تفوق و استکبار و روش استتار اجتناب نمایند و از رفتار تسلط طلبی بیزار شوند و در مشاورات خود هر گونه تعصبات و امیال شخصی را کنار گذارند و با کمال تدبّر و حکمت احبّا را محرم اسرار خود قرار داده طرح و نظریه خود را با آنها در میان نهند و مشکلات و معضلات خود را در حضور آنها مطرح سازند و از آنها استشاره و مصلحت جوئی نمایند و چون موقع اخذ تصمیم فرا رسد باید از روی خلوص نیت و حسن طوئیت و کمال رغبت مشورت کرده و سپس بآستان الهی توجه و تبثّل نمایند و با صفای قلب و ایمان کامل و شهامت تام ابدای رأی نموده و مطیع نتیجه آراء اکثریت گردند زیرا بفرموده حضرت عبدالبهاء

رأی اکثریت ندای حقّ بوده و قابل احتجاج نیست و باید همواره با کمال میل و اشتیاق بمورد اجراء گذاشته شود . این رأی اکثریت را باید یاران قلباً قبول کنند و آنرا یگانه وسیله صیانت و پیشرفت امرالله شمرند شوقی ربّانی * .
(ص ۴-۵۲ نظامات بهانی - ترجمه مصوّب)

۹ - * باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه ای در نهایت صداقت و روشنی و خیرخواهی و خضوع و خلوص ابداء و اظهار دارند و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تامّ رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنیّ کدورت و رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد . چه اینست حکم صریح محکم الهی . چگونه تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز * .
(ص ۸-۶۷ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۱۰ - * کلّ چه در داخل و چه در خارج محفل باید اطاعت و انقیاد باعضای محفل نمایند و تصویب و تأیید اجراناتش را نمایند ولو رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد * .
(ص ۶۰-۵۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۱ - * فردی از افراد محفل هر قدر عظیم الشان باشد و کامل و هر چه آگاه باشد و فاضل باز رأی فرد مُصاب نبوده و نخواهد بود . آن فرد قانوناً باید مطیع اغلبیت باشد حتّیّ اگر از نه نفس چهار نفر بخواهند مخالفت اغلبیت نمایند و بر خلاف میزان غلبه آراء عمل کنند

این منافعی اساس امرالله است و مخالف قوانین متینه شریعة الله . اگر چنین باشد همیشه در هر محلّ و مجمعی نفوسی خود را اعلم و اعلى گویند و با وجود اقلّیت مخالفت محفل نمایند و در اساس وحدت و اتحاد خلل اندازند و امر و اصحاب امر را از نفوذ و غلبه باز دارند و بمشابه احزاب قبل تشکیل فرقی مختلفه نمایند زیرا اگر در اُمم ماضیه اشخاص خود را اعلم و اجلّ نمیدانستند عوام بیچاره مرید آنان نمیشدند و مایه تفرقه نمیگردیدند . پس همیشه نفوسی که خود را افضل از کلّ میدانستند سبب اختلاف گشتند ولی الحمد لله قلم اعلى این استبداد رأی افراد علما و عقلا را از میان بردند و قول افراد را ولو اعلم علما و افضل فضلا باشد میزان نفرمودند و امور را بمرکز منصوصه و محافل مخصوصه راجع نمودند . حتّیٰ هیچ محفلی را در امور کلیّه عمومیه ممالك ، بالاطلاق مرکز قرار ندادند بل جمیع محافل مقدّسه را در ظلّ يك بیت العدل و مرکز اعظم الهی خواندند تا مرکز ، مرکز واحد باشد و جمیع در ظلّ محور منصوص مخصوص حکم يك نفس یابند و از انشقاق و تفرقه محفوظ مانند " .

(ص ۷۲-۷۳ اصول نظم اداری)

۱۲ - " اگر چنانچه پس از تشکیل محفل ملی روحانی در انعقاد جلسات آن محفل و اجتماع اعضای تسعة آن و ایفای وظائف مقدّسه اش خلل و فتوری حاصل گردد البتّه انعکاس سونی در جامعه خواهد داشت و علّت وهن و تحقیر امرالله شود و اسباب هرج و مرج و تاخّر و تقهقر گردد " .

(ص ۹۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۲- " بدیهیست مادام که عضوی نتواند مرتباً در جلسات محفل روحانی محلی خویش حضور بهم رساند محال است بتواند وظائف مفروضه خود را ایفاء و مسؤولیت های خویش را بعنوان نماینده جامعه انجام دهد عضویت محفل روحانی محلی حقیقهٔ توأم با الزام و توانائی تماس نزدیک با جریانات امریهٔ محلیه و حضور مرتب در جلسات محفل است * .

(ص ۶۴ نظامات بهائی - ترجمه مصوب)

۱۴- " راجع باستعفا دادن اعضای محفل از عضویت پس از انتخاب فرمودند حق استعفا نداشته و ندارند و تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلیه است هر نفسی اطاعت ننماید از متمرّدین محسوب و از حق انتخاب و عضویت محافل محروم " (ص ۲۹۲ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۵- " مقتضی میدانم خاطر احبّاً را بلزوم قبول بلاشرط هر نوع خدمت و وظیفه ای که نمایندگان یا محفل ملی بآنان رجوع نمایند متذکر سازم هر گونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم شوقی ربّانی * .

(ص ۱۴ نظامات بهائی)

* بنصوص مبارکه در قسمت " مشورت " نیز مراجعه شود *

« وفا »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« زَيْنُوا رُؤُوسَكُمْ بِاِكْلِيلِ اَلْاَمَانَةِ وَ اَلْوَفَاءِ وَ قُلُوبَكُمْ بِرِدَاءِ اَلتَّقْوَى وَ اَلسُّنُكُم بِالصِّدْقِ اَلْخَالِصِ وَ هَيَّاكِلَكُمْ بِطِرَازِ اَلْاَدَابِ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ سَجِيَّةِ اَلْاِنْسَانِ لَوْ اَنَّكُمْ مِنَ اَلْمُتَبَصِّرِينَ » . (K 120)

و در یکی از الواح میفرمایند :

۲ - « يَنْبَغِي لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ اَنْ يَكُونَ شَمْسًا لِسَمَاءِ اَلْوَفَاءِ لِيُظْهَرَ مِنْهُ مَا تَنْشُرُ بِهِ صُدُورُ اَلْعَارِفِينَ . اِنَّ اَلَّذِي عَرَفَ شَانَ اَلْوَفَاءِ وَ تَزَيْنَ بِطِرَازِهِ اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ هَذَا اَلْمَقَامِ اَلْكَرِيمِ . يُصَلِّي عَلَيْهِ اَهْلُ اَلْمَلَكُوتِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ حَكِيمٍ » .
(ص ۲۵۸ اخلاق بهائی)

۲ - « اِنَّ اَلَّذِي تَزَيْنَ بِرِدَاءِ اَلْوَفَاءِ بَيْنَ اَلْاَرْضِ وَ اَلسَّمَاءِ يُصَلِّي عَلَيْهِ اَلْمَلَأَةُ اَلْاَعْلَى وَ اَلَّذِي نَقَضَ اَلْعَهْدَ يَلْعَنُهُ اَلْمَلِكُ وَ اَلْمَلَكُوتُ » .
(ص ۱۲۴ حیات بهائی)

۴ - « اِنَّ اَلَّذِينَ وَقُوا بِعُهُودِهِمْ وَ عَقُودِهِمْ وَ نَذُورِهِمْ وَ اَدُّوا اَمَانَاتِ اَللّٰهِ وَ حَقُوقَهُ اِنَّهُمْ مِنْ اَهْلِ اَلْفِرْدَوْسِ اَلْاَعْلَى كَذَلِكَ يُبَشِّرُهُمُ اَلْمَظْلُومُ فِي سِجْنِهِ اَلْعَظِيمِ . طُوبَى لِعِبَادِ فَازُوا وَ لِمَاءِ فُزْنَ وَ لِكُلِّ مَنْ تَمَسَّكَ بِاَلْمَعْرُوفِ وَ عَمِلَ مَا اُمِرَ بِهِ فِي كِتَابِ اَللّٰهِ رَبِّ اَلْعَالَمِينَ » .
(ص ۱۴۹ فضائل اخلاق)

۵ - " وَ فِي الْوَعْدِ وَفِيَا " . (ص ۶۵ مجموعه الواح مُصَدَّر بكتاب اقدس)

۶ - " وَ الَّذِي وَفَى بِالْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنٌ مِنَ الْوَعِيدِ " (ص ۱۲۲ حیات بهائی)

۷ - " تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْوَفَاءِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمْنَعُكُمْ هَمَزَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " . (ص ۱۲۴ حیات بهائی)

۸ - " ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین و ای
هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز
در قاف وفا محلّ مپذیر . اینست مکان تو اگر بلامکان بپر جان بر پری
و آهنگ مقام خود رایگان نمائی " . (قطعه اول کلمات مکنونه)

۹ - " بدان که ملکوت وفا را قبل از جبروت اسماء بسلطان اراده
خلق فرمودیم لهذا وفا عندالله احبّ از کلّ اسم بوده و خواهد بود " .
(ص ۱۵۰ فضائل اخلاق)

۱۰ - " وفا شجر مبارکی است اشارش محبوب و آثارش باقی و
دائم . اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حُبّ و او است پیشرو
اهل وُدّ و راستی " . (ص ۱۵۰ فضائل اخلاق و با تفاوتهای در ص ۱۴۸ ج ۲ امر
و خلق و ص ۱۲۴ حیات بهائی)

۱۱ - " حق با وفا بوده و وفا را دوست داشته و میدارد " .

(ص ۱۵۰ فضائل اخلاق)

۱۲ - " حق جلّ جلاله وفا را دوست داشته و دارد و اوست طراز

هیاکل مخلصین و مقربین و مقدّسین " . (ص ۱۵۱ فضائل اخلاق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هو الله ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر

و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است .

اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیّه

موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات

کمالیّه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال به نقص مبدل گردد و آن

خیر به شرّ و آن نورانیت بظلمت و آن عزّت بذلت منتهی شود " .

(ص ۲۵۸ اخلاق بهائی)

۲ - " وفا اول باید بخدا و اوامر و عهد او نمود و بعد به

بندگان " .

(ص ۱۲۸ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - " نفوسی که رائحه محبت جمال مبارك در مشام دارند از هیچ

نفحه ای جز رائحه گلشن وفا استنشاق نمایند " . (ص ۱۵۲ فضائل اخلاق)

۴ - " اليوم مقرَّب درگاه کبریا، نفسی است که جام وفا بخشد و اعداء را در عطا مبذول دارد " . (ص ۲۰۶ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " در عالم وجود امری اعظم از وفا نیست که طول مدت سبب فراموشی و اخلال در محبت نشود ملاحظه نمایند در ایران آن نفوس مبارکه چقدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی آنها را از وفا منع نکرد . در قربانگاه فریاد یا بهاء الاهی از دل و جان برآوردند اینست شأن وفا " (ص ۲۰۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۶ - " بجمیع نوع انسان باید وفا پرور و مهربان بود " .

(ص ۱۵۲ فضائل اخلاق)

۷ - " فی الحقیقه انسان باید به وفا قیام نماید و ثبوت و استقامت نماید علی الخصوص بقرین و همنشین خود و همدم و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو قویم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهدهٔ اِکمال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید * " (ص ۴۷ حیات بهائی)

نواهی

« نهی از آزار حیوان »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْحَيَوَانِ مَا يَعْجِزُ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ . كُونُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَالْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ * » . (K 187)

۲ - « رعایت حیوان را منظور نماید * » (ص ۱۵۰ ایقان مستطاب ط ۱۹۳۳)

۳ - « بضر حیوان راضی نشوید تا چه رسد بانسان » .

(ص ۱۹۶ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " احتیای الهی باید نه تنها بانسان رافت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذیروح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس ، حصر در انسان است لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی ، احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابدأ فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه ای باو رسد بحکومت مراجعت کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه بشکایت بحکومت مقتدر است . اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالة دادخواهی کند . پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود . اطفال را از صغر سن نوعی تربیت نمائید که بینهایت بحیوان رؤوف و مهربان باشند . اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند . اگر گرسنه است اطعام نمایند . اگر تشنه است سیراب کنند . اگر خسته است در راحتش بکوشند .

انسان اکثر گنهکارند و حیوان بیگناه . البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مؤذیه را مثل گرگ خونخوار مثل مار گزنده و سایر حیوانات مؤذیه . چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است . مثلاً اگر گرگی را رافت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند است يك گله گوسفند را از میان بردارد . کلب

عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسان را سبب هلاک شود . پس رافت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلومه است . لهذا باید چاره آنرا نمود ولکن بحیوانات مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود . هرچه بیشتر بهتر و این رافت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است . این مساله را بسیار منظور دارید وَ عَلَيْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَنْهَى ع ع " (ص ۲-۲۱۱ ج ۲ مکاتیب)

۲ - " ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حق بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح حیوان چون منافع و فوائد طبّی حاصل میشود که سبب استفاده جمیع بشر میگردد شاید از تشریح جراحی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد هر چند این عمل جراحی ضرر خصوصی است ولکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمی می بخشد مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف میشود که الآن هزار میلیون از آن مرض مهلك بهلاکت رسیده اند . حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران میلیون از این هلاکت محفوظ میمانند . اگر آفتی بر رمه گوسفندی مسلط جائز است يك گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود والا آن آفت جمیع آن گله را حتی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولکن باید تشریح

در حیوانات موزیه باشد و بدرجه ای از احتیاط باشد که آن حیوان
 مدهوش و بی احساس باشد. حیوانات موزیه را جائز که بجهت سلامتی
 نفوس فدا نمود . نظر باین حکمتهای بالغه جائز است که حیوانات موزی
 را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد . این حیوان
 موزی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر
 گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است که او
 خواهد درید حتی موت این ، سبب بقای هزار حیوان است علی الخصوص
 اکتشافات فنی و طبی میشود که الی الابد از برای عموم انسان مفید است
 وَ عَلَیْكَ الْبَهَاءُ الْآئِنَهی " .
 (ص ۹-۱۹۷ ج ۲ امر و خلق)

« نهی از اختلاف »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ عَنِ الْفَسَادِ وَ الْاِخْتِلَافِ لِأَنَّ بِذَلِكَ يَرْجِعُ الضَّرُّ إِلَى سِدْرَةِ قُدُسٍ مَرْفُوعًا . . . قَدَسُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا يَحْدُثُ بِهِ الْبِفَاقُ بَيْنَكُمْ لِتَشْهَدَكُمْ اللَّهُ مُطَهَّرًا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يُحِبُّهُ رِضَاؤُهُ وَ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْوَحْيِ قُدُسٍ مَمْنُوعًا . كَذَلِكَ وَصَاكُمْ قَلَمُ الرَّحْمَنِ حِينَ الَّذِي أَخَاطَتْهُ الْآخْزَانُ مِنْ كُلِّ الْأَشْطَارِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ شَهِيدًا . »

(لوح الروح - ص ۱۲۶ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۲ - « قُلْ يَا قَوْمِ لَا تَخْتَلِفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ أَنْ أَتَّبِعُوا مَا أَمَرْتُمْ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ أَعْمَالُ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى إِيْمَانٍ إِنَّ الَّذِي تَجَاوَزَ عَنْ خُدُودِي إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا أَنْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ الْغَفُورِ الْكَرِيمِ . »

(ص ۲۸۷ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « هر نفسی اليوم ذکرى نماید که سبب اختلاف شود لدى الله مردود بوده و هست . . . نفوس محيله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نَسَالُ الله أَنْ يُوقَّعَهُمْ وَ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ وَ يَمْنَعَهُمْ عَمَّا يَخْتَلِفُ بِهِ النَّاسُ وَ يَحْفَظَهُمْ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ . »

(ص ۲۴۴-۵ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « هر امری که بقدر رأس شعری رائحه فساد و نزاع و جدال و یا حُزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمشابه احتراز از رقصاء » . (ص ۲۲۱ گنجینه حدود و احکام)

۵ - حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده و نیست . (ص ۲۲۲ مجموعه اقتدارات)

۶ - « اگر جمیع عالم از حقّ اعراض نمایند ضرّی بر امر وارد نه بلکه اعراض خلق سبب و علت ارتفاع امر حقّ جلّ جلاله است ولیکن ضرّ و حزن مظلوم از عدم اتحاد و اتفاق اولیاء و دوستانست » . (ص ۵۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۷ - « هیچ ضرّی اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست » . (ص ۲۴۴ ج ۲ امر و خلق)

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۸ - « از اختلاف بر اصل شجره ضرّ وارد و ازین گذشته مخالفت امرالله و تشّت نفوس مجتمعه و تضييع امر مابین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع . تَجَنَّبُوا يَا أَجْبَاءَ الرَّحْمَنِ عَنِ الْاِخْتِلَافِ بِهْ يَكْدِرُ صَافِي كَاسِ الْعِرْقَانِ بَيْنَ الْاِمْكَانِ . كَذَلِكَ يَنْصَحُكُمْ قَلْبِي اَلْاَعْلٰی فِي هَذَا السَّجْنِ اَلْمُبِينِ » .

۹ - " سَمَّ قَتَالَ اخْتَلَفَ بُوْدَه وَ خَوَاهِدَ بُوْد " .

(ص ۲۲۰ گنجینه حدود و احکام)

۱۰ - " اخْتَلَفَ احْبَائِی الٰهَی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه و تضییع امر بُوْدَه وَ خَوَاهِدَ بُوْد . نَسْأَلُ اللّٰهَ اَنْ یُوَفِّقَ احْبَائَهُ عَلَی الْمَحَبَّةِ وَ الْاِیْتِحَادِ وَ عَلَی الْمَحَبَّةِ وَ الْاِیْتِحَادِ " .

(ص ۲۴۵ ج ۲ امر و خلق)

۱۱ - طوبی' از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد " .

(طراز دوم - ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " جمال مبارک فرموده اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در مسأله ای از مسائل الهیه مباحثه واقع گردد ، منجر باختلاف شود و اختلاف سبب توهین امرالله " .

(ص ۲۴۵ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " همیشه تأثرات قلب عبدالبهاء از اغبراریست که در میان احبّاء حاصل گردد . مصائب خارجه تأثیری ندارد بلایای وارده را حکمی نه زیرا هر چه هست از خارج است توقعی از آنان نیست ولی اگر در میان احبّاء رنجش و اغبراری حاصل گردد بینهایت تأثیر دارد . . . " .

(ص ۱۲۶ فضائل اخلاق)

۲ - " اليوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلی محو گردد " . (ص ۲۵۱ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " ای یاران الهی زنده زنده از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر باز ماند . گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبت الله افسرده شود " (ص ۱۵۲-۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۵ - " در کائنات خارجه تفکر کنید تا عبرت حاصل شود سحاب متفرق فیض باران ندارد و در اندک مدّت متلاشی شود . گله پراکنده در تحت تسلط گرگ افتد ، طیور متفرقه بچنگل باز مبتلا شود . چه برهانی اعظم از این که اتحاد و اتفاق سبب ترقی و حیاتست و اختلاف و افتراق مورث ذلت و هوان و اعظم اسباب خذلان و خسران . . . " . (ص ۲۶۷ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبد البهاء - ط آمریکا)

۶ - " احبای الهی میدانند و در جمیع الواح و زُبر ربّانی خوانده و میخوانند که از ذکر ذره ای اختلاف جمال مبارک روحی لاجبانه الفداء چنان برمیافروختند که وجه مبارک تغییر میکرد و هر يك از اشخاص موجوده البته صد مرتبه بگوش خویش از فم مطهر شنیده اند که

بکرات بکمال تأثر میفرمودند من اگر ببینم که امرالله سبب اختلاف میان دو نفس میشود از امرالله میگذرم "

و بعد حضرت عبدالبهاء در همین لوح مبارك میفرمایند :

۷ - " همچو گمان نمیکنم که کسی سبب ذره ای اختلاف در امر مبارك شود ، خواه سرّی و خواه جهری، و خیر ببیند عنقریب معلوم خواهد شد و هَذَا وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ " (ص ۹-۱۲۸ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۸ - " با اینهمه بلایا و اینهمه رزایا و هجوم اعداء ، در میان احباء نیز اغبرار موجود با وجود آنکه امر جمال قدم روحی لاجبانه الفداء عبارت از حقیقت محبت است و سبب اتحاد و الفت تا کلّ امواج يك بحر گردند و نجوم باهره اوج نامتناهی يك فلك . لنالی اصداف توحید گردند و جواهر متلاکنة معدن تفرید . بنده یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و پرستش همدیگر کنند . زبان بمدح و ستایش هر يك از احبا گشایند و نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند . نظر بافق عزّت کنند و بانتساب آستان مقدّس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و بجز مدح و ستایش یکدیگر کلمه ای بر لسان نرانند .

بعضی بر این منهج قویم سالک . الحمد لله بعون و عنایت الهیه موفق و مؤید در جمیع ممالک . ولی بعضی بر این مقام اعزّ اعلیٰ چنانچه باید و شاید قائم نه و این بسیار سبب احزان عبدالبهاست چنان حزنی

که بتصور نیاید زیرا طوفانی اعظم از این از برای امرالله نه و وهنی اشد از این بر کلمه الله نیست . باید احبای الهی کل متحد و متفق شوند در ظل علم واحد محشور شوند و به رأی واحد، مخصوص گردند و به مشی واحد سلوک نمایند و به فکر واحد تشبث کنند آراء مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوته را نسیان فرمایند زیرا الحمد لله مقصد ، مقصد واحد است و مطلوب ، مطلوب واحد . کل بنده يك آستانیم و شیرخوار يك پستان . در ظل يك شجره مبارکه ایم و در سایه يك خیمه مرتفعه " .
(ص ۲۲۲-۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۹ - " عبدالبهاء در طوفان خطر است و از خوف اختلاف آراء در نهایت حذر . اگر معاذ الله اختلاف جزئی حاصل گردد جمیع نفوس ذلیل و هالک و امرالله بنهایت ذلت در جمیع ممالك گرفتار شود . دیگر معلوم است که چقدر از این فکر در اضطرابم . الحمد لله اسباب اختلافی نه " .
(ص ۵۰۰ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰ - " ای یاران عبدالبهاء شما را بملاحت و صباحت جمال ابهی' قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و مؤتلف گردید و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف براندازید و بنیان ائتلاف بلند سازید و بذیل محبت الهیه درآویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت بپردازید تا محل اشراق شمس حقیقت گردد و نور موهبت بدرخشد . . . " .
(ص ۱۲۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱ - « هر کاری که بافت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است » . (ص ۵۰۷ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۲ - « حضرت بهاء الله ابواب این اختلافات را مسدود فرمودند... حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که به دوئیت منجر شود هر دو باطلند و از اعتبار ساقط » (ص ۸-۱۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۱۲۹)

۱۳ - « اگر چنانچه بین دوستان معاذ الله اختلافی جزئی و کلی در امری حاصل شود کل باید بکلی سکوت نمایند و یا محبت کنند و سؤال نمایند تا جواب ارسال گردد باری هر نفسی سبب اختلاف بین دوستان شود باید از او احتراز نمایند و اجتناب کنند » . (ص ۹۲ ج ۲ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « اگر صیانت و تقدّم سریع امرالله را خواهانیم باید بهر نحوی ممکن ادنی شائبه اختلاف و برودت و اغبرار را از میان خود محو سازیم و با قلبی صاف و پاک و طیب و طاهر در کمال روح و ریحان و یگانگی نفحات تقدیس و تنزیه و خلوص و محبت الهیه را بمشام آلوده اهل عالم رسانیم .

ادنی گفتگوئی در جمع احباب سلب تأیید نماید و روح مجرد منعمش امرالله را از هیکل آن جمع مریض چون برق اخراج نماید .

مجهودات و مساعی مبذوله را بتمامها بباد دهد و اسباب تقهقر و انحطاط و تجزّی و اضمحلال آنا فآنا ازدیاد یابد و از جمیع جهات احاطه نماید " .
(ص ۹ منتخبات از توقیعات مبارک)

و در همین توقیع مبارک این سه بیان مُحزن و عبرت انگیز زیارت میشود :
۲ - " نمیدانید که آثار و علائم عدم صفا در قلوب مؤمنین بلکه ادنی' شائبه دلتنگی و برودت و اغبرار در جمع احباب چقدر اسباب خلل و توهین و تزییف این امر است و علّت خجلت و حیرت و شرمساری این عبد و به چه حدّی مضرّ و مخالف مبدأ و اساس شریعة الله . . . " .
(ص ۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۲ - " اگر اخوت حقیقی باحسنها و اجملها و اکملها در بین احبا تحقق نیابد تاسیس وحدت عالم انسانی چگونه ممکن . اگر اختلاف در بین یاران که هر يك حامل پیام نجاتند زائل نگردد امیدی دیگر نه و تبلیغ را دیگر اثر و فائده ای و لزومی نبوده و نخواهد بود " .
(ص ۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۴ - " تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبا جلوه ننماید و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقّف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم " .
(ص ۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۵ - " و نیز از وظائف محفل جهد در تألیف قلوب یاران است و

دفع علت و اثر اختلاف و کدورت و اغبرار در جمع احباء الله بهر وسیله ای باید هر برودت و کدورتی را بروحانیت و صفا تبدیل داد و سکون و خمودت را به وله و اشتعال مبدل کرد * (ص ۴۰۲ منتخبات توقیعات مبارک)

۶ - * اگر یاران بتمام قوا اختلافات شخصی خود را فراموش کنند و قلب خود را بخاطر حضرت بهاء الله بسوی محبت عمیقی که بیکدیگر دارند مفتوح سازند ملاحظه خواهند کرد که بر قدرت آنها بنحو وسیعی افزوده شده است و آنها قادر خواهند بود که قلوب عامه مردم را تسخیر نمایند * (ص ۲۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای " اتحاد و اتفاق " - " نهی از تعصبات " نیز مراجعه شود •

« نهی از استغفار نزد سایرین »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَغْفِرَ عِنْدَ أَحَدٍ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَلْقَاءَ أَنْفُسِكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَافِرُ الْمُنْعَى الْعَزِيزُ الثَّوَابُ » . (K 34)

۲ - « مَنْ أَتَى بِمَعْصِيَةٍ فَلَهُ أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا شَاءَ إِنَّهُ لَهُوَ الثَّوَابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ » (K 49)

۳ - « بشارت نهم باید عاصی در حالتی که از غیرالله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند . نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد إِنَّهُ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ . عاصی باید مابین خود و خدا از بحر رحمت ، رحمت طلبد و از سماء کرم ، مغفرت مسالت کند و عرض نماید :

إِلَهِي إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِدِمَاءِ عَاشِقِيكَ الَّذِينَ اجْتَذَبَهُمْ بَيَانُكَ الْخَلْقُ بِحَيْثُ قَصَدُوا الذَّرْوَةَ الْعُلْيَا مَقَرَّ الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى وَ بِالْإِسْرَارِ الْمَكْنُونَةِ فِي عِلْمِكَ وَ بِالْإِلَهِ الْمَخْرُوتَةِ فِي بَحْرِ عَطَائِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ لِأَبِي وَ أُمِّي وَ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ أَيُّ رَبِّ تَرَى جَوْهَرَ الْخَطَاءِ أَقْبَلَ إِلَى بَحْرِ عَطَائِكَ وَ الضَّعِيفَ مَلَكُوتِ إِقْتِدَارِكَ وَ الْفَقِيرَ شَمْسِ غَنَائِكَ .

أَيُّ رَبٍّ لَا تُخَيِّبُهُ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَلَا تَصْنَعُهُ عَنِ فُيُوضَاتِ أَيَّامِكَ وَلَا تَطْرُدُهُ عَنِ بَابِكَ الَّذِي فَتَحْتَهُ عَلَيَّ مَنْ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ . آه آه خَطِيبَاتِي مَنَعْتَنِي عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَى بِسَاطِ قُدْسِكَ وَ جَرِيرَاتِي أَبْعَدْتَنِي عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى خِبَاءِ مَجْدِكَ قَدْ عَمِلْتُ مَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَ تَرَكْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِ الْأَسْمَاءِ أَنْ تَكْتُبَ لِي مِنْ قَلَمِ الْفَضْلِ وَالْعَطَاءِ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَيُطَهِّرُنِي عَنْ جَرِيرَاتِي أَلْتَبِي خَالَتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَفْوِكَ وَ غُفْرَانِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْفَيَاضُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْفَضَالُ " .

(لوح مبارك بشارت ص ۱۲-۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۴ - " جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده و نیست کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا درگذرد " .
(ص ۴۲۰ ج ۲ امر و خلق)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " مغفرت خطایا بعمل بوصایای انبیاء میشود نه باقرار و ایمان زبانی و دعا و نفسِ رؤسای مذهبی " . (ص ۴۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشیشها نان و شراب را در دست گرفته نفسی بآن میدمند و میگویند این نان و شراب جسد و خونِ مسیح است و یا به اقرارِ گناه نزد قسیسها عفوِ خطایای نفوس میشود ، البته از مشاهده اینگونه امور مردمان باشعور از مذهب بیزاری میجویند و بکلی بیدین میشوند " .
(ص ۲۲۱-۲ ج ۱ بدائع الآثار)

« نهی از اشتغال در ایام محرمه »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « در ایام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جائز نه . بعضی بنصوص الهیه و بعضی قیاس بآن . یوم اول و ثانی محرم و سه یوم عید رضوان و یوم هفتادم نوروز و یوم نیروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی . اما یوم ششم قوس اشتغال ممنوع نه اگر یاران احیاناً شادی مینمایند این طوعاً بدلخواه ایشان است اما فرض نه و واجب ایامی است که تعلق بجمال ابهی و نقطه اولی دارد یعنی این نه روز اشتغال بکسب و تجارت و صنعت و زراعت جائز نه و همچنین اجرای مقتضای مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت » .
(ص ۱۱-۲ ج ۴ امر و خلق و با دو تفاوت جزئی در ص ۷-۲۵۶ گنجینه حدود و احکام و در مقدمه رساله ایام تسعه)

۲ - « یوم بعثت (*) حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است » .

(مقدمه رساله ایام تسعه - (*) در ص ۱۲ ج ۴ امر و خلق ' مبعث ' درج شده است)

۲ - " در حقّ چوپان در ایام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بحیوان است " .
(ص ۱۲ ج ۴ امر و خلق)

در باره روز تعطیل هفته حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۴ - " یوم راحت در این دور ، روز جمعه است " .
(ص ۲۰ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " اشتغال بامور در ایام متبرکه منصوصه از محرّمات حتمیه ... موظفین ادارات و اطفالی که بمدارس اغیار میروند باید کمال سعی را در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند در صورت عدم قبول و امکان ، مطیع و منقاد باشند . . . در خصوص خبّاز ها و قصّابها و صاحبان اینقبیل مشاغل در نقاطی که مشاغل مزبوره منحصر باحباء است سؤال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرّمه متبرکه برای آنان هست یا نه ؟ فرمودند بنویس کسر حدود بهیچوجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست . سستی و تهاون در این موارد علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت " .

(ص ۱۲-۱۳ ج ۴ امر و خلق و از خطّ چهارم ص ۲۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲ - « اشتغال بامور در لیل و نهار ، هر دو ، از محرماتِ حتمیه است » .
(ص ۲۵۷ گنجینه حدود و احکام)

و در بیان مبارك دیگر آغاز و خاتمه یوم را معین میفرمایند بقوله المطاع :
۲ - « و دیگر سؤال نموده بودید در این امر مبارك ، روز را از غروب آفتاب تا غروب باید حساب کرد یا از نصف شب به نصف شب . فرمودند بنویس میزان غروب آفتاب است نه نصف شب » .
(ص ۲۷۱-۲ ج ۲ توقیعات)

۴ - « اما محافل و لجنات و دوائر امریه در ایام اعیاد و مصیبات تعطیل آنها احسن و اولی و لی قرار قطعی و نهائی در اینخصوص راجع به بیت عدل عمومی است » .
(ص ۲۵۸ گنجینه حدود و احکام)

« نهی از اعتراض بدیگری »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ » . (K 73)

۲ - لَا تَعْتَرِضُوا عَلَى الْعِبَادِ إِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ رَائِحَةَ الْبَغْضَاءِ ذَرُوهُ فِي خَوْضِهِ مُشْتَبِهِينَ بِأَذْيَالِ رِدَاءِ عِنَايَةِ رَبِّكُمْ فَالِقُ اللَّاصْبَاحِ » .

(ص ۲۲۶ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « كُلَّ عِبَادٍ رَأَى بِنَصَائِحِ مَشْفِقَانِهِ نَصِيحَتِ نَمُودِيمٍ كَمَا أَحَدِي مُتَعَرِّضٍ أَحَدِي نَشُودٍ وَنَفْسِي بِأَنْفُسِي مُجَادِلُهُ نَمَائِدِ » .

(ص ۲۲۸ گنجینه حدود و احکام)

۴ - « قَسَمُ بِأَفْتَابِ فَجْرِ تَوْحِيدٍ كَمَا إِنْ أَحْبَبَائِي إِلَهِي كَشْتَهُ شَوْنِدِ نَزْدَ إِيْنِ عَبْدٍ مُحِبُّوبٍ تَرِازِ أَنْسَتِ كَمَا بِه نَفْسِي تَعَرِّضُ نَمَائِنْدِ » .

(ص ۱۹۲ ج ۲ امر و خلق)

۵ - « بَارِي ای سَلْمَانِ بِرِ احْتِبَائِي حَقَّ الْقَا كُنْ كَمَا دَرِ کَلِمَاتِ أَحَدِي بَدِيدَةُ اعْتِرَاضِ مَلَاخِظِهِ مَنَمَائِدِ بَلْکَه بَدِيدَةُ شَفَقَتِ وَ مَرَحْمَتِ مَشَاهِدِهِ کُنِیدِ مَکَرِ آن نَفُوسِی کَمَا الْیَوْمِ دَرِ رَدِّ اللَّهِ الْوَا حِ نَارِيَه نَوِشْتَه » .

(ص ۱۵۲ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۶ - " ابدأ نفسی تعرض به نفسی ننماید و بر محاربه قیام نکنند
 شان اهل حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود " .
 (ص ۲۰۱ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " کسی را با کسی تعرض نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد " .
 (ص ۲۵۱ ج ۲ امر و خلق)

و در اول مبحث " مسأله تناسخ " در مفاوضات مبارکه میفرمایند :
 ۲ - " آنچه گفته میشود ما را مقصد بیان حقیقت است . توهین
 عقاید ملل دیگر نیست . مجرد بیان واقعست و بس والا به وجدان
 نفسی تعرض ننمائیم و اعتراض روا نداریم " .

۳ - " خاطری نیازاید و کلمه سوء بر زبان نرانید اگر از کسی
 فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید تمجید کنید
 والا صمت و سکوت اختیار نمائید " . (ص ۱۸۵ ج ۲ امر و خلق)

۴ - " بنهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند . اگر اندک
 معارضه ای بمیان آید سکوت کنند . دیگر ابدأ طرفین تکلم ننمایند و
 حقیقت حال را از مبین سؤال کنند . اینست حکم فاصل " .

(ص ۲۲-۲۳ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

« نهی از افتخار بر دیگری »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ كُلُّ أَرْقَاءٍ لَهُ وَادِلَاءُ عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا » . (K 72)

۲ - « هَلْ عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ثَرَابٍ وَاحِدٍ لِنَلَّأَ يَفْتَخِرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَتُفَكِّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ أَنْ تَكُوْنُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِحَيْثُ تَمْشُونَ عَلَى رِجْلِ وَاحِدَةٍ وَ تَأْكُلُونَ مِنْ فَمٍ وَاحِدٍ وَ تَسْكُنُونَ فِي أَرْضٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَفْعَالِكُمْ آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَ جَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ هَذَا نُصْحِي عَلَيْكُمْ يَا مَلَأَ الْأَنْوَارِ فَانْتَصِحُوا مِنْهُ لِتَجِدُوا ثَمَرَاتِ الْقُدُسِ مِنْ شَجَرٍ عِزٍّ مَبْنِيٍّ » .
(ق ۶۸ کلمات مکنونه)

۲ - « طَوَّيْتُ لِعَالَمٍ لَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى دُوْنِهِ بِعِلْمِهِ » .

(سورة البيان - ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۴ - « وَ إِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ ذَلِيلٍ لَا تَسْتَكْبِرُوا عَلَيْهِ لِأَنَّ سُلْطَانَ الْعِزِّ يَمُرُّ عَلَيْهِ فِي مَدِّ الْأَيَّامِ وَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ مَشِيئَتُهُ مَشِيئَةً رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ » .
(سورة البيان - ص ۱۱۵-۱۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۵ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تَفْتَخِرُوا عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي بِمَا أُوتِيتُمْ مِنْ زَخَارِفِ الْأَرْضِ . سَوْفَ يَفْنَى مَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ وَ يَبْقَى الْمُلْكُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ » .
(ص ۸۲ ج ۲ امر و خلق)

۶ - « از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و بآنچه علت اتفاق است توجه نمایند » . (کلمات فردوسیّه - ص ۲۷ مجموعه ای از الواح جمال ابهی)

۷ - « برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت . نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده اند و بافق اعلیٰ ناظرند باید خود را در يك صقع و در يك مقام مشاهده کنند . اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنت ابهی دیده شود بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود و لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر . طوبیٰ از برای نفوسی که بطراز این اتحاد مزینند و مِنْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْفَق گشته اند » .
(ص ۷-۲۹۶ ادعیه حضرت محبوب)

۸ - « ای پسر خاک براستی میگویم غافل ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید بگو ای برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال » . (ق ۵ کلمات مکنونه)

۹ - « باید کلّ با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند مِنْ دُونِ آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند » . (ص ۲۲۱ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « نظر به نقصان خلق نکنید . بدیده کمال نظر ننمایید . هر چند ضعیف نادانند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری کنید و خوشرفتاری ننمایید . عزّت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید . خود را خادم دانید . جمیع خلق را مخدوم شناسید . خود را ناقص گویند و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید که شخص ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند . اینست وصایای جمال مبارک و نصاب اسم اعظم رُوحی لِعِبَادِهِ الْفِدَاء » .

(ص ۹۲ ج ۲ امر و خلق)

- به نصوص مبارکه در قسمتهای « تواضع و فروتنی » - « خدمت خلق » -
- « نهی از اعتراض بر دیگری » - « نهی از دل شکستن و خاطر آزاری » -
- « نهی از غرور و خود پسندی » نیز مراجعه شود .

« نهی از افیون »

(تهیه - خرید - فروش - استعمال)

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرُ وَ الْآفِيُونُ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخَلْقِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ
الْمُتَجَاوِزِينَ اِيَّاكُمْ اَنْ تَسْتَعْبِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هِيَ اِكْلُكُمْ وَ يَضُرُّ اَبْدَانَكُمْ اِنَّا مَا
اَرَدْنَا لَكُمْ اِلَّا مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ الْاَشْيَاءِ لَوْ اَنْتُمْ تَسْمَعُونَ » (K155)

و در آخر کتاب مبارک اقدس میفرمایند :

۲ - « قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ شُرْبُ الْآفِيُونِ اِنَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا
فِي الْكِتَابِ وَ الَّذِي شَرِبَ اِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي اِتَّقُوا اللَّهَ يَا اُولَى الْاَلْبَابِ » (K 190)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « اَمَّا مَسْأَلَةُ اَفِيُونِ كَثِيفَ مَلْعُونٍ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ عَذَابِ اَللّٰهِ
بَصْرِيحِ كِتَابِ اَقْدَسِ مُحَرَّمٍ وَ مَذْمُومٍ وَ شَرِيشِ عَقْلًا ضَرِبِيٍّ اِزْ جَنُونٍ وَ
بِتَجْرِبِهِ مَرْتَكِبِ اَنْ بَكْلَى اِزْ عَالَمِ اِنْسَانِيٍّ مَحْرُومٍ . پناه بخدا میبرم از
ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی ،
جان انسان را بگیرد ، وجدان بمیرد ، شعور زائل شود ، ادراک بکاهد ،
زنده را مرده نماید ، حرارت طبیعت را افسرده کند . دیگر نتوان
مضررتی اعظم از این تصوّر نمود . خوشا بحال نفوسی که نام تریاک بر

زبان نرانند تا چه رسد باستعمال آن . ای یاران الهی جبر و عُنْف و زجر و قهر در این دورۀ الهی مذموم ولی در منع از شُرْب افیون باید بهر تدبیری تشبّث نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد " (ص ۹-۲۲۸ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء و ص ۲۲۲ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کلّ محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است . شارب الخمر صد درجه تفضیل بر شارب افیون دارد . در ساحت اقدس بسیار مذموم بود بقسمی که هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارک متغیّر میشد . باین درجه مذموم و حرام است . مگر کسی بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در اجزا خانه ها محض معالجه امراض صرف کنند " . (ص ۹-۵۸ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - " اَمَّا قَضِيَّةُ تَرِيَاكُ نفوس را از خاك پست تر کند و از عَظَم رَمِيم پوسیده تر . سبحان الله چقدر عجیب است و چقدر غریب که انسان خود را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده کند و جز ضرر اثر نبیند و با وجود این چگونه مصرّ بر حصول این ضرر گردد . وَ اَللّٰهُ اَلَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اگر انسان زنده در قبر نشیند بهتر از آن است که مرتکب شُرْب افیون شود و مظهر اَلْجُنُونُ فُنُون گردد . البته البته خویش و بیگانه را نصیحت نمائید و از این عمل قبیح ممانعت کنید که الیوم در آستان مقدس اعظم محرّمات شرب تریاک است " .

(ص ۸-۲۷ ج ۲ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " شُرب و استعمال افیون از محرّمات است و شارب بهائی نه و در زمره مؤمنین داخل نیست ولی اگر ترك آن دفعهٔ واحدهٔ ضرر کلی داشته باشد در اینصورت مؤمن حقیقی باید در کمال صمیمیت متدرّجاً اقدام به ترك آن نماید " . (ص ۴۲۵ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " شرب خمر و تریاك از محرّمات منصوصه حتمیه است . لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجاً ترك نکنند و از نصیحت و انذار محفل متنبّه نشوند و عمداً مداومت نمایند ، انفصال آنان را از جامعه بکمال حزم و متانت اعلان نمائید " . (ص ۴۶۲ منتخبات توقیعات مبارک)

- بنصوص مبارکه در قسمتهای " نهی از حشیش " - " مکروهیت دخان " .
- نهی از مسکرات " - " نهی از مشاغل حرام و احتکار " نیز مراجعه شود .

« نهی از انتحار و تمنای موت »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « کلّ بحفظ نفس خود مأمورند که شاید خدمتی از نفوس در امر حق ظاهر شود هَذَا مَا أَرَدْنَا لَهُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَجَاوَزَ مِنْ خُدُودِهِ أَنْ أَوْمَرَ النَّاسَ بِمَا جَرَى مِنْ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا الْمَقَامِ لِيَتَعَرَّفُوا وَ يَكُونُوا مِنَ الْعَامِلِينَ » .
(ص ۱۲ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالک قدم نماید بلکه باید فی کلّ الاحیان ناظرأ الى افق الرّحمن از خدا بخواهد که خدمتی از او در این امر ابداع امنع ظاهر شود ولو بذكر كلمه ای از کلمات او باشد إِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ عَظِيمٌ وَ خَيْرٌ عَظِيمٌ وَ أَمْرٌ عَظِيمٌ » .
(ص ۴-۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - « ظهور حق و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی وجود انسانست مقدم بوده و خواهد بود و این فقره واضح و مشهود است » .
(ص ۲۸۰ مجموعه اقتدارات)

و در لوح رئیس بلسان عربی در اشاره به عشاقی که بدست خود خویشتن را فدا نمودند میفرمایند :

۴ - « أُولَئِكَ أَثَرْتُ فِيهِمْ كَلِمَةً اللَّهُ وَ ذَاقُوا خِلَاوَةَ الذِّكْرِ وَ أَخَذَتْهُمْ
 نَفَحَاتُ الْوِصَالِ عَلَى شَأْنِ أَنْقَطَعُوا عَمَّنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ أَقْبَلُوا إِلَى الْوَجْهِ
 بِوَجْهِ مُبِينٍ وَلَوْ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا لَا أَذِنَ اللَّهُ لَهُمْ وَلَكِنْ عَفَا عَنْهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ
 إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . أَخَذَهُمْ جَذْبُ الْجَبَّارِ عَلَى شَأْنِ اخْذٍ عَنْ كَفِّهِمْ زِمَامُ
 الْإِخْتِيَارِ إِلَى أَنْ عَرَجُوا إِلَى مَقَامِ الْمُكَاشَفَةِ وَ الْحُضُورِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْعَزِيزِ
 الْعَلِيمِ » (ص ۲۱۱-۲ الواح نازله خطاب بملوك كه برابر با خط جناب زين المقرين است)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « اما مسأله تعدی بصعود از این عالم محض نجات از مالا یتاق
 ابداً جائز نه . انسان باید تحمل هر مشقت و بلا نماید و صابر و شاکر
 باشد » . (ص ۱۴ ج ۲ امر و خلق)

• نصوص مبارکه در قسمت « مراجعه بطیب حاذق » نیز زیارت شود •

« نهی از انتقام »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« وَ مَنْ اغْتَاظَ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرِّفْقِ وَ الَّذِي زَجَرَكُمْ لَا تَزْجُرُوهُ دَعْوَةً
بِنَفْسِهِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ » . (K 153)

۲ - « لَا تَعْتَدُوا عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ لِيُظْهَرَ فَضْلُكُمْ وَ عِنَايَتُكُمْ
بَيْنَ الْعِبَادِ كَذَلِكَ نُزِّلَ مِنْ قَبْلُ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّةٍ رَبَّنَا الْمُنَزِّلِ الْقَدِيمِ » .
(ص ۲۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « وَ إِنْ يُظْلِمَنَّ أَحَدٌ لَا تَتَعَرَّضْ بِهِ دَعْ حُكْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِنَّهُ يَأْخُذُ
حَقَّ الْمَظْلُومِ عَنِ الَّذِينَ هُمْ يُظْلِمُونَ » . (سورة الحج - ص ۸۱ ج ۴ آثار قلم اعلی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « زنها زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد ولو دشمن
خونخوار باشد » . (ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲ - « ای ثابت بر پیمان در خصوص انتقام مرقوم نموده بودید
یاران باید مظلوم آفاق باشند و از برای قاتلان شفاعت نمایند و از حق
طلب غفران کنند زیرا نادانند و غافل و مدهوش و بیهوش . گمان کنند

که خون احباً سبیل است و یاران سزاوار قتل شدید و اگر بدانند این ظلم ننمایند و این دست تطاول نگشایند " . (ص ۱۰ نار و نور)

و در مبحث " مجرم مستحق عقوبت است یا عفو " در مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۲ - " عقوبات جزائیه بر دو قسم است يك قسم انتقام است يك قسم قصاص است . اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیئت اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد . با وجود این اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است ولی شخص مظلوم متعدّدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است . . . مثلاً اگر نفسی بنفسی ظلمی کند ، ستمی کند ، تعدی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید ، این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکند انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی بمتعدی نماید این نوع سزاوار انسانست بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل ؟ هر دو عمل یکی است اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت اینست که این مقدم بود و آن مؤخر " .

• بنصوص مبارکه در قسمتهای " عذر خواهی و عفو " - نهی از اعتراض بر دیگری " - نهی از ظلم " - نهی از نزاع و جدال " نیز مراجعه شود .

« نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

« فتح مکتوب و قرائت پیش از صاحب اصلی ابدأ جائز نه بلکه
ممنوع و محذور » . (ص ۲۰۱ ج ۵ مانده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « ما مانند کسانی هستیم که زمین را شخم میزنند و هر يك
از آنها با گروه خود باید سهم خود را در شخم زدن ادا کند و برای
اینکه شیار او مستقیم پیش برود باید چشم خود را بمقصد دوخته و
تمام حواس خویش را متوجه کار خود سازد . هرگاه متوجه اطراف شود
و بخواهد ببیند عمرو و زید چکار میکنند و از شخم زدن آنها ایراد
بگیرد بدون شك شیار خود او کج و معوج خواهد شد » .
(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

۲ - « هر يك از ما تنها مسؤول حیات نفس خویش است » .

(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

« نهی از بدعت و تکلم برخلاف محتوای الواح »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ اِثْمَامِ اَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ اِنَّهُ كَذَابٌ مُفْتَرٍ نَسْأَلُ اللهَ بِاَنْ يُؤَيِّدَهُ عَلَى الرَّجُوعِ اِنْ تَابَ اِنَّهُ هُوَ اَلثَّوَابُ وَ اِنْ اَصْرَّ عَلَى مَا قَالَ يُنْعَثُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ اِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ . مَنْ يُؤْوِلُ هَذِهِ اَلْآيَةَ اَوْ يُفْسِرَهَا بِغَيْرِ مَا نَزَلَ (۱۰) فِي الظَّاهِرِ اِنَّهُ مَحْرُومٌ مِنْ رُوحِ الله وَ رَحْمَتِهِ اَلَّتِي سَبَقَتْ اَلْعَالَمِينَ . خَافُوا اللهَ وَ لَا تَتَّبِعُوا مَا عِنْدَكُمْ مِنْ اَلْأَوْهَامِ اتَّبِعُوا مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ رَبُّكُمْ اَلْعَزِيزُ اَلْحَكِيمُ » . (K 37) (۱۰) نزل نیز میتوان اعراب گذاشت

۲ - « وَ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نَزَلَ فِي الْوَاحِي اِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي اِيَّاكُمْ اَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مُدَّعٍ اَتَيْنَا » . (K 117)

۳ - « مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ اِثْمَامِ اَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ اِلَى آخِرِ بَيَانِ اللهَ ، اِنْ فَقَرَهُ عَرْضَ شَدِّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْعِظَمَةِ يَا اَيُّهَا اَلنَّاطِرُ اِلَى اَلْوَجْهِ وَ اَلطَّائِفُ حَوْلَ اَلْأَمْرِ اِنْجِهْ عِرْفَانِشَ بِرِ كُلِّ لَازِمٍ بُوْدُ فِي اَيْنِ آيَةِ مَبَارَكِهِ نَازِلٍ وَ بِرِ كُلِّ فَرَضٍ اَقْرَارِ بَانَ وَ تَمَسَّكَ بَانَ اَكْثَرِي اَزْ جُهَالِ غَافِلِنْدِ

و در سبیل اوهام سالک و ناس هم اکثری بیخبر لذا این آیه مبارکه محض فضل نازل تا متابعت هر ناعقی ننمایند و سبب تضييع امرالله نشوند .
(ص ۲۲ ج ۱ مائده آسمانی ط ۱۱۸)

۴ - " هر نفسی الیوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید او شیطان فتنه حقه بوده چنانچه بعضی نفوس در ظاهر بکلمه ای ناطقند و در باطن بکلمه اخری مخالف کلمه ظاهر . چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود . اهل بهاء نفوسی هستند که هر چه را مخالف ظاهر امرالله بینند او را باطل دانند . باطن و باطن طائف حول این ظاهر است طَوْنِيْ لِنَفْسٍ وَجَدَتْ عَرْفَ الْبَيِّنِ وَ كَانَتْ مِنَ الرَّاسِخِيْنَ " .
(ص ۹-۴۴۸ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " اگر نفسی بجمیع کتب عالم بیاید و بغیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نار در کتاب الهی مذکور است و از قلم اعلیٰ مسطور " .
(ص ۲۴۲ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد اینست که قبل از اَلْف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدسه در ظلّ مبارک . ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ، ممتنع و مستحیل نیست حال آن مدت احتمال امتداد دارد میشود که هر روزی عبارت از هزار

سال بشود چنانکه در قرآن میفرماید إِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ (*)
مقصود اینست که بعد از انقضاء آلف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی
فوراً محتوم نیست شاید امتداد زیاد یابد .

(ص ۸۴ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ (۰) آیه ۲۷ سوره حج)

۲ - * از میزان کلیه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامی
است که نص کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید .
(ص ۲۴۸ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " احبّا باید بیدار باشند، هر کسی کلمه ای بدون نص بگوید
اختلاف بین احباب بیاندازد . جمال مبارک این عهد را برای اطاعت
گرفتند یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید . اجتهاد ننماید و الا هر
کسی بایی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری کند . چون یکی گوید
من قوة روح القدس دارم خوب می فهم فوراً هر کسی گوید منهم دارای
روح القدس " .
(ص ۱۴۹ ج ۱ بدائع الآثار)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای نهی از اختلاف و نهی از تاویل کلمات الهیه
نیز مراجعه فرمائید .

« نهی از تأویل کلمات الهیه »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « إِنَّ الَّذِي يُؤْوِلُ مَا نُزِلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَيُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ إِنَّهُ مِنْ خُرْفٍ كَلِمَةُ اللَّهِ أَعْلَيْنَا وَكَانَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (K105)

۲ - « وَ مِنْهُمْ مَنْ يَدْعِي الْبَاطِنَ وَ بَاطِنَ الْبَاطِنِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَذَّابُ تَاللَّهِ مَا عِنْدَكَ إِنَّهُ مِنَ الْقَشُورِ تَرَكْنَاهَا لَكُمْ كَمَا تَتْرَكُ الْعِظَامُ لِلْكِلَابِ » (K36)

۳ - « مقصود از تأویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند . مثلاً اگر از سماء مشیت فاغسلوا و جوهکم نازل شود تأویل ننمایند که مقصود از غسل ، غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و طاهر نمود و امثال آن . . . آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود ولیکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل چه در فرقان نازل شده اکثر مؤولست و لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ(*) این مراتب در کتاب ایقان واضح و مبرهن است هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کلّ مستور بوده »
(ص ۲۷۹ و ۲۸۴ مجموعه اقتدارات (*) در اشاره به آیه ۷ سورة آل عمران)

۴ - « آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضح

است و احدی بتأویل کلمات الهیه مأمور نبوده و نخواهد بود نَشْهَدُ أَنْ
الْمُؤَلِّينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ هُمْ الْمُتَوَكِّلُونَ " (ص ۲-۴۵۱ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " الیوم یوم تأویل نیست چه که اریاح تصریح در مرور است "
(ص ۲۴۶ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " باید بکمال استقامت بر امرالله قیام نمائید و بآنچه نازل شده
بر حسب ظاهر عامل شوید " (ص ۲۴۱ گنجینه حدود و احکام)

۷ - " تأویل کلمات حمات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند "
(ص ۱۵ کتاب مستطاب ایقان ط مصر)

۸ - " کلمه الهیه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه
که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و
مدعی عرفان معانی باطنیه ، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و
خواهند بود طوبی' از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آمل اند "
(ص ۲۴۰ گنجینه حدود و احکام و با دو تفاوت جزئی در ص ۴۵۲ ج ۲ امر و خلق)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این
است که ابواب تأویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی لغوی
مصطلح قوم تمسک جوئید " (ص ۲۴۱ گنجینه حدود و احکام)
• بنصوص مبارکه در نهی از بدعت و تکلم بر خلاف الواح نیز مراجعه شود •

« نهی از تراشیدن موی سر و یا تجاوز مو از حد گوشها در مردان »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : (K 44)

۱ - « لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَّهَا اللَّهُ بِالشَّعْرِ وَ فِي ذَلِكَ لآيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى مُقْتَضَيَاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَزِيرُ الْحَكِيمُ » .

و در آیه بعد میفرمایند :

۲ - « وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ » . (K 44)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳ - « سؤال : در کتاب اقدس نهی از حلقِ رأس شده و در
سوره حج امر بآن . جواب : جمیع مأمورند بکتاب اقدس آنچه در آن نازل
آنست حکم الهی مابین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده » .

۴ - « بشارت هفتم زمام البسه و ترتیب لِحی و اصلاح آن در قبضه
اختیار عباد گذارده شد و لکن إِيَّاكُمْ يَا قَوْمُ أَنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَلْعَبَ
الْجَاهِلِينَ » . (لوح مبارک بشارت - ص ۱۲ مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " آیه ای که میفرماید وَ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٌ لِّمَن يَنْظُرُ إِلَى مُقْتَضَيَاتِ الطَّبِيعَةِ ، یقین ایجاد در نهایت کمال است . مادام سر را مو خلق شده یقین است که در آن حکمتی است . لهذا خلق رأس مضر است چنانچه طَبَا وَ فَنَّا این ثابت * .
(ص ۲۱۲ گنجینه حدود و احکام)

« تشاؤم و تفاؤل و چشم زخم و استخاره و عطسه و خرافات دیگر »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « هوالله ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید . این محض توهّم است ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد . آن احساسات سبب حصول تأثرات شود . مثلاً نفسی بشور چشمی شهرت یابد که این شخص بد چشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقّن بثائیرات چشم . چون آنشخص به * بدچشم " مشهور نظری باین بیچاره نماید این متوهم مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد . این تأثرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد و الاّ نه اینستکه از چشم آن شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید . لهذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود ، فوراً بذکر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و عَلَيكَ اَلْبَهَاءُ اَللّٰهِيْ ع ع » . (ص ۸-۲۵۷ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - « اما در خصوص چشم زخمی یعنی اصابة العين که در عربی عَيْنُ الْكَمَالِ گویند مرقوم نموده بودید که چشم شور را آیا اثری هست . در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه

موجود . این من حیث العموم ، اما نفوس ثابتة راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثیری حاصل شد نود و پنج مرتبه " يَا اللَّهُ الْمُسْتَغَاثُ " بر زبان راند . (ص ۵۴ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " اما مسأله ثالث یعنی فال و رمل آنچه در دست ناس است امریست موهوم صرف ابدأ حقیقتی ندارد و اما مسأله چهارم که تفاؤل و تشاؤم و اعتاب و اقدام و اقتران و نواصی باشد یعنی تملک حیوانات ذیروح . فال خوب سبب روح و ریحان است اما تشاؤم یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال " . (ص ۲۰۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " هوالله ای بنده الهی نامه شما وصول یافت و از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد . از علم نجوم سؤال نموده بودی آنچه تعلق بر ریاضیات دارد آن مقبول و آنچه از پیش منجمین قدیم تأسیس نموده اند و تأثیرات عظیمه در تربیع و تثلیث دانسته و از قران کواکب در مواقع و سیر و حرکت در منطقه البروج و استقامت نجوم و تأثیر ساعات و تخصیص اوقات مرقوم نموده اند و در کتب موجوده مذکور ، عبارت از تصورات و افکار اسلافست و اساس متین غیر موجود . ولی نفوسی از پیشینیان بقوه تبتل اطلاع بر بعضی از اسرار کون یافته و از روابط و تعلقاتی که در بین موجوداتست اطلاعی حاصل نموده آنان مطلع بر بعضی اسرار خفی که در حقایق اشیاست واقف گشتند و بعضی وقایع آتیه از روابط موجودات استنباط نمودند . این محل انکار نه چنانکه

در رساله خال در ذکر نجم بازغ که دلالت بر ولادت حضرت روح مینمود مرقوم . اما باوهامات مندرجه در کتب نجومیه قطعیتاً اعتماد نه .
و اما مساله عطسه وهم صرف است . این دور مبارک این اوهام را از میان برد . ذکرش نیز جائز نه . وَ عَلَیْكَ اَلشَّحِیَّةُ وَ اَلشَّاءُ * .
(ص ۲۵۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵ - " اما عطسه ، در ساحت اقدس این امور ملحوظ نه و اجرای امور خیریه بعطسه و دون آن منوط و مشروط نبود و نیست " .
(ص ۲۵۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " راجع بسؤال اخیر هنگامیکه وسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر مهمی متردد استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است . فرمودند در این موارد آنچه لازم و واجب توجه تام و استمداد از مصدر فیض و الهام است لاغیر و اگر چنانچه تأجیل در تصمیم ممکن ، تا وسائل مشورت فراهم گردد احسن و آنستب است * .
(ص ۲۶۲ گنجینه حدود و احکام)

” نهی از تعصبات دینی ، جنسی ، وطنی ، نژادی و غیره “

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - ” عَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ لِيَجِدُوا مِنْكُمْ عَرَفَ الرُّحْنِ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ كُلُّ بَدْءٍ مِنْ اللَّهِ وَ يَعُودُ إِلَيْهِ إِنَّهُ لَمَبْدُؤُ الْخَلْقِ وَ مَرْجِعُ الْعَالَمِينَ “ . (K144)

۲ - ” کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلى ای دانایان اُمم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و باسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این يك شبر عالم يك وطن و يك مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و بآنچه علت اتفاق است توجه ننماید . نزد اهل بها افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام . ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بینائی “ . (کلمات فردوسیّه ص ۲۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۳ - ” ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه بار يك دارید و برگ يك شاخسار . لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ “ . (اشراق ششم از لوح مبارک اشراقات ص ۵-۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۴ - " ای اهل بینش آنچه از سماء مشیت الهیه نازل گشته علت اتحاد عالم و الفت و یگانگی امم بوده . از اختلافات جنسیه چشم بردارید و کل را در پرتو وحدت اصلیه ملاحظه نمائید " .

(ص ۷۶ ظهور عدل الهی در قسمت رفع تعصبات جنسیه - ترجمه مصوب)

۵ - " جمیع ملل باید در ظل امر واحد و شریعت واحد درآیند و جمیع ناس چون برادر مهر پرور گردند . روابط محبت و اتحاد در بین ابناء بشر مستحکم شود و اختلافات و منازعات جنسیه و مذهبیّه کل محو و زائل گردد " .

(ص ۷۷ ظهور عدل الهی در قسمت رفع تعصبات جنسیه - ترجمه مصوب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " حضرت بهاء الله ما را از هر تعصبی نجات داد . تعصبات است که عالم را خراب کرده . هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی . تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد و قتیکه امر تعصبات از عالم دور شود آنوقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این مقصد عزیز میکوشیم . بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت بجهت رفع این تعصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند . . . " . (ص ۹۹ پیام ملکوت)

۲ - " هو الله از جمله اساس بهاء الله ترك تعصب وطنی و تعصب مذهبی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی است زیرا عالم بشر به مرض تعصب مبتلا شده و این مرض مزمن است که سبب هلاك است جميع اختلافات و جنگها و نزاعها و خونریزها سببش این تعصب است . هر جنگی که می بینید یا منبعث از تعصب دینی است یا منبعث از تعصب جنسی یا منبعث از تعصب وطنی یا تعصب سیاسیست و تا این تعصبات موجود عالم انسانی آسایش نیابد . . . " (ص ۹-۵۸ قسمت اول مجموعه خطابات)

و در همین خطابه مبارکه میفرمایند :

۲ - " جميع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبائل در نزد خدا یکسانست . هیچيك امتیازی ندارد مگر نفوسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند . بنده صادق مهربان باشند . مُحِبَّ عالم باشند . رحمت پروردگار باشند . این نفوس ممتازند . خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هر چه باشند در نزد خدا این نفوس مقربند . "

۴ - " ای احبای الهی از رائحة تعصب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیه و وطنیه و دینیّه که بتمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرّد یابید و آئینه دل را از زنگ این تعصب جاهلانه پاک و مقدّس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بهر نفسی از هر ملت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی

کُهری نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و عنایت الهیه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصّب جاهلانه و بغض و عداوت عامیانه پاک و مقدّس گردد . روز بروز سبب الفت و محبت در میان جمیع ملل شوید و ابدأ در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمائید زیرا شما را خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق فرموده . اینست وظیفه شما وَ عَلَیْكُمْ اَلْتَّحِیَّةُ وَ اَلْتَّنَآءُ ع ع " . (ص ۴-۱۵۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵ - " و تعصّبات جاهلیّه ملل و مذاهب را ازاله نمایند " .

(ص ۲۷ ج ۵ مانده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۶ - " من شما را نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید تعصّب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و مُشید بنیان وحدت عالم انسان . جمیع اقالیم اقلیم واحد است و تمام ملل سلاله ابوالبشر . این تنازع بقا در بین گرگان درنده سبب این نزاع و حال آنکه عرصه زمین وسیع است و خوان نعمت پروردگار ممدود در جمیع اقالیم وَ عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَبْنَهی ع ع " . (ص ۲۴۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۷ - " در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد

است و آن رنگ عبودیت الهی است . بو و رنگ حکمی ندارد . قلب

حُکم دارد . اگر قلب پاک است ، سفید یا سیاه ، هیچ لونی ضرر نرساند . خدا نظر بالوان ننماید . نظر بقلوب ننماید . هرکس قلبش پاکتر بهتر ، هر کس اخلاقش نیکو تر خوشتر . هر کس توجهش بملکوت ابهی بیشتر پیشتر ، الوان در عالم وجود هیچ حُکمی ندارد . "

(ص ۷۸-۹ ظهور عدل الهی)

۸ - " بجان و دل بکوشید تا میان سیاه و سفید الفت اندازید و وحدت بهائی را اثبات کنید که ابداً الوان حکمی ندارد بلکه قلوب حُکم دارد . الحمد لله قلوب احباً متحد و متفق است ولو یکی شرقی و یکی غربی یکی جنوبی یکی شمالی یکی آلمانی و یکی فرانسوی یکی ژاپانی یکی آمریکائی یکی ابیض یکی اسود یکی احمر یکی اصفر یکی اسمر ، اختلاف الوان و اختلاف اوطان و اختلاف اجناس در امر بهائی حُکمی ندارد بلکه وحدت بهائی بر کلّ غالب جمیع این اوهامات را زائل مینماید " (ص ۱۰۹-۱۱۰ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۹ - * تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب اقتصادی و تعصّب وطنی هادم بنیان انسانیت . تا این تعصّبتها موجود عالم انسانی راحت ننماید . شش هزار سال است که تاریخ ، از عالم انسانی خبر میدهد در این مدت شش هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبعث از تعصّب دینی بود و یا منبعث از تعصّب جنسی و یا منبعث

از تعصّب سیاسی و یا منبعث از تعصّب وطنی پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصّبات هادم بنیان انسانست و تا این تعصّبات موجود منازعه بقا مستولی و خونخواری و درندگی مستمر پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترك تعصّب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد .
 (ص ۹-۲۸۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰ - " این اختلاف صُور و الوان که در عالم خلقت مشهود و بین کافه ممکنات موجود و محسوس مبتنی بر حکمت الهی و مشیت بالغه سبحانی است " .
 (ص ۸۰ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۱۱ - " این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی و مایه اتفاق و یکرنگی گردد بمثابه موسیقی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقترن و موزون شود نغمه بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محظوظ نماید " (ص ۸۰ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" انسلاخ از تعصّبات جنسیّه که هادم بنیان انسانی است بهر صورت و نوع باید شعار جامعه بهائی و محور آراء و مجهودات یاران معنوی قرار گیرد " . (ص ۷۵ ظهور عدل الهی - در این کتاب مبارک فصلی تخصیص باین موضوع مهم دارد و حضرت ولی امرالله تعلیمات بسیار مؤکّدی در این باره میفرمایند) .
 • به نصوص مبارکه در قسمتهای " اتحاد و اتفاق " - " نهی از اختلاف "

• نیز مراجعه شود

« نهی از تعلق بدنیا و مال و

شؤون فانیه دنیا »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قُلْ لَا تَفْرَحُوا بِمَا مَلَكَتُمُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَ فِي الْإِشْرَاقِ يَمْلِكُهُ غَيْرُكُمْ كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ . قُلْ هَلْ رَأَيْتُمْ لِمَا عِنْدَكُمْ مِنْ قَرَارٍ أَوْ وَقَاءٍ لَا وَ نَفْسِي الرَّحْمَنِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُنْصِفِينَ . تَمُرُّ أَيَّامُ حَيَاتِكُمْ كَمَا تَمُرُّ الْأَرْبَابُ وَ يَطْوِي بِسَاطُ عَزِّكُمْ كَمَا طَوَى بِسَاطُ الْأَوَّلِينَ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ آيِنِ أَيَّامِكُمُ الْمَاضِيَةُ وَ آيِنِ اعْصَارِكُمُ الْخَالِيَةِ . طُوَّتِي لِأَيَّامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ لَأَوَقَاتٍ صُرِفَتْ فِي ذِكْرِ الْحَكِيمِ . لَعَمْرِي لَا تَبْقَى عِزُّ الْأَعْزَاءِ وَ لَا زَخَارِفُ الْأَغْنِيَاءِ وَ لَا شَوْكَةُ الْأَشْقِيَاءِ سَيَفْنِي الْكُلُّ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ . لَا يَنْفَعُ النَّاسَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْأَثَاثِ وَ مَا يَنْفَعُهُمْ غَفَلُوا عَنْهُ سَوْفَ يَنْتَبِهُونَ وَ لَا يَجِدُونَ مَا فَاتَ عَنْهُمْ فِي أَيَّامِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ لَوْ يَعْرِفُونَ يُنْفِقُونَ مَا عِنْدَهُمْ لِتُذَكَّرَ أَسْمَاؤُهُمْ لَدَى الْعَرْشِ إِلَّا إِنَّهُمْ مِنَ الْمَيِّتِينَ » . (K 40)

۲ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تَغُرَّكُمْ الدُّنْيَا كَمَا غُرَّتْ قَوْمًا قَبْلَكُمْ أَتَبِعُوا حُدُودَ اللَّهِ وَ سُنَّتَهُ ثُمَّ أَسْلَكُوا هَذَا الصِّرَاطَ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَمْدُودًا » . (K 71)

۳ - « يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ . . . إِنْ تَرِيكُمْ تَفْرَحُونَ بِمَا جَمَعْتُمُوهُ
لِغَيْرِكُمْ وَتَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْعَوَالِمِ الَّتِي لَمْ يُحْصِهَا إِلَّا لَوْحِي الْمَحْفُوظُ .
قَدْ شَغَلَتْكُمْ الْأَمْوَالُ عَنِ الْأَمَالِ هَذَا لَا يَنْبَغِي لَكُمْ لَوْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . طَهَرُوا
قُلُوبَكُمْ عَنْ ذَفَرِ الدُّنْيَا مُسْرِعِينَ إِلَىٰ مَلَكُوتِ رَبِّكُمْ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
الَّذِي بِهِ ظَهَرَتِ الرِّزَالُ وَ نَاحَتِ الْقَبَائِلُ إِلَّا مَنْ نَبَذَ الْوَرَىٰ وَ أَخَذَ مَا أَمَرَ
بِهِ فِي لَوْحٍ مَكْنُونٍ » (K 79)

و در یکی از الواح میفرمایند :

۴ - « إِنَّ الدُّنْيَا مُكَدَّرَةٌ مُعْبَرَةٌ قَدَمَ مِحْنَتِهَا رَاحَتَهَا وَ سَبَقَ بِقَمَّتِهَا
بِعَمَّتِهَا وَ زَادَ تَعَبُهَا طَرَّتِهَا . اوست محبوب غافلین و مبغوض عارفین .
راحت و وفا در او چون کیمیا و بلای او خارج از حد احصاء . یزیر فیها
الْإِنْسَانُ مَا لَا يَجِبُ أَنْ يَرَاهُ وَ يُعَاشِرُ مَعَ مَنْ لَا يُرِيدُ لِقَاءَهُ لَوْ كَانَ لَهَا
مَقَامٌ لَتَرَانِي مُسْتَوِيًا عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ لَوْ كَانَ لَهَا قَدَرٌ مَا أَعْرَضَ عَنْهَا مُوجِدُهَا
وَ سُلْطَانُهَا . دَعَهَا لِأَهْلِهَا إِيَّاكَ أَنْ يَحْزَنَكَ حُزْنُهَا أَوْ يَسُرَّكَ زُخْرُفُهَا . عِزُّهَا
ذُلٌّ وَ ثِرْوَتُهَا فَقْرٌ وَ بَقَاؤُهَا فَنَاءٌ . آيِنَ شَوْكَةُ پَرُوِزِ وَ ذَهَبُهُ الْإِبْرِيْزُ وَ آيِنَ
شَوْكَةُ الْفَرَاغَةِ وَ قُصُورُهُمُ الْعَالِيَةُ وَ آيِنَ ثِرْوَةُ الْجَبَابِرَةِ وَ جُنُودُهُمُ الْمَصْفُوقَةُ
لَوْ تَنْظُرُ الْيَوْمَ فِي قَصْرِ كَسْرَىٰ لَتَرَاهُ مَحَلًّا لِلْعَنَكَبُوتِ وَ الصَّدَىٰ أَنْ أَعْتَبِرُوا
يَا أَوْلَىٰ النَّهْيِ » (ص ۴۰-۱۲۹ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

و در سورة البیان میفرمایند :

۵ - « ثُمَّ أَعْلَمُوا بِأَنَّ الدُّنْيَا هِيَ غَفْلَتُكُمْ عَنْ مُوجِدِكُمْ وَ أَشْتِغَالُكُمْ بِمَا
سِوَاهُ وَ الْآخِرَةُ مَا يَقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَمِيلِ وَ كُلُّمَا يَمْنَعُكُمْ الْيَوْمَ عَنْ

حُبِّ اللَّهِ إِنَّهَا لَهِيَ الدُّنْيَا أَنْ اجْتَنِبُوا مِنْهَا لِتَكُونُوا مِنَ الْمُفْلِحِينَ .

(ص ۱۱۲-۲ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

و در لوح ملك باریس ، ناپلئون سوم ، میفرمایند :

۶ - « قُلِ الدُّنْيَا هِيَ إِعْرَاضُكُمْ عَنْ مَطْلَعِ الْوَحْيِ وَ اقْبَالُكُمْ بِمَا لَا يَنْفَعُكُمْ وَ مَا مَنَعَكُمْ الْيَوْمَ عَنْ شَطْرِ اللَّهِ إِنَّهُ أَصْلُ الدُّنْيَا أَنْ اجْتَنِبُوا عَنْهَا وَ تَقَرَّبُوا إِلَى الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ هَذَا الْمَقَرَّ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ . طُوتِي لِمَنْ لَمْ يَمْنَعَهُ شَيْءٌ عَنْ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ لَوْ يَتَصَرَّفُ فِي الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ لَأَنَا خَلَقْنَا كُلَّ شَيْءٍ لِعِبَادِنَا الْمُؤَحِّدِينَ » .

(ص ۱۰۹ الواح نازله خطاب بملوك)

و در لوح ملك روس ، الکساندر دوم ، میفرمایند :

۷ - « أَتَطْنُونُ يَنْفَعُكُمْ مَا عِنْدَكُمْ سَوْفَ يَمْلِكُهُ غَيْرُكُمْ وَ تَرْجِعُونَ إِلَى الشَّرَابِ مِنْ غَيْرِ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ . لَا خَيْرَ فِي حَيَوةٍ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ وَ لَا لِبَقَاءٍ يُدْرِكُهُ الْفَنَاءُ وَ لَا لِنِعْمَةٍ تَتَغَيَّرُ دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ وَ أَقْبِلُوا إِلَى نِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي نَزَلَتْ بِهَذَا الْأِسْمِ الْبَدِيعِ . كَذَلِكَ غَرَدَ لَكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى بِإِذْنِ رَبِّكَ الْآتِيهِ » .

(ص ۱۲۷ الواح نازله خطاب بملوك)

و در لوح سلطان ایران میفرمایند :

۸ - « هَلْ يَبْقَى لِأَحَدٍ مَا عِنْدَهُ مِنْ ثَرَوَتِهِ أَوْ يُغْنِيهِ غَدَا عَنْ مَالِكِ نَاصِيَتِهِ . لَوْ يَنْظُرُ أَحَدٌ فِي الَّذِينَ نَامُوا تَحْتَ الرِّضَامِ وَ جَاوَزُوا الرِّغَامَ هَلْ يَقْدِرُ أَنْ يُمَيِّزَ رِمَمَ جَنَاحِ الْمَالِكِ عَنْ بَرَاكِ الْمَمْلُوكِ لَا فَوْ مَالِكِ الْمَلُوكِ وَ هَلْ يَعْرِفُ أَوْلَاةَ مِنَ الرُّعَاةِ وَ هَلْ يُمَيِّزُ أَوْلَى الثَّرْوَةِ وَ الْفَنَاءِ مِنَ الَّذِي كَانَ

بِلَا حِدَاءٍ وَ وِطَاءٍ . تَاللّٰهِ قَدْ رَفَعَ الْفَرْقُ إِلَّا لِمَنْ قَضَى الْحَقُّ وَقَضَى بِالْحَقِّ .
 أَيْنَ الْعُلَمَاءُ وَ الْفُضَلَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ . أَيْنَ دِقَّةُ أَنْظَارِهِمْ وَ حِدَّةُ أَبْصَارِهِمْ وَ رِقَّةُ
 أَفْكَارِهِمْ وَ سَلَامَةُ أَذْكَارِهِمْ وَ أَيْنَ خَزَائِنُهُمُ الْمَسْتُورَةُ وَ زَخَارِفُهُمُ الْمَشْهُودَةُ وَ
 سُرُرُهُمُ الْمَوْضُونَةُ وَ فُرُشُهُمُ الْمَوْضُوعَةُ هَيْهَاتَ قَدْ صَارَ الْكُلُّ بُورًا وَ جَعَلَهُمْ
 قَضَاءُ اللَّهِ هَبَاءً مَّنْشُورًا قَدْ نُبِّلَ مَا كَنَزُوا وَ تَشَتَّتَ مَا جَمَعُوا وَ تَبَدَّدَ مَا
 كَتَمُوا . أَصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا أَمَاكِنُهُمُ الْخَالِيَّةُ وَ سُقُوفُهُمُ الْخَاوِيَّةُ وَ جُدُوعُهُمُ
 الْمُنْقَعِرَةُ وَ قَشِينُهُمُ الْبَالِيَّةُ . إِنْ الْبَصِيرَ لَا يَشْغَلُهُ أَلْمَالُ عَنْ النَّظَرِ إِلَى أَلْمَالِ
 وَ الْخَبِيرَ لَا تُنْسِكُهُ أَلْأَمْوَالُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ "

(ص ١٩١-٢ الواح نازله خطاب بملوك)

٩ - " سَتَفَنِّي الدُّنْيَا وَ يَبْقَى أَلْمَلِكُ لِلَّهِ مَالِكِ الرِّقَابِ . أَيْنَ صَلِيلُ
 سُيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَ أَيْنَ صَهِيلُ خِيُولِ الْقَوِيَاءِ وَ أَيْنَ جَنَاتُ الْأَمْرَاءِ وَ أَيْنَ
 خِيَامُ الْعُظَمَاءِ وَ أَيْنَ صُفُوفُهُمْ وَ جَهُوزُهُمْ وَ أَيْنَ قُصُورُهُمْ وَ شُؤُونُهُمْ . لَعَنَ
 اللَّهُ قَدْ سَكَنُوا فِي قُبُورِهِمْ وَلَكِنَّ النَّاسَ غَفَلُوا عَمَّا ظَهَرَ فِي قُرُونِ الْأَوَّلَى " .
 (ص ٤٠ ج ٧ آثار قلم اعلى)

١٠ - " سَيَاتِي يَوْمَ لَا تَنْفَعُكُمْ فِيهِ خَزَائِنُ الْأَرْضِ كُلُّهَا يَشْهَدُ بِذَلِكَ
 مَالِكُ الْأَسْمَاءِ الَّذِي يَنْطِقُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ عَلَامُ الْغُيُوبِ " .

(ص ١٤٠ مجسوعه اى از الواح جمال اقدس ابهى)

١١ - * يَا أَبْنَ الْإِنْسَانِ أَكْفَ بِنَفْسِي عَنْ دُونِي وَ لَا تَطْلُبْ مُعِينًا
 سِوَانِي لِأَنَّ مَا دُونِي لَنْ يَكْفِيكَ أَبَدًا " .
 (قطعة ١٧ كلمات مكنونه)

۱۲ - « يَا أَبْنِ الْوُجُودِ لَا تَشْتَغِلْ بِالْدُّنْيَا لِأَنَّ بِالنَّارِ نَمْتَحِنُ الْذَّهَبَ
وَبِالْذَّهَبِ نَمْتَحِنُ الْعِبَادَةَ » .
(ق ۵۵ کلمات مکنونه)

۱۳ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ أَنْتَ تُرِيدُ الْذَّهَبَ وَ أَنَا أُرِيدُ تَنْزِيهِكَ عَنْهُ
وَ أَنْتَ عَرَفْتَ غِنَاءَ نَفْسِكَ فِيهِ وَ أَنَا عَرَفْتُ الْغِنَاءَ فِي تَقْدِيسِكَ عَنْهُ وَ عَمْرِي
هَذَا عَلَيَّ وَ ذَلِكَ ظَنُّكَ كَيْفَ يَجْتَمِعُ أَمْرِي مَعَ أَمْرِكَ » . (ق ۵۶ کلمات مکنونه)

۱۴ - « إَعْلَمُوا بِأَنَّ الَّذِينَ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةً بِشَيْءٍ عَمَّا فِي السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ لَنْ يَقْدِرُونَ أَنْ يَدْخُلُوا مَلَكُوتِي لِأَنَّ اللَّهَ قَدَسَ هَذَا الْمَقَامَ عَنْ دُونِهِ
وَ جَعَلَهُ مَوْطِنَ الْأَنْبَرِ » .
(سورة القیص - ص ۴۶ ج ۴ آثار قلم اعلی)

در کتاب مبارک عهدی میفرمایند :

۱۵ - « اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالیست و لکن در خزائن
توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم . گنج
نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم اینم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون
انظروا ثم اذكروا ما انزلنا للرحمن فی الفرقان » و نِلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٌ الَّذِي
جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ « (۱۰) ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و
تغییر پذیرد لایق اعتناء نبوده و نیست مگر علی قدر مقدور » .

(ص ۱۲۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی - (۱۰) آیات ۱ و ۲ سورة هُمَزَة)

۱۶ - « هُوَ السَّمِيعُ الْغَنِيْبُ سبحان الله آنچه در عالم وجود
موجود صاحبان بصر حین ملاحظه آثار فنا از آن مشاهده مینمایند بلکه

هر شيء بنفسه بلسان باطن گواهی میدهد بر فناى كل . مقر كسرى
مقام جغد واقع و عنكبوت مكان حاجب و بلسان سر ميگويد يا اولی
الالباب كجاست سدیر و كجاست خورتنق هر عمارى را خرابى از پى و
هر حیاتى را موتى از عقب . يا احمد صاحبان قصور طراً بقبور راجع .
در صبح بر وساند علیا متكى و در عشاء تحت لحد ساكن . هَلْ يَقْدِرُ
أَحَدٌ أَنْ يُمَيِّزَ بَيْنَ عِظَامِ الْمَلِكِ وَالْمَلُوكِ وَ بَيْنَ جَسَاجِمِ الرُّعِيَّةِ وَ
الْمُلُوكِ . از حق جلّ جلاله ميطلبيم بايادى قدرت و معمار هاى حقيقت
بىتى بنا فرمايد مقدس از فنا و زوال . طوبى از براى نفسيكه بچنين
بىتى فائز شود . سبب و علت و بانى اين بيت كلمة الله بوده و هست * .
(ص ۲۲ بشارة النور)

۱۷ - " از علوّ و دنوّ و عزّت و ذلّت دنيا منال . در كل احوال
بما ناظر باش چه كه كل آنچه مشهود مفقود خواهد شد . اينكه مشاهده
مينمائي كه بعضى از ناس بعزّت دنيا مسرورند و بعلوّ آن مغرور اين از
غفلت آن نفوس است و هر ذى بصر و ذى نظرى شهادت ميدهد كه اين
قول حق است و اين بيان از مشرق تبیان اشراق نموده چه كه كل عالمند
باينكه جميع اين امورات غير معتبر و غير ثابت است و چون رسول موت
وارد شود جميع متغير . لذا معلوم و محقق است نفوسيكه باين امور دل
بسته اند غافلند و از غفلت است كه باين اسباب ظاهره مشغول شده اند "
(لوح سلمان - ص ۱۲۵ مجموعة الواح مباركة حضرت بهاء الله)

۱۸ - " ای سلمان دنیا در مرور است و عنقریب کُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ از آنچه مشاهده مینمائی به تراب راجع خواهند شد " (ماخذ نص قبل)

۱۹ - " عزّت و ذلّت ، فقر و غنا ، زحمت و راحت کُلِّ در مرور است و عنقریب جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بقبور راجع لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید بعنایات سلطان لایزال بملکوت باقی درآید و در ظلّ سدره امر ساکن گردد . اگر چه دنیا محلّ فریب و خدعه است و لکن جمیع ناس را در کُلِّ حین بفنا اخبار مینماید . همین رفتن آب ندانیست از برای این و او را اخبار میدهد که تو هم خواهی رفت و کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته اند و از حقّ محروم گشته اند میدانستند که آن کنز به که خواهد رسید لَا وَ نَفْسٍ آلْبَهَاءِ احدی مطلع نه جز حقّ تَعَالٰی شَأْنُهُ . حکیم سنائی عَلَيْهِ الرِّحْمَةُ گفته :

پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار "

(لوح مبارک رئیس ص ۲-۲۴۱ الواح نازله بملوک)

۲۰ - " دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته . دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباحثید از غفلت کنندگان . براستی میگویم که مثل دنیا مِثْلِ سَرَابِیست که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری

مانده و عاشق چون بدو رسد لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد . *

(لوح مبارک احمد بلسان فارسی - ص ۱۲۸ دریای دانش)

۲۱ - " ای صاحب دو چشم چشمی بریند و چشمی برگشا .
بریند یعنی از عالم و عالمیان ، برگشا یعنی بجمال قدس جانان " .
(ق ۱۲ کلمات مکنونه)

۲۲ - " ای دوستان بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و
بخاکدان تریابی دل مبنیدید " .
(ق ۱۴ کلمات مکنونه)

۲۳ - * ای فرزند کنیز من اگر سلطنت باقی بینی البته بکمال
جده از ملک فانی در گذری ولكن ستر آنرا حکمتها است و جلوه این را
رمزها . جز افنده پاک ادراک ننماید * .
(ق ۱۵ کلمات مکنونه)

۲۴ - " ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید
بعزت افتخار منمائید و از ذلت ننگ مدارید . قسم بجمال که کل را از
تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم " .
(ق ۱۸ کلمات مکنونه)

۲۵ - " ای دوست من تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف
دنیا میالای حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب
بدرآنی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی " (ق ۷۲ کلمات مکنونه)

۲۶ - " ای ابناء غرور بسطنت فانیة ایتامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ میآرained و بدین سبب افتخار مینمائید . قسم بجمال که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب درآورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کسانی که برنگ من درآیند و آن تقدیس از همه رنگهاست " .
(ق ۷۴ کلمات مکنونه)

۲۷ - " ای ابناء غفلت پیادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید مثل شما مثل طیر غافل است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتة صیاد اجل او را بخاک اندازد . دیگر از نغمه و هیكل و رنگ او اثری باقی نماند پس پند گیرید ای بندگان هوی " .
(ق ۷۵ کلمات مکنونه)

۲۸ - " عالم در هر حین باعلی النداء ندا مینماید و میگوید :
من فانیم و ظهورات و الوان من فانی از اختلافات و تغییرات مُحدثه در من پند گیرید و متنبه شوید . معذلك بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود " . (ص ۱۶۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۲۹ - " مثل دنیا مثل ظلیست که حینی موجود و حینی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبندد بلکه باطل انگارد و چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدره در او و یا زینتهای متلونه در آنست چه که این اشیاء مصنوع حقند و مظاهر صنع اویند بلکه مرایای ظهور الهیه اند و مظاهر تحکی قدرتیّه بلکه مقصود از دنیا

منکرین جمال بی مثال است و معرضین از طلعت بی زوال . اینست که
تجنب از چنین اشخاص لازم و اعراض واجب " .

(ص ۲۹ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۰ - " حُسنِ صوری محبوبِ نفس و هوی و حُسنِ معنوی
محبوب خدا . حال کدام را اختیار مینمائی . البته ما آختاره الْمُحِبُّوبُ
مُرَادِ احبای او بوده و خواهد بود . بدان جمال ظاهری یکی از اسباب
دنیاست و دنیا در ظاهر بصورتی مزین و مطرّز و زیبا مشهود که هر که
دید پایش لغزید و سر بنهاد . یکی از اولیاء یومی دنیا را بکمال حُسن
صوری دیده فرمود بظاهر بسیار مزین و نیکوئی . در آن حین بوحی الهی
ملهم که بگو بصورت اصلی خود درآید و چون بصورت خود ظاهر شد فَرَّ
عَنهُ وَ اسْتَعَاذَ بِاللّهِ مِنْ وَجْهِهَا وَ نَفَحَاتِهَا " . (ص ۲۵ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱)

۲۱ - " کُلَّ بَیْقِینِ مَبِینِ عَالَمِندِ بر فَنای دُنیا و اِختلاف آن مَعْدَلِک
بِشانی باو تَمَسَّکِ جِستِه اند که از حَقّ و مَا عِنْدَهُ غافل و مَحْجُوب
مِشاهدِه مِشوند * . (ص ۲۱۲ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۲۲ - " عَالَمِ مَجَازِی و عَالَمِ ظَاهِرِی هر دو نیست محضند و در
لباس هستی جلوه نمایند . اول راهزن سالکان است و ثانی فتنه واصلان .
پس جهد منیع باید تا روح رحمانی از این دو عقبه نفسانی بقوة سبحانی
بگذرد " . (ص ۲۹ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۲ - " جميع ناس بفنای دنیا شهادت دهند ولكن این شهادت حقیقت ندارد و بمقام ملکه نیامده چه اگر فی الحقیقه ادراک نمایند و به بصر حقیقی ملاحظه کنند هرگز خود را بسبب او از فیوضات نامتناهیة الهیة محروم ننمایند . اکثر دیدنها و گفتنها و شنیدنهای عرفانها عارضی است نه حقیقی . هر بصیری این گفتار را گواه است و هر علیمی بر راستی آن شهادت داده و میدهد " . (ص ۲۲۵ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۲۴ - " بر هر ورقی از اوراق دنیا از قلم اعلیٰ اسرار فنا مرقوم و مسطور و در هر صفحه ای از صفحات عالم رموز بی ثباتی مشهود و مکتوب . معذک باو دل بسته اند و باو مشغولند و باو مسرورند " . (ص ۱۴۲-۲ ج ۸ مائدة آسمانی)

۲۵ - " چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که بآخر رسید و چه ساعتها که باتتها آمده و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد . سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود . عمرها چون برق میگذرد و فرقها بر بستر تراب مقر و منزل گیرد دیگر چاره از دست رود و امور از شست " . (ص ۲۲۶ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۲۶ - " از حق بطلب کل را از حب مفراط بدنیا مقدس فرماید " . (ص ۱۶۲ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۲۷ - " دنیا و آنچه در آنست نزد اهل بها معدوم‌یست متحرک و مفقود‌یست مشهود " .
(ص ۸۸ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۲۸ - " قسم بآفتاب صبح عز تقدیس که ابداً حق و احتیای او که منسوب باویند ناظر بارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود " .
(ص ۸۰ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲۹ - " بیاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید دشمن شما چیز های شما است که بخواهش خود آنرا یافته اید و نگاه داشته اید و جان را بآن آلوده اید " .
(ص ۲۲ دریای دانش)

۴۰ - " قسم بآفتاب افق توانائی اگر دنیا را قدری بود جمال قدم سنین معدودات در سجن اعظم ساکن نبود . انسان تا در دنیا است فی الحقیقه در سكرات بوده و هست مگر قلوب فارغه که به بصر الهی در اشیاء ناظرند " .
(ص ۱۰۶ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴۱ - " خوشا حال نفوسیکه اسیر رنگ دنیا و ما خُلِقَ فِیْهَا نشده اند و بصَبغ الله فائز گشته اند یعنی برنگ حق در این ظهور بدیع در آمده اند و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفه دنیا است و جز منقطعین بر این رنگ عارف نه " .
(ص ۱۴۸ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۴۲ - " بدنیا و آنچه در اوست مسرور نباشید . لَعَنَ اللهُ هَر كَنزى سبب و علت حزن و اندوه و حسرت لایتنه‌ای بوده و هست . هرگز شيء فانی سبب بی نیازی نبوده و نیست " . (ص ۴۷ اصول عقاید بهانیان)

۴۳ - " ای دوست دل که محلّ اسرار باقیه است محلّ افکار فانیه مکن و سرمایه عمر گرانیامیه را باشتغال دنیای فانیه از دست مده . از عالم قدسی بتراب دل مبنده و اهل بساط انسی وطن خاکی می‌پسند " .
(رساله مبارکه هفت وادی - ص ۱۲۸ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

۴۴ - " قسم بحقیقت الهی عالم و آنچه در اوست مع جمال و جلال و لذات و مسرات فریبنده آن کلّ در نظر حقّ چون تراب و رماد بل پست تر مشاهده میشود . ای کاش قلوب عباد آنرا درک مینمود . ای اهل بها از آلودگیهای ارض و زخارف فانیه آن خود را پاک و منزّه سازید حقّ شاهد و گواه که این مراتب دنیّه لایق مقام یاران الهی نبوده و نیست . شؤن دنیا را باهلش واگذارید و عیون خود را باین منظر اقدس منیر متوجّه سازید " . (ص ۶۴-۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۴۵ - " خود را از تعلقات و آرایشهای دنیا پاک و منزّه نمایند و هرگز بدان تقرّب نجویند زیرا شما را به اتباع از هواجس نفسانیّه ترغیب و از سلوک در منهج قویم و صراط مستقیم منع مینماید " .

(ص ۶۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * ای بنده حق آنچه در این جهان فانی نظر نمائید چیزی جز سراب نیابی و بغیر از اوهام مشاهده نکنی . پس تا توانی تعلق باین عالم مجو و تشبث بشزون فانی مکن و باین عالم بی بنیان سست بنیاد دل مبند و خود را مسکین میپسند * . (ص ۲۹ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب)

۲ - * هر ثروتی و سرمایه ای که از این جهان است عاقبت زیان و خسران است . نهایت اینست که بعضی ثروتها بزودی متفرق و متلاشی شود و بعضی سالهای چندی دوام کند ولی عاقبت متلاشی شود . از برای هر جمعی تفریقی است و از برای هر خرمنی تفریقی . الحمد لله تو پی بکنز ملکوت برده ای و آن کنز لا یفنی است . ثروت ابدیه است ، نهایتی ندارد ، خسران و زیانی ندارد ، روز بروز در ازدیاد است * . (ص ۵۷ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳ - " ای یاران ایام حیات منطوی گردد و کوکب زندگانی در مغرب نیستی متواری شود . سریر هر پادشاهی عاقبت مبدل بحصیر شود و عزت هر بزرگواری منتهی بذلت کبری گردد . سرهای سروران زیر اقدام رود و قصور عالی بزرگان وقتی مبدل به قبور شود . در اینصورت آزادگان را نشاید و بندگان الهی را نباید که بدنای فانی ادنی تعلقی یابند و اسیر زنجیر آلائش این خاکدان ترابی گردند . بلکه باید این قمیص رثیت براندازند و رداء تقدیس پوشند و این سلاسل و اغلال بگسلند و در میدان جانفشانی جولان کنند . جهان نیستی را هستی

بخشند و در عالم فانی حیات باقی یابند . در ظلمات امکانی شمع توحید افروزند و مانند عندلیب بر شاخسار تجرید نکته اسرار تفرید گویند و بتمجید رب مجید زبان بگشایند تا عاقبت محمود گردد و الطاف رب ودود احاطه کند و در حیز شهود موهبت کبری مشهود گردد . "

(ص ۴۲ ج ۲ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این عزّت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود . "

(ص ۲ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵ - " افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است . خدا محض عمران دنیا این اوهام را در سرها انداخته و الا اهمیتی ندارد " (ص ۲۶۰ ج ۲ بدائع الکار)

۶ - " ایام معدود معدوم گردد و هستی موجود مفقود شود گلشن زندگانی را طراوت و لطافت نماند و گلزار کامرانی را صفا و شادمانی بگذرد . بهار حیات مبدل بخزان ممات گردد و سرور و حبور قصور تبدیل بظلام دیجور در قبور گردد . در اینصورت دلبستگی را نشاید و شخص داند تعلق قلب ننماید " (ص ۲۱۴-۵ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب)

۷ - " ای بنده الهی کار ما نشر نفحات الهیه است و جانفشانی در راه حق . دستی از آستین برآر و نقود حیات جاودانی نثار نما .

امور دنیوی را باید از برای اهل دنیا گذاشت . دست بذیل هیکل باقی زد . کمر را محکم بر بند و مُلک و مملکت را فراموش نما . لسان به ثنای حق بگشا و داد سخن بده . بعضی نفوس این حیات الهی را فراموش نمایند و در زاویه خمول جای گیرند و شب و روز مشغول آمل و آرزوی دنیوی گردند که عنقریب اسباب خوشی فراهم خواهد آمد و فلان پیش خواهد آمد و فلان پس خواهد رفت و به این ، حیات پُر بهای خویش را بگذرانند . ما باید در فکر حق باشیم و در صدد اشراق نور مطلق تا مُلک باقی بدست آریم و سلطنت عالم معانی بنائیم . کشور قلوب بدست آریم و اقلیم جانها را در زیر تسخیر آریم . مملکت تقدیس فتح نمائیم و از خطۀ ابلیس چشم پوشیم . ای یار وفادار کار ، این کار است . دعا کن تا خدا ما را و شما را و کل را موفق نماید . جمیع دوستان را تکبیر برسان . ع ع " . (ص ۲۲۷ ج ۵ مانده آسمانی ط ۱۲۹)

۸ - " هوالله ای بنده الهی آنچه بینی و یابی در اینجهان فانی اوهام و مجاز خالی است نه حقیقت آسمانی . ایام گذشته را بخاطر آر چه بود و چه شد و چه نتیجه حاصل گشت . آینده مثل سابق است و ماضی آئینه مستقبل . هرچه در او بینی در این خواهی دید . هرچه در آن یافتی در این خواهی یافت . به يك نَسَق و يك وَتیره است . ولی جمیع خلق از ماضی شاکی و به مستقبل امیدوار گمان کنند که زمان کلال و ملال بگذرد و ایامی در نهایت خوشی و حلاوت رخ نماید . هیئات هیئات این جهان عالم خاک است و این نفس منهمک و ناپاک چگونه مسرت و فرح و

شادمانی و کامرانی حاصل آید هیئات هیئات مگر آنکه انسان غیر خدا را نسیان کند نظر از این جهان پستی بردارد و آنچه در جهان بالاست مشاهده نماید . توجه بملاء اعلیٰ کند و استفاضه از ملکوت ابهی آنوقت مسرور دو جهان گردد و درخشنده جاودان شود * (ص ۶-۱۲۵ بشاره النور)

۹ - * از راحت و آسایش جسمانی و تن پروری و آلودگی باین دنیای فانی چه نتیجه ای حاصل واضح است که انسان عاقبت خائف و خاسر گردد . پس باید از این افکار بکلی چشم پوشید آرزوی حیات ابدیه و علویّت عالم انسانی و ترقیّات رتانی و فیوضات کلیّه آسمانی و نفثات روح القدس و اعلاء کلمه الله و هدایت من علی الارض و ترویج صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود . کار این است والا باید با سائر وحوش و طیور باین حیات جسمانی که نهایت آمال حیوانات است پرداخت و مانند بهائم در روی زمین محشور شد . انسان بجهت زندگانی این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان بجهت فضائل نامتناهی و علویّت عالم انسانی و تقرّب درگاه الهی و جلوس بر سریر سلطنت ابدیه خلق شده است . . . * (ص ۷-۴۷۶ بشاره النور)

۱۰ - * ای بنده الهی از بلایا و مَحَنی که بر تو وارد شده مکدر مباش . جمیع مصائب و بلایا از برای انسان خلق شده است تا انسان از این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلّق بدینا دارد چون بزحمت و مشقّت بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجه بخدا

نماید و جهان باقی طلبد که از جمیع مصائب و بلاها مبرا است .^۹

(ص ۲۲۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱ - " هیچ چیز شایسته دل بستگی و تعلق نیست مگر امرالله .
جمیع امور فانی است کَأَنَّ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا . مگر آنچه که منسوب
بخداست " .
(ص ۱۵۹ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۲ - " سرور انسان چون از آزادی فکر و عدم تعلق قلب حاصل
شود ، در این صورت اگر فلسی نزد او موجود نباشد مسرور است و
بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین مسرور نخواهد بود . حال
شما همچو تصور کنید که صد سال پیش دنیا آمده اید تعلق بدنیا
نداشته باشید . این تعلقات شأن اطفال است . انسان باید تعلق
بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الّا
شؤون و امور سائره محدود و فانیست " .
(ص ۲۵۲ ج ۲ بدائع الآثار)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " هدایت نوع بشر و استخلاص هیئت اجتماعی از ویلات و
مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احباء الله است و مشروط
به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شؤون این دنیای فانی " .

(ص ۵۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای انقطاع - فقر و غنا - مال اعمال نیز مراجعه شود .

« نهی از تقیه و کتمان عقیده »

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البته کتمان نمایند و به تظاهر و تصنع متشبث نشوند . عقیده خویش را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز ما فی الضمیر خائف و نگران نشوند . البته بعموم یاران تاکید و توصیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریه و صیانت رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمه الله موفق و مفتخر گردند . مداهنه و مسامحه در این موارد مُخِلّ در نظام امرالله و علت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاكل متنوعه عظیمه در آینده نماید . . . » (ص ۲۰۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲ - « عقیده کتمان نمایند و از تقیه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند . مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند . هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیه را فدای مصالح عمومیه امریه فرمایند .

حکمت و تقیه در گذشته ایام کافل صون و حفاظت و حمایت

مظلومانِ آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آئین حضرت یزدان ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی بُرَق ستر و خفا را از وجه حقایق امریّه برانداخته اند و معتقدات اساسیّه اهل بها را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاء الله پرداخته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار و اکناف عالم معروف و مشهور نموده اند ، تقیه و کتمان عقیده علّت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بی مورد و مضرّ ، مخالفین و معاندین این رویه را حمل بر جُبْن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند

اَسْتَحْلِفُكُمْ يَا اَحِبَّاءَ اللَّهِ بِذَلِكَ الْجَهْدِ الْجَهْدِ وَالْقِيَامِ عَلَى هَذَا الْاَمْرِ الْاَوْعَرِ الْخَطِيرِ وَ اَلْتَمَسُكَ بِهَذَا الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ اَلْسُلُوكِ فِي هَذَا السَّنْهِجِ الْقَوِيمِ .

جَعَلَكُمْ اللَّهُ رَايَاتِ نَصْرِهِ وَ مَصَابِيحَ هِدَايَتِهِ وَ مَشَاعِلَ حُبِّهِ وَ مَطَالِعَ اَقْتِدَارِهِ فِي بِلَادِهِ " (ص ۲۰۲-۴ منتخبات توقیعات مبارک و ص ۱۵۵-۶ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۲ - * بهیچ وجه من الوجوه خود را تابع ادیان سابقه و شرایع منسوخه معرفی ننمایند و در امور اداری کما فی السابق از مقررات حکومت و اوامر دولت سر موئی منحرف نگردند و تجاوز ننمایند .

(ص ۲۸۶ ج ۲ امر و خلق)

۴ - * احدی خود را مسلمان ، مسیحی ، کلیمی و یا زردشتی معرفی ننماید . مسامحه و مساهله در این مورد تبری از امرالله است و تبری مُحَدِّثِ انقلابی عظیم است و موجب خسرانی شدید زندهار زندهار " .

(ص ۲۴۴ منتخبات توقیعات مبارک)

۵ - " کتمان عقیده در هر حال و در هر موقعی مذموم و قبیح و مخالف مبادی سامیه این امر خطیر . . . در امور اداری چنانچه از قبل تاکید و تصریح گشت اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بها و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیه که تعلق بمعتقدات دارد اهل بها و متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند " . (ص ۲۰-۱۲۹ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۶ - " در هر حال تقیه و کتمان عقیده و مداهنه ممنوع و مذموم و بکلی مخالف مصالح و مقتضیات امریه است " (ص ۱۲۷ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۷ - " میلانی طهران در موضوع سجل احوال از کتمان احتراز نناید و بمرکز اطلاع دهید . شوقی " . (ص ۶-۲۸۵ ج ۴ امر و خلق)

۸ - " راجع به ستون مذهبی که در دفاتر مخصوص برای مستخدمین ترتیب داده شده فرمودند بنویس مقصد اصلی عدم ثبت کلمه اسلام و زردشتی و غیره است . سفید گذاشتن و یا خط کشیدن دلیل بر انحراف نه و مخالف صداقت نبوده و نیست " . (ص ۱۵۹ ج ۲ توقیعات)

۹ - " مبدا اصلی که اس اساس است و انحراف از آن قطعاً ممنوع عدم کتمان عقیده و ترك تقیه و مداهنه با اولیای امور است " . (ص ۲۵۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۰ - " لهجه صراحت و شجاعت و صداقت یاران نتایج عظیمه در جامعه بخشد و علتِ اشتهار آئین نازنین در آن سرزمین ، هرچند از وظیفه منفصل و از استخدام محروم و بختسارت مادی مبتلا ولی در حقیقت بکنز عظیم و سود بیکران فائز و مفتخر زیرا بمبادی قیمه این امر ناظرند و استقلال شرع مبین را مروج و به حبل صداقت متمسک و متشبث " .
(ص ۲۸۶ ج ۴ امر و خلق)

۱۱ - " هر نفسی در این موارد عقیده را کتمان نماید و یا آنکه از قبول رأی محفل استنکاف ورزد از حق انتخاب و عضویت محافل روحانیه هر دو (*) ممنوع و محروم " . ۱۰ ص ۱۷۷ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲ (*) در کتاب مأخذ ، کلمه " دو " جا افتاده است و فقط " هر " نوشته شده ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم فرموده اند که " هر دو " صحیح است .

۱۲ - " تجاوز از يك زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تاکید و نصیحت اُمنای محفل روحانی ، نتیجه اش در این ایام محرومیت از حق انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیه است ولی این انفصال اداری است نه روحانی . قرار قطعی و حکم نهانی راجع باُمنای بیت عدل اعظم است " .
(ص ۱۵۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

« نهی از جزع در مصائب »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« لَا تَجْزَعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَلَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرٍ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ هُوَ التَّذَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَالتَّنَبُّهُ عَلَى مَا يَرِدُ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ يُنَبِّئُكُمُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ » . (K 43)

۲ - « اینکه در مصیبات از قلم اعلیٰ اظهار حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی بمحبتۀ الله فائز شد و صعود نمود او بفرح اکبر فائز » .
(ص ۱۲۲ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « أَنْ اجْتَنِبِ الْهَمَّ وَالْغَمَّ بِهِمَا يَحْدُثُ بَلَاءٌ أَدْهَمَ » .

(لوح مبارک طبّ ص ۴-۲۲۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۴ - « حَقٌّ مَنِيعٌ شَاهِدٌ وَگَوَاهٌ اسْتِ اِکْر فِی الْجُمْلَةِ تَفْکَرُ دَر عَنَایَاتِ الْهَیْهَةِ نَمَایند هَرْکَز مَحْزُون نَشُونَد وَ خُود رَا مَهْمُوم نَمَایند » .
(ص ۱۲۲-۲ ج ۲ امر و خلق)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « لِبَاسٌ سِیَاهٌ دَر اَیَّامِ مَخْصُوصَةِ اِحْزَانِ اَمْرِ اِجْبَارِی نَبُودَه وَلی مُسْتَحَبَّهٔ اسْتِ وَ دَر اَیْنِ مَقَامِ رِجَالِ وَ نِسَاءِ مَسَاوِیْنِد » .

(ص ۱۲۷ ج ۲ امر و خلق)

« نهی از حدیث سازی یا استناد به روایات »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده بودید . هر روایتی که سند در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است . نصوص معمول بها است و بس » .
(ص ۶۰ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

۱ - « بهائیان نباید بخطابات شفاهی که بحضرت عبدالبهاء نسبت داده شده زیاد اهمیّت بدهند مگر در صورتیکه خطابات مزبوره بشرف صحّه مبارکه رسیده باشد . حضرت بهاء الله این مطلب را بحدّ کافی جهت احبّاً روشن فرموده اند که الواح و نصوص الهی معمول بها است و بس... »
(ص ۶۱-۶۰ گنجینه حدود و احکام)

« نهی از حسد »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « قُلِ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْجَسَدَ وَ الْغَيْظُ يَحْرِقُ الْكَبَدَ اجْتَنِبُوا مِنْهُمَا كَمَا تَجْتَنِبُونَ مِنَ الْأَسَدِ » (الوح مبارك طب - ص ۲۲۴ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۲ - « قَدِّسُوا يَا قَوْمُ صُدُّوْكُمْ عَنِ الْغِلِّ وَ الْحَسَدِ » (ص ۱۲ فضائل اخلاق)

۳ - « فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَكَ مِنَ الْحَرَارَةِ الْحَقْدِ وَ صَبَارَةِ الْبَرْدِ إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ » . (ص ۱۶۵ حیات بهائی)

۴ - « ای پسران ارض براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته بجبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود » . (ق ۶ کلمات مکتونه)

۵ - « ای بنده من دل را از غلّ پاک کن و بی حسد به بساط قدس احد بخرام » . (ق ۴۲ کلمات مکتونه)

۶ - « بگو ای مردمان تاریکی آز و رشک روشنائی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنائی آفتاب را » . (ص ۲۶۲ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « حسادت چون سستی است که ریشه محبت را فاسد مینماید » (ص ۱۸ ازدواج بهائی و ص ۹۷ فضائل اخلاق - از فرمایشات شفاهی مبارك)

« نهی از حشیش »

(تهیه - خرید - فروش - استعمال)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « اما حشیش از جمیع بد تر است و افیون هادم بنیان ایمان و ایقانِ نوع انسان » .
(ص ۵۰ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « هو الله ای بنده حضرت کبریاء . . . در مسأله حشیش فقره ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شُریش گرفتار . سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان در جمیع اطوار چگونه ناس باین ثمره شجره زقوم استیناس یابند و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند البتّه صد البتّه تا توانید ناس را نصیحت نمایند که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیت توبه نمایند خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه . اما این افیون و زقوم کشیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید... اَعَاذَنَا اللهُ وَ اِيَّاكُمْ مِنْ هَذَا الْحَرَامِ الْقَبِيحِ وَ الدُّخَانِ الْكَثِيفِ وَ زُقُومِ الْجَحِيمِ كَمَا قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ (۱) وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الشَّاءُ ع ع » .

(ص ۴۲۷ گنجینه حدود و احکام (۱) آیات ۶-۵۵ سوره دخان)

« نهی از حمل سلاح »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :
 « حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلُ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ » . (K 159)

...

(توضیحات و اشارات بیت العدل اعظم الهی را در باره این حکم الهی در
 صفحات ۱-۲۴۰ کتاب ترجمه انگلیسی اقدس مستطاب ملاحظه فرمائید)

« نهی از خرید و فروش غلام و کنیز »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ أَلْمَاءٍ وَ أَلْغُلَانٍ لَيْسَ لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا نَهْيًا فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ أَلْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ أَلْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا » .
(K 72)

و در لوح مبارک خطاب به ملکه ویکتوریا اقدام او را در منع خرید و فروش کنیز و غلام تمجید میفرمایند بقوله تعالی :

۲ - « قَدْ بَلَّغْنَا أَنَّكَ مَنَعْتَ بَيْعَ أَلْغُلَانِ وَ أَلْمَاءٍ . هَذَا مَا حَكَّمَ بِهِ اللَّهُ فِي هَذَا الظُّهُورِ أَلْبَدِيْعِ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِزَاءَ ذَلِكَ إِنَّهُ مُؤَفِّي أَجُورِ الْمُحْسِنِينَ »
(ص ۱۲۲ الواح نازله بسلوك)

« نهی از خیانت مالی در مشاغل »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ لَا تُخَانُوا فِي شَيْءٍ وَ كُونُوا أَمَنَاءَ اللَّهِ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ وَ كُونُوا مِنَ الْحُسَيْنِينَ » . (ص ۱۹۰ منتخباتی از الواح حضرت بهاء الله)

۲ - « ای دوستان امانت بمشابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او انسان و افقش قلب . نیکو کسی که این نیر اعظم را به ابر های خیانت و دنائت ستر ننماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید » . (ص ۵۵ فضائل اخلاق)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم، باید بنهایت استغناء و پاکی و آزادگی و عفت و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند » (ص ۴۸ اخلاق بهائی)

۲ - « نفوسی که بخدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب ، باید چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی بخصائل حمیده و فضائل پسندیده متصف گردند و به مقررری خویش قناعت کنند و بصدافت رفتار نمایند . از حرص بیزار شوند و از طمع در کنار ... فخر انسان در اینست که به مؤونه زهیده قناعت نماید و سبب سعادت فقرای

رعیت شود و عدل و انصاف را مسلک خویش کند و همت و خدمت را منهج خود قرار دهد . این شخص ولو محتاج باشد ولی بر گنج روان پی برد و عزت ابدیه حصول نماید " . (ص ۲۸۲-۵ ج ۲ امر و خلق)

۲ - " هر يك كه در دایرة حكومت مستخدمند باید مأموریت را اسباب تقرّب بدرگاه کبریا نمایند و به عفت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند . به مقرری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند . اگر نفسی به رغیفی از نان قناعت کند و باندازه خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیان است و مدوح ترین آدمیان . بزرگوار است ولو کیسه تهی . سرور آزادگان است ولو جامه کهنه و عتیق . عزت و افتخار انسان بفضائل و خصائل حمیده است و شرف و منقبتش به تقرّب درگاه کبریا و الا اموال دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب مایوس و مخدول . این بهتر یا اینکه انسان در تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در نهایت عفت و استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد . البته این از گنج روان خوشتر " (ص ۶۵-۵ ج ۲ حیات بهانی)

۴ - " جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت و به جیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند . . . اگر نفسی بحکومت عادلّه خیانت کند بخدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است " .

(ص ۲۸۶-۷ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " چقدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید و البته حشرات ارض بر او ترجیح دارند * " (ص ۶۷ حیات بهانی)

۶ - * اگر چنانچه معاذ الله یکی ذره ای خیانت کند و یا در امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت تعدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی طلبد البته محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود ، زنهار زنهار در آنچه تحریر یافت قصور ننمائید * " (ص ۲۸۷ ج ۲ امر و خلق)

۷ - * به موجب خویش قناعت نمایند و بدون آن به ارتکاب فلسی ذیل خویش را نیالایند زیرا ذیل مطهر امرالله آلوده گردد " . (ص ۶۷ حیات بهانی)

۸ - " اگر کسی را دیدی که نظر بمال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بها نیست . اهل بها کسانی هستند که اگر بوا دی ذهب و فضه رسند چون برق در گذرند و ابدأ اعتناء ننمایند * " (ص ۲۵-۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای " امانت " - " نهی از رشوت و ارتشاء " نیز مراجعه شود •

« دخان و مکروهیت آن »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « يك معنى از معانی شجره ملعونه دُخانست که مکروه است و مذموم و مضرّ است و مسموم تضییع مال است و جالب امراض و ملال » (ص ۲۹۲ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « اما منهیّات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضرّه بتدریج حاصل گردد ، آن منهیّات نیز عند الله مکروه و مذموم و مدحور ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحت و آزادگی مقتضی آن . از آنجمله شرب دخان است که کثیف است و بدبو و کریه است و مذموم و بتدریج مضرّتش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه دخان سمّ قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع . این است که در شربش کراهت تنزیهی به تصریح وارد » .

(ص ۱۴۴ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

و در همین لوح مشهور به تنزیه و تقدیس میفرمایند :

۳ - « شرب دُخان عند الحقّ مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضرّت ولو تدریجاً » (ص ۱۴۵ ج ۱ منتخبانی از مکاتیب ط آمریکا)

۴ - " هو الله ای بنده الهی نامه ای که بجناب میرزا عبدالوهاب مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید . سبب بهجت و سرور شد زیرا مرقوم نموده بودید که بوصول مکتوب دُخان ، احباً فوراً ترك نمودند و دُخان ملفوف را از دست انداختند . فی الحقیقه ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است . اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت و مستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویه ممنوع نماید . . . شخص عاقل البتّه ترك این مضرّ هائل نماید و همواره بآنچه سبب صحت و سلامت است پردازد . . . " (ص ۱۷۴-۵ ج ۵ مائده آسمانی)

حضرت ولی امر الله میفرمایند :

۱ - " در خصوص شرب دُخان عموم احبّاً را متذکر و متنبّه دارید و بیانات مبارکه را راجع باین عادت مضرّه انتشار دهید " .
(ص ۸۶ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۳۴۲-۴۸ بدیع)

« نهی از دروغگوئی »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « زبان گواه راستی من است او را بدروغ میلائید » .

(ص ۲۶۵ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۲ - « لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب

نمائید » . (ص ۱۴۷ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « بد ترین اخلاق و مبغوض ترین صفات که اساس جمیع

شرور است دروغ است . از این بد تر و مذموم تر صفتی در وجود

تصور نگردد . هادم جمیع کمالات انسانی است و سبب ردائل نامتناهی .

از این صفت بد تر صفتی نیست . اساس جمیع قبائح است »

(مفاوضات مبارکه قطعه ۵۷ - ذیل عنوان اخلاق متفاوتة نوع انسان)

۲ - « جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف بلکه سینات کذب

افزون تر است و ضررش بیشتر . راست گو و کفر بگو بهتر از آنستکه

کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی . این بیان بجهت نصیحت من فی

العالم است » . (ص ۱۶۹ ج ۵ مانند آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " البته بهیچ وجه من الوجوه تصدیق طبعی که مخالف صدق و حقیقت باشد احدی از مؤمنین نباید بگیرند " .

(ص ۲۰۹ منتخبات توقیعات مبارک)

و در همین توقیع منیع مبارک میفرمایند :

۲ - " صراحت و صداقت مرجح بر جمیع امور و از شیم و صفات مدوحه محبوبه مقدسه اهل بها محسوب و ما به آلامتیناز جمع اهل بها از سایر طوائف و ادیان و اقوام در آن اقلیم است . مراعات این مبدأ قویم و عدم انحراف از این صراط مستقیم چه در اظهار عقیده و چه در موارد دخول کتب امریه و یا دخول در سلك نظام و یا تحصیل اجازه از برای زیارت مقامات مقدسه اول فریضة مؤمنین و مؤمنات است " .

(ص ۲۰۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۳ - " در باره اینکه آیا صلاح است بخاطر نجات کسی بغیر حقیقت سخنی گفته شود حضرت ولی امرالله عقیده دارند ما بهیچ وجه نباید بر خلاف حقیقت صحبتی بکنیم اما در عین حال باید سعی کنیم از راه موجه تری بآن شخص کمک نماییم " (ص ۹ نمونه حیات بهانی - ترجمه مصوب)

• به نصوص مبارکه در قسمت " صداقت " نیز مراجعه فرمائید •

” نهی از دست بوسیدن و بر پای افتادن و سجده یا تعظیم نمودن “

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - ” قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْأَيْدِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ “ . (K 34)

و در لوح منیع مبارکی میفرمایند :

۲ - ” إِنْ الَّذِي قَصَدَ الْغَايَةَ الْقُصْوَى وَالْحُضُورَ تِلْقَاءَ وَجْهِ مَالِكِ الْوَرَى لَهُ أَنْ يَشَعَ مَا أَمَرَهُ الْقَلَمُ الْأَعْلَى مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ . إِنَّهُ يَضَعُكُمْ عَنْ الْإِنْجِنَاءِ وَالْإِنْطِرَاحِ عَلَى قَدَمِي وَأَقْدَامِ غَيْرِي هَذَا مَا نَزَّلْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ ... لَا تَقْبِلُوا الْأَيْدِي وَلَا تَنْحَنُوا حِينَ الْوُرُودِ إِنَّهُ يَأْمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْأَمْرُ الْمُجِيبُ . لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَذَلَّلَ عِنْدَ نَفْسٍ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ إِذِ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ... قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ التَّقْبِيلُ وَالسُّجُودُ وَالْإِنْطِرَاحُ وَالْإِنْجِنَاءُ كَذَلِكَ صَرَّفْنَا آيَاتٍ وَأَنْزَلْنَاهَا فَضلاً مِنْ عِنْدِنَا وَآنَا الْفَضَّلُ الْقَدِيمُ . إِنْ السُّجُودُ يَنْبَغِي لِمَنْ لَا يَعْرِفُ وَلَا يَرَى وَالَّذِي يَرَى إِنَّهُ مِنْ شَهِدٍ لَهُ الْكِتَابُ الْمُبِينُ . لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ وَالَّذِي سَجَدَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَهُوَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ . قَدْ ثَبَتَ بِالْبُرْهَانِ بَأَنَّ السُّجْدَةَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لِحَضْرَةِ الْغَيْبِ أَعْرِفُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُعْرِضِينَ “ .

(ص ۲-۸۱ ج ۲ آثار قلم اعلیٰ)

« نهی از دل شکستن و خاطر آزاری »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - * مَنْ يَحْزُنُ أَحَدًا فَلَهُ أَنْ يُنْفِقَ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالاً مِنْ الذَّهَبِ .
هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ (۱۰) إِنَّهُ قَدْ عَفَا ذَلِكَ عَنْكُمْ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَ
يُوصِيكُمْ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى أَمْرًا مِنْ عِنْدِهِ فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمُنِيرِ » . (K 148)
(۱۰) اشاره مبارک بآیات باب ۱۸ از واحد ۷ بیان فارسی است که حضرت ربّ اعلیٰ
باین مضمون میفرمایند که اگر کسی نفسی را عامداً محزون کند باید نوزده مثقال
طلا تادیه کند و اگر استطاعت نداشته باشد نوزده مثقال نقره و الا اگر فقیر باشد
نوزده بار بدرگاه الهی استغفار نماید .

۲ - * قُلْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَعْمَلُوا مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ صَافِي سُلْسَبِيلِ الْمَحَبَّةِ
وَ يَنْقَطِعُ بِهِ عَرَفُ الْمَوَدَّةِ لَعَمْرِي قَدْ خُلِقْتُمْ لِلْوَدَادِ لَا لِلضُّغِينَةِ وَالْعِنَادِ * .
(لوح حکمت - ص ۸۱ مجسوعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۲ - * قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت بنفسی وارد
آورد بمثابة آنست که به نفس حق وارد آورده * (ص ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۴ - * ابدأ محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از
این غلام آزرده باشد * . (ص ۲۱۷ مجسوعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان بطعنه گشائید . . . زنه‌ار زنه‌ار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بدکردار باشد " (ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " زنه‌ار زنه‌ار که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته نمائید و دلی را دردمند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را پژمرده کنید ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان " (ص ۲۰۷ ج ۲ امر و خلق)

۳ - " زینه‌ار زینه‌ار از اینکه قلبی را برنجانید زینه‌ار زینه‌ار که نفسی را بیازارید . زنه‌ار زنه‌ار از اینکه با نفسی بخلاف محبت حرکت و سلوک کنید . زنه‌ار زنه‌ار از اینکه انسانی را مایوس کنید . هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی جوید بهتر از آنستکه بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسانی که راضی بذلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات " (ص ۲۴۸-۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " عبدالبهاء ابدآ دل کسی را آزرده نخواهد و سبب حزن قلبی نشود زیرا موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد " (ص ۱۹۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵ - « همیشه مایه سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید » .

(ص ۲۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای : « محبت بخلق » و « نهی از نزاع و فساد » و ما یتکدر به الانسان » نیز مراجعه شود •

« نهی از رشوه دادن یا گرفتن یا ارتشاء »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند و به مقرری قناعت کنند » .
(ص ۲۹۰ ج ۲ امر و خلق)

۲ - « سدّ ابواب رشوت و برطیل که الیوم به تعبیر ملیح پیشکش و تعارف معبر » .
(ص ۱۹ رساله مدنیّه)

۳ - « دامن پاک را بارتکاب و ارتشاء نیالایند . الیوم اگر یک نفس از احباب معاذ الله ارتکاب فلسی نمایند ذیل مطهر امرالله آلوده گردد و از برای کلّ رسوائی باشد » .
(ص ۹-۱۸ اخلاق بهائی)

۴ - « اگر چنانچه نفسی از احبّا بمنصبی رسد . . . و بمأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و مبعوض جمال ایهی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه بمؤونه و مواجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملت جانفشانی فرماید . این است روش و سلوک بهائیان و هرکس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد » (ص ۲۴۵ ج ۸ مکاتیب)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای امانت و نهی از خیانت مالی نیز مراجعه شود •

« نهی از ریاضت و اعتکاف »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « تَاللهِ الْحَقُّ لَوْ يَفْسِلُ أَحَدٌ أَرْجُلَ الْعَالَمِ وَ يَغْبُدُ اللهَ عَلَى الْأَذْغَالِ وَ الشَّوْاجِنِ وَ الْجِبَالِ وَ الْقِنَانِ وَ الشَّنَاجِيبِ وَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَ شَجَرٍ وَ مَدَرٍ وَ لَا يَتَضَوُّ مِنْهُ عَرَفُ رِضَائِي لَنْ يُقْبَلَ أَبَدًا هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْأَنَامِ . كَمْ مِنْ عَبْدٍ اعْتَزَلَ فِي جَزَائِرِ الْهِنْدِ وَ مَنَعَ عَنْ نَفْسِهِ مَا أَحَلَّهُ اللهُ لَهُ وَ حَمَلَ الرِّيَاضَاتِ وَ الْمَشَقَّاتِ وَ لَمْ يُذَكِّرْ عِنْدَ اللهِ مُنْزِلَ آلَايَاتِ » (K36)

و در لوح ملك باریس میفرمایند :

۲ - « قُلْ يَا مَلَأَ الرُّهْبَانِ لَا تَعْتَكِفُوا فِي الْكَنَائِسِ وَ الْمَعَابِدِ أَنْ أَخْرَجُوا بِأَذْنِي ثُمَّ أَشْتَغِلُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ أَنْفُسُ الْعِبَادِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ . أَنْ اعْتَكِفُوا فِي حِصْنِ حُبِّي هَذَا حَقُّ الْإِعْتِكَافِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . مَنْ جَاوَزَ الْبَيْتَ إِنَّهُ كَالْمَيْتِ يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَظْهَرَ مِنْهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْكَوَانُ وَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ ثَمَرٌ يَنْبَغِي لِلنَّارِ كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ رَبُّكُمْ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ » (در لوح خطاب به ناپلئون ص ۹۹-۱۰۰ الواح نازله خطاب بملوك)

و باز در همین لوح مبارك میفرمایند :

۳ - « قُلْ يَا مَلَأَ الْقِسَيسِ وَ الرُّهْبَانِ كُلُّوا مَا أَحَلَّهُ اللهُ وَ لَا تَجْتَنِبُوا اللَّحُومَ قَدْ أَذِنَ اللهُ لَكُمْ أَكْلَهَا إِلَّا فِي أَيَّامِ مَعْدُودَاتٍ فَضْلًا مِنْ لَدُنْهِ إِنَّهُ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ » . (ص ۱۱۲-۱۱۳ الواح نازله خطاب بملوك)

۴ - « کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلى يا اهل ارض
 انزواء و رياضات شاقه به عز قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند
 باسبابی که سبب روح و ريحان است . امثال اين امور از صلب ظنون و
 بطن اوهام ظاهر و متولد لایق اصحاب دانش نبوده و نيست . بعضی از
 عباد از قبل و بعد در مغار های جبال ساکن و بعضی در ليالی بقبور
 متوجه . بگو بشنويد نصح مظلوم را . از ما عندکم بگذريد و بآنچه ناصح
 امين ميفرمايد تمسك جوئيد لا تحرموا انفسكم عما خلق لكم . »
 (کلمات مبارکه فردوسيه - ص ۲۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهي)

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

۱ - « اما تکميل نفس در اين دور منوط برياضت و خلوت و
 عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصيل معارف ربانی
 و تحسين اطوار و تزئين قلب بنفحات رب الاسرار بوده و خواهد بود .
 آداب و اصول رياضت که از پيش بود بکلی منسوخ گشت . هذا هو الحق
 و ما بعد الحق الا الضلال المبين و عليك التحيه و الشناء » .
 (ص ۲۵۵ ج ۲ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

۲ - « از رياضت قوای حيوانيه بتحليل ميرود ولی يکروز که
 غذاهای خوب بخورد دوباره آن حالت اوليه بر ميگردد لهذا تحليل اين
 قوای شهوانيه ممدوح نيست زيرا عدم ظهور آنها از ضعف است نه از
 قدرت نفس . مثلاً طفلی که نمیتواند آدم بکشد اين مدح نيست زيرا از

ضعف است . یا آنکه طفل عفت و عصمت دارد این مدح نیست زیرا از ضعف و عدم قوت اوست ولی اگر از روی عقل باشد آن ممدوحست . این ریاضات طریق انبیا نیست ولی انسان هم نباید منهك در دنیا باشد تعلق بخوراك و پوشاك داشته باشد باندازه ای كه همه فكرش در خوردن و خوابیدن و تماشا كردن صرف شود . حضرت رسول خوب فرموده كَلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا (*) این سرمشق است .

(ص ۷۸۰ محاضرات - (۰) آیه ۲۱ سورة اعراف)

۲ - * سابق بعضی باین ملاحظه بر ریاضت مشغول میشدند كه ترك لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت . بلی چون از ریاضت و قلت اكل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب كمتر میگردد ولی این نوع سكون غضب و تخفیف در شهوت ، عارضی است نه ذاتی زیرا كه هرگاه باز به اكل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید . اگر كمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیف تر كامل تر باشد . پس مقصود از ریاضت ترك نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده . با وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار ، عادل ؛ این كمال است و نه

نفس اژدهاست او كی مرده است از غم بی آلتی افسرده است *

(ص ۲۲۲ ج ۲ بدائع الآثار)

۴ - * بعضی برآنند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعدیل اخلاق و تقرّب الی الله حاصل میشود . اما مسلک انبیاء و تعالیم آنها اینستکه انسان باید صحت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید . اگر از ضعف بنیه و بیکاری ، انسان ظلم بکسی ننماید این از برای او کمالی نیست . بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند . مثلاً اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد . اما در حالت ثروت و غنا این کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود " .
(ص ۱۵۱ ج ۲ بدائع الآثار)

۵ - " در این امر رهبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت به نوع خویش نماید میتواند از جمیع شئون در کنار باشد . البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه رهبانیت . نیت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند . همشیره من (حضرت ورقه علیا) حیات خود را وقف امرالله کرده اما نه بخیال رهبانیت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال ابهی حیات خود را وقف نموده . مقصد اینست که انسان آزاد است اگر بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله میکند و یا در ضمن اشتغال بامور سائر بخدمت امرالله میپردازد "

(ص ۲۱۹ ج ۲ بدائع الآثار)

« نهی از زناء »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْقَتْلُ وَ الزِّنَاءُ ثُمَّ الْغَيْبَةُ وَ الْإِفْتِرَاءُ اجْتَنِبُوا
عَمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَ الْأَلْوَاحِ » . (K 19)

۲ - « قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ وَ
هِيَ تِسْعَةُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ وَ إِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَى عُدُّوا بِضِعْفِ الْجَزَاءِ
هَذَا مَا حَكَّمَ بِهِ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ فِي الْأَوَّلَى وَ فِي الْآخِرَى قُدِرَ لَهُمَا عَذَابٌ
مُهَيْنٌ » . (K 49)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳ - « سؤال : از جزای زانی و زانیه ، جواب : دفعه اولیٰ نه مثقال
ثانی هجده مثقال ، ثالث سی و شش مثقال الی آخر دو مقدار جزای
سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده » .
• (به تبیینات مبارک حضرت عبداله‌بهاء در صفحه بعد توجه دقیق گردد) •

۴ - « قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا بِالدُّنْيَا إِنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ
أَهْلِ الْبَهَاءِ » . (لوح سحاب - ص ۱۵۲ کتاب مبین خط جناب زین العقرین)

۵ - * هر نفسی از او آثار خباثت و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست * . (ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اما مسأله زنا این تعلق بغیر مُحْصَن دارد نه مُحْصَن و اما زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است " . (ص ۲۰۱ گنجینه حدود و احکام)

۲ - * اما مسأله زنا در الواح الهیه در مسأله فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در نزد عموم بشر مردول ، حتّی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا به زانی ابدأ تعرض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم ، رسوای عالم نگردد . این جزاء بجهت آنست تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است .

ملاحظه نمایند که به نصّ قرآن ابدأ زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت به تمکّن تامّ از هر جهت بدهند . لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد . آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمّیت بزنا بقرآن داد ؟ لا و الله . فَانْصِفُوا يَا أَهْلَ الْإِنصَافِ " . (ص ۲۷۱-۲ ج ۲ مکاتیب)

• بنصوص مبارکه در تقوی - عفت و عصمت - نهی از لواط نیز مراجعه شود •

« نهی از سؤال یا گدائی »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« لَا يَحِلُّ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حُرِمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ قَدْ كُتِبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ وَ الَّذِي عَجَزَ فَلِلْوُكَلَاءِ وَ الْآغْنِيَاءِ أَنْ يُعْتِنُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ أَعْمَلُوا خُذُودَ اللَّهِ وَ سُنَنَهُ ثُمَّ أَحْفَظُونَهَا كَمَا تَحْفَظُونَ أَعْيُنَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ » . (K 147)

۲ - « هیچ فعلی اقبیح از این فعل نبوده و نیست که باسم حق مابین ناس تکدی شود . بر آنجناب و اصحاب حق لازم که ناس را به تنزیه اکبر و تقدیس اعظم دعوت نمایند تا رائحه قمیص ابهی از احتبای او استنشاق شود و لکن باید اولو الغنی بفقراء ناظر باشند چه که شان صابرين از فقراء عند الله عظیم بوده و عَمَرِي لَا يُعَادِلُهُ شَانْ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ طُوْنِي لِفَقِيرٍ صَبَرَ وَ سَتَرَ وَ لِفَغِيٍّ أَنْفَقَ وَ آثَرَ . اِنْ شَاءَ اللَّهُ باید فقراء همت نمایند و بکسب مشغول شوند و این امریست که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عند الله محسوب و هر نفسی عامل شود البته اعانت غیبیه شامل او خواهد شد اِنَّهُ يُغْنِي مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِهِ اِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » . (ص ۲-۲۹۲ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « اَمَّا آيَةُ مَبَارَكَةٍ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حُرِّمَ عَلَيْهِ
 اَلْعَطَاءُ » مقصود این است که تکدی حرام است و برگدایان که تکدی را
 صفت خویش نموده اند اتفاق نیز حرام است مقصود این است که ریشه
 گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا بفقر شدید افتد و چاره
 نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی ، مبلفی در هر ماهی از برای او معین
 کنند تا با او گذران کند . چون بیت عدل تشکیل شود دارِ عجزه
 تاسیس گردد . لهذا کسی محتاج بسؤال نماند چنانکه متمم آیه مبارکه
 دَلَّلتْ مِیفرماید قَدْ کُتِبَ عَلَی الْکُلِّ اَنْ یَّکْسِبَ بعد میفرماید وَ الَّذِی
 عَجَزَ فَلِلْوَکَلَاءِ وَ اَلْاَغْنِیَاءِ اَنْ یُعِیْنُوْا لَهُ مَا یُکْفِیْهِ مقصود از وکلاء ، وکلاء
 بیت است که اعضای بیت عدل باشد . (ص ۲-۲۵۱ گنجینه حدود و احکام)

- بنصوص مبارکه در قسمتهای " تبرعات " و " فقر و غناء " و " مواسات "
- نیز مراجعه شود .

« نهی از سرقت »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَ الْحَبْسُ وَ فِي الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ عَلَامَةً يُعْرَفُ بِهَا لِئَلَّا تَقْبَلَهُ مُدُنُ اللَّهِ وَ دِيَارُهُ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ أَلْرَاقَةُ فِي دِينِ اللَّهِ أَعْمَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ مُشْفِقٍ رَحِيمٍ » . (K 45)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای : « امانت » - « نهی از خیانت مالی » -

« نهی از رشوت و ارتشاء » نیز مراجعه شود *

« نهی از سیئات اهل غرب »

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « اهل بها باید در نهایت تقدیس و تنزیه سلوک و رفتار نمایند و از تقالید مذمومه و مراسم و عادات غیر مستحسنة اهل غرب بکلی احتراز و اجتناب نمایند . زهد و تقویٰ شان مدعیان محبت و نفوس ابرار است والّا رفته رفته روشنائی فضائل عالم انسانی در هویت قلب خاموش و محو و زائل گردد و ظلمات قبائح و رذائل استیلا یابد و احاطه کند . ادب و وقار سبب عزّت و بزرگی انسان است و لهو و لعب و هتاک و بی باکی ، علّت پستی و دنوّ و ذلّت . در جمیع شؤون امتیاز لازم و واجب والّا چه فرقی با دیگران . هر عملی که از شان و مقام انسان بکاهد باید از او اجتناب و دوری جست » . (ص ۵۷ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۲ - « زنهار زنهار احبای الهی و اماء الرّحمن در این ایام پُر انقلاب از صراط واضح مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت شرذمه مقلدان و نوهوسان را نمایند ، خلع تقدیس و تنزیه را از تن بیندازند و ثوب رثیت را که بلوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی گردند . از نصائح قلم اعلیٰ رو بتابند و بتوهّمات و مبادی سقیمه اهل هوس و هوی توجه و تمایل نمایند . قلم اعلیٰ اهل بها را باین ندای احلیٰ نصیحت میفرماید :

« أَوْصِيكُمْ فِي آخِرِ الْقَوْلِ بِأَنْ لَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ اللَّهِ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَىٰ

قَوَاعِدِ النَّاسِ وَ عَادَاتِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُسْمِنُونَ وَ لَا يُغْنِيكُمْ بَلْ سُنَنَ اللَّهِ أَنْتُمْ
فَآنظُرُونَ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَتَّخِذْ هَذَا النَّصِيحَ لِنَفْسِهِ سَبِيلًا إِلَى اللَّهِ فَضَنْ شَاءَ
فَلْيَرْجِعْ إِلَىٰ هَوَاهُ إِنْ رَبِّي لَغَنِيٌّ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَنْ
كُلِّ مَا هُمْ يَقُولُونَ أَوْ يَعْمَلُونَ " (ص ۲۰-۱۱۹ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - " اما راجع بقضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند
اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آن سامان
تدنی نموده و تقلید و عدم تقیّد و لامذهبی رواجی شدید یافته اینست
که جمهور بهائیان را از قبل این عبد کرارا و مرارا در کمال تاکید و
بنهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی
سامیه امریّه راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور
و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید
مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق
بیندازد . بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب
نمایند نه تقلید سیئات آنان . امتیاز بهائیان حقیقی در اینست لا غیر " .
(ص ۱۲۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۴ - " راجع به رقص فرمودند هر چند از محرّمات محسوب نه ولی
مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یاران واجب و تقلید عوام بسیار مضرّ " .
(ص ۱۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۵ - " اگر چنانچه نمایی داده میشود باید از حدّ آداب بهائی

تجاوز ننماید نمایش ادبی و تاریخی و امری باشد . تقلید اقوام و ملل خارجه بسیار مضرّ و علّت توهین امرالله و ایجاد فساد نماید و مضرّ باخلاق جوانان است زیرا محیط ، مستعدّ اینگونه مفسد و مکاره و افرادِ اِاهالی بی قید و وجهشان بغفلت و لامذهبی متوجّه . احبّا باید مقاومت نمایند و در رفع این مفسد بکوشند نه آنکه ترویج و تقلید نمایند * .

(ص ۲۰۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ۲۹-۱۹۲۷)

- به نصوص مبارکه در قسمت های : " تقوی " - " عفت و عصمت " - " جوانان " نیز مراجعه شود .

« مکروهیتِ طلاق و فصل »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند: (K70)

۱ - « إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوَصْلِ وَ الْوَفَاقِ وَ ابْغَضَ الْفَصْلِ وَ الْطَّلَاقِ عَاشِرُوا يَا قَوْمُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ لَعْمَرِي سَيُفْنِي مَنْ فِي الْإِمْكَانِ وَ مَا يَبْقَى هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيداً . يَا عِبَادِي أَصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ اسْتَمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَ لَا تَتَّبِعُوا جَبَّاراً شَقِيئاً . »

۲ - « لازال وصل و اتصال لدى الله محبوب و فصل و انفصال مبغوض خذوا ما أحبه الله و أمركم به إنه يعلم و يرى و هو الأمر الحكيم »
(ص ۱۸۵ ج ۴ امر و خلق)

و در رساله مبارکه سؤال و جواب مرقوم :

۳ - « چون حق جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « این قضیه منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی » .
(ص ۲۷۸ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند ... اساس ملکوت الله بر مودت و محبت و وحدت و مؤانست و اتفاق است نه بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجه . اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد و بصدمات شدیده گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد " . (ص ۲۷۸ گنجینه حدود و احکام)

در لوح مبارکی خطاب باحبای آمریکا میفرمایند :

۲ - * در ایران مسأله طلاق پیش بنهایت سهولت تحقق می یافت . در میان ملت قدیمه متصل بواسطه امر جزئی طلاق واقع میگردید چون انوار ملکوت تابید نفوسی که از روح بهاء الله زنده شدند بکلی از طلاق اجتناب نمودند . حال در ایران در میان احبای طلاق واقع نمیگردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ایتلاف مستحیل باشد . در این صورت نادراً طلاق واقع گردد . حال احبای امریک نیز باید بر این روش و حرکت سلوک نمایند . از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ایتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد نه اینکه بسجده ادنی تکدر و اغبراری که در بین زوج و زوجه واقع ، زوج با زن دیگر بفکر الفت افتد و یا نعوذ بالله زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد . این مخالف عصمت ملکوتی و عفت حقیقی است . احبای الهی باید نوعی

سلوك نمايند که ديگران حيران مانند . زوج و زوجه بايد الفتشان جسماني محض نباشد بلکه الفت روحاني و ملکوتي باشد . اين دو نفس حکم يك نفس دارند و چقدر مشکل است يك نفس از هم جدا شود ... اگر سبب طلاق يکي از اين دو باشد... بوبال عظيمي گرفتار گردد " (ص ۸-۱۸۷ ج ۴ امر - خلق)

حضرت ولي امرالله ميفرمايند :

۱- " امر طلاق بسيار مذموم و قبيح و مخالف رضای الهي است آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء در اين خصوص نازل بين عموم ياران انتشار دهند و کلّ را بيش از پيش متذکر دارند . اجرای حکم طلاق مشروط به تصويب و اجازه امنای محفل روحاني است بايد در اين قضایا اعضای محفل مستقلاً بکمال دقت تمعن و تجسس و تفحص نمايند و اگر چنانچه عذر مشروعی موجود و اتحاد و ائتلاف بهيچوجه من الوجوه ممکن نه و تنفر شديد و اصلاح و دفع آن محال ، طلاق و افتراق را تصويب نمايند " (ص ۱۸۱ ج ۲ توقيعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۸)

۲- " اما در خصوص کراهت بين زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع ، حکم ترّیص جاری . در اين مقام حقوق طرفین مساوی . امتیاز و ترجیحی نه " . (ص ۲۶۷ منتخبات توقيعات مبارک)

« نهی از ظلم »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه ننمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذریم و این عهدهی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ مختوم » . (ق ۶۴ کلمات مکنونه)

۲ - « اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلاء و ضرّ نفسی گردد فی الحقیقه آن عمل بمظلوم راجع است » (ص ۲۱ حیات بهائی)

۳ - « تا قدرت و قوّت باقیست در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع ننمائید » . (لوح مبارک رئیس - ص ۲۴۰ الواح نازله خطاب بملوک)

۴ - « ای ذبیح نفس ظلم مُحَدِّث ظهور سطوت و قهر بوده ، اگر به بصر حقیقی ملاحظه ننمائید جمیع ناس مستحقّ عذابند چه که بظلم مشغولند إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ . مَعَ ذَلِكَ بِأَسْمِهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرّض نماید ، ظالمان را بخدا واگذارند و در شدائد صابر باشند . اینست حقّ و شانِ اهلِ حقّ وَ مَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ » . (ص ۲۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۵ - « در باره غافلین و طاغین دعا ننمائید و از حقّ جلّ جلاله

هدایت ایشانرا بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند إِنَّ لَهُوَ الْآخِذُ الشَّدِيدُ .
 اخذ مینماید چنانچه نمود . در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست " .
 (ص ۸-۲۲۷ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " اگر نظر به فضل و حکمت‌های اُخری نمی بود هر آینه نفوسی
 که اقل مِنْ ذَرِّ سَبَبِ اذَّيْت و ضَرَّ احْبَای الهی شده اند به اسفل درك
 جحیم راجع می گشتند و آنی ارض حمل آن نفوس نمی نمود و این در
 باره نفوس ضعیفه غافله جاهله بوده و هست و الا نفوسی که بکمال عناد
 برخاستند و بمشارق حب الهی و مطالع ذکر او در این ظهور اعظم
 باعراض و اعتراض قیام نمودند بید قدرت اخذ شده و خواهند شد. إِنَّ
 رَبَّكَ لَهُوَ الْمُتَّقِمُ الْآخِذُ الْقَدِيرُ " . (ص ۱۴۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " حالا که خدا بانسان چنین قوه و استعدادی عنایت فرموده
 که خرق عالم طبیعت کند حیف است این موهبت را در امور مضره تلف
 نماید . حیف است در بغض و عداوت مجری دارد . حیف است در
 ظلم و تعدی صرف نماید . . . " . (ص ۷۱ قسمت اول مجموعه خطابات)

۲ - " اگر نفسی خوف عقوبت ابدی و امید بمکافات ابدی داشته
 باشد البته این نفس بنهایت همت در فکر اجراء عدل است و بیزار از
 ظلم زیرا انسانی که معتقد است اگر ظلم کند در عالم باقی بعذاب الهی
 معذب میشود البته از ظلم و اعتساف اجتناب نماید " (ص ۱۷۵ ق ۱ خطابات)

۲ - " بحضور اشرف اولیای امور عرضه دارید از سرشك دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرر انگیز است . تایید و توفیق از عدل و دادخواهی حاصل گردد وَ اَللّٰهُ وَلِیُّ الْمَظْلُوْمِیْنَ " . (ص ۲۵۲ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " حقّ علیم قهار هر ظالم ستمکار را مجازات نماید " .

(ص ۱۱ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - " میزان عدالت الهی دائر و برقرار است . اگر حکومت اقتدار مجازات نداشته باشد مقتدر حقیقی دمار از روزگار ظالمین درآورده احقاق حقّ مظلومان را از ظالمان خواهد فرمود " .

(ص ۱۱ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲)

۳ - " بطشش شدید است و انتقامش عظیم ید غیبیش در کار است و تصرفات عجیبه غریبه اش در عالم کون آشکار . سَوْفَ یَرَوْنَ الظَّالِمُوْنَ اَثْمَارَ مَا عَمِلُوْا وَ جَزَاءَ مَا عَمِلُوْا اِلَّا اِنَّهُمْ فِیْ خُسْرٰنٍ مُّبِیْنٍ " .

(ص ۲۶۲ منتخباتی از توقیعات مبارکه)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای : " عدل " - " عذر خواهی و عفو " -

" نهی از انتقام و قصاص " نیز مراجعه شود .

« نهی از عیب جوئی »

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « يَا أَبْنِ الْوُجُودِ كَيْفَ نَسِيتَ عُيُوبَ نَفْسِكَ وَ أَشْتَغَلْتَ بِعُيُوبِ عِبَادِي . مَنْ كَانَ عَلَى ذَلِكَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ مَنِّي » . (ق ۲۶ کلمات مکنونه)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - « مبعوض ترین اخلاق عیبجویی است . باید تحرّی مدایح نفوس نمود نه تجسّس عیوب نفوس . بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها » (ص ۱۰۲ اخلاق بهائی)

۲ - « هر نفسی را باید نظر بآنچه در او مدوح است نمود در این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر بنقائص نفوس انسان نظر کند کار بسیار مشکل است در زمان حضرت مسیح روح العالمین له الفداء تصادفاً به سگ مرده ای مرور نمودند که اعضایش متلاشی و متعفن و بد منظر شده بود . یکی از حاضرین گفت این سگ چقدر متعفن شده است دیگری گفت چقدر کریه و بد منظر شده است . باری هر يك چیزی گفت . حضرت مسیح فرمود نظر بدندانهای او کنید که چقدر سفید است . آن نظر خطاپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید .

عضوی که در او کریه نبود دندانهای او بود . سفیدی دندانهای او را دید . پس باید نظر بکمال نفوس نمود نه به نقص نفوس " .

(ص ۱۶۵-۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۲ - " هیچ خصلتی مضرتر از این صفت عیبجوئی نه علی الخصوص بامرالله . ابدأ نباید نفسی کلمه اشاره غیر لایق نسبت باحدی از احباء الله اظهار دارد عَجِبْتُ مِمَّنِ اشْتَغَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ وَ هُوَ غَافِلٌ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ مسلک روحانیانست . نهایت دقت را در منع از این خصلت نمائید و ابدأ نگذارید احدی جز ستایش از زیانش جاری گردد " .

(ص ۲۰۷ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد مینمایاند بغیر از نفس خود انسان " . (ص ۱۰۵ ق ۲ مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء تمام این خطابه مبارک در قسمت نهمی از غرور و خود پسندی درج شده است)

۵ - " همیشه ملتفت حال خود باش ببین چه نقصی داری کوشش نما تا آنرا اصلاح کنی . چشم انسان هم کور است و هم ذره بین . کور است از دیدن نقائص خود . بینا و دور بین است در خطاهای دیگران " (ص ۲۱۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " برای حصول این وحدت صمیمانه یکی از لوازم اولیّه که از طرف حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء تأکید شده آنستکه از تمایل فطری بشری که همانا توجه به معایب و نقائص دیگران است بپرهیزیم و بعیوب نفس خود مشغول شویم . هر يك از ما تنها مسؤول حیات نفس خویش است " .
(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۲ - " تعالیم بهائی در هیچ مورد باندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت ، مؤکّد و الزام آور نیست " .
(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای " خطا پوشی و ستّاریت " - " عذر خواهی و عفو " - " نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران " - " نهی از غیبت و افتراء " نیز مراجعه شود .

« نهی از غرور و خود پسندی »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « مِنْ النَّاسِ مَنْ غَرَّتْهُ الْعُلُومُ وَ بِهَا مُنِعَ عَنِ اسْمِي الْقَيُّومِ وَ إِذَا سَمِعَ صَوْتَ الْبَغَالِ عَنْ خَلْفِهِ يَرَى نَفْسَهُ أَكْبَرَ مِنْ نَمْرُودَ قُلْ أَيْنَ هُوَ يَا أَيُّهَا الْمَرْدُودُ تَاللهِ إِنَّهُ لَفِي أَسْفَلِ الْجَحِيمِ » . (K41)

۲ - « إِنَّ الْإِنْسَانَ مَرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى سَنَاءِ الْعِزَّةِ وَ الْإِقْتِدَارِ وَ أُخْرَى يُنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى أَسْفَلِ مَقَامِ الدَّلَّةِ وَ الْإِنْكِسَارِ » .

(از ورق سوم از کلمات مبارکه فردوسیّه - ص ۲۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابی)

۳ - « ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید » .

(ق ۴۷ کلمات مکنونه)

۴ - « بلی انسان عزیز است چه که در کل آیت حق موجود لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر » .

(ص ۹۵ ج ۲ امر و خلق)

...

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات است . هیچ آفتی در عالم وجود مثل خود پسندی نیست و آن این است که انسان

دیگران را نپسندد و خود را بپسندد . خودپسندی عجب میآورد تکبر میآورد و غفلت میآورد . هر بلانی که در عالم وجود حاصل میشود چون درست تحرّی نکنید از خود پسندی است . ما نباید خود را بپسندیم بلکه سایرین را بهتر بدانیم حتّی نفوسی که مؤمن نیستند زیرا حُسن خاتمه مجهول است . چه بسیار نفوسی که حال مؤمن نیستند و روزی بیاید که ایمان آورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوسی که حال ایمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حقّ گردند . ما ها باید هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل ببینیم ولی بمجرّد اینکه خود را از دیگران ممتاز ببینیم از طریق نجات و فلاح دور شده ایم . این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد مینمایاند بغیر از نفس خود انسان و باین واسطه او را در چاه عمیق ظلماء که ته ندارد میاندازد . هر ساعتی يك ظُلْمی را بنظر انسان عدل مینمایاند . يك ذلّت محض را شرف کبری ابراز میکند . يك مصیبت عظمائی را آسایش بی منتهی جلوه میدهد و چون خوب تحقیق میکنیم می بینیم این آن بنر ظلماء خودپسندی است زیرا انسان اطوار و رفتار و اقوال دیگرانرا نمی پسندد بل احوال و آداب و شوون خود را میپسندد . خدا نکند که در خاطر یکی از ما خود پسندی بیاید . خدا نکند . خدا نکند . خدا نکند . ما ها باید وقتی که بخودمان نگاه میکنیم ببینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر پست تر کسی دیگر نیست و چون بدیگران نظر بیندازیم ببینیم که از آنها عزیز تر کامل تر دانا تر کسی نیست زیرا بنظر حقّ باید بجمع نگاه کنیم . باید آنها را

بزرگوار ببینیم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی می بینیم آن را از قصور خود دانیم زیرا ما اگر قاصر نبودیم آن قصور را نمی دیدیم انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگران را کامل ببیند " .

بعد از بیان حکایت عبور حضرت مسیح و حواریون بر حیوان مرده ۱ که بنقل از یکی از الواح مبارکه در قسمت " نهی از عیبجوئی " در صفحات قبل مندرج است ۱ میفرمایند :

" اینرا بدانید در قلبی که ذره ای نورانیت جمال مبارك هست کلمه من از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خود پسندی کند که من چنین و چنان کردم ، من خوب کردم فلانی بد کرد این کلمه انانیت ظلمتی است که نور ایمان را میبرد و این کلمه خودپسندی بکلی انسان را از خدا غافل میکند " . (ص ۶-۱۰۵ قسمت سوم مجموعه خطابات)

۲ - " وسائل وصول به حُسن خاتمه این است که باید از عَجَب و کِبَر احتراز نمود و خود پسندی را مبغوض دانست و در جمیع اوقات شرمسار بود و از هواجس نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور در کنار و ثابت بر عهد و میثاق و عَلَیْكُمْ اَلْبَهَاءُ اَلْاَنْهَى ع ع " .

(ص ۲۷۱ ج ۵ مائدة آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - " هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیّز و تفرّدی آن از آثار نفاق است و علامت نفاق ، باید شوون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد والاّ ملاحظه وجود عاقبت سبب شَرک گردد و بادی کفر " .

(ص ۹۷ ج ۲ امر و خلق)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای " تواضع " و " نهی از افتخار " نیز مراجعه شود .

« نهی از غیبت و افتراء »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ وَالزَّيْنَةُ ثُمَّ الْغَيْبَةُ وَالْإِفْتِرَاءُ اجْتَنِبُوا عَمَّا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَاللَّوَاهِ » . (K19)

۲ - « يَا أَبْنِ الْإِنْسَانِ لَا تُنْفَسْ بِخَطَا أَحَدٍ مَا دُمْتَ خَاطِبًا وَ إِنْ تَفْعَلْ بِغَيْرِ ذَلِكَ مُلْعُونٌ أَنْتَ وَ أَنَا شَاهِدٌ بِذَلِكَ » . (ق ۲۷ کلمات مبارکه مکنونه)

۳ - « يَا أَبْنِ الْوُجُودِ لَا تُنْسِبْ إِلَى نَفْسٍ مَا لَا تُحِبُّهُ لِنَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَفْعَلْ هَذَا أَمْرِي عَلَيْكَ فَأَعْمَلْ بِهِ » . (ق ۲۹ کلمات مبارکه مکنونه)

۴ - « ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من » . (ق ۶۶ کلمات مبارکه مکنونه)

۵ - « غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند » .

(ص ۱۴۹ کتاب مستطاب ایقان ط مصر در ۱۹۲۳)

۶ - * در این سنه که هزار و سیصد و شش است بخط مظلوم لوحی نازل و در آن این کلمه علیا از افق اعلیٰ اشراق نموده یا قَوْمَ اذْكُرُوا الْعِبَادَةَ بِالْخَيْرِ وَلَا تَذْكُرُوهُمْ بِالسُّوءِ وَ مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ اَنْفُسُهُمْ ذَكَرَ سَوْءٍ هُم در این سنه نهی شده چه که لسان از برای ذکر حق است حیف است بغیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم نماید که سبب حزن عباد و تکدر است «
(ص ۲۲۱ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از اجبای الهی . اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از اجبای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر می یافت قلوب نورانی میگشت روح ها رتانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت . امیدم چنانست که اجبای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر يك ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقت الهی بدانند تا بدرجه ای رسد که هر نفسی اگر کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع رسوا شود .

(ص ۲۰۴-۵ گنجینه حدود و احکام)

۲ - * ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد . اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشیت . اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین

باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فائده ای . آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علت عزت ابدیة احبای الهی . آیا سبب ترویج دین الله است و یا علت تثبیت میثاق الله . نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتز گردند . قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد لله در ظل کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی . رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن . روحی پُر فتوح دارد و جانی مؤید بنفحات حضرت رحمان . حال کدامیک خوشتر و دلکشتر . قسم بجمال ابهی که چون خیر یاران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون اشاره ای از کدورت دوستان بینم در نهایت احزان مستغرق گردم . اینست حالت عبدالبهاء دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید * .

(ص ۲۲۲-۲۲۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۲ - " بعضی از احباء در سرِ سرِ مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمائید " (ص ۲۰۶-۷ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " از بهائی نفسی بمذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح بهاء الله مصرّح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وساوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بمذمت دوست . بدگوئی(*) و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه یار " . ۱ ص ۲۰۶ گنجینه حدود و احکام - (۱۰) در صفحه ۱۰۴ اخلاق بهائی کلمه " بدگوئی " درج نشده است (۱) .

• بنصوص مبارکه در قسمتهای : " خطا پوشی و ستّاریت " - " عذر خواهی و عفو " - " نهی از باز کردن نامه دیگر و مداخله در امور دیگران " - " نهی از دل شکستن و خاطر آزاری " - " نهی از عیبجویی " - " نهی از نزاع و جدال و فساد و ما یتکدر به الانسان " نیز مراجعه شود •

« نهی از قتل »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ . . . » (K 19)

۲ - « لَا يَغْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَقْتُلُ نَفْسُ نَفْسًا هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابِ كَانٍ فِي سُرَادِقِ الْعِزِّ مَسْتُورًا . اتَّقُوا اللَّهَ مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّ هَذَا خَطَاٌ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ كَبِيرًا . اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْرِبُوا (۱۰) مَا بَنَاهُ اللَّهُ بِأَيْدِي الظُّلَمِ وَالطُّغْيَانِ ثُمَّ اتَّخَذُوا إِلَى الْحَقِّ سَبِيلًا » (K 73)

(۱۰) تخریبوا هم میشود اعراب گذاشت . ضمنا عین الفعل مضارع خرب در معنای خراب نمودن در بعضی معاجم عرب بضم آمده است ولی در اغلب قوامیس و در آیه ۲ سورة حشر در قرآن یکسر میباشد .

۳ - « مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَأَحْرِقُوهُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَأَقْتُلُوهُ خُذُوا سُنَنَ اللَّهِ بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ وَالْإِقْتِدَارِ ثُمَّ أَتْرَكُوا سُنَنَ الْجَاهِلِينَ . وَ إِنْ تَحْكُمُوا لِهَمَّا حَبْسًا أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ » (K 62)

۴ - « مَنْ قَتَلَ نَفْسًا خَطَاٌ فَلَهُ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهَا وَ هِيَ مِنْهُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ أَعْمَلُوا بِنَا أَمْرُكُمْ فِي اللَّوْحِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ »

(K 188)

۵ - « قُلْ يَا قَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَسْفِكُوا الدِّمَاءَ وَ لَا تَتَغَرَّضُوا مَعَ
نَفْسٍ وَ كُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ » . (سورة البیان - ص ۱۱۲ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۶ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْفِكُوا الدِّمَاءَ وَ الَّذِي سَفَكَ إِيَّاهُ لَيْسَ مِنِّي وَ كَانَ
اللَّهُ بَرِيئًا مِنْهُ » . (کتاب بدیع)

۷ - « إِنَّ الَّذِينَ يَسْفِكُونَ الدِّمَاءَ وَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ
نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُمْ وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يَجْمَعَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ لَا فِي الدُّنْيَا وَ لَا فِي
الْآخِرَةِ » . (ص ۲۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۸ - « بالمرّة حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده ... قسم بآفتاب
افق تقدیس که اگر احبایم کشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از
سفک دم نفسی » . (ص ۱۹۲ ج ۲ امر و خلق)

۹ - « بگو ای احبای الهی فخر شما بکشتن نفوس نبوده بلکه فخر
در احیای نفوس پژمرده بوده . جهد نمائید تا از سلسال کوثر بی مثال
حضرت لایزال نفوس پژمرده را زنده نمائید و حیات بخشید . اینست
شان احبای حق » . (ص ۳۶ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۰ - « بگو قتل نفس دلیل مردی و مردانگی نیست . اگر قادرید
نفوس پژمرده و مرده را بنفحات رحمانیه تازه و زنده نمائید . يك شعبان
هزار انسان را بسم خود هلاک نماید و این قدرت سبب فخر شعبان نبوده

و نخواهد بود بلکه سبب شده که مبهوض قلوب گشته . خوشا حال نفسی که باصلاح برخیزد و سبب اتحاد و اتفاق شود نه علت طلاق و نفاق " .
(ص ۲۶ ج ۸ مائدة آسانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۱ - " قسم بآفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند نزد این عبد محبوب تر از آنست که بنفسی تعرض نمایند . بگو ای عباد جمال الرحمن لِأَجْلِ إِحْيَايَ عَالَمٍ وَ اتِّحَادِ أَهْلِ أَنْ ظَاهِرٌ شَدِيدٌ نَهْ مِنْ بَرَاءِ تَفْرِيقٍ وَ سَفْكَ دِمَاءٍ " .
(ص ۱۹۲ ج ۲ امر و خلق)

۱۲ - " قسم بجمالم که اگر احبایم کشته شوند بهتر است از سفک دم نفسی " .
(ص ۲۵ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۸)

« نهی از قمار – جواز یا منع لاتاری »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرُ وَ الْآلَافِيُونُ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخَلْقِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ » . (K 155)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « از لاتری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالك غریبه رشته تجارت است ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت العدل عمومی است یعنی به بیت عدلی که از جمیع بهائیان عالم انتخاب شود زیرا هر حکمی که مصرح کتاب نیست راجع به بیت عدل است . عبدالبهاء مبین کتاب است نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب » .

(ص ۲۴۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « در خصوص امر لاتار ، امور غیر منصوصه به نص کتاب وصایا راجع و محول بیت العدل اعظم است . عجلالتا آن محفل مقدس مرکزی و محافل محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خودداری نمایند و از تحسین و تقبیح هر دو احتراز کنند . یاران را در اینخصوص آزاد و

مختار گذارند تا من بعد تکلیف قطعی معین شود ولی باید امر لاتار
 منحصر در امور خیریه باشد و عایداتش تماماً راجع بصندوق خیریه
 محافل روحانیه گردد " . (ص ۵۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - " اما مسأله لاطاری فرمودند این فروعات غیر منصوصه به
 بیت عدل راجع و قبل از بیت عدل در هر جا باقتضای آنجا محفل
 روحانی باید مواظب اینگونه امور باشد " . (ص ۲۴۵ گنجینه حدود و احکام)

« نهی از لواط »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« . . . إِنْ نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكُرَ حُكْمَ الْغُلَمَانِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَأَ
الْأَمْكَانَ وَلَا تَرْتَكِبُوا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ فِي اللَّوْحِ وَلَا تَكُونُوا فِي هَيْئَةِ الشَّهَوَاتِ
مِنَ الْهَائِمِينَ * (K 107)

و در یکی از الواح مبارکه میفرمایند :

۲ - « قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الزِّنَا وَاللَّوْاطُ وَالْخِيَانَةُ أَنْ أَجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ
الْمُقْبِلِينَ . تَاللَّهِ قَدْ خَلَقْتُمْ لِتُطَهِّرَ الْعَالَمَ عَنْ رِجْسِ الْهَوَىٰ هَذَا مَا يَأْمُرُكُمْ
بِهِ مُوَلَّى الْوَرَىٰ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْغَارِفِينَ . مَنْ يَنْسُبْ نَفْسَهُ إِلَى الرَّحْمَنِ وَ
يَرْتَكِبْ مَا عَمِلَ بِهِ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ النَّوَاةِ وَالْحَصَاةِ
وَ كُلُّ النَّاشِجَارِ وَالْأَشْجَارِ وَ عَنْ وَرَائِهَا هَذَا اللَّسَانُ النَّاطِقُ الصَّادِقُ الْآمِنُ »
(ص ۲۲۸-۹ گنجینه حدود و احکام و با در تفاوت درص ۴-۵۱۲ ج ۲ امر و خلق)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - « سؤال از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن . جواب :
تعیین مقادیر حدّ به بیت العدل راجع است . »

« نهی از متابعت نفس و هوی »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند : (K 64)
 « يَا مَلَأَ الْإِنْسَاءِ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا لِلْآثَارَةِ بِالْبَغْيِ وَالْفَحْشَاءِ أَتَّبِعُوا
 مَالِكَ الْأَشْيَاءِ الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى إِنَّهُ كَانَ عَنِ الْعَالَمِينَ غَنِيًّا » .

۲ - « يَا أَبْنِ الْوُجُودِ أَعْمَلْ خُدُودِي حُبًّا لِي ثُمَّ أَنَّهُ نَفْسَكَ عَمَّا
 تَهْوَى طَلَبًا لِرِضَائِي » .
 (قطعه ۲۸ کلمات مکنونه)

۳ - « بعضی از نفوس که خود را به حق نسبت میدهند و به
 اجنحه نفس و هوی طائرند از حق نبوده و نیستند » .
 (ص ۲۸۷ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « ای پسر هوی اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و
 بوصول ذی الجلال فائز نگشتند و عمرها دویدند و بلقای ذی الجمال
 نرسیدند و تو نادویده بمنزل رسیده ای و ناطلبیده بمطلب واصل شدی
 و بعد از جمیع این مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی
 که چشمت بجمال دوست نیفتاد و دستت بدامن یار نرسید فَتَعْجَبُوا مِنْ
 ذَلِكَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ » .
 (قطعه ۲۲ کلمات مکنونه)

۵ - " ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بپادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طبیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما . حُبِّ مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار " .
(قطعه ۳۲ کلمات مکنونه)

۶ - " ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام " .
(قطعه ۲۸ کلمات مکنونه)

۷ - " ای بنده من از بند مُلک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن . وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی " .
(قطعه ۴۰ کلمات مکنونه)

۸ - " ای گیاه خاک چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود ننمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را جوئی و بمالک قدسم راه خواهی هیهات هیهات (۱۰) عَمَّا أَنْتُمْ تُرِيدُونَ " .
(قطعه ۶۸ کلمات مکنونه (۱۰) هیهات به تثلیث تاء)

۹ - " ای بنده من مَثَل تو مَثَل سیف پُر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید " .
(قطعه ۷۲ کلمات مکنونه)

۱۰ - " ای احبای ذیل مقدس را بطین دنیا میلانید و بِمَا ارَادَ
النَّفْسُ وَ الْهَوَىٰ تَكَلَّمْ مکنید " . (ص ۶۵ ظهور عدل الهی)

۱۱ - " ای احبای حق از مفازة ضیقة نفس و هوای بفضاهای
مقدسة احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه ماوی گیرید تا از
نفحات اعمالیه کل بریه بشاطی عز احدیه توجه نمایند " .
(ص ۶۵ ظهور عدل الهی)

۱۲ - " یا شیخ از حق بطلب آذان و ابصار و افنده عالم را
مقدس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضی است
بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم مینماید و از تجلیات انوار
نیر ایقان ممنوع میسازد . از فضل و رحمت الهی سائل و آمل که این
مانع اکبر را از میان بردارد إِنَّهُ هُوَ الْقَوِيُّ الْغَالِبُ الْقَدِيرُ " .
(ص ۲۹۴ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " رشادت و شجاعت ، غلبه بر نفس پُر وحشت است زیرا
ممکن است که انسان بر شرق و غرب بآسانی غالب آید ولی غلبه بر هوای
و هوس و نفس خود پرست بسیار مشکل است " .
(ص ۱۵۶ ج ۵ مانده آسانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمایند که چون به

بلوغ رسند مانند شمع برافروزند و به هوی و هوس که شیوه حیوان نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند .
(ص ۲۲۱ اخلاق بهانی)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " در خصوص سؤالی که کرده اید در آثار بهانی در حقیقت نفس دارای دو مفهوم است و یا در دو مفهوم بکار میرود یکی نفس بعنوان هویتِ شخص انسانی آنگونه که خداوند او را آفریده است این حقیقت در عباراتی نظیر " مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ " استعمال گردیده است . نفس دیگر نفسِ اماره است و آن میراثِ مُظَلَم و حیوانی است که همه ما آنرا داریم و همان طبیعتِ دُونَ بشری است که میتواند به دیوِ موحش خود پرستی ، خشونت ، شهوت و غیره تبدیل گردد . این نفسِ اماره است که می بایست علیه آن پیکار کنیم . "

(ص ۲۶ نمونه حیات بهانی - ترجمه مصوب)

« نهی از مُتعه گرفتن و تعدّد زَوَجات »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « وَ أَمَّا الْإِزْدَوَاجُ الْمَوْثِقُ حُرْمَةُ اللَّهِ فِي هَذَا الْكُوزِ الْقُدْسِ وَ
مَنْعَ الْنُفُوسِ عَنِ الْهَوَى حَتَّى يَرْتَدُّوا بِرِدَاءِ التَّقْوَى وَ هُوَ التَّنْزِيهِ وَ التَّقْدِيسُ
بَيْنَ أَلْمَلَأِ الْأَعْلَى » (ص ۱۷۸ گنجینه حدود و احکام و ص ۱۷۹ ج ۴ امر و خلق)

۲ - « در قرآن کلمه فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (۰) دلالت بر
این مینماید که عندالله حکم واحد مقبول است لکن علماء اسلام تعدیل را
در اکل و شرب و لباس و اسباب زندگانی معین نمودند و سبب حکم
ثلاث و رُباع این بود که در زمان حضرت کثرت ازدواج در میان عربها
اندازه نداشت لهذا امر به ثلاث و رباع و مشروط به تعدیل فرمودند و الاّ
تعدّد زَوَجات سبب فساد عائله است » .

(ص ۱۷۴-۵ ج ۴ امر و خلق (۰) آیه ۲ سوره نساء)

۳ - « به نصّ کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا
مشروط بشرط محال است » . (ص ۱۷۶ گنجینه حدود و احکام)

...

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - « در این خصوص از خامه میثاق محبوب آفاق لوح مقدسی
صادر و در آن میفرماید که اجتماع دو زوجه منوط و معلق به تعدیل

است و تعدیل غیر ممکن و مستحیل . لهذا اکنون بموجب این بیان
مبتن کتاب الله اجتماع زوجتین جائز نه * . (ص ۲۲۴ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۲ - * راجع به تزویج نمودن دو زن در آن واحد فرمودند نهی
صریح است زیرا مشروط بشرط محال است * (ص ۱۷۷ گنجینه حدود و احکام)

۳ - * در خصوص نهی از تعدد زوجات و یکنفر از احبّا که
دارای دو زن میباشد و کسب تکلیف نموده فرمودند بنویس نصّ مبارک
راجع به توحید زوجه شامل بر نفوسیکه از سابق دارای دو زوجه میباشد
نبوده و نیست و راجع بسؤال اول و ثانی فرمودند بنویس تجاوز از يك
زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تاکید و نصیحت امنای محفل
روحانی نتیجه اش در این ایام محرومیت از حقّ انتخاب در جامعه و از
عضویت محافل روحانیّه است ولی این انفصال اداریست نه روحانی . قرار
قطعی و حکم نهانی راجع به امنای بیت عدل اعظم است " .

۱ ص ۱۵۴ ج ۲ توقیعات مبارکه - قسمتی از این نصّ مبارک باقتضاء ، در فصل نهی از
تقیّه و کتمان عقیده نیز درج شده است ۱ .

۴ - * در خصوص نفوسی که با وجود زوجه اول زوجه ثانوی
اختیار نموده اند و باین جهت محروم از حقّ انتخاب در جامعه شده اند
فرمودند بنویس طلاق زوجه ثانیه که علت کسر حدود الله گشته شرط
رجوع و قبول در جامعه است " . (ص ۲۵۲ منتخبات توقیعات مبارک)

۵ - * در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا بمرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که زوجش زوجهٔ ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس هرگاه زوجه به مرضی مبتلا گردد و معالجه تأثیری نبخشد اختیار زوجهٔ ثانی جائز نه ولو آنکه زوجه راضی بازدواج ثانی باشد " .

(ص ۲۵۵ منتخبات ترقیعات مبارک)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای " ازدواج " و " مکروهیت طلاق " نیز مراجعه شود •

« نهی از مداخله در امور سیاسیه »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَغْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْعِبَادِ دَعْوًا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ » . (K 95)

۲ - « ابدأ در امور دنیا و ما یَتَعَلَّقُ بِهَا و رؤسای ظاهره آن تکلم جائز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده . بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد » .
(ص ۱-۲۲۲ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت . فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت است . حقّ چنین خواسته و چنین مقدر فرموده » .
(ص ۲۶۸ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « حزب الله ابدأ در امور سیاسیه مداخله نکنند . به نصّ قاطع ممنوعند و هر نفسی از این طائفه در امور سیاسی مداخله نماید دیگران از او دوری جویند بلکه تبرّی نمایند » . (ص ۱۵۴ حیات بهائی)

۲ - " به احبّاء الله بگو که نفسی ابدأ در امور حکومت لسانا ، فعلاً ، حکایه ، روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیای امور مشغول شوند زیرا به نصّ قاطع از مداخله ممنوعند " .
(ص ۲۷۴ ج ۲ امر و خلق)

۳ - " حزب الله را در امور سیاسی مدخلی نه و از حکومت عالم شکر و شکوه ای نیست . از جمیع احزاب در کناریم و با چشم اشکبار از برای کلّ امم و ملل فضل و موهبت پروردگار طلبیم . . . ما را با احزاب نه الفتی و نه کلفتی * " .
(ص ۱۵۵ حیات بهائی)

۴ - " هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت میدارد بدانید که بهائی نیست . این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدّیت و تعصّب * " .
(ص ۲۷۸ ج ۲ امر و خلق)

۵ - * احبّا نباید کلمه ای از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّاء ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه " . (ص ۶-۲۳۵ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " ای بندگان جمال ابهی ' بکرات و مراتب بجمیع اطراف حتّی با افراد احبّا مرقوم گردید که ما را مدخلی در امور سیاسی بنصّ قاطع الهی نه . حتّی تکلم بکلمه ای در اینخصوص جائز نیست و این واضح و مشهود است که کلمه الله حصن حصین است و صون مبین و حال نیز بنهایت تاکید تحذیر میشود که احتبای الهی را بکلی از مداخله و مکالمه در امور سیاسی منع ننمائید ولی بر ما فرض و واجب است اطاعت بحکومت در نهایت صداقت و امانت و دیانت و همچنین حُسن معامله با عموم ملت بلکه جمیع ملل عالم . یعنی خیر کلّ بخواهیم و محبت و مهربانی بنمائیم و پرستاری کنیم و غمخواری نمائیم و تربیت نفوس پردازیم و ترویج اخلاق الهی نمائیم . دیگر ابدأ مدخلی در امور سیاسی نداریم . . . باری مقصود اینست زنده زنده در امور سیاسی قطعاً مکالمه ننمائید و بصداقت بحکومت معامله ننمائید کاری بکاری نداشته باشید و با هیچ حزبی همدستان نگردید . مطیع حکومت باشید و خیر خواه ملت و به تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله مشغول گردید و به تربیت نفوس پردازید تا ان شاء الله این احزاب مفترسه طیور حدیقه عدل و انصاف شوند و این ذاب کاسره اغنام الهی گردند و این کلاب خاسره غزالان صحرای محبت و وداد شوند " . (ص ۲۰۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۷ - " خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله در امور سیاسیه بالکلیه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شفه و دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبت و دوستی با عموم " . (ص ۲۲۷ گنجینه حدود و احکام)

۷ - " از امور سیاسیه دم نزنند ولو بشقّ شَفَه باشد " .

(ص ۲۶ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۸ - " میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیهست که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد . حال نفسی از احبّا اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند و الاّ عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّا را مشغول باقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد " (ص ۱۵۵ حیات بهائی - این قطعه در صفحه ۲۲۶ گنجینه حدود و احکام بصورت دو نصّ از دو لوح جدا ثبت شده است و اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی نیز مرقوم فرموده اند که قسمت اول این نصّ مبارک ، تا نقطه بعد از " دلیل دیگر نمیخواهد " در لوح مبارک نازله بافتخار جناب ابن اصدق ، که در آن شطر موجود است عزّ نزول یافته است) .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " از امور سیاسیه و مخاصمات احزاب و دول باید کلّ قلباً و ظاهراً لساناً و باطناً بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم . با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم . نه در سلک شورشیان درآئیم و نه در شئون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملّتی ادنیّ مداخله ای نمائیم .

بقوة جبریه بهیچ امری اقدام ننمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک که اساسش مودت و وفاق است آنی غافل نشویم . امرالله را چه تعلقی بامور سیاسیه و چه مداخله ای در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل " .
(ص ۱۲۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

۲ - " باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیه امتناع نمایند و از مخالطه با احزاب شریره متنازعه تجنب و احتراز جویند . این احزاب سیاسیه منشأ فسادند و هادم بنیان دولت و ملت . انتفاع خویش را مقدم بر خیر عموم دانند و از لوازم و احتیاجات شدیده وطن خویش غافل و بیزار . مقلد و مغرورند و بی کفایت و اطلاع . زنهار یاران صافدل در دام آنان گرفتار گردند و از مشارکت و مصاحبت با چنین نفوس از آنچه بآن مأمور گشته اند محروم و ممنوع گردند " .

(ص ۲۱۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۶)

۳ - " . . . معاذ الله از مداخله در امور سیاسی . احبّا باید بکلی از این شئون در کنار باشند و از هر وظیفه ای که منجر بمداخله در امور سیاست شود بیزار گردند زیرا معاشرت غیر ملحق شدن با احزاب سیاسی است و ملاقات بروج و ریحان سوای مداخله در امور پُر انقلاب و شور مملکتی است . . . باید عموم احبّا بدانند که اوامر صادره از سلطان ظهور برای همیشه است نه يك دو روز . جدی است نه شوخی . الهی است نه بشری " .
(ص ۲۶-۷ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۸)

۴ - آنچه از الزم امور در این ایام است و کافل حفظ و سعادت یاران همانا احتراز از مداخله در امور سیاسیه و احزاب داخله و خارجه است . در این مقام بکرات و مرآت از فم مطهر و کَلک میثاق بیانات صریحه شدیده ای نازل گشته و نصوص قاطعه در کتب و صُحُف امریه مسطور و مثبت ، تاویل و تفسیر در این مقام چون سم مهلك هیکل امرالله را لطمه ای شدید رساند و در ورطه های گوناگون اندازد و ذیل پاک امر نازنین را ملوث سازد و روح تایید را بکلی سلب نماید و یاران را مبتلا و گرفتار و محروم از کل مواهب الهیه گرداند * .

(ص ۲-۲۱ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۷-۲۹)

۵ - * مداخله احبّا در امور سیاسی سبب شود که حتّی نفوسی که مخالف امرالله نیستند قیام بر مخالفت نمایند و کار بجائی رسد که ریشه عداوت سالیان دراز در دل های اهل نخوت و ناز جایگیر گردد و هر روزی احداث فتنه جدیدی کند " . (ص ۲۲ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۲۸)

۶ - " الیوم امور عالم منقلب است و ادیان و ملل و احزاب و دول متعدّی یکدیگر . حفظ یاران در این همه و آشوب منوط و مشروط به عدم مداخله در امور سیاسیه و مشکلات شرعیّه دینیّه و اقدامات و مساعی احزاب مختلفه متباضعه است . . . بیطرفی کامل را نسبت باحزاب سیاسیه باید قلباً و لساناً اظهار داشت و خیرخواهی تمام نوع بشر چه دولت و چه ملت که از اساس مبادی بهائیان است باقوال و اعمال اثبات

نمود . اگر چنین شود بدرقه عنایت رسد و تأیید و توفیق مترادفاً شامل حال گردد و مصونیت احبّا و اعلای امرالله تحقّق پذیرد " .

۱ ص ۴۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲

۷ - « مشارکت در امر انتخابات مشروط و منوط به عدم ارتباط یاران با احزاب سیاسیه است ، تمایل باحزاب سیاسیه و مداخله در امور آنان و دخول در سلك رؤسای احزاب ، مخالف احکام و نصوص و مبادی الهیه . اگر چنانچه زمامداران و رؤسا باحبّا تکلیف ننمایند و حکومت یاران را اجبار ننمایند عدم مداخله در امر انتخابات احسن و اسلم است ولی در هر حال عدم ارتباط با احزاب سیاسی از واجبات و فرائض حتمیه یاران در جمیع اقالیم و بلدان است " . ۱ ص ۲۰۱ ج ۲ توقیعات مبارکه ۱

« نهی از مسکرات »

(تهیه - خرید - فروش - استعمال)

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ مَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ لَا مَا يَرْتَكِبُهُ كُلُّ غَافِلٍ مُرِيبٍ » . (K 119)

۲ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تُبَدِّلُوا خَمْرَ اللَّهِ بِخَمْرِ أَنْفُسِكُمْ لِأَنَّهَا يُخَايَرُ الْعَقْلُ وَ يُقَلَّبُ الْوَجْهَ عَنْ وَجْهِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ الْمُنِيعِ وَ أَنْتُمْ لَا تَتَّقَرُّوْا بِهَا لِأَنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » . (ص ۴۲۹ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « ای پسر انسان شبندی از ژرف دریای رحمت خود بر
عالمیان مبذول داشتیم و احدی را مقبل نیافتیم زیرا که کلّ از خمر باقی
لطیف توحید بماء کشیف نبید اقبال نموده اند و از کأس جمال باقی
بجام فانی قانع شده اند . فَبِئْسَ مَا هُمْ بِهِ يَقْنَعُونَ » . (ق ۶۱ کلمات مکنونه)

۴ - « ای پسر خاک از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم
میپوش و بخمر کدره فانیه چشم مگشا . از دست ساقی احدیه کووس
باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی .

بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع نمودید .
(ق ۶۲ کلمات مکنونه)

۵ - " ای سر مستان خمر عرفان در این صباح روحانی از کأس الطاف رحمانی صبح حقیقی بیاشامید. این خمر توحید را خمار دیگر است و خمارش را کیفیت دیگر. آن از شعور بکاھد و این بر شعور بیفزاید. آن نیستی آورد و این هستی بخشد. آنرا صداع از عقب و این را حُبّ مالک ابداع همراه. بگو ای خلق محجوب حق ساقی است و اعطای کوثر باقی میفرماید اَنْ اَسْرِعُوا اِلٰی مَا اَرَادَ لَكُمْ مُغْرِضًا عَمَّا اَرَدْتُمْ. هَذَا خَيْرٌ لَّكُمْ وَ اَسْمٰی اَلْمُهَيِّیْنَ عَلٰی اَلْعَالَمِیْنَ " .

(ص ۱-۴۰ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " شراب به نص کتاب اقدس شُریش ممنوع زیرا شُریش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است " .

(ص ۲۲۹ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " جمیع نفوس را نصیحت نمائید که با وجود آنکه جام باقی و خمر الهی میسر هیچ فطرت پاکی باین آب فانی مُنتن میل مینماید لَا وَ اَلله " .

(ص ۱۲۵ ج ۵ مائدة آسمانی ط ۱۲۹)

۳ - " شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک بیزار نماید بالغ رشید را مانند طفل رضیع کند و عاقل دانا را رئیس جهلا نماید " .

(ص ۲۲۱ گنجینه حدود و احکام)

۴ - « اما مسأله شُرْبِ شراب آن نیز در الواح بهاء الله ممنوع .
البته در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاء الله عاقبت مندفع
خواهد گشت » .
(ص ۱۷۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

- ۱ - « شُرْبِ خمر حرام است و از قلم اعلیٰ منصوص گشته » .
(ص ۵۷ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
- ۲ - « شُرْبِ خمر حرام است و لوحی در این خصوص نازل شده » .
(ص ۸۹ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
- ۳ - « شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است . لهذا
اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجاً ترك نکنند و از نصیحت و انداز
محفل متنبه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه
بکمال حزم و متانت اعلان نمائید » . (ص ۴۶۲ منتخبات توقیعات مبارک - این
نصّ مولای مطاع و محبوب باقتضاء در قسمت نهمی از افیون نیز درج شده است) .

« نهی از مشاغل حرام و احتکار »

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - « آنچه بگمان برود که سبب منع خیر عامه ناس شود عمل بآن و ارتکاب آن ابداً جائز نبوده و نخواهد بود . . . احتکار بعضی اشیاء که قوت عامه ناس است جائز نبوده و نیست اگر چه آن جناب آنچه عمل نموده لوجه الله نموده چه که در خیال خود نبوده و نیستی ولكن نظر بامر مبرم الهی که در آیات نامتناهیة نازل حبس بعضی از حبوبات جائز نه . لذا باید آنجناب همیشه باوامر و نواهی الهی ناظر باشید » .

(ص ۲۷۱ ج ۲ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - « در خصوص افیون مرقوم نمودید . شارب و شاری و بایع کلّ محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است . . . مگر کسی که بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در اجزاخانه ها محض معالجه امراض صرف کنند » . (ص ۲۳۲-۲ گنجینه حدود و احکام)

۲ - « در خصوص زرع ترباک استفسار نموده بودید . زرع ترباک جز بجهت معالجه جائز نه زیرا اکثر در معالجات مستعمل » .

(ص ۲۹ ج ۲ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله در پاسخ محفل مرکزی بهائیان ایران در باره

مشروبفروشی و میهمانخانه و کافه و رستورانهای که در آن مشروب بفروش میرسد میفرمایند :

۱ - * این عمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منہیات امریه . ترك آن از فرائض وجدانیة بهائیان حقیقی محسوب . اگر بهائیان محلّ خویش را اجاره دهند و بهیچ وجه من الوجوه مداخله ننمایند و تأیید شخص مستاجر را نکنند مسؤولیت از آنان مرتفع . شخص مالك باید بجمیع وسائل متشبت گردد كه ملك خویش را از لوٹ اینگونه امور دنیّه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد به آنكه خود شخصا مباشرت باین اعمال مردوده نماید * . (ص ۱۴۸ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

• بنصوص مبارکه در قسمتهای نهی از افیون و نهی از مسکرات نیز مراجعه شود .

” نهی از معاشرت با اشرار و منافقین و ناقضین عهد الهی “

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - أَنْ يَا نَصِيرُ تَجَنَّبْ عَنْ مِثْلِ هَؤُلَاءِ ثُمَّ فِرْ عَنْهُمْ إِلَى ظِلِّ عِصْمَةِ رَبِّكَ وَ كُنْ فِي حِفْظِ عَظِيمٍ ثُمَّ أَعْلَمْ بِأَنَّ نَفْسَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِنَّهُ يُؤَثِّرُ كَمَا يُؤَثِّرُ نَفْسُ الشُّعْبَانِ إِنْ أَنْتَ مِنَ الْغَارِفِينَ كَذَلِكَ الْهَمْنَاكَ وَ عَلَمْنَاكَ بِمَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْكَ لِتَطْلُعَ بِرَادِّ اللَّهِ وَ تَكُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ مُنِيرٍ . طَهَّرْ يَدَكَ عَنِ التَّشَبُّثِ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَ الْإِشَارَةَ إِلَى دُونِهِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ قَلَمُ الْقِدَمِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّامِعِينَ ” . (لوح نصیر - ص ۱۹۹ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۲ - ” قُلْ أَنْ يَا أَحِبَّائِي ثُمَّ أَصْفِيَانِي أَسْتَعُوا بِدَاءِ هَذَا الْحَبِيبِ الْمَسْجُونِ فِي هَذَا السِّجْنِ الْأَكْبَرِ إِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ أَقْلٌ مِنْ أَنْ يُخْصِيَ رَوَاحِ الْإِعْرَاضِ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ ثُمَّ اجْتَنِبُوهُ . . . لِأَنَّهُمْ مَظَاهِرُ الشَّيْطَانِ ” . (ص ۵۱ گنجینه حدود و احکام)

و در همین لوح مبارک ، حضرت عبدالبهاء از جمال قدم میفرماید :

۲ - ” بر جمیع احباء الله لازم که از هر نفسی که رائحه بغضا از جمال عزّ ایهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکلّ آیات ناطق

شود و بکل کتب تمسک جوید (اِلَیْ اَنْ قَالَ عَزَّ اَسْمُهُ) پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبدا بدام تزویر و حيله گرفتار آیند (و در خطاب دیگر میفرماید) پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طُرُق مَرْضَات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سم سرایت کننده است . . . (و در خطاب دیگر میفرماید) بسیار در حفظ نفس خود سعی نمایند چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و به هر نفسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را بخود واگذارند (و در خطاب دیگر میفرماید) هر نفسی که از او غلّ غلام استشمام نمایند از او اعراض کنید اگر چه به زُهد اولین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید . . . " .

(ص ۱-۵۰ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیشان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کونیه و خطرات ملکیه ، بملائکه حفظیه حفظ فرمودم . . . پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نمایند تا اشجار وجود ، از جود معبود ، از نفحات قدسیه و روحات انسیه محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند " .

(لوح مبارک بدائع نصاب الهی یا لوح احمد فارسی - ص ۹-۱۱۸ دریای دانش)

۵ - " معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که رائحه

بغضاء در امرالله مولى الورى از ایشان بیابند . از امثال آن نفوس احتراز لازم امراً مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ " . (ص ۸۶ ج ۲ امر و خلق)

۶ - * اگر نفوس غافله از کلمات نصحیه متنبه شدند فنعم المراد و الا احتراز از چنین نفوس لازم و واجب . در این ظهور ابداء اعمال شنیعه و شؤونات نفسیه مقبول نبوده و نخواهد بود " . (ص ۸۹ ج ۲ امر و خلق)

۷ - " زینهار ای پسر خاك با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که مجالست اشرار نور جان را بنار حُسبان تبدیل نماید " . (ق ۵۷ کلمات مکتونه فارسی)

۸ - * بسا از نفوس که خود را بحق نسبت داده و سبب تضییع امرالله شده اند . اجتناب از چنین نفوس لازم * . (ص ۴۴۸ گنجینه حدود و احکام)

۹ - * از دشمن دوست نما بگریزید و بدوست یکتا دل بندید * . (ص ۸۲ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است " . (از الواح مبارکه وصایا - ص ۴۷۷ رساله ایام تسعه)

۲ - * هر نفسی مشاهده کنید که ذره ای حرکت نالایقی دارد و یا رائحه غیر تقدیس از او استشمام میشود البته فوراً احتراز نمائید و تجنب کنید زیرا ضرر امرالله در تقرب به آنست چه که نفوسی پیدا شده اند که اسیر نفس و هوی هستند و نام حق بر زبان میرانند . این نفوس در امرالله از سم قاتل بدتر و بسیار احتیاط لازم است " .

(ص ۵-۸ ج ۲ امر و خلق)

۳ - * جمال مبارك در جمیع الواح و رسائل احتیای ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد باب منع فرمود که نفسی نزدیکی بآنان نکند زیرا نفسشان مانند سم ثُغبان میماند فوراً هلاک میکند " .

(ص ۴۹ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " سؤال نموده بودید به نص کتاب اقدس عَاشِرُوا مَعَ آلَادِیَانِ بِالرُّوحِ وَ الرِّیْحَانِ است . مقصد از این بیان آنست که اهل بها با هیچ طایفه غرض و مرضی نداشته باشند . با کلّ به محبت حرکت نمایند و تنجیس ننمایند و اجتناب نکنند . . . مراد معاشرت با نفوسی است که از آنها مضرت حاصل نشود . مثلاً بسیار ملاحظه شد که نفوسی در نهایت محبت و انجذاب و روح و ریحان بوده با طبیعتی و اهل فسق الفت و معاشرت نمودند بکلی عاطل و باطل گشتند حتی در ارض مقدس يك دو جوان را پروتستانها بعنوان تعلیم لسان بخانه خویش بردند و بعض اسباب نامشروع مثل معاشرت نسوان فراهم آوردند . نزدیک بود

که بکلی آنان را بواسطه این وسایل منحرف نمایند . این عبد منع نمود بلکه از عکا بجای دیگر فرستاد " . (ص ۹-۴۸ گنجینه حدود و احکام)

۵ - " ای بنده حق راستی و دوستی و صلح و آشتی با جمیع عالمیان از مقتضای حق پرستی است در این دور ابهی الحمد لله ضدیت و قساوت و عداوت و مخالفت و عصبیت جاهلیت و معاندت دینیه و معارضات مذهبیّه و جور و جفا بکلی مرتفع گشته . باید با جمیع عالمیان بنهایت روح و ریحان معامله نمود مگر منافقان . از منافق احتراز و اجتناب لازم زیرا سبب خمودت و جمودت و کسالت و غفلت و برودت گردند . نفسشان مثل سرمای زمهریر است . هر چند انسان در نهایت صحت و تندرستی باشد از برد شدید ، کسالت و ارتعاش و زکام حاصل گردد . این است که نفوس طیّبه از روایح کریهه مشمئز گردند . لهذا در آیات الهیه الفت با کافه ملل و همچنین احتراز از اهل نفاق و خلل ، نازل گشته وَ عَلَیْكَ اَلْحِیَّهُ وَ اَلْثَنَاءُ ع ع " (ص ۹۰-۱ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " سؤال از چگونگی معاشرت با اشخاص بد عمل کردند . فرمودند : آن نیز دو قسم است . قسمی ضررش بخود صاحب عمل راجع است و متعدی نیست . البته باید بحکمت شخص بد عمل را آگاه و تربیت نمود . مریض است باید او را شفا داد . اما قسمی است که ضررش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق میشود . در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر

منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظ هیئت اجتماعیّه از مضرات اعمال آنگونه اشخاص راجع بمراکز عدل و داد است . اینست که در الواح جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز از اهل نفی و انکار . (ص ۶۵-۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۷ - " ای بنده الهی اطفال را باید از مجالست اقربانِ سوءِ اهلِ نفس و هویِ محافظت نمود زیرا سوءِ اخلاق سرایت نماید و این مانع از عاشروا مع الادیان نیست . " (ص ۴۴۹ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امرالله در نهی از معاشرت با مطرودین روحانی میفرمایند :

۱ - " معاشرت و تکلم با مطرودین بهیچ وجه من الوجوه جائز نه " (ص ۲۸۴ ج ۲ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای " معاشرت با ابرار " - " محبت بخلق " - " خدمت بخلق " - تعاون و تعاضد " نیز مراجعه شود .

« نهى از نزاع و جدال و فساد و

مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - « قَدْ مُنِعْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنِ الْجِدَالِ وَ النِّزَاعِ وَ الضَّرْبِ وَ
أَمْثَالِهَا عَمَّا تَحْزَنُ بِهِ الْآفِيْدَةُ وَ الْقُلُوبُ » . (K 148)

۲ - « وَ أَمَّا الشَّجَاجُ وَ الضَّرْبُ تَخْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا
وَ حَكَمِ الدُّيَانِ لِكُلِّ مِقْدَارٍ دِيَّةٌ مُعَيَّنَةٌ إِنَّهُ لَهُوَ الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الصَّنِيعُ » (K56)

۳ - « قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ النِّزَاعِ وَ الْجِدَالِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ
تَمَسَّكُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ أَهْلُ الْعَالَمِ . كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْقَدَمِ
الظَّاهِرُ بِالْأَسْمِ الْعَظِيمِ إِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ » . (ص ۱۸۸ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « وَ لَا تَجَادِلُوا لِلدُّنْيَا وَ مَا قَدَّرَ فِيهَا بِأَحَدٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَرَكَهَا لِأَهْلِهَا
وَ مَا أَرَادَ مِنْهَا إِلَّا قُلُوبَ الْعِبَادِ » . (سورة البيان - ص ۱۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

۵ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ مَنْ أَفْسَدَ إِنَّهُ
لَيْسَ مِنَّا وَ نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مَشْهُودًا »
(ص ۲۸۲ ج ۲ امر و خلق)

۶ - " لَوْ تَمْشِي بِلَا حِذَاءٍ وَ تَنَامُ بِلَا وَطَاءٍ وَ تَتَوَخَّ فِي الْغَزَاءِ لَخَيْرٌ لَّكَ مِنْ أَنْ تُحْزِنَ مَنْ آمَنَ وَ هَدَى " (لوح قناع - ص ۷۷ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۷ - " إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَلَّ مَا كَتَبْتَهُ فِي آخِرِ كِتَابِكَ إِيْنِ أَعْمَالِ أَعْمَالِ جَهْلَاسْتِ وَ أَعْمَالِ غَافِلِينَ قَسَمَ بِاسْمِ اعْظَمَ كِه اِگَر نَفْسِي اَز دُوسْتَانِ اَذِيَّتْ بِه نَفْسِي وَ اَرْدِ اَوْرْدِ بِمِثَابِه اَنَسْتْ كِه بِه نَفْسِ حَقِّ وَ اَرْدِ اَوْرْدِه ، نَزَاعِ وَ جِدَالِ وَ فِسَادِ وَ قَتْلِ وَ اِمْثَالِ اَن در كِتَابِ الهِي نَهِي شَدِه نَهِيَا عَظِيْمَا " .
(ص ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۸ - " هر نَفْسِي كِه ارَادَةُ نَصْرْتِ نَمَايْدِ بَايْدِ اَوَّلِ بَسِيْفِ مَعَانِي وَ بِيَانِ مَدِينَةِ قَلْبِ خُودِ رَا تَصَرَّفِ نَمَايْدِ وَ اَز ذِكْرِ مَا سُوِيِ اللّٰهِ مَحْفُوظِ دَارْدِ وَ بَعْدِ بِمَدَائِنِ قُلُوبِ تَوَجَّهْ كَنْدِ اَيْنَسْتِ مَقْصُودِ اَز نَصْرْتِ . اَبْدَا فِسَادِ مَحْبُوبِ حَقِّ نَبُودِه وَ نَيْسْتِ وَ اَنچه اَز قَبْلِ بَعْضِي اَز جَهَالِ اَرْتِكَابِ نُمُودِه اَنْدِ اَبْدَا مَرَضِي نَبُودِه اِنْ تُقْتَلُوا فِي رِضَا لَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ اَنْ تُقْتَلُوا " .
(لوح مبارك خطاب بسلطان ايران - ص ۱-۱۶۲ الواح نازله خطاب بملوك)

۹ - " هر اَمْرِي كِه بِقَدْرِ رَأْسِ شَعْرِي رَايحه فِسَادِ وَ نَزَاعِ وَ جِدَالِ يَا حَزْنَ نَفْسِي اَز اُو اِدْرَاكِ شُودِ حَزْبِ اللّٰهِ بَايْدِ اَز اُو اِحْتِرَازِ نَمَايَنْدِ بِمِثَابِه اِحْتِرَازِ اَز رَقْشَاءِ . . . بَارِي در هِيچِ اَمْرِي اَز اُمُورِ اَيْنِ ظَهُورِ اعْظَمِ شَرِيكِ فِسَادِ نَبُودِه وَ نَيْسْتِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِلسَّانِي وَ قَلْبِي وَ قَلْبِي وَ زُبْرِي وَ صُحُفِي وَ كُتُبِي وَ الْوَاحِي " .
(ص ۱۸ ج ۴ مائده آسماني ط ۱۲۹ بديع)

۱۰ - " جدال و نزاع و فساد مردود بوده و هست . باید احبای

الهی بلحاظ محبت در خلق نظر نمایند " ۱۰ ص ۲۰۰ ادعیه حضرت محبوب (

۱۱ - " براستی میگویم فساد و نزاع و مَا يَكْرَهُهُ الْعُقُولُ لایق شان

انسان نبوده و نیست " . (ص ۱۲۹ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۱۲ - * لَمْ يَزَلْ فَسَادُ مَمْنُوعٍ بُوْدَ و خواهد بود و در این ظهور

اعظم کلّ امّ از فساد ممنوعند . ابدأ نفسی تعرض بنفسی ننماید و بر محاربه قیام نکند . شان اهل حقّ خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود . دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیحه شود و از مالک احدیه بعید ماند " . (ص ۲۰۱ مجموعه اقتدارات)

۱۳ - * براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار

زشت میالانید . عَفَاَ اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کلّ بِمَا يَنْبَغِي تکلّم نمایند از لعن و طعن و مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب نمایند " .

(کتاب مبارک عهدی - ص ۴۰۰ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۱۴ - * یا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و

هستید لسان را به سبّ و لعن احدی میالانید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ ننمائید آنچه را دارانید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الا تعرض باطل ذرّوه بنفسیه مُقْبِلِينَ إِلَى اللَّهِ الْمُتَهِنِينَ الْقَيُومِ سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی

تربیت شوید و بِمَا أَرَادَهُ اللَّهُ عامل گردید همه اوراق يك شجرید و قطره های يك بحر * . (لوح مبارك بشارت ص ۱۴۵ و لوح مبارك اشراقات ص ۷۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی) .

۱۵ - " نصائح قلم اعلیٰ را بگوش هوش بشنوید عموم اهل عالم باید از ضُر دست و زبان شما آسوده باشند . . . این مظلوم حزب الله را از فساد و نزاع منع فرمود و باعمال طیّبه و اخلاق مرضیّۀ روحانیّه دعوت نمود * . (لوح مبارك دنیا - صفحات ۴۷ و ۴۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۱۶ - " ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت الفت و اتحاد و اتّفاقت ثبت فرمودیم نَعِیْمًا لِلْعَالَمِیْنَ . مکرّر وصیت نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائحه فساد استشمام میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند * .

(لوح مبارك دنیا - ص ۴۲-۴۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی)

۱۷ - " قُلْ يَا حِزْبَ اللَّهِ بَیْقِیْن مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شان درندگان ارض است مقام انسان و شانش به علم و عمل است در اکثر الواح عباد را از مَا یَضُرُّهُمْ منع و بِمَا یَنْفَعُهُمْ امر نمودیم يَا حِزْبَ اللَّهِ با جمیع احزاب عالم بحبّت و مودّت معاشرت نمائید . فساد و شذونات آن طرّاً نهی شده نهیا عظیماً فی کِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ * .

(ص ۱۴۵-۱۴۴ مجموعه اشراقات)

۱۸ - " در اقلیم فساد پا نگذارید و در عرصه جدال و نزاع قدم
ننهید " . (ص ۱۵۵ فضائل اخلاق)

۱۹ - " فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد بود . از
اعمال شنیعه اجتناب نمائید " . (ص ۱۸۱ مجموعه اقتدارات)

۲۰ - " ضرب و شتم و جنگ وجدال و قتل و غارت کار درنده های
بیشه ظلم و نادانی است . اهل حق از جمیع آن مقدس و مبرا " .
(ص ۲-۱۹۱ ج ۲ امر و خلق)

۲۱ - " بگو ای دوستان لَعَمْرُ اللَّهِ جدال منع شده و نزاع و فساد و
سفک دماء و اعمال خبیثه کل نهی شده نَهْيَا عَظِيمًا فِي كِتَابِهِ الْعَظِيمِ " .
(ص ۲۰۲ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

و در همین لوح مبارك میفرمایند :

۲۲ - " قسم بآفتاب حقیقت که افق از سماء سجن اعظم مشرق و
ظاهر است ابدأ اراده جمال قدم نزاع وجدال و مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْقُلُوبُ نبوده
و نیست " . (ص ۲۰۲ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

۲۳ - " نزاع و جدال شأن درندگان ارض بوده و هست و اعمال
پسندیده شأن انسان " . (ص ۱۶ آثار گهر بار)

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - " ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم . . . اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا ننمائید . ظلم کنند عدل بنمائید . اجتناب کنند اجتذاب کنید . دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید . زهر بدهند شهد ببخشید . زخم بزنند مرهم بنهید . هَذَا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ " .

۲ - " ای احبای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام ننمائید ولو بظاهر شخص خطیری باشد و عالم بی نظیری ، بدانید دجال رجال است و مخالف آئین ذوالجلال . دشمن یزدان است و هادم بنیان . ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن . شخص خیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر . بموجب ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و در راحت جهانیان " .
(صفحه قبل از آخر رساله مبارکه سیاسیه)

۳ - " در این کور اعظم فساد مبغوض ترین امور است و تعدی مذموم ترین شؤون " .
(ص ۱۹۴ ج ۶ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " با نفسی جدال ننمائید و از نزاع بیزار باشید . کلمه حق بر زبان رانید اگر قبول نمود نعم المطلوب و اگر عناد کرد او را بحال

خود بگذارید و توکل بر خدا بکنید . اینست صفت ثابتین بر میثاق « .
(ص ۲۰۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵ - * شما بالعکس معامله ننمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم نهدید و درد ظالمانرا درمان شوید اگر زهر دهند شهد دهید اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند اعانت ننمائید اگر لعنت نمایند رحمت جوئید در نهایت مهربانی قیام ننمائید و باخلاق رحمانی معامله کنید و ابدأ بکلمه رکیکی در حقشان زبان نیالائید " (ص ۲۲۸ ج ۲ امر و خلق)

• به نصوص مبارکه در قسمتهای خدمت بخلق - محبت بخلق - نهی از اختلاف - نهی از انتقام - نهی از دل شکستن و خاطر آزاری - نهی از عیبجوئی - نهی از غیبت و افتراء - نهی از قتل نیز مراجعه فرمائید •

« نهی از ورودِ بی اجازه بخانه ای »

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

« إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فَقْدَانٍ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ . تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فِي كُلِّ الْآخَوَالِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ » . (K 145)

۲ - « إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا أَحَدٍ إِلَّا بَعْدَ رِضَائِهِ » .

(ص ۸۲ ج ۲ امر و خلق)

۳ - « إِنَّ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ يَتَصَرَّفُونَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ وَ يَدْخُلُونَ الْبُيُوتَ مِنْ غَيْرِ إِذْنٍ صَاحِبِهَا إِنِّي بَرِيءٌ مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يَتُوبُوا وَ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ » .

(ص ۲۸۲ ج ۲ امر و خلق)

۴ - « ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد فَتَفَكَّرُوا فِي ذَلِكَ يَا أُولِي الْأَفْكَارِ » .

(ق ۴۳ کلمات مکتونه)

« مآل اعمال »

بشارت موت

و

حالت روح در عوالم اخرى

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - « يَا أَبْنَى الْوُجُودِ حَاسِبْ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبَ لِأَنَّ الْمَوْتَ يَأْتِيكَ بَغْتَةً وَ تَقُومُ عَلَى الْحِسَابِ فِي نَفْسِكَ » .

(ق ۲۱ کلمات مکنونه)

۲ - « يَا أَبْنَى الْعَمَاءِ جَعَلْتُ لَكَ الْمَوْتَ بِشَارَةً كَيْفَ تَحْزَنُ مِنْهُ وَ جَعَلْتُ النُّورَ لَكَ ضِيَاءً كَيْفَ تَحْتَجِبُ عَنْهُ » .

(ق ۲۲ کلمات مکنونه)

٢ - " قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْمَوْتَ بَابًا لِفَضْلِهِ وَلَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ "

(ص ٢٢١ ج ٥ آثار قلم اعلیٰ)

٤ - " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ بَابًا لِلْقَائِمِ وَ سَبَبًا لِبِرِّصَالِهِ وَ عِلَّةً لِحَيَاتِهِ وَ بِهِ أَظْهَرَ أَسْرَارَ كِتَابِهِ وَ مَا كَانَ مَخْزُونًا فِي عِلْمِهِ " .

(ص ٢٦٨ ج ١ امر و خلق)

٥ - " إِنْ الْمَوْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ رَحْمَةِ رَبِّكَ بِهِ يَظْهَرُ مَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْ الْإِبْصَارِ وَ مَا الْمَوْتُ إِلَّا صُعُودُ الرُّوحِ مِنْ مَقَامِهِ الْأَدْنَى إِلَى الْمَقَامِ الْأَعْلَى وَ بِهِ يَنْسُطُ بِسَاطُ النَّشَاطِ وَ يَظْهَرُ حُكْمُ الْإِنْسِاطِ . . . لَعَنِي إِنْ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ صُعُودِهِ يَرَى نَفْسَهُ فِي رَاحَةِ أَبَدِيَّةٍ وَ فَرَغَةٍ سَرْمَدِيَّةٍ إِنْ اللَّهُ هُوَ التَّوَابُ الْكَرِيمُ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ " .

(ص ٦٥-٦٦ ج ٨ مائدة آسمانی ط ١٢١)

٦ - " وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنِ الرُّوحِ وَ بَقَائِهِ بَعْدَ صُعُودِهِ فَأَعْلَمُ إِنَّهُ يَصْعَدُ حِينَ أَرْتَقَاهُ إِلَى أَنْ يَحْضُرَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فِي هَيْكَلٍ لَا تُغَيِّرُهُ الْقُرُونُ وَ الْأَعْصَارُ وَ لَا حَوَادِثُ الْعَالَمِ وَ مَا يَظْهَرُ فِيهِ وَ يَكُونُ بَاقِيًا بِدَوَامٍ مُلْكُوتٍ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ جَبَرُوتِهِ وَ اقْتِدَارِهِ وَ مِنْهُ تَظْهَرُ آثَارُ اللَّهِ وَ صِفَاتُهُ وَ عِبَايَةُ اللَّهِ وَ الطَّاقَةُ . إِنْ أَلْقَمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَتَحَرَّكَ عَلَى ذِكْرِ هَذَا الْمَقَامِ وَ عُلُوِّهِ وَ سُؤْرِهِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ وَ تُدْخِلُهُ يَدُ الْفَضْلِ إِلَى مَقَامٍ لَا يُعْرَفُ بِالْبَيَانِ وَ لَا يُذَكَّرُ بِمَا فِي الْإِمْكَانِ . طُوبَى لِرُوحٍ خَرَجَ مِنَ الْبَدَنِ مُقَدَّسًا عَنْ شُبُهَاتِ الْأَمَمِ إِنَّهُ يَتَحَرَّكَ فِي هَوَاءِ إِرَادَةِ رَبِّهِ وَ يَدْخُلُ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا وَ تَطُوقُهُ طَلْعَاتُ

الْفِرْدَوْسِ اَلْاَعْلٰی وَ یُعَاشِرُ اَنْبِیَاءَ اللّٰهِ وَ اَوْلِیَّائَهُ وَ یَتَكَلَّمُ مَعَهُمْ وَ یَقْصُ عَلَیْهِمْ مَا وَرَدَ عَلَیْهِ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ رَبِّ اَلْعَالَمِیْنَ . لَوْ یَطْلُعُ اَحَدٌ عَلٰی مَا قُدِّرَ لَهُ فِی عَوَالِمِ اللّٰهِ رَبِّ اَلْعَرْشِ وَ اَلْاَشْرٰی لَیَسْتَعْبِلُ فِی اَلْحِیْنِ شَوْقًا لِذٰلِكَ اَلْمَقَامِ اَلْمَنْعِ اَلْاَرْفَعِ اَلْاَقْدَسِ اَلْاَبْهٰی * . (ص ۱۰۵ منتخبانی از آثار حضرت بهاء الله)

۷ - " اِنَّ الَّذِیْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ فِی هٰذَا اَلظُّهُورِ اَلْاَعْظَمِ لَا یُفْقِدُهُ اَلْمَوْتُ لَعَمْرُ اللّٰهِ اِنَّهُ حَیٌّ بَاقٍ فِی مَلَكُوتِ اللّٰهِ اَلْعَزِیْزِ اَلْمَنْعِ . طُوْتِی لِمَنْ صَعِدَ اِلَی اللّٰهِ وَ وَجَدَ مِنْهُ اَلْمَلَأَ اَلْاَعْلٰی عَرَفَ هٰذَا اَلْقَمِیْصِ الَّذِیْ بِهِ تَضَوُّعُ عَرَفُ اللّٰهِ بَیْنَ اَلْعَالَمِیْنَ * . (ص ۲۱ ج ۸ مائدة آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۸ - * وَ اَمَّا اَلْجَنَّةُ حَقَّ لَا رَیْبَ فِیْهِ وَ هِیَ اَلْیَوْمَ فِی هٰذَا اَلْعَالَمِ حُیِّی وَ رِضَایِی وَ مَنْ فَازَ بِهٖ لَیَنْصُرُهُ اللّٰهُ فِی اَلْاَدْنِیَّآ وَ بَعْدَ اَلْمَوْتِ یُدْخِلُهُ فِیْ جَنَّةٍ اَرْضُهَا كَاَرْضِ السَّمٰوٰتِ وَ اَلْاَرْضِ وَ یَخْدُمُهَا (۰) حُورِیَّاتُ اَلْعِزَّةِ وَ اَلتَّقْدِیْسِ فِی كُلِّ بُكُورٍ وَ اَصِیْلِ وَ یَسْتَشْرِقُ عَلَیْهِ فِی كُلِّ حِیْنٍ شَمْسُ جَمَالِ رَبِّهِ وَ یَسْتَضِیُّ مِنْهَا عَلٰی شَأْنٍ لَّنْ یَقْدِرُ اَحَدٌ اَنْ یَنْظُرَ اِلَیْهِ كَذٰلِكَ كَانَ اَلْاَمْرُ وَلٰكِنْ اَلنَّاسَ هُمْ فِیْ حِجَابٍ عَظِیْمٍ * . (لوح مبارك وفا - ص ۴۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلی و ص ۸-۱۱۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی - (۰) ولی اگر در نسخه اصل نون مشدد نباشد یَخْدُمُهَا صحیح است) .

۹ - * نفوسی که موفق شده اند برضی الله و امره ، بعد از خروج ارواح از اجساد به اجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه

در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه
 کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر
 عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر . . . " .

(ص ۱۹-۲۰ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۱۰ - * اهل بها که در سفینه الهیه ساکنند کلّ از احوال یکدیگر

مطلع و با هم مانوس و مصاحب و معاشر . این مقام منوط بایقان و اعمال
 نفوس است . نفوسیکه در یک درجه واقفند مطلعند از کمیات و کیفیات
 و درانج و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقفند کما
 هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیّه از خود اطلاع نیابند لِكُلِّ نَصِيبٍ
 عِنْدَ رَبِّكَ طُوبَىٰ لِنَفْسٍ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَقَامَ فِي حُبِّهِ إِلَىٰ أَنْ طَارَ رُوحُهُ
 إِلَى اللَّهِ أَلَمْ تَرَ أَنَّكَ أَنْتَ مَوْلَاكَ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ و اما ارواح کفار لَعْمَرِي حِينَ الْإِحْتِضَارِ
 يَعْرِفُونَ مَا فَاتَ عَنْهُمْ وَ يَنْوَحُونَ وَ يَتَضَرَّعُونَ وَ كَذَلِكَ بَعْدَ خُرُوجِ أَرْوَاحِهِمْ
 مِنْ أَجْدَانِهِمْ . این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع به
 افعال و اعمال خود خواهند شد . قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را
 در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب
 ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصور نه .
 نیکوست حال نفسیکه رَحِیق لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف
 مالک ادیان گرفت و آشامید " . (ص ۱۱۲-۱۱۳ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۱۱ - " مؤمن در رفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع قدس ، حی است بحیات ابدیه باقیه و موت او را اخذ نمی کند . بر امورات خود ناظر است و مطلع است بر اهل خود ، اگر مشاهده خیر ننماید در منتسبین بخود البتّه در ملاء اعلیٰ لسان شکایت گشاید و البتّه هم آن شکایت تأثیر نماید و به اهلهش راجع شود " (ص ۱۸۸ ج ۸ مائده آسمانی ۱۲۱)

۱۲ - * اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقل از سمّ ابره بر اهل عالم ظاهر شود کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلیٰ نمایند . سبحان الله موت در حبش علت حیات ابدی و بقاء سرمدی گردد . در زحمت موت راحت ها مقدر و در عذابش نعیم باقی مستور هیننا لمن فاز براحة لا تبدله القرون و لا تغیره الاغصار . موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنت علیاست و علت حصول نعمانی که غیر از حقّ قادر بر احصاء آن نبوده و نیست ولكن حکم محکم الهی و قضای مبرم ربّانی از برای اشرار نار است و از برای ابرار نور . اگر جمیع عالم قلم شود و افلاك و ارض لوح و بحور عالم مداد از شرح مقام موحدین و نعماء مقدره مخصوص ایشان برنیاید جلّ جلاله و عظمت نَعْماءه * .
(ص ۱۶ رساله بقای ارواح)

۱۲ - " انبیاء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم . فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلیٰ در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین مبین میدانند که مشعر ادراک آن عالم در

این عالم گذاره نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود و لکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرده که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مُطَهَّرًا مِنْ شُبُهَاتِ الْأَلَمِّ عروج نمایند لَعَنُ اللَّهُ انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است . فنا آنرا اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوت او خارج از احصای عقول و ادراک است . انوار آن ارواح مرتبی عالم و اُمم است اگر این مقام بآسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده گردد * . (نقل از صفحه ۲۰ ج ۴ مانده آسمانی انا در ص ۱۸۹ ج ۸ مانده آسمانی و در ص ۲۷۷ ج ۱ امر و خلق و در ص ۷ رساله بقای ارواح نیز درج شده است) .

۱۴ - " ارواح مستقیمه مجرده که مقدس از شؤنات ارض اند مرتبی عالم بوده و هستند . لَعَنُ اللَّهُ بعد از صعود مُهِنِین و محیط اند لَمْ یَزَلْ و لَا یَزَالْ این مقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی مختوم و در خزانه عصمت محفوظ . ارواح مقدسه مجرده که از این عالم به نور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگ اند از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم " (ص ۲۷۹ ج ۱ امر و خلق)

۱۵ - * و اینکه سؤال نمودید روح بعد از خراب بدن بکجا راجع میشود . اگر بحق منسوب است برفیق اعلی راجع . لَعَنُ اللَّهُ بمقامی راجع میشود که جمیع السُّن و اَقْلَام از ذکرش عاجز است . هر نفسی که در امر الله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض

مینمایند . اوست مایه ظهور عالم و صنایع او و اشیاء ظاهره در او با امر سلطان حقیقی و مرتی حقیقی . در خمیر ملاحظه نمائید که محتاجست به مایه و ارواح مجرده مایه عالمند تَفَكَّرْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ " .

(ص ۱۰۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۱۶ - " بعد از صعود روح به جنات لا عدل لها و همچنین بنابر لا شبه لها که ثمر اعمال مقبل و معرض است خواهند رسید و لکن نفسی غیر حق ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بی منتهای الهی که در جنت های عزّ صمدانی مقدر گشته و همچنین از برای معرض فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه " . (ص ۲۸۰ ج ۱ امر و خلق)

۱۷ - " يَا عَبْدَ الْوَهَّابِ عَلَيْكَ بَهَائِي اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی إِنَّهُ لَا يُوصَفُ وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُذَكَّرَ إِلَّا عَلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ . انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلیٰ نمایند . لَعَمْرُ اللَّهِ اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم . بِهِمْ تُمَطَّرُ السَّحَابُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ هیچ شیء از اشیاء بی سبب و علت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد

بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود به هیکلی که لایق بقا و

لایق آنعالم است " . (ص ۶ - ۱۰۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۱۸ - " ارواح مقدسه که بکمال تقدیس و انقطاع عروج مینمایند

سبب و علت ظهورات بدیعه و پروزات منیعه بوده و هستند و اگر این عبد بخواهد تأثیرات آن ارواح را در باطن و ظاهر عالم ذکر نماید مدتها باید مشغول تفصیل این مقام شود . لَعَنُ اللَّهُ اگر چشمی باز شود و ادراک این مقام نماید البته بانفاق عالم پردازد لَوْ يَكُونُ مِنْهُ چه رسد باین جانهای ضعیف نحیف بی قدر و این مالهای فانیه غیر باقیه . ولكن اليوم خدمت امر یعنی تبلیغ آن مقدم است بر کل چنانچه از الواح مبارکه مستفاد میشود " . (ص ۵-۱۴۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۱۹ - " فَوَ الَّذِي أَنْطَقَنِي بِمَا أَرَادَ که اسماء شما در ملکوت اعلیٰ

مشهور تر است از ذکر شما در نزد شما . گمان مکنید که این سخن وهم است يَا لَيْتَ أَنْتُمْ تَرَوْنَ مَا يَرَىٰ رَبُّكُمْ الرَّحْمَنُ مِنْ عُلُوِّ شَانِكُمْ وَ عَظَمَةِ قَدْرِكُمْ وَ سُمُوِّ مَقَامِكُمْ . نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ لَا تَمْنَعَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْوَاءَكُمْ عَمَّا قُدِّرَ لَكُمْ " . (ص ۲۳۱ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۲۲ - " از برای هر نفسی موت مقدر و مکتوب و چون وقت آن رسید تاخیر نشود و این يك مرتبه واقع میشود و البته اگر باسم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ابهی و احلی خواهد بود . آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراك نماید و مذاق جانش را شیرین یابد " (ص ۲۲۸ ج ۷ آثار قلم اعلیٰ)

۲۴ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ باید بشانی مشاهده شوید که سطوت قوم و ظلم آن نفوسِ ظالمه شما را محزون ننماید . يك تغییر از عقب موجود و آنست امر محتوم الهی ، هر نفسی را اخذ نموده و مینماید و اگر این تغییر که موتش نامیده اند لوجه الله واقع شود هیچ فضلی بآن نرسد و هیچ مقامی بآن برابری ننماید و لکن در صورتی که روح در حین صعود از ماسوی الله فارغ و آزاد باشد " . (ص ۲۹۰ ج ۶ آثار قلم اعلیٰ)

۲۵ - " كُلَّ بَیْقِینِ میدانند که موت ظاهره جمیع را اخذ نماید و مفری از برای احدی نبوده و نیست . در این صورت اگر انسان بشهادت کبریٰ فی سبیل الله مرزوق شود البته بهتر و محبوب تر است از آنکه در فراش ، به مرض های متعدده مختلفه منکره جان سپارد " . (ص ۱۲۱ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۲۶ - " نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و برفیق اعلیٰ صعود نمود مع حالتی که اهل ملاء اعلیٰ استنشاق محبت محبوب نمایند . از برای چنین نفسی نباید محزون بود . نَشْهَدُ اِنَّهُ ارْتَقَىٰ اِلَى الْاَرْشِيقِ الْاَعْلَىٰ وَ فَازَ بِاَنْوَارِ رَبِّهِ الْاَعْلَىٰ " . (ص ۱۲۵ ج ۲ امر و خلق)

۲۷ - " اینکه در مصیبات از قلم اعلیٰ اظهار خزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی به محبت الله فائز شد و صعود نمود او به فرح اکبر فائز . قسم بسدره منتهی که در کلّ احیان ناطق و شاهد است اگر از فرج يك نفس مستقیمه مرفوعه ، اهل ارض آگاه شوند بشطر الله توجه نمایند " . (ص ۱۲۲ ج ۲ امر و خلق)

۲۸ - " یکی از فضلهای مخصوصه این ظهور آنست که هر نفس که بمطلع امر اقبال نمود ابوین او اگر چه بظهور فائز نشده باشند پرتو آفتاب عنایت الهیه ایشان را اخذ فرماید هذا مِنْ فَضْلِهِ عَلٰی اَحِبَّائِهِ اَشْكُرُ وَ كُنْ مِنَ الْحَامِدِينَ " . (ص ۱۷۲ ج ۴ مائده آسانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲۹ - " از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر نفسی در این ظهور باقبال فائز و باسم قیتوم (۱۰) از رحیق مختوم آشامید یعنی از کأس محبت الهی ، منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند بعد از صعود به عفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود . این

فضل محقق است از برای نفوسی که از ایشان ضرری بحق و اولیای او نرسیده . کَذَلِكَ حَكَمَ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ وَ الْثَرَىٰ وَ مَالِكُ الْآخِرَةِ وَ الْآوَلَىٰ * .
(ص ۱۷۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹) این کلمه در مائده آسمانی مخدوش و شبیه قیسم درج گشته ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم میفرمایند که هر چند اصل این لوح مبارک در آن شطر موجود نیست ولی در آثار و مضامین مشابه " باسم قیوم " نازل شده است) .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - * قضیة نشئة اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلیٰ و یا هبوط به درکات سُفلی کیفیتتی است که در این دنیا تعبیر آن جز بتشبیه ممکن نه " (ص ۶۹ رساله بقای ارواح)

۲ - * در خصوص عالم بعد از موت سؤال نموده بودید آن عالم به تصوّر و عبارات این عالم مشهود و معلوم نگردد . مختصر مذکور میشود که این عالم بالنسبه بآن عالم بمنزله رَجَم است . همچنانکه در عالم رَجَم ، بیان این عالم خارج باین عظمت ، متمتع و محال بود بهمچنین بیان آن عالم الهی بالفاظ و عبارات این عالم ، مستحیل و غیر ممکن است " .
(ص ۲۷ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳ - " بعد از صعود انسان از حیز امکان بجهان لا مکان جمیع شئون نعیم و جحیم امر روحانی است اگر چه آنجهان منفصل از اینجهان نه ولی معنا و حقیقه منفصل است مثل اینکه عالم انسانی معنا و حقیقه

منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد .

(ص ۲۸۱ ج ۱ امر و خلق و ص ۷۰ رساله بقای ارواح)

۴ - « در جهان دیگر حقیقت انسانیه صورت جسمانی ندارد بلکه صورت ملکوتی دارد که از عنصر عالم ملکوتست . نفوسی که منزّه و مقدّسند چون قالب عنصری متلاشی شود بجهان الهی شتابند و آن جهان در این جهان است ولی اهل این جهان از آن بیخبر مانند جماد و نبات که از جهان حیوانی و جهان انسانی بیخبرند » (ص ۱۱۵ رساله بقای ارواح)

۵ - « یاران چون از این جهان بجهان دیگر روند مانند طفلیست که از رحم مادر ، مسکن تنگ ، باین جهان پُر آب و رنگ آید . تا مرغ در قفس است از فضای گلستان و طراوت چمنستان و لطافت بوستان و حلاوت دوستان خبر ندارد و چون پرواز نماید از هر طرف نغمه و آواز شنود و با مرغان چمن دمساز گردد . آواز رود و عود شنود و در ظلّ مقام محمود درآید . با طیور شکور همدم و همراز گردد و یا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بر زبان راند » (ص ۲۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - « حیات روحانی انسانی بعد از صعود از عالم جسمانیست چنانکه حیات جسمانی انسانی بعد از تولّد از عالم رجم بود . هر چند در بطن مادر حیاتی داشته ولی آن حیات بی فرح و ثمر بود چون از

رحم مادر تولد یافت و باین جهان قدم نهاد حیات جسمانی مکمل شد و همچنین در این جهان هر چند انسان حیات روحانی دارد ولی حیاتش مثل حیات جنین است و قتیکه از این عالم بعالم ملکوت شتابد و بجهان الهی رود آنوقت حیات روحانی تام یابد " ۱۰ ص ۲۹ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب)

۷ - " اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور در زندگانی

دنیوی بود ایجاد چه ثمره داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می بخشید بلکه موجودات و ممکنات و عوالم مکونات کل مهمل بود استغفرُ الله عن هذا التصور و الخطأ العظيم .

همچنانکه ثمرات و نتائج حیات رَحیمی در آنعالم تنگ و تاریک مفقود و چون انتقال باین عالم وسیع نماید فوائد نشو و نما، آن عالم واضح و مشهود میگردد بهمچنین ثواب و عقاب و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشاء حاضره ، در نشاء اخرای عالم بعد از این عالم ، مشهود و معلوم میگردد و همچنانکه اگر نشاء و حیات رَحیمی محصور در همان عالم رَحِم بود حیات و وجودِ عالم رَحیمی مهمل و نامربوط میگشت بهمچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال ، ثمراتش در عالم دیگر نشود بکلی مهمل و غیر معقول است . پس بدان که حق را عوالم غیبی هست که افکار امکانی از ادراکش عاجز است و عقول بشری از تصورش قاصر. چون مشام روحانی را از هر رطوبت امکانی پاک و مطهر فرمائی نفحات قدس حدائق رحمانیة آن عوالم بمشام رسد و آلبهائ

عَلَيْكَ وَ عَلَى كُلِّ نَاطِرٍ وَ مُتَوَجِّهِ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْآخِرَةِ الَّذِي قَدَّسَهُ اللَّهُ عَنْ
 إِذْ رَأَى الْغَافِلِينَ وَ أَبْصَارِ الْمُنْكَرِينَ * (ص ۱۷۲-۲ طبع اول یا ص ۲۲۶-۷ طبع
 ثانی کتاب سید رسل حضرت محمد ، اسلام و مذاهب آن) .

۸ - * مرقوم نموده بودی که چگونه میتوان حیاتی بعد از ممات
 تصور کنیم . حالات بعد از ممات بتصور نیاید ولی ملاحظه نما واضح است
 که انسان از عالم جماد آمده است . چون در عالم جماد بود تصور عالم
 نبات ممکن نبود . پس بعالم نبات انتقال کرد . در عالم نبات تصور عالم
 حیوان نمیتوانست پیش از انتقال از عالم حیوان بعالم انسان تصور حیات
 عقل و هوش انسان نمی نمود یعنی مستحیل بود هیچ خبر نداشت . الآن
 این خاک و این اشجار ابداً از عالم حیوان و انسان خبر ندارند و تصور
 نمیتوانند بکنند . انکار محض میکنند . اما عالم انسان تأیید عالم حیوان
 میکند و معاونت عالم نبات میکند ولی عالم نبات خبر ندارد . و همچنین
 عالم انسان از عالم ملکوت خبر ندارد . بکلی جاهل است . لکن ارواح
 ملکوتیه در عالم انسان تأثیر دارند ملاحظه کن که چقدر مساله واضح است
 با وجود این اغلب علما و دانایان عالم بکلی از این معنی بی خبر " .

(ص ۲۸۸-۹ ج ۲ مکانیب حضرت عبدالبهاء)

۹ - " و اما جمله ای که نوشته است که روح ترقی میکند بمعاونت
 جسد ، مراد اینست که چون جسد بخدمت عالم انسانی پردازد یعنی
 مثلاً پرستاری مریضان کند و تقویت ضعیفان نماید و در سبیل الهی

شهید شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است و همچنین چشم جسمانی چون مشاهده روی احبّا کند و گوش جسمانی چون وصایا و نصایح جمال مبارک استماع نماید و ندای آسمانی بشنود ، این سبب ترقی روح است و وسیله اصلیه ترقی روح ایمان و ایقان و عرفان است ، گفتار و رفتار بموجب تعالیم بهاء الله . و اما بعد از صعود از ین جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران و تضرع دوستان است و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمن " . (ص ۴۴۰ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالهّاء)

۱۰ - " مرقوم نموده بودی که از احبّا شنیدی که انسان اگر ترقی ننماید محو و نابود گردد . مقصد عدم صرف نیست . مراد اینست که وجود غافل بالنسبه بوجود شخص کامل حکم عدم دارد مثل جماد که بالنسبه بانسان معدوم است ولی در عالم جمادی وجود دارد . مختصر اینست که جمیع نفوس موجودند ولکن وجود غافل جاهل بالنسبه بوجود عالم کامل کانه معدوم است " .

(ص ۲۹ ج ۲ منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالهّاء)

۱۱ - " جمیع حقایق و ارواح باقیست حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه . اما نسبت بارواح مقدسین و نفوس قدسیه حکم و شانی ندارند . مثل اینکه این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد " . (ص ۸۰ رساله بقای ارواح)

۱۲ - " سؤال از ارواح بشر نموده بودی ابداً فانی نگردد باقی هستند ولی ارواح نفوس ربانی حیات ابدی یابند یعنی باعظم درجات کمال رسند . اما ارواح نفوس غافله هر چند باقیند ولی در عالم نقص و احتجاب و جهالت . این مختصر جواب است تحقیق و تعمق نما تا بحقیقت اسرار مفصلاً اطلاع یابی مثلاً جماد هر چند وجود و حیات دارد بالنسبه بانسان معدوم صرف و محروم از حیاتست زیرا انسان چون از حیات به ممات انتقال ، وجود جمادی حاصل کند . در اینصورت حیات جمادی ممات انسانی است " . (ص ۱۰۰ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۳ - " انسان باقیست و حیّ ابدیست . لکن آنهایی که مؤمن بالله اند و محبة الله و ایقان دارند حیاتشان طیبه است یعنی ابدیه گفته میشود اما آن نفوسی که محتجب از حق هستند با وجود اینکه حیات دارند اما حیاتشان ظلمانی است و نسبت بحیات مؤمنین عدم است مثلاً چشم زنده است و ناخن نیز زنده است اما حیات ناخن نسبت بحیات چشم عدم است . این سنگ وجود دارد و انسان نیز وجود دارد . اما سنگ بالنسبه بوجود انسان عدم است وجود ندارد . زیرا انسان چون وفات یافت و این جسم متلاشی و معدوم گشت مانند سنگ و خاک جماد شود پس مشهود شد که وجود جمادی هر چند وجود است ولی بالنسبه بوجود انسانی عدم است . بهمچنین نفوس محتجبه از حق هر چند در این عالم و عالم بعد از موت وجود دارند اما بالنسبه بوجود قدسی ابناء ملکوت الهی معدومند و مفقود " . (از مبحث ۶۷ ص ۱۸۲ مفاوضات مبارکه)

۱۴ - * حیات و بقای اشخاص ناسوتی بالنسبه به بقا و حیات ملکوتی ، حیات گفته نمیشود . اگر این حیات جسمانی اهمیتی داشت حضرت مسیح قبول صلیب نمی نمود . این حیات پنج روزه همه غم و غصه است ، هر روزی غم آمالی یا داغ عزیزی یا حادثه عجیبی است . این چه حیاتی است . حیات حیات ابدیه است " . (ص ۱۰ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۵ - " بدان که روح از حقائق مجرده است و حقیقت مجرده مقدس از زمان و مکان است . زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانی و متحیزه است و حقیقت مجرده را چه زمانی و مکانی . جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم . لامکان است نه امکان . جان است نه تن . لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیه . نور است نه ظلمت . جان است نه جسد . از عالم یزدانست نه کیهان . مکانش مقدس از امکانه و مقامش منزّه از مقامات . بلند است و مرتفع . متعالی است و ممتنع . کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین . و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرك و مرتكب و مكتسب و مُسبیء و مُحسِن ، روح است نه جسد . گنهکاری و ستمکاری و خوشخوئی و نیکوئی منبعث از جان و روانست نه تن ناتوان . لهذا همچنانکه عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روحست كذلك پاداش و صواب و عقاب و جزا و مكافات كه از نتائج اعمال حاصل راجع به روح است نه جسد . هیچ شمشیری بجهت

کشتن بیگناهی مواخذه نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود . چه که آلت است نه فاعل . محکوم است نه حاکم . مقهور است نه قاهر وَ الْبَهَاءُ عَلَیْكَ ع " . (ص ۹-۴۵۸ ج ۱ مکاتیب)

۱۶ - * و اما ترقی در عالم بعد از موت . بدان که بعد از موت عالم الهیست و ترقی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی . یعنی بصرف فضل ترقی ممکن است زیرا ترقی در مراتب موکول بفضل و موهبت صرفه است و اما ترقی در کمالات بمساعی بشریه جائز . مثلاً ترقی حقیقت جمادی از رتبه جماد بعالم نبات بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت نباتی بعالم حیوانی آن نیز بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت حیوانی بعالم انسانی این نیز بصرف فضل و موهبت است و همچنین انتقال حقیقت انسانی به عالم ملکوتی نیز به صرف موهبت است . مقصد این است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است ولکن اکتسابات کمالات بسعی و کوشش انسان نیز ممکن است . مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باین رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتساب کمالات انسانی نماید و ازدیاد فضائل و خصائل جوید پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همت نیز ممکن لهذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی بجهان الهی طی مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهیه " . (ص ۵-۷۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۷ - " ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرد از مکان و

زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی . مانند ترقی طفل از عالم جنینی به عالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص به عالم کمال . و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه " . (ص ۱۸۸ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۸ - " سؤال : روح انسانی یعنی نفس ناطقه بعد از صعود از

این عالم فانی به چه وساطتی ترقی یابد ؟

جواب : ترقی روح انسانی بعد از قطع تعلق از جسد ترابی در عالم الهی یا بصرف فضل و موهبت ربانی و یا بطلب مغفرت و ادعیه خیریه سائر نفوس انسانی و یا بسبب خیرات و مبرات عظیمه که بنام او مجری گردد حاصل شود " . (ص ۱۸۱ در مبحث ۶۶ مفاوضات مبارکه)

۱۹ - " چون روح انسانی بعد از خلع این قالب عنصری حیات

جاودانی دارد البته شیء موجود قابل ترقیست لهذا از برای انسان بعد از وفات طلب ترقی و طلب عفو و طلب عنایت و طلب مبرات و طلب فیوضات جائز است چه که وجود قابل ترقیست . اینست که در مناجاتهای جمال مبارک بجهت آنانکه عروج کرده اند طلب عفو و غفران شده است و از این گذشته همچنانکه خلق در این عالم محتاج بحق هستند در آنعالم نیز محتاج هستند . همیشه خلق محتاج است و حق غنی مطلق چه در

این عالم و چه در آن عالم ، و غنای آنعالم تقرّب بحق است . در اینصورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حقّ . اما شفاعت در آن عالم مشابّهت بشفاعت این عالم ندارد . کیفیتی دیگر است و حقیقتی دیگر که در عبارت نگنجد و اگر انسان توانگر در وقت وفات باعانت فقراء و ضعفاء وصیت کند و مبلغی از ثروت خویش را انفاق بایشان نماید ممکن است این عمل سبب عفو و غفران و ترقّی در ملکوت رحمان گردد " . (از مبحث ۶۲ ص ۱۷۵ مفاوضات)

۲۰ - " سؤال از عالم روح نموده بودید که بعد از صعود از این جهان بجهان پنهان چگونه و چسانست آشنائی در میان یاران باقی یا نیست . ای ثابت بر پیمان عالم جسمانی با وجود بیگانگی اجسام ، یاران با یکدیگر آشنا و همدم و همرازند پس جهان باقی که عالم وحدت الهی و یگانگی رحمانیست بالطبع آشنائی و الفت روحانی از لوازم ذاتیه آن جهان پاک است " . (ص ۲۵-۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۱ - " و اما سؤال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده بودید . البته آن عالم ، عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد و روح انسانی مشاهدۀ نفوس مافوق و مادون و هم رتبه را مینماید . مثالش انسان وقتی که در عالم رجم بود حجاب در بصر داشت و جمیع اشیاء مستور . چون از عالم رجم تولّد شد باین جهان آمد این

عالم بالنسبه بعالم رحم عالم كشف و شهود است لهذا مشاهده جميع اشياء را به بصر ظاهر مینماید . همچنین چون از این عالم به عالم دیگر رحلت کرد آنچه در این عالم مستور بوده در آن عالم مكشوف گردد در آنعالم بنظر بصیرت جميع اشياء را ادراك و مشاهده خواهد نمود اقربان و امثال و مافوق خود و مادون خویش را مشاهده خواهد کرد " .

(ص ۱۶۷ ج ۱ منتخباتی از مكاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۲ - " چون روح انسانی بجهان الهی بشتابد عالم انوار است و مقتضای انوار كشف آثار و هتك استار . پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید . ارواح مؤمنین احبای الهی را بمقتضای جهان روحانی دیدار ابدی و وصلت سرمدی حاصل گردد " .

(ص ۱۱۶ رساله بقای ارواح)

۲۲ - " سؤال از روح بعد از صعود نموده بودید که آیا روح بعوالم جسمانی و آنچه بر او وارد شده منتبه است یا نه . بدان که روح بعد از صعود مانند بیداری از خوابست . منتبه بجمع احوال گذشته میگردد و حدیث مشهور است النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا اَنْتَبَهُوا و همچنین در قرآن میفرماید لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ عَنْ ذَلِكَ وَ كَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ وَ بَصُرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا (۱۰) " .

(ص ۲۱ ج ۲ منتخباتی از مكاتیب حضرت عبدالبهاء (۱۰) مضمون آیه ۲۲ سورة ق)

۲۴ - « اما صعود روح انسان بجهان پُر فتوح البته کشف عالم جسمانی را مینماید زیرا هر رتبه عالی کشف رتبه سافل نماید لکن رتبه سافل کشف رتبه علیا نکند مثلاً انسان از عالم خاک بعالم انسانی آمده و عالم انسانی کاشف جهان خاک است و هم واقف به عالم نبات و همچنین مطلع به عالم حیوان جمیع را کشف مینماید ولی عالم خاک از عالم پاک انسان خبر ندارد و خیرات و مبرات که بجهت ارواح گردد البته تأثیر دارد » .

(ص ۸۲ رساله بقای ارواح)

۲۵ - « اما خیرات و مبرات البته از برای اموات سبب تهوین سیئات و تزئید حسنات گردد زیرا نفوس از آن خیرات مستفید شوند و آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلم خیرات و مبرات احسن و اعظم » .

(ص ۳۰۲ ج ۱ امر و خلق)

۲۶ - « در خصوص طلب غفران و تلاوت مناجات بجهت نفوسی که از اینعالم بآنعالم شتافته اند و وسائل هدایت نیافته اند ولی در محبت با دوستان چیزی فرو نگذاشته اند سؤال نموده بودید که آیا طلب غفران جائز و برای ایشان مثمر ثمری هست . در این دور رحمانی تضرع و زاری و شفاعت بدرگاه احدیت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثمر ثمر زیرا این دور جمال مبارک است و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود » .

(ص ۷۱ رساله بقای ارواح)

۲۷ - * سؤال : اطفالی که پیش از بلوغ صعود نمایند یا قبل از وعده از رحم سقوط کنند ، حالِ اینگونه اطفال چسانست ؟

جواب : این اطفال در ظلّ پروردگارند چون سینّاتی از آنان سر نزده و باوساخ عالم طبیعت آلوده نگردیده اند لهذا مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمانیت شامل آنها شود * .

(از مبحث ۶۶ ص ۱۸۱ مفاوضات مبارکه)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - * راجع به سؤالی که از عالم بعد و ارتباطش باین جهان ادنی' نموده بودید فرمودند بنویس تصور کیفیت عالم دیگر از برای انسان در این عالم ادنی' بهیچ وجه ممکن نه ولی روح انسان پس از ارتقاء واقف بر حال نفوس در این عالم است . فراموشی و انفصال متصور نه ولی کیفیت آن مجهول . اتصال ارواح بیکدیگر نیز محقق * .

(ص ۲ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

(خزان ۱۵۱ بدیع)

فهرستی از آثار تنظیم کننده این کتاب

تعالیم :

- گلزار تعالیم بهائی - طبع دوم در کانادا حاوی هزار و ششصد نصّ در باره یکصد و بیست و پنج موضوع از تعالیم و فرائض بهائی .
- نبذه ای از نصوص مبارکه درباره خصائل اهل بها و فرائض اصحاب شور - طبع سوم در کانادا .

تاریخ :

- کتاب جمال ابهی ' حضرت بهاء الله جلّ اسمه الاعلی ' - طبع دوم کانادا
- کتاب سلطان رسل حضرت ربّ اعلی ' طبع دوم در کانادا .
- کتاب سید رسل حضرت محمّد، اسلام و مذاهب آن طبع دوم کانادا
- کتاب حضرت روح عیسی بن مریم مسیحیت و مذاهب آن طبع کانادا
- جزوه تاریخ ادیان طبع دوم کانادا - بانگلیسی نیز ترجمه و طبع شده است .

لغت :

- دو هزار لغت طبع های مکرر در ایران .
- شش هزار لغت طبع دوم در آلمان .
- فرهنگ لغات منتخبه (۱۹ هزار لغت) طبع دوم در کانادا .
- ریاض اللغات فرهنگ عربی بفارسی (جلد اول - همزه) طبع کانادا .

شعر :

- جزوه ' مقدمه ای در اقسام شعر فارسی ' طبع کانادا .

Gulzár-i-Ta'álím-i-Bahá'í

(Second Edition)

Compiled by:
Dr. Riaz K. Ghadimi

Printed by University of Toronto Press Incorporated
© Copyright 1995, Dr. Riaz K. Ghadimi